



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سردبیر:

علی کریمی مله

• پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

• سال نوزدهم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۳

• پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می‌شود.

• هیئت تحریریه

طاہرہ ابراہیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیر محمد حاجی‌یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف‌زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی (شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی))

• مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه‌های کشور)

• داوران این شماره

روح‌اله اسلامی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اسمعیلی اردکانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، علیرضا افشاری (کارشناس تاریخ ایران)، علی ایلیانی‌پور (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، مرتضی بحرانی (عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، میرقاسم بنی‌هاشمی (عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز)، حسین جمالی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، سیمین حاجی‌پور ساردوبی (دکترای علوم سیاسی)، ناسادات حاجی‌وٹوق (دکترای علوم سیاسی)، امیرمحمد حاجی‌یوسفی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)، سیدعلیرضا حسینی بهشتی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس)، غلامرضا حداد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک‌جان (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس خلیجی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه جامع امام حسین‌ع)، رضا خلیلی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیر دبیری‌مهر (دکترای علوم سیاسی)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، بهروز ديلم صالحی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس)، میترا رانجانت (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، مقصود رنجبر (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)، بهاره سازمند (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، سجاد ستاری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، حسین سیف‌زاده (عضو هیئت‌علمی پژوهشکده تاریخ اسلام)، حسین سلیمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، وحید سبائی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس)، غایت‌الله شریف‌پور (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محسن شفیق سیف‌آبادی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه اردکان)، محمد شفیق‌فر (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، صدیقه شیخ‌زاده جوشانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه یزد)، حمد عامری گلستانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، حبیب‌الله فاضلی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی‌نژاد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی‌نیا (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوزین قلمشهر)، ابوالفضل قاسمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، علی اصغر قاسمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی)، محمدتقی قزلسلطی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، مراد کاویانی‌راد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی)، علی کریمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، علی مرشدی‌زاد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شاهد)، علی‌اشرف نظری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه‌چی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، فاجح مرادی (دکترای علوم سیاسی)، حمیرا مشیرزاده (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورنژاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میرمحمدی (دکترای جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه)، سیدعبدالامیر نبوی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، رضا نجف‌زاده (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)، رضا نصیری حمد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تبریز)، بهرام نوازی (عضو هیئت‌علمی پژوهشکده تاریخ اسلام)، حسین نوری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)، هادی نوری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه گیلان)، حسین نوروزی (عضو هیئت‌علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، سید امیر ناکونی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام صادق‌ع)

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کدپستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipsajournal.ir>

پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com / شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه‌آرا:

سمیه صالح‌نیا

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم افزار word حروف نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانوشت درج شود؛
د: جداول، شکل ها، نمودارها، منحنی ها، تصاویر و نقشه ها به ترتیبی که در متن آمده اند شماره گذاری شوند و مأخذ آنها به طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربست روش تعیین‌شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- بی‌نظمی‌های پیچیده در صورت‌بندی توسعه ایران در دگرگونی ساختاری سرمایه‌داری متأخر (۱۴۰۰-۱۳۵۷) ۷
ابوالفضل آنائی و حسین مسعودنیا
- «اسلام سیاسی»؛ از گفتمان تکفیر تا گفتمان تکثیر (با درنگی در اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی) ۴۷
سید محمدناصر تقوی
- وضعیت حساس: زدایش و آویزش قانون در پرتو نفی وضعیت استثنایی ۷۷
سید عباس حسینی داورانی، مسعود اخوان کاظمی و قدرت احمدیان
- محرومیت نسبی و بی‌ثباتی سیاسی: مطالعه موردی اعتراضات آبان ۱۳۹۸ ۱۲۳
ابوذر دلاور و محمد رادمرد
- ارزیابی تأثیر فناوری‌های زیست‌سنج بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها (با تأکید بر ایران) ۱۶۵
افشین کریمی
- شناسایی و تبیین چالش‌های پیش‌روی قاعده‌مندی کسب قدرت سیاسی در دوره جمهوری اسلامی ایران ۱۹۷
فرزاد کلاته و فائز دین‌پرست
- تنگنای زیست‌جهان ایرانی؛ بررسی نسبت سیستم و زیست‌جهان از دوره قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی ۲۳۱
احسان مزدخواه، مرتضی منشادی و سمیه حمیدی



Research Paper

Complex Irregularities in the Development Formation of Iran in the Structural Transformation of Late Capitalism (1979-2021)* Abolfazl Anaei¹ Hossein Masoudnia²

1. Ph.D. in Political Science-Political sociology, Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.517>

Receive Date: 08 July 2024

Revise Date: 17 September 2024

Accept Date: 09 October 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The complexity of contradictions hidden in the development of the world-system can be determined when the origin and expansion of modern western capitalism is analyzed in the broad context of world geography and long-term structural vector. From this perspective, the systemic expansion of capitalism in the historical period of five centuries of accumulation based on the unequal movement of global value, the dominance of the hegemonic structure in the political, economic and social configuration of international relations has led to a situation where the quantitative and qualitative levels of global growth and development The conventional and balanced formation has been removed and the highly unequal and unbalanced layers of development and underdevelopment have been reproduced on a world scale. In these chaotic relations of the world-system, structurally unequal relations have been institutionalized in the internal mechanisms of non-core national states, and irregular and crisis-producing transformations have become a dominant structural rule. Therefore, the construction and development of non-core spaces from the point of view of asymmetric morphology and internal social, economic and political reproduction of these areas have faced stable anti-development disturbances. In this long-term perspective, Iran, as a non-core and developing country, has faced the systemic challenges of capitalism since the end of the Safavid dynasty and has been structurally integrated into the world-system since the end of the Qajar period. The consequence of the structure of this chaotic transformation in Iran has been the creation of discontinuity in the formation of national development and the limitation of internal social reproduction to the structures and requirements of modern international capitalism.

The importance of the current discussion is closely related to the process of transition disorders to the structural development of the Islamic Republic of Iran in the post-revolutionary period. In other words, understanding the systemic limitations created on the scale of the world-system in the process of systematic accumulation of capital, geopolitical pressures, economic sanctions and political crisis in the content of the relations between Iran and the United States in the systemic space of the third hegemonic cycle can be a pathological barrier to the structural development of Iran and possible alternatives native to reveal the civilization center of Islamic Iran. On the other hand, the

*** Corresponding Author:****Abolfazl Anaei, Ph.D.****E-mail:** anaei.abolfazl@gmail.com



necessity of the present research is related to the requirements imposed by American hegemonic relations since the coup d'état of August 1953 on Iran's national formation. Therefore, refusing to analyze this issue negates the practical and theoretical realization of effective in curbing the systemic obstacles of development and native alternative development. With these considerations, the main question of the current research is expressed as follows: How has the formation of Iran's development changed during the long-term crisis of late capitalism? The hypothesis of the current paper states that the structural contraction of the world-economy, the imposition of the requirements of the hegemonic systemic relations of the United States and the neoliberal development model in the time vector of 1979-2021 have created a complex and entropic disorder in the process of conventional and balanced structural development of native Iran.

Methodology

This paper is based on critical-structural method in the analysis of complex systems. In this regard, the integration of the world-system analysis approach and the *longue-durée* structural model of the Annales School is the basis of the research. This integrated model is configured with a view to the combination of issues of inter-state system construction, world-economy structure, development systemic morphology, power hierarchy and hegemonic relations of international capitalism, which leads to the development of unique structural-historical conjunctions in *longue-durée* determinations. In this perspective, in *longue-durée* periods, unique development formations can develop in the hegemonic construction of the world-system. Therefore, this theoretical construction in a systematic, holistic and dialectical perspective reveals the dominant mechanisms of development in the modern capitalist world.

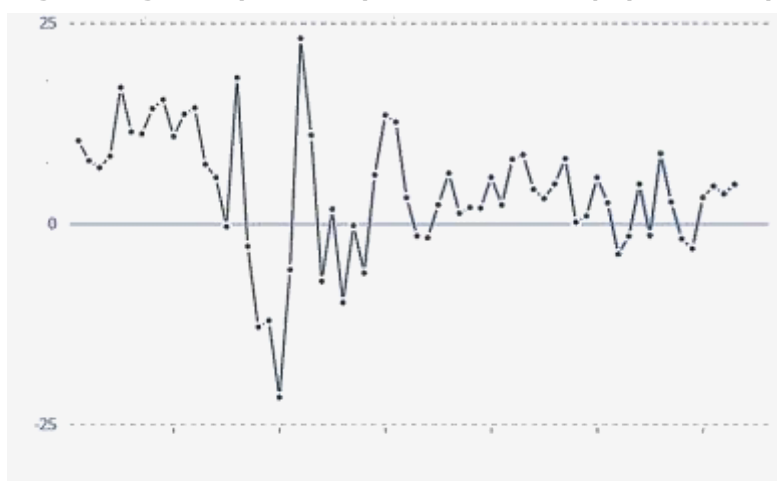
Result and Discussion

The coordinate of Iran in the non-core space as a result of the systemic expansion of modern Western capitalism and integration into the world-system have created conditions in the national formation from a structural perspective that have disturbed its metabolic and systemic development. This *longue-durée* historical mutation in Iran's social reproduction is due to many other variables that have targeted the national development of Iran. As a direct result of this contradiction, the process of transition to structural and sustainable development of Iran has faced internal obstacles and perimeter pressures of the world system.

In the framework of the argument presented and based on the systemic pathology of Iran's development and the causes of reproducing the complexity and modern barriers to the formation of structural development, it shows the following variables, which in a general classification and according to the long-term structural time vector of 1979-2021 in the formation National of the Islamic Republic of Iran has had a decisive impact:

1. Direct and indirect pressures of the hegemonic system and the result of the decline of the third hegemonic cycle.
2. The long-term structural crisis of late capitalism.
3. Modeling non-native development policies, which include the economic policies of the International Monetary Fund and the World Bank Group, which are configured in the content of the principles of neoliberalism.
4. Iran's entry into the global mechanisms of digital network capitalism and the expansion of various forms of financialization in the national economic system.
5. International sanctions.
6. Geopolitical crises in the Middle East region. The systemic outcome of the feedback of the mentioned variables can be seen in the long contraction of Iran's gross domestic product (fig.1):

Fig1: GDP growth (annual %) - Iran, Islamic Rep. (1961-2023)



Source: The World Bank Group (2023)

Simultaneously, the mentioned variables have different relative and determining effects in intensifying and amplification the dissipative structures and the complexity of the transition to sustainable development of Iran. On the other hand, at the same time, these variables have deeply weakened the possibility of creating a native model of development that can be adapted to the requirements of internal structures and needs. This complex and irregular process has created an adverse and chaotic effect on the systematic cycle of national accumulation. So that the realization of the national industrial revolution and the stable and exponential increase of the GDP and other quantitative and qualitative variables have weakened the development. The expansion of the non-productive sector in Iran's national economy in the late capitalist period and the emergence of the corruption of prebendalism are among the consequences of the aforementioned variables in Iran's development crisis. An alternative to this situation can be the creation of a theoretical and practical mechanism for development policy.

Conclusion

The findings of the paper reveal that the fundamental contradictions in the formation of the national development of the Islamic Republic of Iran in the critical phase of late capitalism have intensified and strengthened under the influence of hegemonic systemic pressures and the corresponding sanctions, and at the same time they have been modeled after the neoliberal programs of the Bretton Woods institutions and the ideas of the new economic right circles. University of Chicago has reinforced the complexities of structural transition from historical underdevelopment and reconstruction of Iran's development. On the other hand, due to the indifference to the complexities of Iran's coordinates in the modern world-system and the refusal to create a native alternative to development, internal structural pressures have increased in the reproduction of Iran's development. Therefore, the quantitative and qualitative mechanisms of development and the process of national governance and management of Iran have experienced several crises under the pressures caused by imported patterns of development, and the mobilization of soft and hard power resources and the realization of operations for structural transition to national development that is proportionate and corresponding to the requirements and needs The interior is in turmoil. These anthropic relations have been intensified in the post- Joint



Comprehensive Plan of Action period. Statistical indicators such as the contraction of GDP in the discussed period, the increase in class gap, the return of the cycle of inflation and prolonged recessionary inflation, the disruption of national systematic accumulation, the lack of increase in the level of industrial and non-industrial production in proportion to other economic sectors in the formulation of the GDP, the increasing financialization of the national economic system and the pressure of geopolitical crises in the Middle East and the open confrontation of the Islamic Republic of Iran with the declining hegemonic power of the United States and the imposition of sanctions policies have reflected the disorders of Iran's sustainable development in late capitalism.

The critical output of this paper shows that moving away from imported development patterns and localization of development based on the Iranian-Islamic civilizational structure can strengthen national solidarity with an approach based on the expansion of the national production organization, general reduction of the level of structural gap in income distribution and social inequalities, and continuous strengthening of the convergence process. To create a local culture and identity with lasting effectiveness. At the same time, the localization of the development model can become a decisive factor in strengthening the construction of political power, the effectiveness of functions and the deepening of the quantitative and qualitative level of legitimacy of the political system. Finally, replacing the native model of development in non-core areas with the growth and development patterns of the developed focal areas of the world- system, including Iran, is the starting point for dismantling Prebendalism relations and curbing corruption and inefficiency in the administrative and economic system. It seems that the definition and creation of the structural conditions of indigenous development and institutionalization in the long-term vector can guarantee the containment of the distortion of the country's structural actions and dominate the original historical relations based in the Iranian-Islamic civilization over the hegemonic development model and its so-called modern and non-indigenous output. The guidelines of the leadership of the Islamic Republic of Iran as a requirement of the government regarding the localization of development can be considered as the path to the localization of the development of Iran.

Keywords: Iran, Development, Late Capitalism, Hegemonic Cycle, World-System.

References

- Abrahamian, Ervand (2010). *A History of Modern Iran*. Translated by Ibrahim Fattahi. Tehran: Nay Press. [In Persian].
- Anaei, Abolfazl; Shahramnia, Amir Masoud; Emam Jomezade Javad.s & Masoudnia, Hossein (2023). "Analysis of the complications of the decline of American hegemony in the capitalist world system". *Political Knowledge Scientific Journal, Bi-quarterly*, Vol.18, No.2, (Serial 36). [In Persian]. DOI: <https://doi.org/10.30497/pkn.2022.240924.2850>
- Alaedini, Pooya & Razavi, Mohamad R. (2018). *Industrial, Trade, and Employment Policies in Iran*. Cham: Springer International Publishing.
- Alexander, Kern (2009). *Economic Sanctions: Law and Public Policy*. New York: Palgrave.
- Amuzegar, Jahangir (2014). *The Islamic Republic of Iran: Reflections on an Emerging Economy*. New York: Routledge.



- Arrighi, Giovanni(2010).*The Long Twentieth Century: Money, Power and the Origins of Our Time*. London: Verso.
- Braudel, Fernand (1980).*On History*. Chicago: University of Chicago Press.
- Crane, Keith; Lal, Rollie & Martini, Jeffrey (2008). *Iran's Political, Demographic, and Economic Vulnerabilities*. Santa Monica: RAND Corporation.
- Chari, Chandra (2008).*War, Peace and Hegemony in a Globalized World: The Changing Balance of Power in the Twenty-First Century*. New York: Routledge.
- Christopher Chase-Dunn (1998). *Global Formation: Structures of the World Economy*. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
- Clark, Stuart and et al. (1999). *The Annales School: Critical Assessments, Histories and Overviews vol.1*. Routledge: London.
- Congressional Research Service (2022). *Iran: Background and U.S. Policy*. <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R47321>
- Devezas, Tessaleno C. (2006). *Kondratieff Waves, Warfare and World Security*. Washington, DC: Published in cooperation with NATO Public Diplomacy Division.
- Eyler, Robert (2007).*Economic Sanctions: International Policy and Political Economy at Work*. New York: Palgrave Macmillan.
- Farajpoor, Majid (2004). *Obstacles to development in Iran: poverty, corruption and discrimination*. Tehran: Rasaa Press. [In Persian].
- Farzanegan, Mohammad Reza & Alaedini, Pooya (2016). *Economic Welfare and Inequality in Iran: Developments since the Revolution*. New York: Palgrave Macmillan.
- Fayazmanesh, Sasan (2008). *The United States and Iran: Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment*. New York: Routledge.
- Ganji, Babak (2006). *Politics of Confrontation: The Foreign Policy of the USA and Revolutionary Iran*. London: Tauris Academic Studies.
- Grosfoguel, Ramon & Cervantes-Rodriguez, Margarita Ana (2002). *The Modern Colonial Capitalist World-System in the Twentieth Century: Global Processes, Antisystemic Movements, and the Geopolitics of Knowledge*. Westport: Greenwood Press.
- Gheissari, Ali (2009). *Contemporary Iran: Economy, Society, Politics*. New York: Oxford University Press.
- Congressional Research Service (2022). *Iran Sanctions*. Washington: <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RS20871.pdf>
- Hadenius, Axel (2015). *American Exceptionalism Revisited: US Political Development in Comparative Perspective*. New York: Palgrave Macmillan.



Hashemi, Masoud; Daneshnia, Farhad & Ahmadyan, Ghodrat (2022). "The political economy of development in the Islamic Republic of Iran: The primacy of the political over politics and its developmental consequences". *Research Letter of Political Science Quarterly*, Vol. 17, Serial Number 67. [In Persian]. DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.466>

Hein, Eckhard (2012). *The Macroeconomics of Finance-Dominated Capitalism and its Crisis*. Massachusetts: Edward Elgar Publishing Limited.

Hopkins, Terence, Wallerstein, Immanuel, Bach, Robert L., Chase-Dunn, Christopher, Mukherjee (1982). *World-Systems Analysis, Theory and Methodology*. London: Sage Publications.

Houghton, David P. (2004). *US Foreign Policy and the Iran Hostage Crisis*. New York: Cambridge University Press

Hunter, Shireen T. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order*. Santa Barbara: Praeger.

International Group Crisis (2018). *Iran's Priorities in a Turbulent Middle East*. https://icg-prod.s3.amazonaws.com/184-iran-s-priorities-in-a-turbulent-middle-east_1.pdf

Katouzian, Homa & Shahidi, Hossein (2008). *Iran in the 21st Century: Politics, economics and conflict*. New York: Routledge

Kirkham, Ksenia (2022). *The Political Economy of Sanctions: Resilience and Transformation in Russia and Iran*. Cham: Palgrave Macmillan.

Li, Minqi (2016). *China and the Twenty-first-Century Crisis*. London: Pluto Press.

Maaboudi, Reza & Dare Nazari, Zeynab (2021). "The Relation of Financialization with the Income Distribution and Economic Growth in Iran". *Journal of Economic Research*, Vol. 21, Serial Number 3. [In Persian]. DOI: <https://doi.org/10.22054/joer.2022.60674.970>

Maghsoudi, Mojtaba (2021). "Political reconciliation and development in Iran; Investigation of some theoretical and practical propositions". *Research Letter of Political Science*, Vol. 16, Serial Number 64. [In Persian]. DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.4445.3861>

Marino, John A & et al. (2002). *Early modern history and the social sciences: testing the limits of Braudel's Mediterranean*. Missouri: Truman State University Press.

McKenzie, Ben & Jacob Silverman (2023). *Easy Money; Cryptocurrency, Casino Capitalism, and the Golden Age of Fraud*. New York: Abrams Press.



- Mészáros, István (2008). *The Challenge and Burden of historical time: socialism in the twenty-first century*. New York: Monthly Review Press.
- Mohammadi, Ali (2003). *Iran Encountering Globalization: Problems and Prospect*. New York: Routledge.
- Momeni, Farshad (2008). *Iran's economy in the period of structural adjustment*. Tehran: Naqsh and Negar. [In Persian].
- Morin, Edgar (2012). *Method vol2*. Translated by Ali Asadi. Tehran: Soroush Press. [In Persian].
- Mosalaa Nejaad, Abbas (2018). *Pathology of Iran's economic development: the first to fourth economic, social and cultural development programs of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Akhtran Publications. [In Persian].
- Omidi, Masoud (2020). *The output of neoliberalism in Iran: Privatization in the mirror of research*. Tehran: Gol Azin Publication. [In Persian].
- Overbeek, Henk (1993). *Restructuring Hegemony in the Global Political Economy: The Rise of Transnational Neo-Liberalism in the 1980s*. New York: Routledge.
- Parsi, Trita (2007). *Treacherous Alliance: The Secret Dealings*. Connecticut: Yale University Press.
- Raaqfar, Hossein (2008). Raghofer, Hossein (2008). "The political economy of corruption". *Majlis and Research Quarterly*, 14th year, Winter, No. 58. [In Persian].
- Rahmani, Amir & Baabaajani Mahmadi, Saideh (2021). "The impact of digital currencies on Iran's economy: opportunities and challenges". *Intelligent Knowledge Exploration and Processing*, Vol. 1, No. 1. [In Persian]. DOI: <https://doi.org/10.30508/kdip.2021.138776>
- Razzaghi, Ibrahim (2006). *Contributing to cognition Iran's economy*. Tehran: Ney Press. [In Persian].
- Saad-Filho, Alfredo (2020). *Growth and Change in Neoliberal Capitalism*. Leiden: Brill.
- Sachs D., Jeffrey (2018). *A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism*. New York: Columbia University Press.
- Shannon, Thomas R. (1996). *An Introduction to the World-System Perspective*. Colorado: Westview Press.
- Stiglitz, Joseph (2008). *Globalization and Its Discontents*. Tehran: Nay Press. [In Persian].
- Tendler, Joseph (2013). *Opponents of the Annales School*. Hampshire: Palgrave



Macmillan.

The World Bank Group (2023). *GDP growth (annual %) - Iran, Islamic Rep.*

<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD.ZG?locations=IR>

U.S. Department of the Treasury (2023). Iran Sanctions.

<https://home.treasury.gov/policy-issues/financial-sanctions/sanctions-programs-and-country-information/iran-sanctions>.

Vahabzadeh, Peyman (2017). *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*. New York Palgrave Macmillan.

Wallerstein, Immanuel (2000). *The Essential Wallerstein*. New York: New Press.

Walterskirchen, Julian; Mangott, Gerhard & Wend, Clara (2022). *Sanction Dynamics in the Cases of North Korea, Iran, and Russia: Objectives, Measures and Effects-Sprin*. Springer Briefs in International Relations: Cham.

Weber, Max (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. Berkeley: University of California Press.

Wen, Yi (2018). *The Making of an Economic Superpower: Unlocking China's Secret of Rapid Industrialization*. Translated by Hossein Sabouri Karkhane.

Tehran: Terme Press. [In Persian]

Yagi, Kiichiro; Yokokawa, Nobuharu, Shinjiro, Hagiwara & Dymski, Gary (2013). *Crises of Global Economy and the Future of Capitalism*. New York: Routledge.

بی‌نظمی‌های پیچیده در صورت‌بندی توسعه ایران در دگرگونی ساختاری سرمایه‌داری متأخر (۱۴۰۰-۱۳۵۷)

* ابوالفضل آنائی^۱ حسین مسعودنیا^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=7475664857/1%>

<https://doi.org/10.1735790.1403.19.2.1.7>

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

توسعه، سرمایه‌داری متأخر، سیکل هژمونیک، نظام جهانی

تحقق سیکل سوم هژمونیک نظام جهانی بر محور سرمایه‌داری استثنایی امریکایی از یک سو و مختصات پیرامونی نیمه‌پیرامونی ایران را در هندسه نامتقارن توسعه جهانی بازتولید کرد و از سوی دیگر، تغییر کانون هژمونیک جهانی، بازساخت سیستمی دگردیسی عام توسعه ایران را در راستای وابستگی ساختاری از کانون بریتانیایی در سیکل دوم هژمونیک، به سوی کانون ایالات متحده تغییر داد. در این سپهر، بازتولید محدودیت و انسدادهای ساختی روند توسعه ایران، که در دوره پهلوی دوم در نتیجه سیاست نشانندگی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اجرای الگوهای رشد و توسعه والت روستو در قالب برنامه‌های پرشمار توسعه تداوم یافته بود، در پی فروپاشی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام اسلامی در قالب فشار سیستمی هژمونیک و اقتباس از الگوهای توسعه نهادهای برتون وودز، بازیابی شد. براین اساس، پژوهش حاضر تلاش کرده است علل اختلال‌های سیستمی و موانع ساختاری توسعه ایران پس‌انقلاب را در دوره طولانی نظام جهانی سرمایه‌داری متأخر واکاوی کند.

* نویسنده مسئول:

ابوالفضل آنائی

پست الکترونیک: anaei.abolfazl@gmail.com

مقدمه

پیچیدگی تضادهای نهفته در ساخت توسعه نظام جهانی، زمانی مشخص می‌شود که خاستگاه و انبساط سرمایه‌داری مدرن غربی در بستر گسترده فضای جغرافیای جهانی و بردار بلندمدت ساختاری تحلیل شود. از این منظر، انبساط سیستمی سرمایه‌داری در طول پنج سده انباشت مبتنی بر حرکت نابرابر ارزش جهانی و تسلط ساختار هژمونیک در پیکربندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روابط بین‌الملل، سبب شده است که سطوح کمی و کیفی رشد و توسعه جهانی از صورت‌بندی متعارف و متوازن خارج شده و لایه‌های به‌شدت نابرابر و ناموزن توسعه و توسعه‌نیافتگی در مقیاس جهانی بازتولید شود. در این مناسبات آشفته نظام جهانی، روابط نابرابر ساختی در سازوکارهای داخلی دولت‌های ملی غیرکانونی، نهادهای شده و دگردیسی‌های نامنظم و بحران‌ساز به یک قاعده مسلط ساختاری تبدیل شده است؛ ازاین‌رو، ساخت توسعه فضاهای غیرکانونی از نگاه ریخت‌شناسی نامتقارن و بازتولید اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی داخلی این مناطق با اختلال‌های پایدار ضد توسعه روبه‌رو بوده است. در این چشم‌انداز بلندمدت، ایران نیز به‌مثابه یک کشور غیرکانونی و در حال توسعه، از اواخر دوران صفویه با چالش‌های سیستمی سرمایه‌داری روبه‌رو شده و از اواخر دوره قاجار، به‌صورت ساختاری در نظام جهانی ادغام شده است. پیامد ساختاری این دگردیسی آشفته در ایران، ایجاد گسستگی در صورت‌بندی توسعه ملی و محدودیت بازتولید اجتماعی داخلی به ساختارها و الزامات سرمایه‌داری بین‌المللی مدرن بوده است.

شرایط یادشده، پیوند تنگاتنگی با روند اختلال‌های گذار به توسعه ساختاری جمهوری اسلامی ایران در دوره پساانقلاب دارد. به بیان روشن‌تر، فهم محدودیت‌های سیستمی ایجادشده (در مقیاس نظام جهانی) در روند انباشت نظام‌مند سرمایه، فشارهای ژئوپلیتیکی، تحریم اقتصادی، و بحران‌سازی سیاسی در محتوای روابط ایران و ایالات متحده در فضای سیستمی سیکل سوم هژمونیک می‌تواند محدوده آسیب‌شناختی گذار به توسعه ساختاری ایران و بدیل‌های احتمالی بومی برای احیای کانون تمدنی ایران اسلامی را آشکار کند. افزون‌براین، ضرورت پژوهش حاضر به الزامات تحمیلی روابط هژمونیک امریکایی از زمان کودتای ۲۸ مرداد بر صورت‌بندی روابط اجتماعی ایران مربوط می‌شود؛ بنابراین، بی‌توجهی به واکاوی این مسئله، فرایند مهار موانع سیستمی توسعه و بدیل‌سازی بومی آن را به لحاظ عملی و نظری، سترون می‌نماید.

براین اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «صورت‌بندی توسعه ایران در دوره بحران بلندمدت سرمایه‌داری متأخر چگونه متحول شده است؟» و برپایه فرضیه مقاله

«انقباض ساختاری اقتصاد جهانی، تحمیل الزامات روابط سیستمی هژمونیک ایالات متحده، و الگوی توسعه نولیبرالی در بردار زمانی ۱۴۰۰-۱۳۵۷، در روند توسعه ساختاری متعارف و متعادل بومی ایران، بی‌نظمی‌های پیچیده و آنتروپیک پدید آورده است».

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، ورود متغیرهای محیطی و ساختی نظام جهانی (که در فرضیه پژوهش مشخص شدند) به ساختارهای داخلی ایران از طریق سازوکارهای شبکه‌ای و سیستمی سرمایه‌داری بین‌المللی، پیچیدگی و تناقض‌های توسعه در ایران را در بردار زمانی نظام جهانی متأخر تقویت نموده و آشفتگی صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی ملی ایران را تشدید کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های هم‌پیوند با موضوع مقاله حاضر به منابعی محدود می‌شوند که با اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی ارتباط دارند. در این راستا، آموزگار^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «جمهوری اسلامی ایران: بازتاب‌هایی درباره یک اقتصاد در حال ظهور» جنبه‌های گوناگون اقتصاد ایران را در بستر مسائل پیچیده انقلاب و اکاوی کرده و در مباحث مربوط به صادرات نفت و تحریم، بخش محدودی از اثرات تقابلی سیاست خارجی ایران و ایالات متحده را در قالب آسیب‌پذیری اقتصادی ایران تحلیل نموده است.

قیصری^۲ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «ایران معاصر: اقتصاد، جامعه، سیاست» تحولات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی ایران را در بستر گسترش شهری‌شدن و روستازدایی، آموزش، و تغییرات فرهنگی و اکاوی، و نوسان‌های توسعه ایران را براساس متغیرهای بحران‌سازی مانند فقر، تبعیض، و کژکارکردی‌های بوروکراتیک دولتی در دوران پس از انقلاب تشریح نموده است. البته، در این نوشته، اثرات بحران‌ساز تحولات بین‌المللی، از جمله سازوکارهای سیستمی هژمونیک در تحولات توسعه، مغفول مانده است.

گنجی^۳ (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «سیاست تقابل: سیاست خارجی ایالات متحده امریکا و ایران انقلابی» ابعاد سیاست خارجی متقابل ایالات متحده و ایران و پیامدهای آن را از دوره پیش از

1. Amuzegar
2. Gheissari
3. Ganji

انقلاب تا بحران گروگان‌گیری و پیامدهای آن واکاوی کرده است. این پژوهش در بستر مسائل پیچیده ژئوپلیتیکی دوران جنگ سرد و بحران‌های خاورمیانه، سپهر گسترده‌ای در فهم روابط ایران و ایالات متحده گشوده است؛ هرچند به موضوع چگونگی تأثیرپذیری روند توسعه و تغییر اجتماعی ایران از روابط ایالات متحده و بحران‌های محیطی جنگ سرد در خاورمیانه، نپرداخته است.

فرزانگان^۱ و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «رفاه اقتصادی و نابرابری در ایران: توسعه بعد از انقلاب» تحولات مرتبط با توسعه ایران پس‌انقلابی را از سال ۱۹۷۹ با تمرکز بر مسائل طبقاتی، رفاه، و نابرابری، تحلیل کرده‌اند. پژوهش یادشده، پیامدهای پیچیده تحریم را برای ساخت اقتصاد ملی ایران و شاخص‌های مختلف اقتصاد کلان، براساس رویکرد اقتصادگرایی و با استفاده از داده‌های آماری، مشخص کرده است. همچنین، در آن، اثرات رانت نفتی (به‌عنوان منبع اصلی انباشت ملی) بر سطح نابرابری و تغییرات درآمد، بررسی شده است. البته این کتاب، موضوع‌هایی مانند نقش سازمان‌های بین‌المللی، بحران‌های عمده سرمایه‌داری، و اثرات مدل‌های نوین انباشت جهانی را بر روند توسعه ایران بررسی نکرده است.

فیاض منش^۲ (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «ایالات متحده و ایران: تحریم‌ها، جنگ‌ها و سیاست سدن‌نفوذ دوگانه» تأثیر فشارهای سیستمی ایالات متحده بر ایران را در بستر گسترده‌تری از متغیرهای تحریم سیاسی و اقتصادی و سد نفوذ دوگانه قرار داده است. هرچند واکاوی مبسوط محتوای تاریخی، سیاسی، و اقتصادی تحریم و اثرات آتروپیک آن بر تحولات کشور، از نقاط قوت این پژوهش به‌شمار می‌آید، اما در آن، اثرات این فشارهای سیستمی بر دگردیسی توسعه ایران مغفول مانده است.

محمدی^۳ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «مواجهه ایران با جهانی‌شدن: مسائل و دورنما» جنبه‌های گوناگون رویارویی ایران با جهانی‌شدن را واکاوی کرده است. همچنین در این پژوهش، پیامدهای متغیرهای مختلف جهانی‌شدن، از قبیل توسعه سیاسی، رسانه‌های گروهی، انبساط اقتصاد جهانی، و مالی شدن بر دگردیسی ساختارهای ملی، آسیب‌شناسی و بازخوران متناقض سلبی و ایجابی متغیرهای بالا در توسعه کمی و کیفی ایران مشخص شده، اما در این میان، نقش مسلط ایالات متحده در جهانی‌شدن و نقش اثرگذار آن در روند توسعه ملی، بررسی نشده است.

1. Farzanegan

2. Fayazmanesh

3. Mohammadi

مقصودی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «مصلحه سیاسی و توسعه در ایران: بررسی چند گزاره نظری و انضمامی»، پروبلماتیک توسعه را با تمرکز بر ابعاد سیاسی بررسی کرده و پدیده توسعه را با مقوله‌های صلح و خشونت‌گریزی پیوند داده است. از این منظر، ایران برای دستیابی به توسعه پایدار، نیازمند نهادهای سازشی بایسته‌های مصالحه و گریز از کشمکش داخلی و خارجی، در رأس سیاست‌های کلان ملی است. در پژوهش یادشده، ابعاد ساختاری و اقتصاد سیاسی بین‌المللی مولد کشمکش، جنگ، و مرفولوژی ناموزون قدرت و ثروت جهانی و اثرات آن بر توسعه‌نیافتگی در محور بحث نبوده است.

هاشمی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی توسعه در ج.ا.ا: تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی و پیامدهای توسعه‌های آن»، با یک چشم‌انداز درون‌زا به بحث توسعه، ابعاد گوناگون انسدادهای توسعه ملی ایران را با تأکید بر الزامات داخلی تحلیل کرده‌اند. در این پژوهش، متغیر سیاسی در توسعه، به مثابه عامل تعیین‌کننده موجه قرار گرفته و نقش ضدتوسعه کشمکش نیروهای سیاسی و اثرات بحران‌ساز آن در کارکردهای نظام سیاسی واکاوی شده، اما الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و اثرات تحولات سرمایه‌داری جهانی و هرژمونیک بر روند توسعه، نامعین است.

براساس بررسی‌های انجام‌شده، تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین، به مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، و بردار زمانی بحث مربوط می‌شود. نخست آنکه در این مقاله تلاش شده است تا متغیر اصلی پژوهش، یعنی اثرات سازوکارهای سیستمی سیکل سوم هرژمونیک امریکایی بر روند توسعه و صورت‌بندی ملی ایران مشخص شود؛ موضوعی که در پژوهش‌های پیشین مهجور مانده است. افزون‌براین، در پژوهش حاضر، بازخوران نیروهای سیاسی، اقتصادی، و ژئوپلیتیکی برخاسته از ساخت هرژمونیک نظام جهانی در بردار زمانی ۱۴۰۰-۱۳۵۷ در ساختارهای ایران واکاوی خواهد شد. این مباحث با توجه به نفوذ تعیین‌کننده ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی و سهم عمده آن در تولید ناخالص اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، مداخلات و کنترل آن در تقسیمات ژئوپلیتیکی، اثرات بحران‌ساز تحریم‌های سیاسی-اقتصادی در مقیاس کل فضای نظام جهانی، و اثرات شار^۱ سیستمی برنامه‌های توسعه نولیبرالی در ایران تحلیل خواهد شد. در این چشم‌انداز، تأمل در متغیرهای یادشده در دوره جمهوری اسلامی و اثرات پراکنده

1. Flux

سازمحیطی نظام جهانی در سرمایه‌داری متأخر بر استحاله صورت‌بندی توسعه ملی ایران، از حیث آسیب‌شناسی، اهمیت و ضرورت نظری و تاریخی دارد که می‌تواند در امر ساختاری سیاست‌گذاری بومی توسعه، مورد توجه قرار گیرد.

۲. تعریف مفاهیم

سرمایه‌داری متأخر: دوره‌بندی اخیر سرمایه‌داری تاریخی از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ و هم‌زمان با آغاز بحران ساختاری بلندمدت نظام جهانی است؛ شاخص‌هایی مانند تکوین الگوهای نوین انباشت جهانی بر پایه مالی‌سازی اقتصاد جهانی، فشردگی فضلمان در پی انقلاب اطلاعات و ارتباطات کامپیوتری، ظهور سرمایه‌داری شبکه‌ای و انباشت موهوم در فضای مجازی، گسست‌های فرهنگی و هویتیابی‌های متکثر، تشدید نابرابری‌های جهانی، واکنش‌های ضدسیستمی به بحران‌های زیست‌محیطی، بحران مشروعیت دولتی، فروپاشی نظام تک‌قطبی و تکوین یکجانبه‌گرایی شدید امریکایی، ظهور کانون‌های رقیب انباشت جهانی غیرغربی، و آغاز روند تکوین هژمونی پساامریکایی که زیر سلطه پارادایم نولیبرالیسم ظهور و بروز یافته‌اند (سادفیلهو^۱، ۲۰۲۰؛ یاگی^۲ و همکاران، ۲۰۱۳).

سیکل هژمونیک: در دوره طولانی تاریخ مدرن، چهار سیکل نظام‌مند انباشت سرمایه در مقیاس جهانی شکل گرفته است که نوعی روند چرخه‌ای و ساختاری در عملکرد جهانی سرمایه‌داری به‌شمار می‌آید. جابه‌جایی کانون‌های انباشت جهانی به تکوین سیکل‌های هژمونیک بین‌المللی می‌انجامد. سیکل‌های پیاپی هژمونی نخست ایالات متحد هلند، دوم بریتانیا، و سوم ایالات متحده در تاریخ نظام جهانی سرمایه‌داری محقق شده است (آنائی و همکاران، ۱۴۰۱).

سرمایه‌داری استثنایی امریکایی: در این پژوهش ماهیت استثنایی امریکایی، ناظر بر ساختارهای پیچیده و نظام اندیشه استعلائی و امپریالیستی ایجادشده توسط ایالات متحده در سطح نظام جهانی برای نهادسازی سلطه بی‌رقیب خویش است که بر مبنای اصول ایدئولوژیک و ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی منحصربه‌فرد شوونیستی امریکایی تعریف شده و در متن روابط سرمایه‌داری بین‌المللی با هدف تضمین کنترل و نفوذ یکجانبه‌گرایی هژمونیک

1. Saad-Filho

2. Yagi

ایالات متحده بازتولید شده است (سکس^۱، ۲۰۱۸؛ هادینوس^۲، ۲۰۱۵).

۳. چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر درصدد است با درنظر گرفتن پیچیدگی و گستردگی موضوع برای پیکربندی چارچوب نظری از الگوهای ساختاری و تاریخی مسلط در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بهره گیرد. در این راستا تلفیق اصول نظری تحلیل نظام‌های جهانی و دوره‌های بلندمدت در استحاله‌های ساختاری، راهگشای بحث حاضر خواهد بود.

۱-۳. ساختارهای تاریخی بلندمدت

واکاوای تحولات اقتصادی و اجتماعی در چشم‌انداز تاریخ جدید از یک سو بر اقتران‌های ایجادکننده ساختارها و استحاله کمی و کیفی در بلندمدت تأکید دارد و از سوی دیگر، دگرذیسی‌های دوری و حرکت چرخه‌ای اقتصادی و اجتماعی را به مثابه متغیر اصلی در تکوین ساختارها و تحولات بلندمدت آتی بدیل، در کانون تحلیل علوم اجتماعی قرار می‌دهد (تندلر^۳، ۲۰۱۳، ۲۶-۲۵). از منظر تاریخ دوری بلندمدت، روابط دیالکتیکی فضا-زمان، در نتیجه فشارهای جغرافیایی طبیعی و انسانی بازتولید می‌شود و تکوین آن، سرشت مشخصی به صورت‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌بخشد که قوام‌بخش «اصل خاص‌بودگی» ساختارهای منحصربه‌فرد هر حوزه تمدنی و نظام‌های تاریخی است. به بیان روشن‌تر، طول بردار زمانی تاریخ ساختاری و محدودیت‌های آن، از سوی نیروهای ذهنی، عینی، و مادی تعیین پیدا می‌کند و در این راستا، قوام‌بخش نوعی وضعیت ساختی است که در آن، سوگیری و ماهیت دگرگونی یا تغییر اجتماعی و سیاسی-اقتصادی، تابع ساخت مکانی معین و فشارهای پیش‌رونده بردار تاریخی در یک دوره زمانی ناکرانمند است.

چنین به نظر می‌رسد که ساختار در سپهر تحلیلی تاریخ جدید، یک پدیده ترکیبی-ساختی است. فراطراز آن، ساختار، بسان یک واقعیت، عمری طولانی دارد و به گونه‌ای ناکرانمند در تداوم نسل‌ها به اجزای تغییرناپذیر ساختی تبدیل می‌شود. این ساختارها که می‌توانند مسیر دگرذیسی تاریخی را مختل کنند، در روند استحاله‌های کلان، نقش دوگانه‌ای دارند؛ از یک سو، بر مسیر تاریخ

1. Sachs
2. Hadenius
3. Tendler

مسلط هستند و مانع پیشروی فرایند آن می‌شوند و از سوی دیگر، از استحاله‌های کمی و کیفی تاریخ حمایت می‌کنند. ساختارها، مانع حرکت تاریخ می‌شوند و این انسداد، ناشی از ماهیت پایدار آن‌هاست و انسان نمی‌تواند با تجربه‌هایش به فراسوی ساختارها برود. دشواری‌های موجود، مانع درهم شکستن چارچوب جغرافیایی خاص، واقعیت‌های بیولوژیکی معین، محدودیت‌های خاص قدرت تولید، و حصارهای روحی ویژه می‌شوند. سرانجام، چارچوب‌های ذهنی می‌توانند حصارهای زندان دوران بلندمدت را ایجاد کنند (برودل^۱، ۱۹۸۰، ۳۱). افزون‌براین، بسیاری از مؤلفه‌های سازنده ساختارها، از جمله توسعه اقتصادی، جریان‌های تجاری، و فناوری، به گونه‌ای گریزناپذیر، از کنش‌های انسان ساخته شده‌اند. درواقع، همه آن‌ها تا اندازه‌ای، برآمده از بی‌زمان‌بودگی صورت‌های بنیادین هستند (مارینو^۲ و همکاران، ۲۰۰۲، ۲۵۶-۲۵۵).

۲-۳. مورفولوژی توسعه نظام جهانی مدرن

ساختار توسعه جهان مدرن، هم‌زمان با تکوین روابط سرمایه‌داری و انبساط سیستمی آن از سده شانزدهم، شکل هندسی نامتقارنی پیدا کرده است. این روابط پیچیده که بر پایه تقسیم محوری کار در سطح بین‌المللی توسعه یافت، به‌طور هم‌زمان، فرایندهای تولیدی انحصاری و شبه‌انحصاری را از دسترس مناطق غیرغربی خارج کرد. سیاست جهانی استعماری نیز در تحکیم و جهانی‌سازی این روابط، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. افزون‌براین، روند یادشده، با ایجاد سیکل‌های نظام‌مند انباشت سرمایه و انقلاب صنعتی، قدرت جهانی را حول سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک پیکربندی کرد (لی^۳، ۲۰۱۶، ۴۵-۴۴).

انبساط سیستمی تجارت مدرن در مقیاس بین‌المللی، بازارهای جهانی را در فضاهای جغرافیایی مختلف، ایجاد، تکثیر، و در هم ادغام کرد. این سنخ از تکوین تجارت بین‌الملل در بستر تکوین یک ساخت سیستمی شبکه‌ای از روابط هژمونیک جهانی در محتوای صورت‌بندی مسلط جهانی سرمایه‌داری، به‌طور هم‌زمان، چندین اثر بلندمدت و چرخه‌ای را در بازتولید اقتصاد جهانی ناموزون و روابط پیچیده سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی آن پدید آورد؛ نخست اینکه یک نظام جهانی پیچیده تکوین یافته و اصل تثلیث دیالوژیک (هولوگراماتیک/هولونومیک/هولوسکوپیک) (مورن^۴،

1. Braudel
2. Marino
3. Li
4. Morin

۱۳۹۱، ۱۳۳۳-۱۳۳۲) بر روابط اجزای ساختی و کلیت این نظام جهانی، به مثابه یک نظام تاریخی، چیره شده و آن را در یک دوره بسیار طولانی، بازتولید کرده است. ماهیت منحصر به فرد نظام جهانی مدرن با نیروی کنترل کننده هژمونیک از کانون سیستم و بازتولید روابط سرمایه داری بر پایه ایجاد ارزش با جهت دهی تک سویه و انباشت پیوسته سرمایه در دوره طولانی تاریخ جهان مدرن، ساختارهای پیچیده‌ای را در نظام جهانی پدید آورده است (آریگی^۱، ۲۰۱۰، ۷۶-۷۵). این متغیرها، اثرات ساختی تعیین کننده‌ای بر ایجاد بحران‌های چرخه‌ای و ضرب آهنگ‌های ادواری در کل فضالزمان سرمایه داری داشته‌اند.

دوم اینکه، صورت بندی توسعه نظام جهانی از یک سو، فضایی را پیکربندی کرده است که می‌تواند سطح گسترده‌ای از اثرات شار ساختارهای پراکنده ساز سرمایه داری را درون فضاهای غیرکانونی بازتولید کند. در این راستا، فضا سازی پیرامونی، نیمه پیرامونی، و کانونی، تجسد عام مورفولوژی مسلط توسعه در نظام جهانی است که می‌تواند فشار بحران‌های سرمایه داری را به گونه‌ای نامتقارن و در قالب روابط شبکه‌ای در کل فضای جغرافیایی جهان اجتماعی، شار کند (گروسفوجل^۲ و دیگران، ۲۰۰۲، xxvii-xxviii). از سوی دیگر، ساخت هندسه نامتقارن توسعه در نظام جهانی مدرن با فشار سیستمی فضای کانونی و حول قدرت هژمونیک در روابط ساختاری بلند مدت سرمایه داری مدرن بازتولید شده است. به بیان روشن تر، توسعه سیستمی در سطح بین المللی، به طور مستقیم و بی واسطه، از متغیرهای کنترل کننده قدرت‌های کانونی و سیکل‌های نظام مند هژمونیک تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین، توسعه ناموزون بازتولید شده، زمینه ساز توزیع ناموزون قدرت و ثروت در مقیاس جهانی است (والرشتاین^۳، ۲۰۰۰، ۲۱۸-۲۱۷).

در این سپهر، واحد پردازش و کنترل سیستمی هژمونیک در کانون نظام جهانی می‌تواند به سبب تسلط شبه انحصاری بر اقتصاد جهانی سرمایه داری و توانایی کنترل نسبی حوزه‌های ژئوپلیتیکی متکثر و توانایی بالقوه بسیج سیاسی بین الملل، فشارهای سیستمی هژمونیک را به یک مختصات معین در نظام جهانی وارد کند (چاری^۴، ۲۰۰۸). این فشار سیستمی در طول بردار زمانی حرکت سیکل‌های نظام مند هژمونیک می‌تواند در ساختار و روند رشد و توسعه

1. Arrighi
2. Grosfoguel
3. Wallerstein
4. Chari

مختصات هدف فشار هژمون، اثراتی بحرانی پدید آورد. هم‌زمان، نهادسازی هژمونیک در نظام جهانی، در قالب سازمان‌های بین‌المللی، ابزار بوروکراتیک و حقوقی اثربخشی فشارهای سیستمی هژمونیک به‌شمار می‌آید که القای برنامه‌های توسعه در سطح بین‌المللی را به‌لحاظ کمی و کیفی افزایش و گسترش داده است (مزاروش^۱، ۲۰۰۸، ۴۲۱-۴۲۰).

در این چشم‌انداز، فشارهای سیستمی از منشأ کانون هژمونیک در دولت هدف می‌تواند متغیرهای پراکنده‌ساز ساختاری را در سطح ملی فعال یا تقویت کرده و روند توسعه متعارف و ساختاری را مختل کند. بستر اصلی این شرایط، ادغام نظام‌مند یک دولت در ساخت سیستمی سرمایه‌داری بین‌المللی است (شانون^۲، ۱۹۹۶، ۱۷۲-۱۷۱)؛ بنابراین، بی‌نظمی‌های پیچیده ایجادشده می‌تواند به‌صورت مؤلفه‌های زیر نمایان شود:

۱. اختلال در انباشت نظام‌مند دولت هدف فشار هژمون، در راستای تضعیف ساختار اقتصادی آن؛

۲. تشدید پویایی نیروهای سیاسی و اجتماعی واگرا؛

۳. ایجاد بحران‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی در فضای جغرافیایی دولت هدف فشار هژمون؛

۴. ایجاد اختلال در تجارت خارجی و جلوگیری از جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛

۵. تضعیف روند سرمایه‌گذاری ملی در زیرساخت‌های تولیدی و خدماتی؛

۶. ایجاد فشارهای سیستمی برای ترغیب رقابت تسلیحاتی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور اثربخش کردن قانون بازتولید گسترده منفی در اقتصاد دولت هدف و بهره‌برداری ابزاری از آن برای توجیه مداخلات امپریالیستی و بشردوستانه؛

۷. ایجاد و تقویت مخالفان برانداز و سیکل‌های کنش جمعی خشونت‌آمیز در فضای

سیاسی و اجتماعی دولت هدف هژمون؛

۸. هدایت جنگ نرم فراگیر به نهادهای دانشگاهی و پژوهشی و بحران‌سازی به‌شکل‌های

مختلف در رسانه‌های ارتباط جمعی سنتی و دیجیتال.

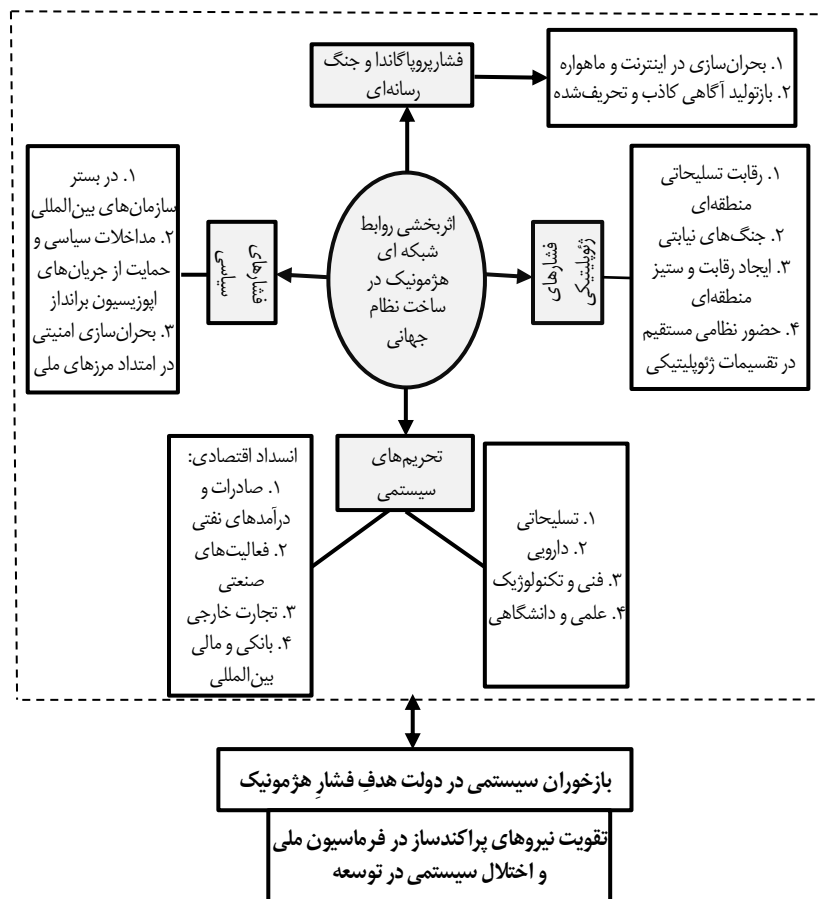
از منظر روابط توسعه در سطح ملی، این اثرگذاری می‌تواند ساختار اقتصاد کلان، سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی، سازمان صنعتی، و برنامه‌ها و سیاست‌های دفاعی دولت‌های ملی هدف را برپایه الزامات و فشارهای ساختی نظام جهانی، آسیب‌پذیر کنند. به بیان روشن‌تر، متغیر فشار

1. Mészáros

2. Shannon

هژمونیک و الزامات ساختی همراه با آن می‌تواند صورت‌بندی توسعه در نظام جهانی را تغییر داده و این روند در بستر نهادسازی بین‌المللی و ترویج الگوهای توسعه دولت هژمونیک، سطوح اثربخشی بیشتری (در نتیجه بسیج جهانی متحدان و الزام به بسیج دولت‌های رقیب علیه یک مختصات معین در فضالزمان نظام جهانی) خواهد داشت (الکساندر^۱، ۲۰۰۹، ۵۲-۵۱). این فرایند کنترل سیستمی می‌تواند پیامدهای منفی‌ای بر روند توسعه دولت‌های هدف اثرگذاری تخریبی داشته و متغیرهای بحرانی و پراکنده‌ساز ضد توسعه را تقویت کند (شکل شماره ۱).

شکل شماره (۱). اثربخشی فشار سیستمی هژمونیک در توسعه دولت هدف



1. Alexander

۴. روش پژوهش

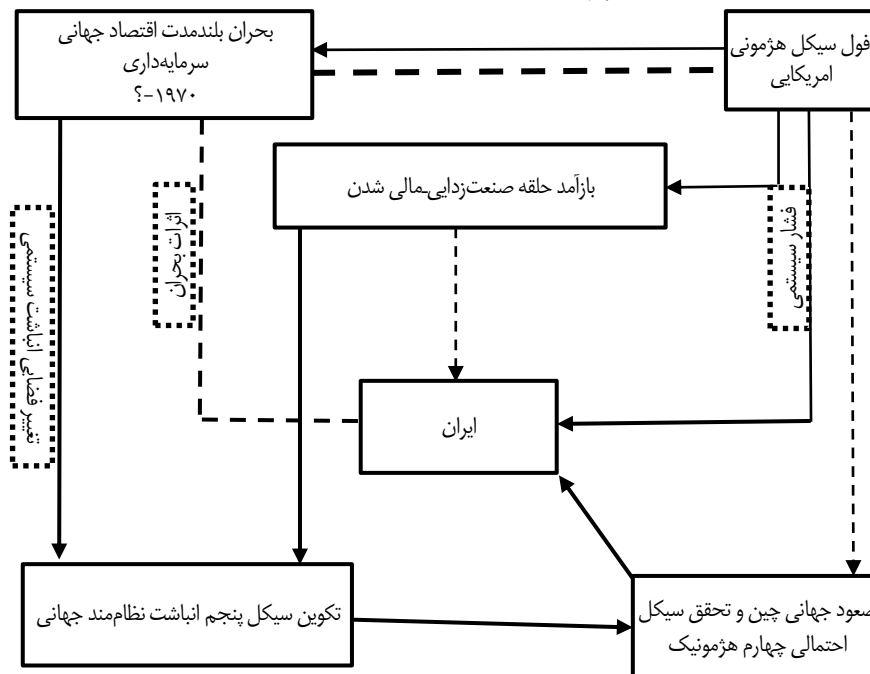
مقاله حاضر براساس روش انتقادی ساختاری در تحلیل سیستم‌های پیچیده تدوین شده و در این راستا، تلفیق رویکرد تحلیل نظام جهانی (هاپکینز^۱ و همکاران، ۱۹۸۲) و الگوی ساختاری بلندمدت مکتب آنال^۲ (کلارک^۳، ۲۰۰۲) مبنای پژوهش بوده است. این الگوی تلفیقی با توجه به ترکیب مسائل ساخت نظام بین‌دولتی، ساختار اقتصاد جهانی، مرفولوژی سیستمی توسعه، سلسله‌مراتب قدرت، و روابط هژمونیک سرمایه‌داری بین‌المللی پیکربندی شده که در تعین‌های بلندمدت به تکوین اقتران‌های ساختی-تاریخی منحصربه‌فرد منجر می‌شود. در این چشم‌انداز صورت‌بندی‌های توسعه منحصربه‌فرد می‌تواند طی دوره‌های بلندمدت در ساخت هژمونیک نظام جهانی تکوین یابد؛ از این رو، این ساخت نظری در یک چشم‌انداز نظام‌مند، کلی‌نگر، و دیالکتیکی، سازوکارهای مسلط توسعه در جهان سرمایه‌داری مدرن را آشکار می‌کند.

۵. پیچیدگی‌های توسعه ایران در دوره سرمایه‌داری متأخر

میراث توسعه‌نیافتگی ساختاری ایران از دوره قاجار تا پهلوی، در پی استقرار نظام جمهوری اسلامی از یک سو، در پیوند با پیچیدگی‌های روبه‌رشد انقلاب اطلاعات و روابط سرمایه‌داری مالی-کازینویی و نولیرال در نظام جهانی متأخر و از سوی دیگر، در بستر بحران بلندمدت سرمایه‌داری از سال ۱۹۷۰، بازتولید شد و در نتیجه، توسعه کمی و کیفی ایران را در سطح ساختاری به یک رابطه پیچیده تبدیل کرد. در این سپهر، از یک سو، وقوع آخرین انقلاب بزرگ مردمی سده بیستم در ایران، زمینه‌های ذهنی جهش به سوی توسعه ساختاری را هموار نمود و از سوی دیگر، اثرات بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه و بحران گذار از سیکل سوم هژمونیک امریکایی همراه با کل متغیرهای پراکنده‌ساز ذهنی و عینی آن در سطح بین‌المللی، بازساخت صورت‌بندی توسعه ملی ایران را با اختلال‌های سیستمی درگیر کرد (آموزگار^۴، ۲۰۱۴، ۳۵-۳۴)؛ بنابراین، تأثیرپذیری روند توسعه جمهوری اسلامی ایران از بحران‌های نظام جهانی سرمایه‌داری متأخر (در بردار زمانی ۱۴۰۰-۱۳۵۷)، در پیوند با روند افول سیکل هژمونی امریکایی، یک رابطه سیستمی پیچیده را نشان می‌دهد (شکل شماره ۲).

1. Hopkins
2. Annales
3. Clark
4. Amuzegar

شکل شماره (۲). اثرات پیچیده بحران بلندمدت سرمایه‌داری متأخر بر ایران (۱۹۷۰-۲۰۲۰)



از آنجاکه در یک سده گذشته، چندگانگی ساختاری صورت‌بندی اقتصادی ایران بر پایهٔ تکوین یک رابطهٔ شبه‌سرمایه‌داری پیرامونی-نیمه‌پیرامونی با تسلط صورت‌بندی اقتصاد کم‌تر صنعتی و برتری بخش خدماتی پیکربندی شده است، دو متغیر فشارهای سیستمی هژمونیک (کاپر خام)^۱، ۲۰۲۲) و بحران بلندمدت اقتصاد جهانی سرمایه‌داری (مطابق با الگوی نظری کندراتیف در نوسان‌های انقباضی) (دیویزاس^۲، ۲۰۰۶، ۹-۸)، اثرات کاهشی تعیین‌کننده‌ای بر تولید ناخالص داخلی ایران داشته است (گروه بانک جهانی^۳، ۲۰۲۳) (شکل شماره ۳).

1. Kirkham
2. Devezas
3. The World Bank Group

شکل شماره (۳). رشد سالانه تولید ناخالص داخلی ایران (۱۹۶۱-۲۰۲۱)



منبع: گروه بانک جهانی، ۲۰۲۳

افزون‌براین، در طول سه دهه نخست استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، عواملی مانند سطح پایین تولیدات صنعتی و کشاورزی نسبت به صادرات نفت خام و بازخوران بحران‌ساز نوسان شدید قیمت و سطح تقاضای کل جهانی نفت در برنامه‌های رشد و توسعه داخلی که به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بود، بخش دیگری از متغیرهای بین‌المللی بی‌نظم‌کننده ساختار توسعه ایران به‌شمار می‌آیند (کاتوزیان و شهیدی^۱، ۲۰۰۸، ۱۹۸).

در این محتوا، نظام‌مندسازی انباشت مالی نفت‌پایه در راستای دستیابی به یک بدیل بلندمدت و ساختاری توسعه با هدف ایجاد الزامات ملی انباشت غیرنفتی و مولد، اثربخشی بسیار کمی داشته است. افزون‌براین، همگن‌سازی و انطباق‌پذیری دگرپیشی‌های اقتراعی ایران با الگوهای رشد و توسعه هژمونیک که در دوره انباشت مالی نفت‌پایه بروز یافت، در ساختار تغییرات ناموزون توسعه جهانی سرمایه‌داری متأخر، گرایش‌های بازتولید توسعه ایران را با آشفتگی روبه‌رو کرد. در این چشم‌انداز، نهادینه شدن بحران‌های پیچیده نظام جهانی تأثیراتی پراکنده‌ساز بر متغیرهای سیستمی مولد توسعه ایران داشت (رزاقی، ۱۳۸۵، ۱۸۴-۱۸۵؛ هوارد^۲، ۲۰۰۷، ۱۳۱-۱۳۰).

هم‌زمان از سال ۱۳۵۸ به‌این‌سو، بازخوران فشارهای سیستمی هژمونیک به‌گونه‌ای

1. Katouzian & Shahidi

2. Howard

پیچیده و چندبعدی برضد جمهوری اسلامی ایران، اثرات پراکنده‌ساز و بلندمدتی بر ابعاد گوناگون صورت‌بندی توسعه ملی و کارکردهای نظام اجتماعی داخلی داشته است. بیشینه این فشارهای هژمونیک و پیامدهای آن با ماهیتی سیستمی علیه ایران در پیوند با برنامه هسته‌ای، چنان تشدید و تعمیق یافته که اثراتی انسدادی و پراکنده‌ساز برای بازتولید متابولیک اجتماعی ایران داشته و در اقتصاد کلان و برنامه‌های توسعه ملی، اختلالات ساختاری ایجاد نموده است (آی‌لر^۱، ۲۰۰۷، ۳۲).

از آنجاکه برنامه‌های توسعه و مدیریت رشد ملی، نیازمند ایجاد فضای زیستی-اجتماعی متعارف است، در شرایط فشار هژمونیک و تحریم‌های همراه با آن، مؤلفه‌های موازی و نقش‌آفرین در بازتولید توسعه ملی ایران، از مسیر توازن و تعادل سیستمی خارج شده است. این سناریوهای بحران‌ساز، نخست از حوزه اقتصاد بر ایران تحمیل شده است. در این سپهر، برنامه‌ریزی نظام‌مند برای ایجاد بحران در زیرساخت‌های سازمان تولیدی و خدمات ملی با اتکا به ابزار تحریم سیستمی پیچیده در عرصه‌های بانکی، فناوری‌های انحصاری و شبه‌انحصاری، مانع‌تراشی در مسیر همکاری‌های علمی و فنی دانشگاهی و صنعتی برای پیشبرد اهداف اقتصادی با کشورهای مختلف، در تعمیق و تحکیم آسیب‌های معین در بازتولید توسعه نظام جمهوری اسلامی ایران اثرگذار بوده است (وزارت خزانهداری ایالات متحده^۲، ۲۰۲۳). سطح آسیب‌پذیری ایران از پیامدهای تحریم سیستمی هژمونیک، که در بسیاری از موارد با برنامه‌های هسته‌ای کشور پیوند داشته است، در بلندمدت به متغیری تعیین‌کننده در بازتولید اختلال در انباشت نظام‌مند ملی و انسداد پیچیده در روند توسعه صنعتی بومی تبدیل شده است. براین اساس، اجرای فرایند انتقال ارزش ایجادشده از سطح انباشت نظام‌مند ملی به سطح سرمایه‌گذاری صنعتی با هدف متحقق کردن مرحله نخست انقلاب صنعتی، می‌تواند به‌علت فشارهای سیستمی هژمونیک و تحریم‌های گسترده در روند توسعه بومی، اختلال عملیاتی و بوروکراتیک ایجاد نماید؛ بنابراین، بی‌نظمی و انسداد یادشده می‌تواند در بازتولید چرخه باطل تشکیل سرمایه کلان برای سرمایه‌گذاری زیرساختی در صنایع مادر مولد، مانعی ساختاری باشد. افزون‌براین، بحران در ساخت اقتصاد ملی به نیرویی مؤثر در بازتولید

1. Eyler

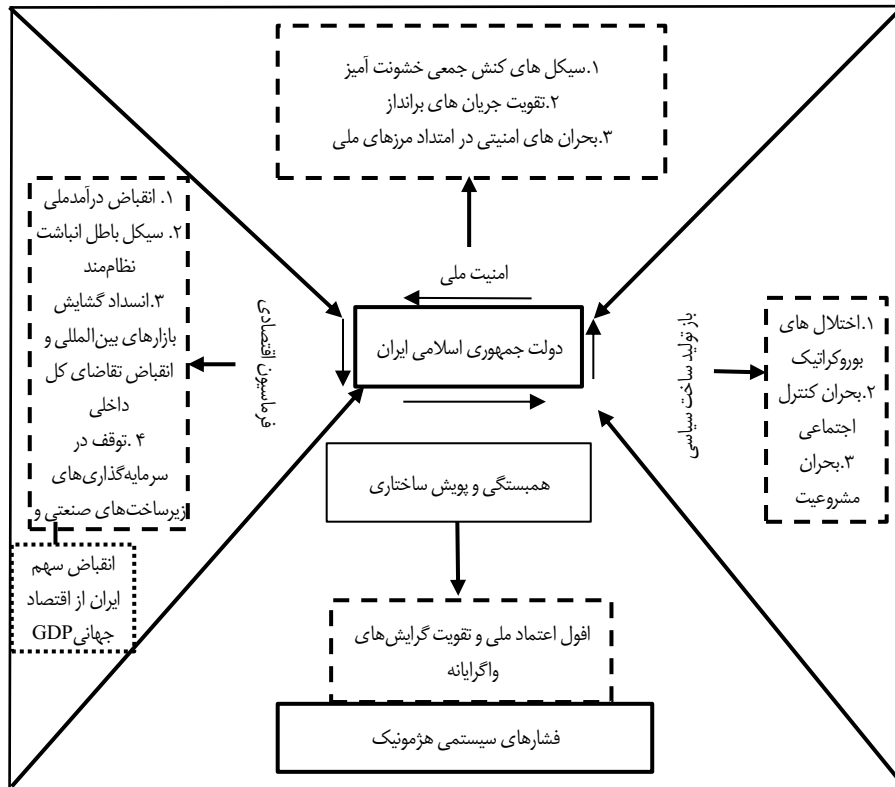
2. U.S. Department of The Treasury

بی‌نظمی‌های ممتد در سازوکارهای اداری، اجتماعی، و فرهنگی تبدیل شده است. به لحاظ تجربی، این فشارهای فراگیر بر کاهش ۲۰ درصدی تولید ناخالص ملی ایران در دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۱ در پی تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا و انقباض ۸ درصدی اقتصاد ایران در شرایط اعمال فشارهای تحریمی ایالات متحده در بازه زمانی ۲۰۱۹-۲۰۱۸ تأثیرگذار بوده است (والتراسکیرشن^۱ و دیگران، ۲۰۲۲، ۳۵-۳۴).

بنابراین، از منظر دگردیسی‌های سیستمی، دولت جمهوری اسلامی ایران در فضای ناموزون توسعه نظام جهانی، به گونه‌ای متناقض و پیچیده در تکاپو برای پیشگیری از بازتولید سیکل توسعه‌یافتگی عمل می‌کند. در این شرایط، دولت به مثابه قانون اصلی کنترل و مدیریت انباشت نظام مند ملی که باید همانند دولت‌های توسعه‌یافته کانونی، کارکردهای ساختی خود را برای کنترل بازتولید اقتصاد ملی، خودپویگی مناسبات اجتماعی، همبستگی روابط فرهنگی و هویتی، و ایجاد پویایی در سیستم سیاسی به منظور ایجاد جهش ساختاری در فرایندهای تولیدی سرمایه‌بر انحصاری و شبه‌انحصاری محقق سازد، بسان سپر اصلی مقابله با تهاجم‌های هژمونیک عمل کرده و بخش زیادی از منابع قدرت نرم و سخت ملی، صرف این واکنش متقابل ضدسیستمی شده است. افزون‌براین، بحران‌های سیستمی سرمایه‌داری از دهه ۱۹۷۰ به این سو و فشارهای هژمونیک، به مثابه منابع مولد بی‌نظمی کارکردی و ساختی در ساخت دولت جمهوری اسلامی ایران عمل کرده است. این شکل از بحران‌سازی امپریالیستی در شرایط تحریم سیستمی هژمونیک، تغییری تعیین‌کننده در تحریک نیروهای پراکنده‌ساز در ساخت دولتی بوده است. در این شرایط پیچیده آنتروپیک، اثربخشی کارکردهای ساختاری دولت جمهوری اسلامی ایران بر بازتولید متعادل روابط متابولیک اجتماعی، در تخصیص و توزیع منابع سیاسی، اقتصادی، کنترل ساختار فرهنگی و آموزشی و سازوکارهای متعارف اجتماعی، به صورت نسبی تقلیل یافته است (شکل شماره ۴).

1. Walterskirchen

شکل شماره (۴). اثرات فشار سیستمی هژمونیک بر روند بازتولید بحران توسعه ایران



بنابراین، در نتیجه فشارهای سیستمی هژمونیک و اختلال‌های ناشی از بحران بلندمدت سیستمی سرمایه‌داری متأخر، ساخت دولت ایران به کانون اصلی کنش متقابل با نیروهای پراکنده‌ساز سیستمی و فشارهای محیطی بحران نظام جهانی تبدیل شده است. برآیند بی‌واسطه این وضعیت، کنش متقابل ساخت دولت جمهوری اسلامی ایران و اقدامات خنثی‌ساز آن در برابر نیروهای سیاسی و اجتماعی مولد آنتروپی‌های سیستمی است. هدف اصلی فشارهای سیستمی علیه ایران، همسوسازی ساختارهای ملی با منافع هژمونی بین‌المللی و انطباق روند توسعه داخلی با گفتمان مسلط در جهانی‌سازی نئولیبرال بوده است. در این سپهر، دولت جمهوری اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی با تمرکز بر مهار فشارهای سیستمی هژمونیک، درصدد تحقق بخشی به شرایطی بوده است که در آن، امکان بازتولید متعادل و متعارف نظام سیاسی و سازوکارهای حیاتی نظام اجتماعی و اقتصادی با توسل به بسیج منابع داخلی و مهار مؤلفه‌های بحران‌ساز محیطی فراهم شود. به نظر می‌رسد، عملیاتی‌سازی کل این فرایند پیچیده که بر انبساط و تشدید کارکردهای دستگاه‌های نظامی

و امنیتی اثرگذار بوده است، بخش دیگری از پیامدهای انقباضی برای منابع قدرت ملی و اقتصادی ایران باشد (کارن^۱ و دیگران، ۲۰۰۸، ۱۱۶).

افزون براین، می‌توان به ساختار ژئوپلیتیکی خاورمیانه، بسان متغیر دیگری در تولید آتروپی سیستمی در روند رشد و توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. به نظر می‌رسد، وضعیت بحرانی پایدار خاورمیانه و واکنش‌های منطقه‌ای ایران به شکل‌های مختلف و پیچیده به این بحران‌ها، همراه با تخصیص دوچندان منابع قدرت نرم و سخت ملی در عرصه‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، انسانی، نظامی، و امنیتی برای مهار یا خنثی‌سازی نیروهای پراکنده‌ساز منطقه‌ای در دوره طولانی ۱۴۰۰-۱۳۵۷، بخش دیگری از سازوکارهای تأثیرگذار بر بازتولید ساختارهای داخلی و صورت‌بندی توسعه ایران بوده است. عرصه عملیاتی گسترده وزارت امور خارجه و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران در حوزه خاورمیانه نسبت به مسائل حوزه‌های ژئوپلیتیکی دیگر، بازتاب کنش متقابل گسترده ایران با پیرامون ژئوپلیتیکی و تقابل پایدار با حضور نظامی-امنیتی ایالات متحده در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای است (گروه بین‌المللی بحران^۲، ۲۰۱۸).

این گونه به نظر می‌رسد که دگرذیسی‌های پیچیده و چندبعدی در خطوط منحنی تحولات بین‌المللی، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر ساختار فضای جغرافیایی منطقه خاورمیانه داشته و بازخوران متناقض این تحولات، اثرات تضعیف‌کننده‌ای بر ساخت کمی و کیفی روند بازتولید صورت‌بندی توسعه و امکان‌پذیری اجرای اثربخش برنامه‌های بازساخت توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است. این عوامل، طیف گسترده‌ای از پیامدهای فروپاشی شوروی در تحولات خاورمیانه، جنگ اول و دوم عراق، اشغال افغانستان، بحران‌سازی پیاپی ژئوپلیتیکی رژیم اسرائیل در منطقه، و همگرایی رژیم‌های وابسته عربی با سیاست‌های هژمونیک جهانی و سایر اقدامات مداخله‌جویانه و بحران‌ساز ایالات متحده در خاورمیانه را دربر می‌گیرد (پارسی^۳، ۲۰۰۷، ۱۷۸-۱۷۷).

همگام با تحولات دیگر، «بحران‌های بین‌المللی» با ورود به ابعاد مختلف سیاست‌گذاری و مدیریت رشد و توسعه ملی ایران، به مثابه یک متغیر پراکنده‌ساز سیستمی

1. Crane

2. International Crisis Group

3. Parsi

عمل کرده‌اند. در این راستا، جهت‌دهی و فشارهای سیستمی ایالات متحده بر سیاست‌های ساختاری نظام جهانی، کنترل تعیین‌کننده آن بر روندهای تصمیم‌سازی نهادهای مالی-پولی بین‌المللی، و تحمیل برنامه‌های توسعه بنیادگرای نئولیبرال در نظام جهانی متأخر، پیامدهای سیستمی بحران‌سازی برای ایران و مناطق غیرکانونی دیگر داشته است (ون، ۱۳۹۷، ۱۶۴-۱۶۳؛ استیگلیتز، ۱۳۸۷).

جمهوری اسلامی ایران در طول یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی با در نظر گرفتن شرایط بحران فراگیر هشت سال جنگ تحمیلی، در نتیجه کنترل نظام‌مند دولت انقلابی بر فرایندهای تولیدی و سازمان نیروی کار در بخش‌های سه‌گانه اقتصادی و سیاست‌گذاری توسعه معطوف به الزامات اجتماعی و نیازهای ساختاری ملی، در بازتولید متعارف و متعادل روابط متابولیک نظام اجتماعی و همگرایی ملی کامیاب بوده است؛ از این رو، در دوره مورد بحث، سطح قابل‌قبولی از کارآمدی بوروکراتیک و شاخص‌های بالای مشروعیت و همبستگی ملی نزد توده‌های مردم تضمین شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۳۱۶-۳۱۵). در مقابل تغییر ساختاری در سیاست‌های رشد و توسعه ملی و اقتباس از برنامه‌های توسعه غیربومی که بر پایه قواعد اجماع واشینگتن و اصول نولیرالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیکربندی شده، متغیرهای پراکنده‌ساز ساختاری و غیربومی در صورت‌بندی ملی، نفوذ کرده و پیچیدگی‌های گذار از توسعه‌نیافتگی ساختی را در روند توسعه داخلی افزایش داده است (وهاب‌زاده^۱، ۲۰۱۷، ۱۶-۱۵). این الگوی توسعه غیربومی، بدون مشخص شدن امکان عملی و نظری انطباق‌پذیری و ایجاد شرایط متعارف پویا متقابل با ساخت اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، به استناد پارادایم پوزیتیویستی نولیرالی حذف کارکرد غیردموکراتیک دولت پیرامونی از ساختار اقتصادی و انبساط فضای بازتولید برای عملکرد دست نامرئی بازار، «روند مستقل توسعه ساختاری و بومی» ایران را با بحران‌های تعلیقی-تعویقی فراوانی درگیر کرده است. این روند با مدیریت مستقیم «دولت‌سازندگی»، اختلال‌های ساختی توسعه‌نیافتگی ایران را در شرایط بحران بلندمدت جهانی سرمایه‌داری متأخر تعمیق کرده و بازتولید اثرات آن در نظام اجتماعی را به گونه‌ای ژرفا بخشیده، که شاخص‌های بحران توسعه‌نیافتگی در قالب گسترش فساد بوروکراتیک دولتی، تشدید فعالیت‌های نامطلوب بخش خصوصی، رانت‌خواری و ویژه‌خواری، و افزایش نابرابری در توزیع درآمد، به مثابه متافیزیک حضور در روند

1. Vahabzadeh

توسعه‌نیافتگی ایران عمل کرده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۷، ۴۱-۳۶؛ فرج‌پور، ۱۳۸۳، ۱۹۲-۱۸۸). این تناقض ساختاری در توسعه بین‌المللی نشان می‌دهد که قانون راست جدید جهانی با هدف برون‌سپاری کارکردهای دولت رفاه، تداوم سیکل انباشت، بازتولید سودآوری، و مقابله با افول برتری مناطق کانونی غرب در چارچوب هژمونی امریکا، سیاست‌های نئولیبرالیسم را در بستر بحران ساختاری بلندمدت سرمایه‌داری، نهادینه کرده است (اوربیک^۱، ۱۹۹۳، ۱-۲)؛ در این سپهر، الگوبرداری ایران از برنامه‌های رشد و توسعه نئولیبرالی (به‌دلایلی همچون موقعیت تعیین‌کننده دولت هژمونیک در نظام بین‌الملل، تضاد ساختاری صورت‌بندی داخلی با ساخت اقتصاد جهانی، و غیرصنعتی بودن ساخت تولید ناخالص داخلی) نمی‌توانست بر ایجاد روند متعادل و منظم افزایش سطح رشد و توسعه مستقل جمهوری اسلامی ایران تأثیر پایداری داشته باشد؛ بنابراین، سیاست‌گذاری سازمان‌یافته نهادهای برتون‌وودز، براساس سناریوسازی ایالات‌متحده برای مدیریت توسعه نظام جهانی و هماهنگ‌سازی آن با راهبردهای جهانی الهه صلح امریکایی در نظام جهانی متأخر، با نقش‌آفرینی تعیین‌کننده کارگزاران همسو با جریان نئولیبرالیسم اقتصادی درون ساختارهای دانشگاهی و نظام بوروکراتیک دولتی، برنامه‌های تعدیل ساختاری را در نهادهای داخلی ایران به یک گفتمان مسلط تبدیل کرده‌اند (مؤمنی، ۱۳۸۶، ۲۳۰-۲۲۹).

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که روند این دگرذیسی پراکنده‌ساز با ورود متغیرهای غیربومی به روابط توسعه و فشارهای سیستمی هژمونیک علیه ایران، همراه با اثرات انسدادی آن (سرویس پژوهشی کنگره^۲، ۲۰۲۲، ۱۵-۱۴)، روابط پیچیده‌ای از تضادها و تناقض‌های ساختاری را در صورت‌بندی داخلی توسعه با پیکربندی اقتصاد جهانی، به‌وجود آورده است. نمود عینی این وضعیت در شاخص میانگین رشد سالانه ۳/۹ درصدی ایران در دوره ۲۰۱۴-۱۹۸۹ است که از میانگین مشابه آن برای کل کشورهای در حال توسعه کمتر بوده و در روند بلندمدت نرخ تورم {رکودی ممتد} تصاعدی را در اقتصاد ملی رقم زده است (علاءالدینی^۳ و دیگران، ۲۰۱۸، ۳۹-۳۸).

افزون‌براین، در فرایند باز شدن فضا برای فعالیت بخش خصوصی و اجرای گفتمان دست‌انامرنی نئولیبرال در سازمان‌های اقتصادی در پیوند با سازوکارهای پیچیده حقوقی و بوروکراتیک -که همگی در راستای اجرای برنامه‌های غیربومی تعدیل ساختاری بود- روابط ساختی

1. Overbeek

2. Congressional Research Service

3. Alaedini

پریندالیسم دوران پیش از انقلاب بازبانی شد. این تضاد تاریخی در روند تحولات ایران، که دست‌کم ریشه‌های آن به دوره صفویه بازمی‌گردد، در نتیجه انقلاب اسلامی در مقیاس کلان از نظام اجتماعی سترون شده بود، اما در دوره پساجنگ تحمیلی و در واکنش به اجرای برنامه‌های آزادسازی اقتصادی، بار دیگر در ساخت اقتصادی کشور شکل‌های پیچیده‌ای از مناسبات پریندالی احیا شد (قیصری، ۲۰۰۹، ۶۵)؛ بنابراین، آشفتگی‌های حقوقی، سیاسی، و اخلاقی معلول انباشت و تراکم سرمایه استخراجی از منابع عمومی و دولتی، به‌شدت در برنامه‌های غیربومی توسعه و سیاست‌گذاری اقتصاد کلان مکتب شیکاگو ریشه دارد و نظام جمهوری اسلامی از میانه دهه ۱۳۷۰ با رویکرد فسادستیزی در واکنش به این بحران‌های پیچیده در فرایندهای امنیتی و قضایی به تقابل با اهداف مورد اشاره روی آورده است؛ ازاین‌رو، سوژه بحران‌ساز و مولد مناسبات پریندالی (ویر^۱، ۱۹۷۸) در ایران، برخلاف الگوهای نظری و تحلیلی سیاسی و اقتصادی هوادار نگرش‌های راست جهانی توسعه نمی‌تواند معلول ساختار قانون اساسی مستقر به‌شمار آید. درحالی‌که قانون اساسی موجود، سازوکارهای حقوقی و سیاسی فسادستیزی و انحصارزدایی گسترده را در عرصه‌های مختلف ساختار جامعه تعریف کرده است، برخی از عاملیت‌های سوژه انسانی ذی‌نفع در تقویت مناسبات پریندالی، درصدد تضعیف و تعلیق این بخش از ساخت قانون اساسی بوده‌اند.

۶. پاندمی جهانی مالی‌سازی دیجیتال در ایران

در دوره سرمایه‌داری متأخر، گسترش روند مالی‌سازی اقتصاد جهانی از کانون هژمونیک امریکایی در توسعه روابط مالی و بانکی و انبساط نامتناسب فعالیت‌های غیرتولیدی نسبت به بخش‌های تولیدی، متغیر دیگری از اثرات پراکنده‌ساز الگوهای مدیریت اقتصاد کلان نولیرالی و جذب متغیرهای بحران‌ساز توسعه غیربومی در روند بازتولید رشد و توسعه ساختاری جمهوری اسلامی ایران را پدید آورده است. این تحول در مرحله افول هژمونی امریکا و تکوین سیکل صنعت‌زدایی و گسترش مالی‌سازی جهانی، به‌گونه‌ای متناظر، پیچیدگی‌های صورت‌بندی ملی ایران و پیچیدگی‌های ساختی توسعه‌نیافتگی آن را افزایش داده است (محمدی، ۲۰۰۳)؛ بنابراین، گسترش مالی‌سازی اقتصادهای غیرکانونی‌ای مانند ایران، در نتیجه ضعف ساختاری در فرایندهای تولیدی صنعتی و غیرصنعتی، از یک سو بحران سیکل باطل انباشت نظام‌مند ملی برای توسعه بخش تولیدی و صنعتی شدن را گسترش داده و از سوی دیگر، فساد اقتصادی ناشی از انباشت ثروت‌های موهوم و کاهش فعالیت‌های

1. Weber

تولیدی را نیز بازتولید کرده است. همچنین، مالی سازی، مولد حباب های میرا و بحران ساز در اقتصاد کلان جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این سپهر، مالی سازی اقتصاد ملی ایران در بازه زمانی ۱۳۶۸-۱۳۸۶ و ۱۳۹۳-۱۳۹۸، یکی از متغیرهای تعیین کننده در انقباض فعالیت های تولیدی، کاهش دستمزد و تعدیل نیروی کار، بی انضباطی پولی و مالی، گسترش فساد پربیندال، و نهادینه سازی مناسبات سرمایه داری کازینویی بوده است (معبودی و دیگران، ۱۴۰۰، ۸۳-۸۲).

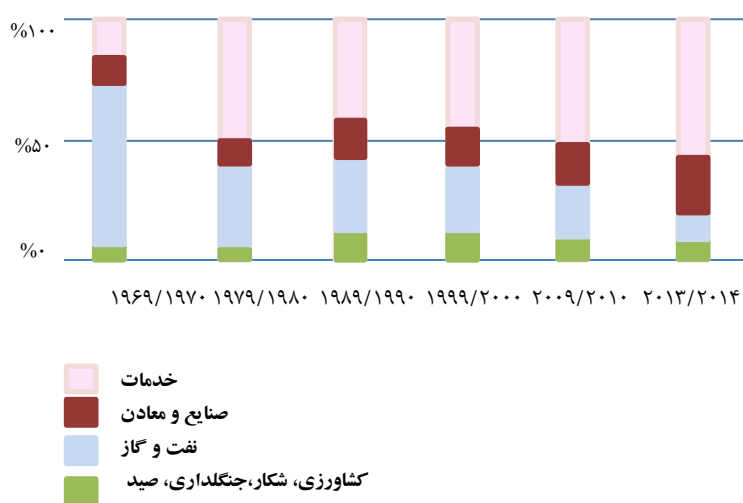
توسعه زیرساخت های مالی و بانکی خصوصی از دهه ۱۳۸۰، در راستای آزادسازی نظام بانکداری بر مبنای الگوهای توسعه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به مثابه اقدامی برای افزایش ظرفیت و پویایی نظام بانکی کشور و تحقق پذیری راهبرد کلان اعطای وام برای سرمایه گذاری، اشتغال زایی، و تراکنش های پولی در راستای توسعه فرایندهای تولیدی صنعتی، در کانون تحولات اقتصاد کلان ملی، عملیاتی شد. اما در عمل و در نتیجه این اقدامات، زمینه هدررفت منابع مالی به صورت اعطای اعتبارات مالی کلان در بطن روابط پربیندالی، گسترش سرمایه گذاری در عرصه مستغلات و مسکن، تجارت فلزات گران بها، و ویژه خواری و رانت خواری سازمان یافته فراهم شد که پیامدهای نامطلوبی برای رشد ملی داشت. به بیان روشن تر، اثرات انگیزشی برنامه های تعدیل ساختاری روابط بانکی، به گسترش سازوکارهای مالی و سوداگری های خدماتی منتهی شد و اثرات سازنده آن، در تسهیل روند سرمایه گذاری در بخش یک فرایندهای تولیدی ملی و جهش عمودی به سوی توسعه کمی و کیفی صنعتی، بنیادین و بلندمدت نبود. در مقابل، گسترش فساد اقتصادی از پیامدهای بی واسطه بازپیکربندی اقتصاد ملی در چارچوب توسعه دست نامرئی نولیبرالیسم در نظام پولی بانکی ایران بوده است (امیدی، ۱۳۹۹، ۶۴-۶۲).

این وضعیت، بازتاب الگوبرداری از روند تحولات اقتصادی قدرت های کانونی سرمایه داری و سیاست جهانی هژمونیک است که در مرحله نخست تحول سیستمی در سرمایه داری متأخر از دهه ۱۹۸۰، با یک چرخش از سرمایه گذاری در حوزه بازتولید صنعتی به سوی صنعت زدایی و مالی سازی ساختارهای اقتصادی داخلی محقق شده است که بر پایه الگوی سیکل های هژمونیک سیستمی از دهه ۱۹۷۰، روندی شتابان داشته است (هاین^۱، ۲۰۲۱)؛ بنابراین، فرایند الگوبرداری از مدل های سیاست گذاری اقتصاد کلان هژمونیک در عرصه سیاست گذاری ایران، بدون توجه به قدرت ساختی ایالات متحده در تصاحب بیشینه

1. Hein

تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهانی و تسلط بر فرایندهای تولیدی انحصاری، صورت‌بندی صنایع ملی ایران برپایه گسترش بخش خدمات و تضعیف صنایع کشاورزی را با تناقض‌های ساختاری روبه‌رو کرده است (شکل شماره ۵).

شکل شماره (۵). صورت‌بندی تولید ناخالص داخلی ایران (۱۹۶۹-۲۰۱۴)



منبع: کایر خام، ۲۰۲۲

به بیان روشن‌تر، امتناع از پذیرش اصل خاص‌بودگی پدیده توسعه و صورت‌بندی داخلی قدرت‌های کانونی سرمایه‌داری، در روند تحولات شتابنده نظام جهانی در عصر فشرده‌گی فضازمان و در محتوای سازوکارهای شبکه‌ای و دیجیتال اقتصاد جهانی، بازیابی متابولیک ساختار توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران را از چارچوب و الزامات بومی دور کرده است (راغفر، ۱۳۸۷).

در این سپهر، از دهه دوم سده بیست و یکم، همه‌گیری بین‌المللی تولید ارزش‌های دیجیتال در اقتصاد جهانی، به مثابه یک متغیر بین‌المللی نوظهور، پیچیدگی‌های معطوف به بی‌نظمی سیستمی در عرصه بانکی و مالی ایران را افزایش داده است. از این حیث، در شرایطی که زیرساخت‌های تولیدی ایران در یک رابطه پیچیده در حال توسعه درگیر است و پول رایج ملی در مقابل نوسان‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی و فشارهای سیستمی هژمونیک سازمان‌یافته با افت نرخ برابری تبادل ارزش‌های جهانی روبه‌رو بوده و آسیب‌پذیری شدیدی را از اوایل دهه ۱۳۹۰ تجربه کرده است، استخراج ارزش دیجیتال، بسان یک متغیر پیچیده‌ساز در انباشت ملی و توسعه روابط سرمایه‌دارانه

کازینویی عمل می‌کند. در این شرایط، پیوند اقتصاد ملی ایران با مناسبات مالی و بانکداری دیجیتال در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، شرایطی را ایجاد کرده است که بازیابی و پویایی ساختار اقتصاد ملی و به‌ویژه فضای تولیدی ایران، کانون جذب بحران‌ها و سیکل‌های تجاری اقتصاد جهانی و اختلال‌های پیچیده و نوین همراه با فقدان بدیل‌های مؤثر گذار از بحران اقتصاد دیجیتال بوده است (رحمانی و باباجانی محمدی، ۱۴۰۰، ۳۹-۳۸). به‌کلام دیگر، گسترش مناسبات سرمایه‌داری کازینویی و دیجیتال، کانونی برای تضعیف فعالیت‌های تولیدی و هدایت مسیر انباشت ملی به‌سوی فضاهای ناشناخته کنترل‌ناپذیر و کلاهبرداری غیرقابل‌پیگیری و ردیابی بوده است (مکنزی^۱ و همکاران، ۲۰۲۳، ۲۴-۲۳).

افزون‌براین، نوسان در ارزش‌های ایجادشده در بستر انباشت مالی دیجیتال با نوسان‌های سیستمی سرمایه‌داری بین‌المللی و فروپاشی ارزش ارزهای دیجیتال در کشورهای کانونی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، رابطه مستقیمی داشته و روابط شبکه‌ای یادشده در ایجاد انباشت‌های کاذب دیجیتال و سقوط ارزش نهایی آن (به‌دلیل بحران یا ریسک‌های غیرعقلانی) در ایران نیز بازخوردهای آن‌روپیک مالی پدید آورده است. متعین‌شدن این روابط شبکه‌ای آشفته‌ساز هنگام توسعه ماینرهای استخراج ارزهای دیجیتال در بردار زمانی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ در شرایطی آشکار شد که به‌دلیل وجود شرایط بحران در اقتصاد ملی ایران در دوره پسابرجام، اثرات نامطلوب انباشت مالی موهوم دیجیتال، به‌شکل زیر بروز یافت:

۱. گسترش کلاهبرداری پانزی در بستر روابط سرمایه‌داری کازینویی؛
۲. سطحی و ادواری شدن نرخ سودآوری در تجارت دیجیتال و آسیب‌پذیری آن در مقابل بحران‌های اقتصادی و سیاسی ناشی ریسک‌های کنترل‌ناپذیر؛
۳. ایجاد حباب‌های ادواری مالی و پول‌شویی‌های سازمان‌یافته در فضای مجازی؛
۴. بسترسازی برای فرارهای مالیاتی پیشرفته و کنترل‌ناپذیر؛
۵. تحقق اثر جاذب اقتصاد ملی از حباب‌های مالی جهانی در مسیر شبکه‌سازی تراکنش‌های بین‌المللی و تقویت شدت فروپاشی احتمالی انباشت مالی در شرایط بحران؛
۶. اختلال فنی در تأمین و توزیع برق ملی به‌دلیل نصب ماینرهای استخراج ارز دیجیتال؛
۷. افزایش درگیری‌های دستگاه‌های امنیتی و پلیس فتا با فعالیت‌های متقلبانه فنی و

1. McKenzie

نرم‌افزاری ارزشهای دیجیتال؛

۸. تشدید و تقویت روند صنعت‌زدایی ملی به‌عنوان یک گرایش غیرقطعی ساختاری بلندمدت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که تضادهای بنیادین در صورت‌بندی توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران در مرحله بحرانی سرمایه‌داری متأخر، تحت تأثیر فشارهای سیستمی هژمونیک و تحریم‌های همراه با آن، تشدید و تقویت شده و هم‌زمان، الگوپردازی از برنامه‌های نولیبرالی نهادهای برتون‌وودز و نظریه‌های محافل راست جدید اقتصادی دانشگاه شیکاگو، پیچیدگی‌های گذار ساختاری از توسعه نیافتگی تاریخی و بازساخت توسعه ایران را افزایش داده است. افزون‌براین، به‌دلیل بی‌توجهی به پیچیدگی‌های مختصات ایران در دستگاه نظام جهانی مدرن و سرباززدن از پذیرش ضرورت ایجاد بدیل بومی توسعه، فشارهای ساختاری داخلی در بازتولید توسعه ایران افزایش یافته است؛ بنابراین، سازوکارهای کمی و کیفی توسعه و روند حکمرانی و مدیریت ملی ایران تحت فشارهای ناشی از الگوهای وارداتی توسعه، بحران‌های پرشماری را تجربه کرده و بسیج منابع قدرت نرم و سخت و برنامه‌ریزی عملیاتی برای گذار ساختاری به توسعه ملی متناسب و همسو با الزامات و نیازهای داخلی، بسیار دشوار شده است. این روابط آنتروپیک در دوره پسابرجام تشدید شده است. شاخص‌های آماری‌ای از قبیل انقباض GDP در دوره موردبحث، افزایش شکاف طبقاتی، بازآمد سیکل تورم و تورم رکودی پیوسته، اختلال در انباشت نظام‌مند ملی، عدم افزایش سطح تولیدات صنعتی و غیرصنعتی متناسب با بخش‌های اقتصادی دیگر در صورت‌بندی تولید ناخالص داخلی، روند روبه‌افزایش مالی‌سازی نظام اقتصاد ملی و فشار بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه، تقابل آشکار جمهوری اسلامی ایران با قدرت هژمونیک روبه‌زوال امریکا، و تحمیل سیاست‌های تحریمی، بازتاب اختلال‌های توسعه پایدار ایران در سرمایه‌داری متأخر بوده است.

برآیند این تحول از یک‌سو، سطح اثربخشی و باروری فرایندهای تولید داخلی و سازوکارهای بومی اقتصادی را از روند متعارف بازتولید سیستمی منطبق با ساختارهای ملی خارج کرده و به‌دلیل تشدید وابستگی نیازهای اقتصادی کشور به بازارهای بین‌المللی، سطح گسترده‌ای از متغیرهای پراکنده‌ساز دست نامرئی نولیبرال به ایجاد آشفتگی در روند انباشت

نظام‌مند ملی و هم‌زمان، اختلال در کارکردهای نظام سیاسی برای پیشبرد مدیریت ساختاری و جهت‌دهی به توسعه بومی دامن زده است. این وضعیت، طیف گسترده‌ای از متغیرهای آتروپیک سیستمی را به نظام سیاسی تحمیل کرده که در قالب نیروهای تقویت‌کننده واگرایی ساختاری در توسعه مواردی مانند فساد پربیندالی، عدم توازن و تعادل طبقاتی، و توزیع ناموزون انباشت ملی، عدم تقارن در توزیع دموگرافیک جغرافیایی، تضعیف بنیان تولیدات صنایع ملی و افزایش بیکاری ساختاری را در بردار زمانی بلندمدت ایجاد کرده است.

یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد، ورود الگوی توسعه نولیبرال و همسوسازی برنامه‌های رشد و توسعه ملی ایران با سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شرایط اجباری و ناخواسته‌ای را به ساختارهای داخلی تحمیل کرده است که هزینه‌های اقتصادی، بوروکراتیک و اجرایی حکمرانی و مدیریت ملی و بازتولید متعارف سیستم سیاسی را در نتیجه تشدید پیچیدگی‌های گذار از توسعه‌نیافتگی ساختاری تاریخی افزایش داده است. نتیجه این تحول در سیاست‌گذاری توسعه ایران، افزایش گرایش‌های آشفته‌ساز و کنترل‌ناپذیر در برنامه‌ریزی برای توسعه بومی است که اثرات متناقض رسانه‌های ارتباط جمعی بین‌المللی و شبکه‌سازی سرمایه‌داری دیجیتال در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز سبب پیچیده‌تر شدن این فرایند شده است.

برون‌داد انتقادی مقاله حاضر این است که فراروی از الگوهای توسعه وارداتی و بومی‌سازی توسعه بر پایه ساختار تمدنی ایرانی-اسلامی می‌تواند بر تقویت همبستگی ملی با رویکرد مبتنی بر انبساط سازمان تولید ملی، کاهش عمومی سطح شکاف ساختاری در توزیع درآمد و نابرابری‌های اجتماعی و تقویت مستمر روند همگرایی فرهنگی و هویتی بومی تأثیرگذار باشد. هم‌زمان، بومی‌سازی الگوی توسعه می‌تواند به تقویت ساخت قدرت سیاسی، اثربخشی کارکردها و تعمیق سطح کمی و کیفی مشروعیت نظام سیاسی کمک کند. سرانجام اینکه جایگزینی الگوی بومی توسعه در مناطق غیرکانونی با الگوهای رشد و توسعه فضاهای توسعه‌یافته کانونی نظام جهانی، ازجمله ایران، نقطه عزیمتی برای برچیدن مناسبات پربیندال و مهار زمینه‌های فساد و ناکارآمدی سیستمی اداری و اقتصادی است. به‌نظر می‌رسد، تعریف و ایجاد شرایط ساختی توسعه و نهادسازی بومی در بردار بلندمدت می‌تواند مهار آشفستگی کنش‌های ساختاری کشور را تضمین کرده و روابط اصیل تاریخی مستقر در قلمرو تمدن ایرانی-اسلامی را بر الگوی توسعه هژمونیک و برون‌داد به اصطلاح مدرن و غیربومی آن، مسلط نماید.

بنابراین، در این شرایط، انباشت سرمایه به شکل های گوناگون متعارف و تاریخی آن می تواند زمینه ساز انقلاب صنعتی، رها از سودجویی های مبتنی بر روابط پربیندالیسم، انباشت مالی ضدشرعی و غیراخلاقی و وابستگی ساختی به کانون نظام جهانی شود. این تحول می تواند سازوکارهای مهار و انسداد بحران های سیستمی سیاست و اقتصاد نظام جهانی را در اختیار نیروهای داخلی ایران قرار دهد. افزون بر این، بومی سازی توسعه می تواند از بازتولید انواع پیچیده روابط شبه انحصاری و انحصارهای چندقطبی اقتصاد جهانی سرمایه داری در ساخت داخلی اقتصاد ملی ایران جلوگیری کند. پیامدهای ترمیم کننده این تحول می تواند در قالب جلوگیری از ظهور نیروهای قانون شکن و مولد فسادهای پیچیده و پنهان، بروز یابد؛ بنابراین، تنظیم یک راهبرد تحقق پذیر پایدار و ساختاری توسعه، رابطه تنگاتنگی با تعیین بخشی به روابط توسعه مبتنی بر الگوی ایرانی - اسلامی و جداسازی الگوهای وارداتی توسعه از ساختارهای ملی دارد. تجربه های تاریخی نشان می دهد، بدون ایجاد یک الگوی نظری و عملی برای رشد و توسعه بومی، پیکربندی منابع نرم و سخت قدرت ملی، و بازسازی بی نظمی های داخلی براساس الزامات بومی و محدودیت های ساختاری ناشی از آن در فضای بحران بلندمدت نظام جهانی متأخر، نمی توان توسعه ساختاری را در قالب الزامات بومی محقق ساخت.

فراسوی تحلیل علمی، بومی سازی توسعه و پیکربندی ساخت توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران براساس راهبرد اقتصاد مقاومتی صادرشده از سوی مقام معظم رهبری، یک ضرورت در راستای تقویت اقتدار حکومتی است. به بیان روشن تر، تحقق بی واسطه راهبرد اقتصاد مقاومتی و تقویت سازمان تولید ملی، نیازمند فراروی از دستورالعمل های وارداتی و غیربومی توسعه است. عدم تحقق توسعه بومی می تواند پیچیدگی صورت بندی توسعه ملی را به سوی آشفتگی سیستمی سوق داده و در چنین شرایطی، کنترل ناپذیری نیروهای پراکنده ساز سیستمی در مقیاس ملی (از جمله بحران های اقتصادی، سیکل های کنش جمعی خشونت آمیز، بحران سازی های امنیتی و سیاسی در داخل و در امتداد مرزهای بین المللی همراه با فشار قدرت هژمون و همدرستان محلی آن، و افزایش شکاف های طبقاتی) گذار به توسعه ساختاری و اثربخشی حکمرانی ملی را بسیار پیچیده تر و دشوارتر خواهد کرد. تجربه چینی منحصر به فرد توسعه و صعود جهانی آن بر مبنای الگوی بومی انباشت نظام مند ملی، ضرورت بومی سازی روند توسعه در مقیاس جهانی را بیش از پیش آشکار کرده است.*

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آنانی، ابوالفضل؛ شهرام‌نیا، مسعود؛ امام‌جمعه‌زاده، جواد؛ مسعودنیا، حسین (۱۴۰۱). تجزیه و تحلیل پیچیدگی‌های افول هژمونی آمریکا در نظام جهانی سرمایه‌داری. فصلنامه دانش سیاسی، ۱۸(۲)، ۳۰۷-۳۳۴.
- استیگلیتز، ژوزف (۱۳۸۷). جهانی‌سازی و مسائل آن. ترجمه حسن گلریز. تهران: نشر نی.
- امیدی، مسعود (۱۳۹۹). کارنامه نئولیبرالیسم در ایران. تهران: انتشارات گل‌آذین.
- راغفر، حسین (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی فساد. فصلنامه مجلس و پژوهش، ۱۴(۵۸)، ۹-۴۵.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۵). آشنایی با اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- رحمانی، امیر؛ باباجانی، محمدی، سعیده (۱۴۰۰). تأثیر ارزهای دیجیتال بر اقتصاد ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. فصلنامه علمی مؤسسه آموزش عالی فردوسی، ۱۱(۱)، ۲۸-۴۱.
- فرج‌پور، مجید (۱۳۸۳). موانع توسعه در ایران. تهران: انتشارات رسا.
- مورن، ادگار (۱۳۹۱). روش. مجلد ۲. ترجمه علی اسدی. تهران: سروش.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران: برنامه‌های اول تا چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اختران.
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰). مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶(۴)، ۲۱۹-۱۸۱.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری. تهران: نقش و نگار.
- معبودی، رضا؛ دره‌نظری، زینب (۱۴۰۰). رابطه مالی‌سازی با توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران. پژوهشنامه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۱(۸۲)، ۹۰-۴۹.
- ون، یی (۱۳۹۷). چگونگی شکل‌گیری یک ابرقدرت اقتصادی. ترجمه حسین صبوری کارخانه. تهران: انتشارات ترمه.
- هاشمی، مسعود؛ دانش‌نیا، فرهاد؛ احمدیان، قدرت (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسی توسعه در ج.ا.ا. تقدّم امر سیاسی بر امر سیاسی و پیامدهای توسعه‌ای آن. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۳)، ۲۷۴-۲۲۷.

Alaadini, Pooya & Razavi, Mohamad R. (2018). *Industrial, Trade, and Employment Policies in Iran*. Cham: Springer International Publishing.

Alexander, Kern (2009). *Economic Sanctions: Law and Public Policy*. New York: Palgrave.

Amuzegar, Jahangir (2014). *The Islamic Republic of Iran: Reflections on an Emerging Economy*. New York: Routledge.

Arrighi, Giovanni (2010). *The Long Twentieth Century: Money, Power and the Origins of Our Time*. London: Verso.

Braudel, Fernand (1980). *On History*. Chicago: University of Chicago Press.

- Crane, Keith; Lal, Rollie & Martini, Jeffrey (2008). *Iran's Political, Demographic, and Economic Vulnerabilities*. Santa Monica: RAND Corporation.
- Chari, Chandra (2008). *War, Peace and Hegemony in a Globalized World: The Changing Balance of Power in the Twenty-First Century*. New York: Routledge.
- Christopher Chase-Dunn (1998). *Global Formation: Structures of the World Economy*. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
- Clark, Stuart and et al. (1999). *The Annales School: Critical Assessments. Histories and Overviews*. Vol.1. Routledge: London.
- Congressional Research Service (2022). *Iran: Background and U.S. Policy*. Available at: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R47321>.
- Devezas, Tessaleno C. (2006). *Kondratieff Waves, Warfare and World Security*. Washington, DC: Published in cooperation with NATO Public Diplomacy Division.
- Eyler, Robert (2007). *Economic Sanctions: International Policy and Political Economy at Work*. New York: Palgrave Macmillan.
- Farzanegan, Mohammad Reza & Alaedini, Pooya (2016). *Economic Welfare and Inequality in Iran: Developments since the Revolution*. New York: Palgrave Macmillan.
- Fayazmanesh, Sasan (2008). *The United States and Iran: Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment*. New York: Routledge.
- Ganji, Babak (2006). *Politics of Confrontation: The Foreign Policy of the USA and Revolutionary Iran*. London: Tauris Academic Studies.
- Grosfoguel, Ramon & Cervantes-Rodriguez, Margarita Ana (2002). *The Modern Colonial Capitalist World-System in the Twentieth Century: Global Processes, Antisystemic Movements, and the Geopolitics of Knowledge*. Westport: Greenwood Press.
- Gheissari, Ali (2009). *Contemporary Iran: Economy, Society, Politics*. New York: Oxford University Press.
- Congressional Research Service (2022). *Iran Sanctions*. Washington. available at: <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RS20871.pdf>.
- Hadenius, Axel (2015). *American Exceptionalism Revisited: US Political Development in Comparative Perspective*. New York: Palgrave Macmillan.
- Hein, Eckhard (2012). *The Macroeconomics of Finance-Dominated Capitalism and its Crisis*. Massachusetts: Edward Elgar Publishing Limited.
- Hopkins, Terence., Wallerstein, Immanuel, Bach, Robert L., Chase-Dunn, Christopher, Mukherjee (1982). *World-Systems Analysis, Theory and Methodology*. London: Sage Publications.

- Houghton, David P. (2004). *US Foreign Policy and the Iran Hostage Crisis*. New York: Cambridge University Press
- Hunter, Shireen T. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order*. Santa Barbara: Praeger.
- International Group Crisis (2018). *Iran's Priorities in a Turbulent Middle East*. Available at: https://icg-prod.s3.amazonaws.com/184-iran-s-priorities-in-a-turbulent-middle-east_1.pdf.
- Katouzian, Homa & Shahidi, Hossein (2008). *Iran in the 21st Century: Politics, Economics and Conflict*. New York: Routledge
- Kirkham, Ksenia (2022). *The Political Economy of Sanctions: Resilience and Transformation in Russia and Iran*. Cham: Palgrave Macmillan.
- Li, Minqi (2016). *China and the Twenty-first-Century Crisis*. London: Pluto Press.
- Marino, John A & et.al. (2002). *Early Modern History and the Social Sciences: Testing the Limits of Braudel's Mediterranean*. Missouri: Truman State University Press.
- McKenzie, Ben & Silverman, Jacob. (2023). *Easy Money; Cryptocurrency, Casino Capitalism, and the Golden Age of Fraud*. New York: Abrams Press.
- Mészáros, István (2008). *The Challenge and Burden of historical time: Socialism in the Twenty-first Century*. New York: Monthly Review Press.
- Mohammadi, Ali (2003). *Iran Encountering Globalization: Problems and Prospect*. New York: Routledge.
- Overbeek, Henk (1993). *Restructuring Hegemony in the Global Political Economy: The Rise of Transnational Neo-Liberalism in the 1980s*. New York: Routledge.
- Parsi, Trita (2007). *Treacherous Alliance: The Secret Dealings*. Connecticut: Yale University Press.
- Saad-Filho, Alfredo. (2020). *Growth and Change in Neoliberal Capitalism*. Leiden: Brill.
- Sachs D., Jeffrey (2018). *A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism*. New York: Columbia University Press.
- Shannon, Thomas R. (1996). *An Introduction to the World-System Perspective*. Colorado: Westview Press.
- Tendler, Joseph (2013). *Opponents of the Annales School*. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- The World Bank Group(2023). *GDP growth (annual %) - Iran, Islamic Rep.* available at: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD.ZG?>

locations=IR.

U.S. Department of The Treasury (2023). Iran Sanctions. Available at: <https://home.treasury.gov/policy-issues/financial-sanctions/sanctions-programs-and-country-information/iran-sanctions>.

Vahabzadeh, Peyman. (2017). *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*. New York Palgrave Macmillan.

Wallerstein, Immanuel (2000). *The Essential Wallerstein*. New York: New Press.

Walterskirchen, Julian; Mangott, Gerhard & Wend, Clara (2022). *Sanction Dynamics in the Cases of North Korea, Iran, and Russia: Objectives, Measures and Effects-Sprin*. SpringerBriefs in International Relations: Cham.

Weber, Max (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. Berkeley: University of California Press.

Yagi, Kiichiro, Yokokawa, Nobuharu, Shinjiro, Hagiwara & Dymski, Gary (2013). *Crises of Global Economy and the Future of Capitalism*. New York: Routledge.



Research Paper

Political Islam; From “Excommunication Discourse” to “Proliferation Discourse”; With the Focus on the Opinions of Seyyed Qutb and Imam Khomeini

*Seyyed Mohammad Nasser Taghavi¹ 

1. Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University (IAU) , Central Tehran Branch, Tehran, Iran -Member of Institute for Rational Islamic Jurisprudence and Peace Theology (IFRIR),Germany

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.515>

Receive Date: 23 June 2024

Revise Date: 11 September 2024

Accept Date: 29 September 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Concepts such as fundamentalism, Islamism, political Islam, and others have been used in the global political discourse with a broad spectrum of meanings. This conceptual ambiguity has led to a lack of precision and, at times, transparency in various written and spoken materials, whether academic or media-based. For instance, when discussing "Islamic fundamentalists" in the recent century, many individuals include figures ranging from Abul- Ala Maududi and Seyyed Qutb to Imam Khomeini, Muhammad ibn Abd ol-Wahhab, bin Laden, and Abu Bakr al-Baghdadi under this concept, all with negative connotations, without paying attention to the fundamental differences in their views. Therefore, given this ambiguity, whether intentional or unintentional, a conceptual re-evaluation seems necessary. In this brief analysis, we will attempt to examine some of these concepts and compare certain ideologies, focusing on the political thought of Imam Khomeini and Seyyed Qutb.

Methodology and Theoretical Framework

The research method employed in this article is discourse analysis, conducted through a comparative study of the discourses of Seyyed Qutb and Imam Khomeini. The paper delves into crucial and defining concepts such as faith, disbelief, democracy, and the role of the people within the discourses of these two figures. The role of each individual's scholarly persona in determining their hermeneutic position and their respective interpretations of religion has also been considered. Consequently, in addition to employing a comparative discourse analysis, the article highlights the differences in the interpretive and hermeneutic approaches of these two personalities.

Results and Discussion

The compound term "political Islam" appears to have different connotations when used in certain contexts, particularly in Iran, compared to its common usage in the global discourse. This difference has led to many misunderstandings. In the first sense, political Islam means that Islam, with its comprehensive nature, has something to say both at the individual and societal levels. Political Islam in this sense rejects an Islam that is secluded, personal, and detached from politics and society. Here, non-political Islam refers to a personal and individualistic Islam that is indifferent to politics and society.

* Corresponding Author:
Seyyed Mohammad Nasser Taghavi, Ph.D.
E-mail: smn.taghavi@yahoo.com



In this first sense, political Islam is consistent with the truth of Islam. It is a truth that has political and social dimensions, as opposed to non-political Islam, which is purely individualistic and neglectful of politics and society.

However, in the second sense, "political Islam" has become a widely used political keyword in global discourse, especially in the West. Although initially popularized by non-Muslim Western authors such as Martin Kramer (an American-Israeli author) and Olivier Roy (a French author) in books bearing this title, there are now, as far as this author is aware, dozens of books with the same title or with this term used as part of the title, written by both Western and non-Western authors, regardless of their religious affiliation. This is in addition to countless articles on the subject.

In summary, in the second and more common contemporary understanding, "political Islam," while often used alongside terms like Islamism, actually refers to an unbalanced form of Islam where the aspect of "politics and power" takes precedence over other aspects such as ethics and spirituality. This type of Islam, which is sectarian, ideological, and power-oriented, is a caricature of Islam that has no real connection to the true essence of the religion. This form of political Islam represents intolerance, rejection of dialogue, and a tendency towards negation and takfir (declaring others as non-believers).

Undoubtedly, the second meaning of "political Islam" carries a negative connotation and is incompatible with the criteria of comprehensive Islam (in the first sense).

Two Iranian and global perspective of Political Islam

IRAN	In the sense of comprehensive Islam (Active in Personal & social sphere)	Actor & interlocutor in Global arenas	Balanced and Moderate Islam, with Politics & Spirituality	Positive concept
THE WORLD	Power-oriented Islam	Dialogue-avoidant, Ideological & Takfiri Islam	Imbalanced Islam with Dominance of politics over Spirituality & Ethics	Negative concept

If we claim that there is a significant distance between the Islam of Seyyed Qutb and the Islam of Imam Khomeini, we might not be exaggerating. These two interpretations of Islam diverge both in their methods and paths, and in their ultimate goals and outcomes. We will briefly outline the most important of these differences below.

A cursory glance at the scholarly personalities and educational backgrounds of Seyyed Qutb and Imam Khomeini reveals that Seyyed Qutb's entry into interpretive and Quranic discourses was through his literary education and personal interest. He felt a social need and necessity that led him to this endeavor. In contrast, Imam Khomeini had a classical theological and religious background, having studied under numerous scholars. Seyyed Qutb lacked any systematic theological education, whether traditional or modern academic, and relied solely on his personal studies and subjective interpretations. His understanding of Islam and the Qur'an was undoubtedly influenced by his personal experiences and the environment in which he lived, in the absence of formal religious training.

Moreover, without feeling the need for a deep and methodical understanding of religion and the Qur'an, Seyyed Qutb engaged in the interpretation and explanation of verses. As stated repeatedly in his works, he did not tolerate any interpretation that contradicted his own understanding, resorting to overt and covert threats rather than relying on logical arguments. He labeled those who held different interpretations from his radical social and political ones as self-absorbed, weak, defeated, and spiritually and morally backward.

The two contrasting scholarly personalities of Seyyed Qutb and Imam Khomeini in the field of religious matters and Islamic interpretation naturally lead to two distinct hermeneutical



positions regarding the perception and interpretation of Islam. This will be further explored in the following sections, along with other related factors and their consequences on their thoughts and ideas.

Regarding the crucial concept of faith and its opposite, disbelief, we witness two entirely different perspectives from Seyyed Qutb and Imam Khomeini. In essence, Seyyed Qutb holds an absolutist view of faith and disbelief, while Imam Khomeini considers faith as a matter of degrees and levels.

Unlike Seyyed Qutb, Imam Khomeini believes that faith and disbelief exist in varying degrees. He does not exclude non-Muslims and followers of other religions from the realm of faith, recognizing that they may possess different levels of faith. Just as Muslims vary in their levels of faith, believers in other religions also have varying degrees of faith, according to their understanding and perception. Therefore, their faith is considered valid by God. Consequently, followers of Seyyed Qutb, known as the "Qutbi current," are prone to "takfir," the practice of declaring others as disbelievers. This approach is incompatible with Imam Khomeini's thought, as he does not consider non-Muslims as disbelievers and does not endorse takfir.

Conclusion

As elucidated in this brief analysis, the terminology commonly employed in political discourse, such as fundamentalism, Islamism, and political Islam, is fraught with conceptual ambiguity. Terms like "political Islam," in particular, are susceptible to radically different interpretations, both positive and negative, leading to significant misunderstandings. This conflation of terms can have detrimental consequences.

Moreover, despite this lack of conceptual clarity, terms like "fundamentalism" have become so pervasive in political discourse that they encompass a wide range of phenomena. This has resulted in the categorization of individuals and ideologies with fundamentally divergent beliefs into a single group. This is evident in the case of Seyyed Qutb and Imam Khomeini, whose divergent thought processes have had markedly different political and social implications.

Keywords: Political Islam, Fundamentalism, Takfir, Faith, Violence.

References

- Al-Harrāni (Ibn Taymiyyah), Ahmad ibn 'Abd al-Halim, (1986) *Manhaj al-sunna al-nabawiyyah fi naqd kalam al-shi'a al-qadariyya* (The Method of the Prophetic Sunna in Criticizing the Kalam of the Qadari Shi'a) Ed. Mohammad Rashid Salim. Riyadh: Islamic University of Imam Muhammad ibn Saoud. (In Arabic)
- Al-Jabiri, Mohammad Abed, (2000), *Ishkaliyyat al-fikr al-Arabi al-mu'aser* (Problems of Contemporary Arab Thought). Beirut: Markaz al-dirasat al-wahda al-arabiya Pub. (In Arabic).
- Al-Namnam, Hilmi (1999), *Seyyed Qutb wa thawrat Yulyū* (Seyyed Qutb and the July Revolution), Cairo: Merit for Publishing and Information. (In Arabic)
- Al-Sabki, 'Abd al-Latif, "Ma'ālim fi al-ṭarīq: Dastūr al-ikhwan al-mufsidin" (Milestones: The Manual of the Corrupting Brethren). Sheikh Mahmud Amer's Website: www.mahmodamer.wordpress.com (In Arabic)
- Al-Sarjāni, Raghb. "Abul A'la Maududi 'umlaq al-da'wah al-islāmiyyah" (Abul A'la



Maududi: A Giant of the Islamic Call). Islam way website: www.islamway.net , (In Arabic)

Al-Ṭabāṭabā'ī, Sayyed Mohammad Husayn. Tafsir al-mīzān (The Criterion Commentary), Qom: Isma'īliyyān Publications. (In Arabic)

Hawwi, Sa'īd (1992), Jund Allah thaqafah wa akhlaq (The Soldiers of God: Culture and Ethics) Cairo: Maktabat Wahah Pub. (In Arabic).

Kepel, Gilles (2002), Das Schwarzbuch des Dschihad, Übers. Bertold Galli, Reiner Pfeleiderer und Thorsten Schmidt, München: Piper Verlag.

Khomeini, Seyed Ruhollah (1999), Sahife-ye Imam (The Imam's Book), Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)

Khomeini, Seyed Ruhollah (2009), Adab al-salat (The Etiquette of Prayer). Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)

Khomeini, Seyed Ruhollah (2009), Serr al-salat (The Secret of Prayer) Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)

Khomeini, Seyed Ruhollah (2009), Sharh chehel hadith (Explanation of Forty Hadiths). Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)

Khomeini, Seyed Ruhollah (2008), Jihad-e akbar (The Greater Jihad). Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Persian)

Khomeini, Seyed Ruhollah (1994), Al-makasib al-muharrama (Forbidden Gains). Qom: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (In Arabic)

Lübben, Ivesa (2008), Die ägyptische Muslimbruderschaft: Islamische Reformbewegung oder politische Partei?, In Hrsg.: Muriel, Asseburg, Moderate Islamisten als Reformakteuer?, Germany: bpb Verlag, Bonn.

Maududi, Abul A'la (1967), Nazariyyat al-Islām al-siyasiyyah (The Political Theory of Islam), 3rd ed. Damascus: Dar al-fikr. [Based on his 1939 speech] (In Arabic)

Najjar, Khalid. "Lau jalastu faman sayabqi waqifan?!" (If I sit, who will remain standing?), Alukah Network: www.alukah.net, (In Arabic)

Qardawi, Yusuf (1986), "Dirāsa 'inda fikr Seyyed Qutb" (A Study on the Thought



- of Seyyed Qutb). Jarīdat al-sha'b, November, (Nos. 25-18-11). Egypt.8, (In Arabic)
- Qardawi, Yusuf (1996), *Malāmiḥ al-mujtama' al-muslim allathi nunshidhu* (Characteristics of the Muslim Society We Aspire To), Beirut: Al-Risalah Foundation. (In Arabic)
- Qutb, Seyyed Qutb (1991), *Fi zhilal al-Qur'ān* (In the Shade of the Qur'an). 17th ed. Cairo: Dar al-Shuruq. (In Arabic)
- Qutb, Seyyed Qutb (1979), *Ma'ālīm fi al-ṭarīq* (Milestones), 6th ed. Cairo: Dar al-Shuruq. (In Arabic)
- Qutb, Seyyed Qutb (2006), *Dirāsāt islāmiyyah* (Islamic Studies), 11th ed. Cairo: Dar al-Shuruq. (In Arabic)
- Ramadan, Tariq (2012), *Mustaqbal al-Islam al-siyasi fi al-'alam al-'arabi* (The Future of Political Islam in the Arab World). Abu Dhabi: Emirates Center for Strategic Studies and Research. (In Arabic)
- Roy, Olivier (1994), *The Failure of Political Islam*, Translated By: Carol Volk, USA: Harvard University Press.
- Schulze, Reinhard (1994), *Geschichte der Islamischen Welt im 20. Jahrhundert*, München: Verl. C.H. Beck.
- Taghavi, Seyed Mohammad Nasser (1995), "Mudarres be ravayat-e Imam" (Ayatollah Modarres as Narrated by the Imam). *Majlis va Pazhuhesh Journal*, December, No. 18, Tehran. (In Persian)
- Taghavi, Seyed Mohammad Nasser. (2005) *Din va Bonyadhay-e Demokratik* (Religion and the Foundations of Democracy) Tehran: Pazhuheshgah-e Farhang va Andishe-ye Islami Pub. (In Persian).
- Tibi, Bassam (1996), "War and Peace in Islam", In: *The Ethics of War and Peace, Religious and Secular Perspective*, Edited by: Terry Nardin, USA: Princeton University Press, New Jersey.
- Tworuschka, Monika (1998), "Islam und Vorurteile", In: *Der islamische Orient; Grundzüge seiner Geschichte, Band 1*, Hrsg.: Albrecht Noth und Jürgen Paul, Germany: Ergon Verlag, Würzburg.

«اسلام سیاسی»؛ از گفتمان تکفیر تا گفتمان تکثیر (با درنگی در اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی)

* سید محمدناصر تقوی^۱

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، ایران، عضو انستیتو الهیات صلح، آلمان

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=4275530266/1%>
 <https://doi.org/10.1735790.1403.19.2.2.8>

چکیده

در ادبیات سیاسی جهان، مفاهیمی چون اسلام‌گرایی، بنیادگرایی، اسلام سیاسی، و... با تنوع مفهومی فراخ و گسترده‌ای به‌کار رفته و با وجود این تفاوت در تعاریف، هریک از این واژگان، مصادیق مختلفی یافته‌اند. طبیعتاً این ابهام در مفاهیم، سبب بی‌دقتی و عدم شفافیت در طرح مطالب و نوشته‌های علمی یا گفته‌ها و نوشته‌های رسانه‌ای شده است. به‌ویژه آنکه برداشت‌های صورت گرفته از این مفاهیم در سپهر سیاست و اجتماع ایران چه‌بسا مغایر برداشت و تلقی جهانی بوده است. با وجود چنین ابهام و ابهامی، که به‌عمد یا غیرعمد رخ داده است، برخی بازشناسی‌های مفهومی ضرورت دارد. روش پژوهش در این مقاله، تحلیل گفتمان بوده و به‌گونه‌ای تطبیقی، دو گفتمان سید قطب و امام خمینی را بررسی کرده است. در مقاله حاضر سعی شده است به بعضی از این مفاهیم در ایران و نیز مقایسه برخی مفاهیم و اندیشه‌ها در خارج از ایران، با تمرکز بر اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب، پرداخته شود. از این رهگذر، ابتدا دو برداشت از اسلام سیاسی که در ایران پس از انقلاب رواج داشته و نیز تلقی و فهم جهانی (خارج از ایران) از این مفهوم واکاوی شده است. از همین زاویه و با توجه به برداشت‌های دوگانه اسلام قدرت‌محور و اسلام جامع، به مقارنه اندیشه‌های امام خمینی و سید قطب، تفاوت‌های بنیادین این دو اندیشه، و برخی از آثار این تفاوت‌ها پرداخته شده است. افزون‌بر تأکید بر بازشناسی‌های مفاهیم کلیدی که موردتوجه نگارنده این پژوهش بوده است، اهمیت تحلیل و تفکیک بنیادهای فکری اندیشمندانی که چه‌بسا در نگاه نخست، همگی در یک مکتب و مسیر فکری انگاشته می‌شوند، به‌ویژه به‌لحاظ آثار و پیامدهای آن، نشان داده شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

اسلام سیاسی،
بنیادگرایی، تکفیر،
ایمان، خشونت،
دعوت، دموکراسی

* نویسنده مسئول:

سید محمدناصر تقوی

پست الکترونیک: smn.taghavi@yahoo.com

مقدمه

مفاهیمی چون بنیادگرایی، اسلام‌گرایی، اسلام سیاسی، و... در ادبیات سیاسی جهان، در طیف مفهومی گسترده‌ای به کار رفته و از آنجاکه با این تفاوت در تعاریف، مصادیق گوناگونی یافته‌اند، آن ابهام مفهومی، موجب بی‌دقتی و چه بسا عدم شفافیت در مطالب مختلف گفته و نوشته شده در پژوهش‌های علمی یا مطالب رسانه‌ای شده است؛ به عنوان نمونه، هنگامی که بحث از «بنیادگرایان اسلامی» در سده اخیر می‌شود، چه بسیارند کسانی که از ابوالاعلا مودودی و سید قطب، تا امام خمینی، محمد بن عبد الوهاب، بن لادن و ابوبکر بغدادی، همگی را در ذیل این مفهوم، آن هم با بار معنایی منفی جای می‌دهند.

حتی در نگاه‌های کمتر بدبینانه و توصیفی افرادی چون ژیل کیپل^۱، ابوالاعلا مودودی (رهبر جماعت اسلامی پاکستان، ۱۹۷۹-۱۹۰۳)، سید قطب (نظریه پرداز اخوان المسلمین مصر، ۱۹۶۶-۱۹۰۶) و امام خمینی (بنیان‌گذار و رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران)، سه شخصیت تأثیرگذار و پرنفوذ اسلامی و از پیش‌تازان و ایدئولوگ‌های حرکت‌های بنیادگرایانه اسلامی به شمار می‌آیند و هر سه تن در وصف بنیادگرایی اسلامی در یک صف قرار می‌گیرند (کیپل، ۲۰۰۲، ۲۸-۲۹). گرچه بزرگ‌ترین اشتباه کیپل، یکی دیدن و یکی انگاشتن این شخصیت‌ها با هم، بدون توجه به تفاوت‌های اساسی بین کسانی چون امام خمینی با سید قطب و مودودی است و همه آن‌ها را در چارچوب یک مفهوم دارای ایدئولوژی رادیکالی می‌داند (کیپل، ۲۰۰۲، ۲۴۸)، ولی هنگام بررسی روش‌ها و نتیجه کار این سه تن، نمی‌تواند به تفاوت در رویکردها و دستاوردهای آنان بی‌توجه باشد؛ از همین رو، با اشاره به این تفاوت رویکردها می‌گوید: «قطب، طرفدار گسست رادیکال از نظم موجود بود و با وجود همدلی بخشی از تحصیل‌کردگان و افراد محروم جامعه و قسمتی از جوانان، بیشتر روحانیون اسلامی و اعضای طبقه متوسط را از خود دور کرد. مودودی روند ایجاد دولت اسلامی را روندی تدریجی می‌دانست، برای بخشی از طبقه متوسط جذابیت داشت، اما نتوانست توده مردم را متقاعد کند. اما (امام) خمینی به نوبه خود توانست هم طبقات محروم، هم طبقه متوسط، هم روشنفکران، و هم روحانیون را پوشش دهد و این نکته تاحدودی توضیح می‌دهد که چرا انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد» (کیپل، ۲۰۰۲، ۳۹-۴۰).

1. Gilles Kepel

اولیویه روآ نیز در موارد پرشماری، با اینکه اسلام را با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی، به سه بخش خاورمیانه عرب سنی شبه‌قاره هند، سنی، و تشیع ایرانی-عربی تقسیم می‌کند، ولی کسانی چون حسن‌البنّا، مودودی، محمدباقر صدر، امام خمینی، سید قطب، آیت‌الله طالقانی، وهاب‌یون، مجاهدین افغان، و جبهه نجات الجزایر را به‌گونه‌ای یکسان در چارچوب مفهوم «اسلام‌گرایی و اسلام‌گرایان» قرار می‌دهد (روی، ۱۹۹۴، ۲).

بنابراین، به‌نظر می‌رسد با وجود چنین ابهام و ابهامی که به‌عمد یا غیرعمد رخ داده است^(۱)، برخی بازنمایی‌های مفهومی، ضرورت داشته باشد. در این پژوهش سعی کرده‌ایم به بعضی از این مفاهیم و نیز مقایسه برخی اندیشه‌ها با تمرکز بر اندیشه سیاسی امام خمینی و سید قطب بپردازیم.

روش پژوهش به‌کاررفته در این مقاله، تحلیل گفتمان بوده و دو گفتمان سید قطب و امام خمینی را به‌صورت تطبیقی بررسی کرده است. همچنین، در این تحلیل گفتمان، گاه به‌تعبیر و اصطلاح ون لیون^۲، نیم‌نگاهی به تحلیل گفتمان انتقادی^۳ داشته و تاندازه‌ای در راستای «بازنمایی»^۴ برخی مفاهیم تلاش کرده‌ایم.

۱. پیشینه پژوهش

پیش از هرچیز لازم است درباره پیشینه و ادبیات پژوهشی موضوع پژوهش حاضر در ایران و به زبان فارسی، یادآور شویم که کتاب‌های اندک‌شمار یا مقاله‌هایی که با این عنوان و درباره موضوع اسلام سیاسی نگاشته یا ترجمه شده‌اند^(۲)، به‌صورت مستقیم و به‌گونه‌ای مستقل به واکاوی این مفهوم پرداخته و از این واژه ترکیبی تنها در عنوان مقاله یا کتاب بهره جسته‌اند یا به‌عنوان اصطلاحی «مفروض» که برای همه مخاطبان قابل فهم بوده است، کاربرد داشته یا با رویکرد یکسره متفاهم در ایران، بی‌توجه به برداشت جهانی از آن، به آن اشاره شده و کمتر به واکاوی این کلیدواژه و تنوع و تفاوت «بازنمایی» آن در ایران و جهان توجه شده است.

1. Olivier Roy
2. Theo van Leeuwen
3. Critical Discourse Analysis
4. Representation

۲. دو معنای «اسلام سیاسی»

به نظر می‌رسد، کلمه ترکیبی «اسلام سیاسی» در کاربردهای ما (به‌ویژه در ایران) یک مشترک لفظی است که در دو معنا به‌کار می‌رود و بی‌توجهی به این اشتراک لفظی، موجب پدید آمدن برداشت‌های نادرست بسیاری (با ادبیات مورد استفاده در جهان) شده و می‌شود.

در معنای نخست، اسلام سیاسی، به معنای این است که اسلام، با وصف «جامعیت» خود، هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی حاضر بوده و حرفی برای گفتن داشته باشد. اسلام سیاسی در این معنا، نفی اسلام خزیده در کنج عزلت، اسلام شخصی، و اسلام جدا افتاده از سیاست و اجتماع است. در اینجا اسلام غیرسیاسی، به معنای اسلام شخصی و فردی و غایب از اجتماع است (مقایسه سه دیدگاه و برداشت از اسلام فردی، ایدئولوژیک، و اسلام جامع را در جای دیگری به تفصیل آورده‌ایم) (تقوی، ۱۳۸۵، ۱۲۹-۱۰۲). در معنا و برداشت نخست، اسلام سیاسی، هماهنگ با حقیقت اسلام است؛ حقیقتی که دارای وجوه و احکام سیاسی و اجتماعی (معاملات) بوده و در مقابل آن، اسلام غیرسیاسی، یعنی اسلام فردی شخصی (تنها عبادیات) و بی‌اعتنا به سیاست و اجتماع قرار دارد. در واقع، اسلام سیاسی در این معنا، «اسلام متعادل» است که به تعبیر پیامبر اکرم (ص) در آن روایت شریف «ذوالعینین» است^(۳)؛ دو چشمی که هم به آخرت، معنویت، روحانیت و فردیت انسان، و هم به دنیا، سیاست، اجتماع و زندگی او در جمع توجه دارد. طبیعتاً این مفهوم و معنا از اسلام سیاسی، بار مفهومی مثبتی دارد.

در معنای دوم، «اسلام سیاسی»^۱ به عنوان یک کلیدواژه سیاسی^۲ در ادبیات سیاسی جهان، جهان، به‌ویژه غرب، کاربردی گسترده پیدا کرده است و اگرچه ابتدا از سوی نویسندگان غربی غیرمسلمانی چون مارتین کرامر (نویسنده آمریکایی - اسرائیلی) و اولیویه روآ (نویسنده فرانسوی) با نوشتن کتاب‌هایی با این عنوان رواج یافت^(۴)، اما اکنون، تاجایی که نگارنده پژوهش حاضر اطلاع دارد، ده‌ها کتاب با همین عنوان (یا این عنوان به‌کاررفته در بخشی از نام کتاب‌ها)، از سوی نویسندگان غربی و غیرغربی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، منتشر شده است و این به‌جز ده‌ها مقاله ریزودرشت با همین عنوان است!

اگرچه افرادی چون اولیویه روآ و کرامر، این واژه را پس از دهه ۱۹۸۰ با این تفسیر به‌کار بردند که هرگونه پیوند دین و سیاست (اسلام و سیاست)، داخل در مقوله «اسلام سیاسی» است، ولی

1. Political Islam

2. Political Term

به تدریج و با وقوع برخی رویدادها، مانند حرکت‌های تندروانه اسلامی در صورت‌های طالبانی-القاعده و حرکت‌های موسوم به بهار عربی و گرایش‌های عملیاتی‌شده‌ای چون «حزب التحریر» و بعدها «جبهه النصره» و «داعش»، رفته‌رفته این واژه بیش‌ازپیش موردتوجه و کاربرد قرار گرفت. درواقع، این رخدادها، مصداق‌های عینی جدیدی بودند که نه تنها به لحاظ عینی، اسلام معطوف به قدرت و سیاست را معرفی و نمایندگی می‌کردند، بلکه شواهد و تفاسیری شدند برای نوشته‌ها و نظریه‌های قدیمی‌تر کسانی که حرف و سخنان، چندان مجالی برای بروز و تحقق نیافته بود؛ کسانی چون ابوالاعلی مودودی و سید قطب و دیگرانی که اگر زمانی از جهاد به عنوان «الفريضة الغائبة» سخن می‌گفتند، اینک و با ظهور طالبان و داعش، آن فريضة غایب، در صحنه جوامع حاضر شده بود و آن نوشته‌های خفته در صفحات تاریخ، امروزه چون نشانه‌هایی در راه (معالم فی الطريق) برای اینان راهگشایی می‌کرد!

حتی به نظر می‌رسد کسی چون طارق رمضان که دلباخته اندیشه‌های اخوانی است، اگر چه از گذر از اسلام سیاسی سخن می‌گوید (رمضان، ۲۰۱۲، ۵-۴)؛ اما این عبور از اسلام سیاسی را از باب ضرورتها و بحرانهای پیش آمده دانسته و برای موفقیت ایده اسلام سیاسی و جنبش‌هایی چون اخوان المسلمین، توجه به فقر و طرح‌های اقتصادی را برای به روز کردن اسلام سیاسی مهم می‌داند.

خلاصه اینکه در معنای دوم و متداول امروزی برای مخاطبان جهانی، «اسلام سیاسی» ضمن اینکه دوشادوش واژه‌هایی چون اسلام‌گرایی^۱ به کار می‌رود، درواقع، اسلام فاقد تعادل است که جنبه «سیاست و قدرت» در آن، اولویت داشته و بر سایر جنبه‌ها، چون اخلاق و معنویت، غلبه دارد. حال آنکه این گونه اسلام خلافتی، ایدئولوژیک، و قدرت‌محور، یک اسلام کاریکاتوری است که با حقیقت اسلام هیچ نسبتی ندارد. این گونه اسلام سیاسی، نماینده گفت‌وگوپرهیزی، مداراگریزی، نفی و تکفیر بوده است.

بی تردید، معنای دوم «اسلام سیاسی»، بار منفی داشته و با معیارهای اسلام جامع (در معنای نخست) ناسازگار است؛ اما اسلامی که سیاست «هم» دارد و جامع است، «اسلام نبوی» است؛ قائل به تعامل و گفت‌وگو و مدارا با دیگراندیشان است. به لحاظ استنادات تاریخ اسلام، اسلامی که در آن قدرت و سیاست و رسیدن و ماندن بر اریکه قدرت، حرف نخست را

1. Islamism/Islamismus

می‌زند و توجیه‌گر همهٔ امور در قالب قدرت است، برآمده از جریان انحرافی شکل گرفته پس از پیامبر (ص) بوده و می‌توان آن را قرآنتی «اموی» از اسلام دانست.

جدول شماره (۱). دو برداشت ایرانی و جهانی از «اسلام سیاسی»

ایران	به معنای «اسلام جامع» فعال در حوزه شخصی و اجتماعی	کنشگر و گفت‌وگوکننده در عرصه‌های جهانی	اسلام «متعادل» واجد سیاست و معنویت	بار مفهومی «مثبت»
جهان	اسلام قدرت‌محور	اسلام گفت‌وگوپرهیز، ایدئولوژیک، و تکفیری	اسلام فاقد تعادل با غلبهٔ سیاست بر معنویت و اخلاق	بار مفهومی «منفی»

اما ملاک مردود بودن و بی‌نسبت بودن معنای دوم (اسلام قدرت‌محور) با حقیقت اسلام (اسلام جامع) چیست؟ در این پژوهش، تنها به اشاره به وجهی از این مطلب بسنده می‌کنیم. پیامبر اکرم (ص)، جهاد اکبر را مبارزه با نفس دانسته و آن را در مقابل جهاد اصغر، یعنی جهاد دفاعی و فیزیکی با متجاوزان قرار می‌دهد. در هیچ‌جا به قتال و جنگ به‌عنوان «أفضل الجهاد»، اشاره نشده و برعکس، برترین جهاد به مسائل اخلاقی و اخلاق اجتماعی و احقاق حقوق مربوط می‌شود: «أفضل الجهاد أن تجاهد نفسك و هواك في ذات الله» (جهاد با نفس)، یا «أفضل الجهاد حتى عند سلطان جائر» (نهی ظلم اجتماعی و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی)، یا «أفضل الجهاد من أصبح و لايهمّ بظلم أحد» (اینکه اندیشهٔ ستم کردن به کسی را نداشته باشی) یا بهترین و زیباترین جهاد، حج است «أحسن الجهاد و أجمله الحج»^(۵) و نیز در اصلی‌ترین شعار شبانه‌روزی مسلمانان (اذان)، برترین عمل که به شتافتن به‌سوی آن دعوت می‌شود، «نماز» است (حتى على خير العمل). شاید سنگ‌بنای شکل‌گیری اسلام سیاسی به معنای دوم (و پس از آن، ایجاد اسلام اموی)، از انحرافی که در زمان خلفا گذاشته شد، سرچشمه گرفت که نماد آن نیز در این بدعت و به‌صورت تغییر در شعار اسلام، ظهور یافت و به‌بهانهٔ تشویق به شرکت در فتوحات و جنگ، با حذف حتى على خير العمل از اذان، تأکید کردند که خیرالعمل، «جنگ» است (نه نماز!) که باید به‌سوی آن بشتایید گفتنی است، این تفسیرهای پسینی از اصطلاح «جهاد» که آن را همراه با جنگ و خشونت دانسته و از معنای اصیل خود برگردانده‌اند، گاهی آنچنان روشن بوده که از نظر برخی اسلام‌پژوهان غیرمسلمان نیز پنهان نمانده است. یکی از این نویسندگان در این باره می‌نویسد: «مقصود از «جهاد» که در قرآن آمده است، التزام فعال مؤمن به عمل در راه خداست، با سلاح و التزامی غیرخشونت‌آمیز به اهداف الهی! درحالی‌که در توسعهٔ دایرهٔ احکام اسلامی، بعداً گویی مفسرین مایل بودند که

این فعل عربی «جهاد» را با جنگ و در موضوع خشونت به کار برند (توروشکا^۱، ۱۹۹۸، ۲۳). آمیختن این دو مفهوم و معنی از اسلام سیاسی، باعث شده است که عده‌ای ندانسته، برای اینکه ثابت کنند اسلام، واجد جنبه‌های سیاسی و اجتماعی هم هست (معنای اول اسلام سیاسی)، خود را درگیر اثبات معنای دوم و متفاهم فعلی جهانی از اسلام سیاسی کنند. از همین رهگذر، باوجود بار مفهومی خاص معنای دوم از اسلام سیاسی که با اسلام‌گرایی همسویی معنایی ویژه‌ای دارد، برخی نادانسته، و بعضی شاید غرض‌ورزانه و دانسته، اندیشه‌های امام خمینی را با تفکرات افرادی چون سید قطب، مودودی، و... در یک قالب و سازمان فکری توصیف و تحلیل می‌کنند و متأسفانه از گرفتارآمدگان به این آمیزش مفهومی، در میان برخی نویسندگان ایرانی نیز دیده می‌شود. حال آنکه در مقارنه و مقایسه اندیشه‌ها، تفاوت‌های بنیادینی میان مبانی فکری امام خمینی و امثال سید قطب وجود دارد.

۳. مقارنه اندیشه‌ها

یکی از راه‌های خروج از ابهام‌های مفهومی و رسیدن به شفافیت بیشتر، مقایسه و مقارنه اندیشه‌های اندیشمندان است؛ به این معنا که افکار و مبانی اندیشه‌های همه افراد گنجانده شده در زیر یک چتر مفهومی، که در ابتدای این مقاله به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد، با هم مقایسه شود تا میزان مشابهت و همخوانی یا تفاوت‌های اصول کلی تفکر آن‌ها مشخص شود^(۶)؛ به عنوان مثال، آیا به راستی افرادی مانند مودودی، سید قطب، امام خمینی، و محمدباقر صدر، که از آن‌ها در چارچوب عنوان «بنیادگرایان اسلامی» یاد می‌شود، مشابه یکدیگرند؟! ممکن است گفته شود که گنجاندن همه این افراد در ذیل عنوان اسلام‌گرایان یا بنیادگرایان، به این معنا نیست که جزئیات تفکرشان بسان هم باشد، بلکه در برخی اصول کلی و مبانی اندیشه، همچون یکدیگر بوده و در بنیادها و اصول، مشترک هستند و به همین سبب آن‌ها را در یک جرگه قرار داده‌اند. اما واقعیت این است که با دقت و ملاحظه بیشتر درمی‌یابیم که این افراد، در همان اصول و بنیادهای فکری نیز نه تنها متفاوت بلکه متنافر با اندیشه‌های یکدیگرند.

یکی از فواید بررسی و ملاحظه دقیق‌تر مختصات اندیشه‌ای و بنیادهای فکری افراد یادشده، این است که گفتمان‌های نزدیک به هم را در بین آن‌ها شناسایی می‌کنیم و به عنوان مثال، درمی‌یابیم که مودودی و سید قطب تاچه حد به لحاظ فکری به هم نزدیک بوده، افکار یکدیگر را هم‌پوشانی

1. Tworuschka

می‌کنند^(۷)، یا مثلاً اندیشه سیاسی امام خمینی و محمدباقر صدر، به لحاظ گفتمانی، به یکدیگر نزدیک است. از آنجاکه بررسی یکان‌یکان و مقایسه تمام آرا و افکار اندیشمندانی که نام برده شد، در این مجال امکان‌پذیر نیست، در اینجا تنها به مقایسه بخشی گذرا و اجمالی از اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی بسنده کرده‌ایم. اگرچه بررسی و واکاوی جداگانه و تفصیلی اندیشه‌های این افراد به طور مستقل، کم‌وبیش انجام شده است، با توجه به توضیحی که داده شد، در این مقایسه تنها به مواردی اساسی از اختلاف‌نظرها و تفاوت‌ها، به‌ویژه موارد تأثیرگذار بر فهم و قرائت خاص هر یک از آن‌ها از «دین»، اشاره خواهیم کرد. والا اینکه در ذیل مشترکات اندیشه، اعتقاد به قرآن، احکام الهی و حکومت دینی را مثلاً برای هر دو اندیشمند ذکر کنیم و یا در مفترقات بگوئیم سید قطب به عنوان یک مسلمان اهل سنت برخلاف امام خمینی به جانشینی امام علی (ع) و ولایت خاص اهل بیت (ع) اعتقاد نداشت و از قبیل این توضیح و اوضاحت راهگشایی مؤثری در رفع ابهامات پیش‌گفته نخواهد داشت.

گفتنی است، انتخاب امام خمینی به این سبب ضروری است که معمولاً در این مقایسه‌ها کمتر به مبانی نظری سیاسی ایشان به صورت تطبیقی پرداخته شده و بیشتر از منظر مباحث درونی سیاست در ایران به آن نگرسته و بررسی شده است. همین امر چه بسا موجب مغفول واقع شدن یا برداشت نادرست، از نوع یکی انگاشتن افکار امام خمینی و امثال قطب (چنان‌که اشاره شد)، شده است. افزون‌براین، امام خمینی، به عنوان یکی از اندیشمندان شیعه، حامل میراث سیاسی تشیع است که واجد عقلانیت، مدارا، دگرپذیری، و کثرت‌گرایی است و کوتاهی در تبیین این مبانی، گاهی موجب شده است که در مباحث نظری (به عنوان مثال، در مورد «جهاد» و اخلاق جنگ و صلح) این گونه قضاوت شود که در اسلام، تنها دو رویکرد وجود دارد: یکی تشکیلات سنی الأزر که با تفسیری مسالمت‌آمیز، جهاد را فقط برای جلوگیری از کاربرد زور تفسیر می‌کنند و یکی تفسیر بنیادگرایان معاصر که بر جنبه (طبیعی)^۱، ۱۹۹۶، ۱۳۵) جنگ طلبانه آن تأکید داشته و بر دوگانگی بین دارالاسلام و دارالحرب پافشاری دارند.

۴. اسلام؛ از سید قطب تا امام خمینی

اگر ادعا کنیم که بین اسلام سید قطب تا اسلام امام خمینی فاصله بسیاری برقرار است، شاید مبالغه نکرده باشیم؛ زیرا، به‌ویژه این دو برداشت از اسلام، هم در مسیر و روش و هم نتایج و آثار، به دو

1. Tibi

وادی و مقصد جداگانه می‌رسند که در ادامه به‌اختصار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره شده است.

۱-۴. تفاوت در شخصیت علمی

امام خمینی، کسی است که در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشوده، مدارج تحصیلی و علمی خود را در مدارس و مکاتب و حوزه‌های علمی مطرح زمان خویش در اراک و قم طی کرده و افزون‌بر رسیدن به مدارج بالای تحصیلی در فقه و اصول، در عرفان نظری و عملی و همچنین، فلسفه اسلامی، استادان بزرگ زمانه خود را درک کرده و به جایگاه استادی معروف، در رشته‌های یادشده، که صاحب کرسی معتبر تدریس هستند، رسیده است. در تفسیر قرآن هم همین فهم اجتهادی همراه با درک فلسفی و ذوق عرفانی، تفسیر وی را به‌گونه‌ای ویژه شکل داده و نظام فکری و فهم تفسیری او را متأثر ساخته و آراء علمی و نوشته‌هایش حتی پیش از آنکه به مرجعیت عامه دینی برسد، موردتوجه صاحب‌نظران بوده است. وی افزون‌بر علوم متداول یادشده، در حوزه ادبیات و شعر فارسی نیز توانمند بوده و اشعار عرفانی و غزلیاتی سروده و دیوان شعری از او به‌یادگار مانده است. امام خمینی از نوجوانی و جوانی به مسائل سیاسی و اجتماعی پیرامون خود توجه فراوانی داشته و تحولات زمانه خود را مشتاقانه و به‌دقت پیگیری می‌کرده است (تقوی، ۱۳۷۴، ۱۸۳-۱۷۱). وی به‌واسطه فعالیت‌های سیاسی و تبعید یا زیارت، سفرهایی به کشورهای عراق، ترکیه، لبنان، عربستان، و فرانسه داشته است.^(۸)

امام سید قطب ابراهیم حسن الشاذلی، در خانواده‌ای که پدرش از فعالان سیاسی-اجتماعی منطقه خود بود، به دنیا آمد و بنا به سنت رایج در خانواده‌های مصری، که از کودکی به حفظ قرآن مشغول می‌شدند، در ۱۰ سالگی حافظ قرآن شد. در ۱۶ سالگی از زادگاهش به قاهره رفت و ابتدا در مدرسه تربیت معلم و سپس در دانشگاه، لیسانس خود را در رشته ادبیات عرب دریافت کرد و به‌استخدام وزارت تعلیم و تربیت و سپس، به‌استخدام وزارت معارف درآمد. در همین مدت، دو سال با بورسیه دولتی برای پژوهش درباره نظام‌های آموزشی به آمریکا رفت و در سال ۱۹۵۲ از شدت علاقه‌مندی به اخوان المسلمین و برای پیوستن به این تشکیلات، با استعفا از خدمات دولتی و پس از پیوستن به این گروه، از مهم‌ترین ایدئولوگ‌های این جریان شد. در کودتای جنبش افسران آزاد (حركة الضباط الأحرار) با چهره شاخص آن، یعنی جمال عبدالناصر، علیه حکومت سکولار ملک فاروق همکاری داشت. پس از پیروزی کودتا، روابط اخوان المسلمین و در نتیجه سید قطب، با حکومت جدید ناصر تیره شد. از آنجاکه

ناصر نمی‌خواست دولت اسلامی موردنظر اخوان و سید قطب را برقرار کند، قطب و اخوان المسلمین در جایگاه اپوزیسیون قرار گرفتند و به شیوه مألوف اخوان المسلمین، به ترور جمال عبدالناصر دست زدند که این ترور، ناکام ماند^(۹) و باعث دستگیری اعضای اصلی اخوان المسلمین، از جمله سید قطب، شد. سید قطب دو اثر مهم خود، یعنی تفسیر «فی ظلال القرآن» و نیز «معالم فی الطریق» را در زندان تکمیل یا تألیف کرد. وی به جز این دو اثر مهم، آثار دیگری در زمینه‌های دینی، مانند عدالت اجتماعی، آینده این دین، اسلام و مشکلات تمدن، و نیز آثاری در زمینه ادبیات، ادبیات دینی، و نقد ادبی دارد.

طبیعتاً با یک نگاه کلی و گذرا به شخصیت علمی و تحصیلات سید قطب و امام خمینی درمی‌یابیم که ورود سید قطب به مباحث تفسیری و قرآن، از رهگذر تحصیلات ادبی و ذوق و علاقه شخصی وی بوده و به احساس نیاز و ضرورت شرایط اجتماعی، وارد این فرایند شده است؛ برخلاف امام خمینی که خاستگاه کلاسیک الهیاتی و حوزوی دینی داشته و در این رشته، نزد استادان پرشماری، شاگردی کرده است؛ سید قطب، هیچ‌گونه تحصیلات الهیاتی و آموزش نظام‌مند دینی، چه به صورت سنتی و چه به صورت جدید و دانشگاهی، نداشته و با همان مطالعات شخصی، دریافت‌ها، و برداشت‌های ذوقی و سلیقه‌ای، به سراغ اسلام و کتاب و سنت رفته است و در این میان، بدون شک شرایط پیرامونی و محیطی زندگی او، در غیاب تحصیلات دینی، به شدت بر موقعیت هرمنوتیکی وی اثر گذاشته است. از این مهم‌تر آنکه، سید قطب بدون احساس نیاز و بدون توجه به این فهم عمیق و روشمند از دین و قرآن، به تفسیر و شرح آیات پرداخته و به استناد تصریحات پیاپی در آثارش، هرگونه تفسیر مغایر با برداشت خود را نه به نیروی برهان، که به تهدید آشکار و پنهان، برنمی‌تابد و صاحبان برداشت‌های متفاوت با تفاسیر رادیکال اجتماعی و سیاسی‌اش را خودباخته، ضعیف، شکست‌خورده (مهمزومون)، و واماندگان روحی و معنوی خطاب می‌کند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ۱۵۸۳-۱۵۸۲-۱۴۳۶-۱۴۳۳).

با توجه به تعاریف متفاوتی که از شخصیت علمی سید قطب و امام خمینی در حوزه مسائل دینی و تفسیر از اسلام مطرح شد، می‌توان دو موقعیت هرمنوتیکی متفاوت از این دو را در زمینه برداشت و تفسیر از اسلام معرفی کرد که در ادامه با بیان موارد دیگر آثار و نتایج بیشتر آن در افکار و اندیشه‌های آنان، مشخص خواهد شد.

۲-۴. برداشت از ایمان و کفر

در باره مفاهیم مهم و کلیدی ای مانند «ایمان»، و در مقابل آن، «کفر» (عدم ایمان)، شاهد دو برداشت کاملاً متفاوت سید قطب و امام خمینی هستیم. کوتاه سخن اینکه، سید قطب، نگاهی «مطلق‌انگارانه» به مفاهیم ایمان و کفر دارد؛ در حالی که امام خمینی، ایمان را «مرتبه‌ای» دانسته که واجد درجات و مراتب مختلف است و طبعاً کفر نیز از نظر وی چنین است. سید قطب، بارها بر این نکته تأکید کرده است که صف مؤمنان و کافران (حزب‌الله و حزب‌الشیطان) از ابتدای بشریت تا نهایت زندگی انسان، در همین دو صف منحصر است و هیچ گروه سومی در طول زمان وجود نخواهد داشت (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۶۱ و ۳۴۱). وی همچنین، تأکید می‌کند که ایمانی که از حوزه معرفت و شناخت به عمل راه پیدا نکند، ایمان نیست و در صحنه زندگی اجتماعی است که باید طاعتی به جز طاعت خدا و تشریع و قانون‌گذاری به جز قوانین خدا را در نظم جامعه و در اقتصاد و سیاست نپذیرفت؛ و کلیه قوانین ما باید از «سیادت واحد احد» (الله) دریافت شوند و این، همان معنای واقعی ایمان است (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۶۱ و ۳۴۱). قطب معتقد است که از مقتضیات ایمان، ورود آن به تنظیم عملی زندگی شخصی و اجتماعی است (قطب، ۱۹۷۹، ۸۸-۸۳) و در تفسیر آیه‌هایی چون «و من یتبع غیر الاسلام دین فلن یقبل منه» (آل عمران، ۸۵) اسلام را نه اسلام مفهومی و تسلیم خدا بودن، که اسلام اصطلاحی دین حضرت محمد (ص) می‌داند که آن هم نه با شهادتین لفظی، بلکه با تصدیق عملی محقق خواهد شد (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۴۱ و ۴۲۳). بر همین مناسبت که در نوشته‌های خود بارها و با عبارات‌های مختلف، این جمله را بیان می‌کند که نداشتن ایمان عملی، مساوی با خروج از دایره ایمان و ورود به حیطه کفر است و در این رویکرد پراگماتیستی، همیشه جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، و انقلابی غلبه داشته و در برخی نوشته‌ها بر این نکته تأکید کرده است که برای این ایمان و عقیده باید جان و خون داد؛ برخلاف فلسفه که مفهومی مرده است و مجرد از گوشت و خون، تنها در ذهن جای گرفته و در همانجا سرد و ساکت می‌ماند (قطب، ۲۰۰۶، ۱۴۰). او نبرد میان مؤمنان و کافران را نبرد سیاسی، اقتصادی، یا نژادی نمی‌داند، بلکه نبردی عقیدتی می‌داند که یک سوی آن کفر است و طرف دیگر، ایمان؛ یک طرف جاهلیت است و سوی دیگر، اسلام (قطب، ۱۹۷۹، ۱۸۵). سید قطب با این تفسیر از ایمان، هرگونه پذیرش قانون و فرمانبرداری غیر از خداوند را که به نحوی به نظام بشری مربوط می‌شود، کفر و شرک می‌داند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۴۰۶) و با طرح قاعده

«دعوت»، تنها قانون پذیرفته شده‌ای را که دیگران را باید به آن فراخواند، «قانون خدا» دانسته و این نکته را یکی از بدیهیات ایمان می‌داند (قطب، ۲۰۰۶، ۳۷). سید قطب با این تفسیر مطلق‌انگارانه از ایمان و کفر و با تفصیلی که از عینیت یافتن عملی برای ایمان در نظر داشت، مفهوم «جاهلیت» و جامعه جاهلی را بر بسیاری از مسلمانان حاضر در کشورهای اسلامی منطبق می‌کند؛ از همین رو، برخی منتقدان سید قطب، که حتی در مواردی با اندیشه‌های اخوان المسلمین و سید قطب هم‌دلی دارند، در این مورد خاص، کاربرد واژه «جاهلیت» را برای مسلمانان امروز، درست ندانسته و با بیشترین مشابه‌سازی تاریخی با صدر اسلام، مسلمانان امروز را «اهل رده» به‌شمار آورده‌اند (حوی، ۱۹۹۲، ۲۸-۱۰). این نکته، یکی از اصول بنیادین آثار سید قطب است که با این شبیه‌سازی تاریخی و نمادین از جاهلیت زمان صدر اسلام (به تعبیر یکی از اسلام‌پژوهان غربی) وی در واقع، همه مسلمانان حاضر و موجود در جوامع اسلامی را در چارچوب همین عنوان و کلیدواژه جهان جاهلیت، «رد صلاحیت» کرد (شولتسه^۲، ۱۹۹۴، ۲۲۲).

کسانی چون شیخ یوسف قرضاوی نیز که خود، روزگاری از اعضای اخوان المسلمین بوده است، با تأکید بر لزوم تفکیک افکار اخوان المسلمین و افکار سید قطب^(۱۰)، درباره اندیشه‌های افراطی سید قطب بر این نظر است که دیدگاه‌های او در مسیر نفی و تکفیر تا آنجا پیش رفته است که هر چه غیر از خود اوست را نفی کرده و همه را در محدوده جاهلیت و کفر قرار می‌دهد (قرضاوی، ۱۹۸۶، ۲۵-۱۸-۱۱).

سید قطب با این تفسیر مطلق‌انگارانه از ایمان و کفر، فقه را نیز به دو قسم «فقه الأوراق» و «فقه الحركة» تقسیم می‌کند و معتقد است که بین این دو گونه فقه، فاصله زیادی وجود دارد و صاحبان فقه الاوراق (فقه کاغذها و ورقه‌ها) را کسانی می‌داند که از حرکت، جنبش، عمل اجتماعی، و اقتضاهای این حرکت غافل بوده و بویی از جنبش و تحرک و عمل اجتماعی نبرده‌اند و مزه‌ای از آن نجشیده‌اند؛ درحالی‌که این فقه حرکت است که دین واقعی را چنان می‌بیند که مرحله به مرحله و گام به گام با جاهلیت روبه‌رو و درگیر می‌شود (قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ۱۷۴۳/۴، ۲۰۰۶).

در اینجا که اگر بخواهیم «فقه الحركة» سید قطب را با فقه پویای امام خمینی مقایسه

1. Disqualifiziert
2. Schulze

کنیم، متوجه تفاوت عمیق این دو برداشت خواهیم شد؛ تفاوتی که از ناهمسویی مبانی سرچشمه می‌گیرد. فقه پویای امام خمینی، نه مبتنی بر نفی سنت و انکار آن، بلکه عین فقه جواهری است که در آن تلاش می‌شود، «هر روز بر دقت‌ها و بحث و نظرها و تحقیق‌ها افزوده شود و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن، سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ۳۹۹)؛ اما در عین حال این فقه پویا با در نظر گرفتن «دو عنصر زمان و مکان» استنباط و اجتهاد احکام شرعی، می‌بایست هم‌پای تحولات و پیشرفت‌های دانش و نیازها و ضرورت‌های جامعه بشری باشد؛ از همین رو، امام خمینی، اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها را کافی نمی‌داند و بر این باور است که فقهای که فاقد بینش درست و روزآمد سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در جامعه امروز باشند، در حقیقت، مجتهد نیستند و نمی‌توانند درباره امور جامعه، نظری صائب داشته باشند، یا زمام امور جامعه را به دست گیرند. امام خمینی با بیان موضوعات جدید روز می‌گوید: «در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی، و غیره، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی، و... که اگر بعضی از مسائل در زمان‌های گذشته مطرح نبود یا موضوع نداشته است، فقهای امروز باید برای آن فکری بنمایند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ۱۷۷-۱۷۶).

این تفاوت دیدگاه در همین عنوان اخیر، یعنی «ایمان و کفر»، آشکار است؛ به گونه‌ای که امام خمینی، برخلاف سید قطب، ایمان را مرتبه‌ای و ذودرجات می‌داند؛ به این معنا که یک فرد می‌تواند با معرفت نفس، عبادت، و ذکر همراه با خضوع و طمأنینه، مراحل ایمان را از مراتب پایین تا درجات عالی بپیماید و به مدارج عالی ایمان و سلوک ایمانی برسد (خمینی، ۱۳۸۸ (الف)، ۱۸-۱۷؛ خمینی، ۱۳۸۸ (ب)، ۲۲). ذومراتب بودن ایمان، یعنی هر شخص می‌تواند در مراتب شدید، ضعیف، یا متوسط ایمان باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند درجه و مرتبه‌ای که خود در آنجا ایستاده است را مرکز و قلب ایمان بداند و بقیه که به فرض پایین‌تر از او و خارج از دایره تصور ایمانی او هستند را کافر بپندارد و حکم خروج از ایمان برایشان صادر کند!

امام خمینی در نوشته‌های خود از انواع ایمان، مانند ایمان صوری که همان اعتقاد به شریعت پیامبر اسلام است، ایمان حقیقی (که همراه با نوعی خشوع است) (خمینی، ۱۳۸۸ (الف)، ۱۵)، و ایمان مستقر و مستودع (خمینی، ۱۳۸۸ (ج)، ۴۹۶)، ایمان برهانی و

قلبی (خمینی، ۱۳۸۸ (الف)، ۲۲۶) نام می‌برد و می‌گوید، در مراتب بالای ایمان، انسان به توحید فعلی می‌رسد که در قلب شخص تجلی پیدا کرده و همه افعال را افعال حضرت حق می‌بیند و در بالاترین درجه ایمان، به «یقین کامل» می‌رسد که نتیجه آن «عصمت» است و با درک حضور حق در قلب خویش، دیگر امکان ندارد که گناهی از او صادر شود (خمینی، ۱۳۸۷، ۴۹).

با خارج شدن ایمان از مطلق بودن و مرتبه‌ای شدن آن، «کفر» هم مرتبه‌ای می‌شود؛ بنابراین، یک شخص می‌تواند به بخشی از حقایق، مؤمن باشد، ولی جنبه‌هایی از حقیقت را نادیده بگیرد یا باور نداشته باشد (معنی کفر)؛ درواقع، سطحی از کفر و سطحی از ایمان برای درجات متوسطی از کفر و ایمان است و طبیعتاً مسیر کمال و هدایت به این شکل است که دایره ایمان را گسترده‌تر و فراخ‌تر و دایره کفر را کوچک و کوچک‌تر کنیم تا به درجات بالای ایمان و یقین برسیم. کفر هم مانند ایمان می‌تواند کفر سطحی باشد یا کفر و عناد قلبی و تا درکات عمیق قلبی کفر و الحاد و لجاج پیش رفته باشد^(۱۱).

بنابراین، امام خمینی، برخلاف سید قطب، قائل به ایمان و کفر مرتبه‌ای بوده و غیرمسلمانان و متدینان به ادیان دیگر را خارج از شمول دایره ایمان نمی‌داند و معتقد است، همچنان‌که مسلمانان در ایمان خویش در یک درجه و یک مرتبه نیستند و همگی به درجات عالی‌تر یقینی نرسیده‌اند، مؤمنان به ادیان دیگر هم بنا به تشخیص و رتبه ایمانی‌ای که دارند، برای خود دارای «حجت» بوده و حجت آنان نزد خداوند، معتبر است (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۲۰۱-۲۰۰).

یکی از لوازم و آثار این ایمان مرتبه‌ای، که امام خمینی قائل به آن است، می‌تواند این باشد که افزون‌بر اعتبار حجیت غیرمسلمانان، آن‌ها مکلف به فروع احکام اسلامی نیستند؛ یعنی شخص دیگری که متدین به دین و عقاید خودش است، مکلف به روزه، نماز، و... نمی‌باشد.

براساس آنچه مطرح شد، آثار و لوازم عملی و عینی این دو نظر (مطلق‌انگاری ایمان و کفر و ذومراتب بودن ایمان و کفر) بسیار مهم است. چنان‌که دیدیم، سید قطب در برداشت خود از ایمان، «اسلام» را هم به‌طور خاص تفسیر می‌کرد و آن‌گاه حتی جوامع فعلی مسلمانان هم در تقسیم‌بندی او، جزو جوامع جاهلی به‌شمار می‌آمدند. یکی از نقدهای مهم یوسف قرضاوی به اندیشه‌های سید قطب -باوجود ابراز احترام و علاقه‌ای که به او می‌کند- این است که سید قطب، جامعه کفار و جاهلیت را از زمان صدر اسلام و رسول الله، بازسازی کرده و آن

را عیناً بر جامعه امروز منطبق می‌کند؛ در حالی که به هیچ روی، جامعه فعلی و جوامع کنونی ما شبیه مکه زمان رسول الله و در ابتدای دعوت او نیست. وی اضافه می‌کند که جامعه امروز ما دارای عناصر اصیل اسلامی است؛ افرادی ملتزم به اسلام می‌باشند و با تدین شخصی خود، شعائر را به جا می‌آورند. اگرچه در برخی از این شعائر، کوتاهی کنند یا مرتکب گناه شوند، خداترسند و توبه را دوست دارند و به قرآن، احترام می‌گذارند و به پیامبر، محبت داشته و بسیاری موارد دیگر که دلالت بر درستی عقیده‌شان دارد (قرضاوی، ۱۹۸۶، به نقل از: النمنم، ۱۹۹۹، ۱۴۹-۱۴۸)؛ بنابراین، نمی‌توان آنان را جامعه جاهلی یا خارج از ایمان دانست!

۳-۴. توجه به رأی مردم و دموکراسی

سید قطب، بارها در آثار خود، دموکراسی، یعنی حکومت برآمده از اراده مردم، را نه تنها مردود دانسته که آن را به سخره می‌گیرد و معتقد است، حاکمیت و فرمانروایی، تنها و تنها از آن خداست و در بهترین نوع دموکراسی‌ها، «یتخذ بعضهم بعضاً ارباً من دون الله» اتفاق می‌افتد^(۱۲) و همه این گونه حکومت‌ها را مصداق حکومت طاغوت و غاصب سلطنت خداوند دانسته که می‌بایست با «جهاد» آن‌ها را سر جای خود نشانند و حکومت را به صاحب اصلی‌اش، که خداوند است، بازگرداند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ۱۸۵۲؛ قطب، ۱۹۷۹، ۴۶).

به نظر می‌رسد، سید قطب، افزون بر مبانی فکری‌اش، در این موضوع خاص، تاحدزیادی متأثر از اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی است؛ زیرا، وی نیز در بسیاری از آثار خود، دموکراسی را منبع شر و فساد دانسته و آن را «خدایی مردم بر مردم» (الوهیه الناس علی الناس) می‌داند که مستقیم یا با واسطه انجام می‌شود (مودودی، ۱۹۶۷، ۱۹-۱۸). نکته جالب این است که با پیش فرض موردنظر سید قطب مبنی بر ناسازگاری ذاتی و مبنایی اسلام و دموکراسی، وی ترکیب‌ها و اصطلاحاتی چون دموکراسی اسلامی (مردم‌سالاری اسلامی و دینی) یا سوسیالیسم اسلامی را فریبکاری‌های رندانه و دسیسه‌هایی مبتنی بر شهوات می‌داند که می‌خواهند با تعدیل‌های مختصری از جانب اسلام، همان حکومت‌های باطل را معرفی کنند (قطب، ۱۹۷۹، ۱۵۴). البته سید قطب، در مباحث خود به دلیل بی‌بهره بودن از عمق و نظام‌مندی فکری، هرگز نتوانسته است تبیین و تنقیح روشنی از نسبت میان اراده مردم و اراده خداوند و جایگاه هریک از این دو ارائه دهد.

درمقابل، امام خمینی درباره حکومت مردم و تحقق اراده مردم، دیدگاه‌های کاملاً

متفاوتی (با سید قطب) دارد. نخست اینکه در مصاحبه‌ای، درباره اصطلاح و واژه دموکراسی، بیان می‌کند که این واژه، دچار یک ابهام مفهومی بوده و یک مفهوم مبین ندارد. «ارسطو یک جور معنی کرده، شوروی یک جور معنی کرده، سرمایه‌دارها یک جور معنی کرده‌اند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ۹۵). امام خمینی دموکراسی اسلامی (یعنی دموکراسی با محتوای اسلام) را کامل‌تر از دموکراسی غربی می‌داند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ۴۵۹-۴۵۸) و علت مخالفت خود با لفظ «دموکراتیک» به عنوان یک وصف اضافی در واژه «جمهوری اسلامی» را همین وجود ابهام و برداشت‌های مختلف از دموکراسی دانسته و بر این نظر است که دموکراسی که حقیقت آن رأی و اراده مردم است، از ویژگی‌های حقیقی و واقعی حکومت اسلامی است که در آن حکومت و احکام جاری بر آن، ضمن اینکه بر اسلام متکی است، اما انتخاب، با ملت است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۴۷۹) و در آن نوع حکومت، منتخبان واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۴۴).

امام خمینی در موارد پرشماری، بی‌آنکه اسم دموکراسی یا اصطلاح‌هایی مانند آن را مطرح کند، به ویژگی‌های متداولی که در دموکراسی‌های رایج جهان و نظریه‌های کلاسیک حکومت‌های دموکراتیک وجود دارد، اشاره کرده و تأکید می‌کند، به عنوان مثال، در حکومت دینی، تمام افراد در مقابل قانون برابرند و همه باید در مقابل قانون تسلیم باشند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ۴۹). همچنین، در پاسداشت حقوق اقلیت‌ها، که یکی از شرایط دموکراسی‌های مدرن جهان است، می‌گوید: «این مملکت مال همه ماست... مال اقلیت‌های مذهبی، مال برادران اهل سنت، همه ما با هم هستیم» (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۴) و در سخنان دیگری به نمونه‌های مختلف توجه به اقلیت‌های مذهبی، برابری حق رأی، و مشارکت سیاسی و فعال زنان در جامعه، در حکومت علوی اشاره می‌کند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ۴۹؛ ج ۶، ۴۶۸؛ ج ۴، ۵۰).

اساساً یکی از موارد مهم و مبنایی و خلط‌انگیز در مباحث کسانی چون سید قطب که به نظر برخی نویسندگان، ریشه تاریخی در اندیشه‌های خوارج داشته و یادآور تفکرات آنان است^(۱۳)، آمیختن جهان تکوین و جهان تشریع است. در جهان تکوین، «المُلک لله» است و حکم و فرمان نیز برای خداست (الحُکم لله)، اما همین خداوند، انسان را تکویناً، آزاد و مختار آفریده و هدف از توصیه به رعایت احکام شریعت و دین، این است که با اختیار و انتخاب خویش، جهان تشریع را همسو با جهان تکوین بسازد و انسان که «خلیفه الله» است، جانشینی

مختارانه و آزادانه مبتنی بر اراده‌اش، به گونه‌ای است که در ایمان و عمل ایمانی‌اش، اگر اراده و انتخاب و اختیار دخیل نباشد و از سر جبر، و حتی کمتر از آن، از سر اکراه باشد، هرگز آن عمل از او پذیرفته شده نیست؛ درواقع، چنان‌که خداوند در قرآن تصریح می‌کند، اگر خداوند اراده می‌کرد، تمام مردم روی زمین، یکپارچه و جملگی مؤمن بودند و پیامبرش را بر حذر می‌دارد از اینکه باوجود اختیار و اراده‌ای که به مردم داده شده است، برخلاف این اراده الهی، آنان را حتی با اکراه (کمتر از اجبار) به ایمان وادار کند^(۱۴).

اما خداوند، تنها با عقل درونی و عقل بیرونی (پیامبران و وحی) هدایت و راهنمایی و تذکر و بلاغ و ابلاغ دارد و این، خود انسان است که پس از «اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ»، «إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُوْرًا» (انسان، ۳) باشد.

بنابراین، در احکام اجتماعی و سیاسی نیز تحقق حکومت دینی و اجرای احکام آن می‌بایست متکی به اراده و پذیرش و خواست آگاهانه و رضایتمندانه مردم باشد. بر همین مبنا، در نظریه‌های امام خمینی نیز رأی مردم، هرگز تشریفاتی و تاکتیکی نیست، بلکه مشروعیت‌ساز است و همین مبانی است که تعیین‌کننده نسبت، یا عدم نسبت میان اسلام و دموکراسی می‌شود^(۱۵).

به‌هرروی، امام خمینی به تأکید و با تصریح، در موارد پرشماری بر حق انتخاب و اراده مردم در تعیین سرنوشت خویش، پافشاری کرده و افزون‌براین، براساس مبانی اسلامی، هیچ تحمیل و اجباری را بر مردم شایسته نمی‌داند؛ به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، در یکی از این موارد می‌گوید: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم؛ و اسلام به ما اجازه نداده است؛ پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ۳۴).

همچنین، در مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌ها و انتصابات مقامات عالی، بر استقلال قوا، حاکمیت قانون، و حق انتخاب واقعی مردم تصریح داشته و می‌گوید: «همه امور در دست خود ملت است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ۱۲۵).

کوتاه‌سخن اینکه، تأکیدهای امام خمینی بر انتخابات آزاد، اهمیت رأی مردم، در رأس امور بودن مجلس نمایندگان مردم، توجه به قانونمندی و برابری همه در مقابل قانون، و... همه از ارکان یک حکومت دموکراتیک واقعی است که به‌نظر می‌رسد، به‌این‌صورت و با این تأکید و رویکرد مبنایی، هرگز در گفتمان کسی چون سید قطب یافت نمی‌شود؛ بلکه می‌توان گفت،

همین تفاوت نگاه و اختلاف مبنا بوده است که نوشته‌ها و افکار سید قطب را زمینه‌ای برای پیش آمدن افراط‌گرایی دینی در دهه‌های بعد و در پیروان آرای او فراهم آورده است. اهمیت توجه به ارکان دموکراسی و انتخابات آزاد برای مردم و نیز نهادهای قوی قانونمند، (آن‌گونه که مورد تأکید امام خمینی بوده است)، به‌گونه‌ای است که برخی از نویسندگان معاصر عرب، فقدان این عناصر دموکراتیک را مانع مهار مشکلات فرقه‌ای و فرقه‌گرایی (الطائفیه)، افراط‌گرایی دینی (التعصب الدینی)، و رسیدن به جامعه‌ای بدون خشونت در کشورهای عربی معاصر دانسته‌اند (الجابری، ۲۰۰۰، ۱۶۲).

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، اولاً در اصطلاح‌های متداولی همچون بنیادگرایی، اسلام‌گرایی، اسلام سیاسی، و...، که به‌ویژه در سیاست، مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد، ابهام مفهومی زیادی وجود داشته و چه‌بسا واژه‌ای مانند «اسلام سیاسی» در دو معنای کاملاً متفاوت و با دو برداشت «مثبت» یا «منفی» در میان مخاطبان (داخلی و جهانی) در نوسان باشد و آمیختن این مشترکات لفظی، چه‌بسا موجب برداشت‌های نادرست بیشتری شده و اثرات تخریبی از خود به‌جای گذارد.

دیگر آنکه، به‌رغم عدم شفافیت مفهومی، واژگانی چون بنیادگرایی در ترمینولوژی و سپهر سیاسی، آنچنان فراخ شده‌اند که مجموعه‌ای از مصادیق را زیر چتر خود برده و همین امر موجب شده است، اشخاص و اندیشه‌هایی که در بنیان‌های فکری با هم ناهمسو و چه‌بسا در تضاد هستند، در یک مجموعه دسته‌بندی شوند و نویسندگان و مدعیان بزرگی در حوزه اندیشه سیاسی در این وادی به بیراهه بروند. چنان‌که درباره دو تن، یعنی سید قطب و امام خمینی این درنگ را داشتیم و دیدیم که این ناهمسویی‌های بنیادین در تفکر این دو تاج‌چه حد می‌تواند به‌لحاظ آثار در صحنه سیاست و اجتماع متفاوت باشند.

در این بررسی کوتاه دیدیم که عمق فکری و روشمندی علمی معرفت دینی، در برداشت‌های سطحی یا عمیق آن نظریه‌پرداز، به‌شدت تأثیرگذار است؛ به‌گونه‌ای که تفاسیر مطرح‌شده از سوی افرادی چون سید قطب، که به‌سبب نداشتن تحصیلات نظام‌مند دینی دست به قلم برده و اقدام به تفسیر کرده‌اند، اگرچه ممکن است حماسی و به‌تعبیر برخی، تفاسیری پوپولیستی از قرآن^(۱۶) باشد، اما اغلب از آن نوعی دوگانگی، بدبینی^(۱۷)، و تکفیر و تفسیق

برآمده و انتخاب و اراده مردم در عمل، نادیده انگاشته شده است؛ درحالی که در اندیشه کسی چون امام خمینی و با توجه به موقعیت هرمنوتیکی متفاوت او در برداشت از دین^(۱۸)، این نگاه و برداشت، ذاتاً نمی توانسته وجود داشته باشد و چنین رویکردی پدید نیامده است و با قائل شدن حجیت برای دیگر افکار، بنیادهای نظری جامعه‌ای کثرت‌گرا و اقلیت‌پذیر در اندیشه امام خمینی، حضوری پررنگ دارد.

«دعوت» سید قطب، همراه با جهاد و مبارزه با جامعه جاهلی (به نظر او شامل جوامع به ظاهر مسلمان و غیرمسلمانان) است که با چاشنی و سوخت «تکفیر» به پیش می‌تازد و بر دوگانگی‌های دارالاسلام و دارالحرب، تضاد و غیریت‌انگاری، و شورش و حرکت و انقلاب تأکید دارد. اما دعوت در اندیشه امام خمینی، تنها ابلاغ و بلاغ و عرضه کردن سخن است. اصولاً در اندیشه سیاسی شیعه و کسی چون امام خمینی، جهاد به معنای مبارزه برای وادار کردن کسانی که هم عقیده ما نیستند، مفهومی ندارد. چنان‌که اساساً اندیشه «فتوحات» به معنای فتح و مبارزه برای تغییر عقیده، هیچ‌گاه مورد تأیید ائمه اطهار(ع) نبوده است^(۱۹)، بلکه «دعوت»، تنها عرضه منطق و دعوت به گفت‌وگو براساس مبانی مشترک (تعالوا إلى كلمة سواء بیننا و بینکم، آل عمران، ۶۴) است که می‌تواند به جای تکفیر، به تکثیر جامعه ایمانی بینجامد و به جای خودحق‌پنداری، با به رسمیت شناختن دیگران و توجه به «دیگری» (هرچند آن دیگری در اقلیت باشد) مسیر گفت‌وگو را باز بگذارد و نیز می‌تواند بنای جامعه‌ای که هدفش رسیدن به «لتعارفوا»ی قرآنی است (حجرات، ۱۳) را فراهم آورد و به جای زایش دوگانگی، غیریت، تنفر و تکفیر، به تکثیر گفت‌وگو و سرانجام، به تکثیر تفاهم منجر شود. همین رویکرد تکثیر و گسترده کردن دایره تعامل را آشکارا در آیاتی مانند این آیه شریفه می‌توان مشاهده کرد: «خداوند، شما را نهی نمی‌کند از اینکه نسبت به کسانی (از کفار و مخالفان عقیدتی) که با شما به خاطر عقیده‌تان جنگ نکرده و شما را از خانه و دیارتان بیرون نکرده‌اند، نیکی و بر داشته باشید و به آن‌ها بالاترین درجات عدل (قسط) را داشته باشید»^(۲۰). یعنی با تمام غیرمسلمانانی که دست به سلاح نشده و سودای اخراج شما و اشغال دیارتان را ندارند، می‌توانید بهترین رفتارها را داشته باشید.*

یادداشت‌ها

۱. در این باره باید اشاره کرد که متأسفانه گاهی، کسانی که در غرب به عنوان کارشناسان رتبه اول و نویسندگان پرکار شرق شناس و اسلام پژوه مشهور و معروف شده اند، در مواردی با سوگیری‌ها یا برداشت‌های نادرست، زاویه نگاه به اسلام و تفکر اسلامی را بسیار منحرف کرده اند؛ از این رو، قرائت اندیشمندانه و نقادانه نظرات این افراد در چنین موضوعاتی ضروری به نظر می‌رسد؛ به عنوان نمونه، یکی از نویسندگان غربی در کتاب خود می‌نویسد: «کارشناسان اسلامی، همچون محمد اركون، الیویه روآ و ژیل کیل، درباره اینکه رویکرد اسلام به لیبرالیسم، رویکردی صادقانه است، تردید دارند؛ در حالی که این نویسنده در کتابش با رد این شبهه استدلال می‌کند که این رویکرد، صادقانه بوده و آزادی‌های فردی و دموکراسی، واقعاً با جنبش‌های سیاسی یا الهیاتی اسلامی، آشتی دارد. ن. ک:

- Klausen, Jytte (2006). *Europas Muslimische Eliten*, Campus Verlag. Frankfurt, S.254

۲. به عنوان نمونه ن. ک:

- حاجی‌یوسفی، امیر محمد؛ عارف‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی گفتمان اسلام سیاسی مردم‌سالار آیت‌... سیستانی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۲۴.

- جمشیدی‌راد، محمدصادق؛ محمود پناهی، محمدرضا (۱۳۹۱). مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۵.

- غلامرضا کاشی، محمدجواد؛ صادقی، الله (۱۳۹۱). قرآن و هویت متکی بر اسلام سیاسی. پژوهشنامه علوم سیاسی.

- بوستان افروز، جواد؛ محقق‌نیا، حامد؛ شهابی، روح‌ا...؛ اکبرزاده، فریدون (۱۴۰۲). بررسی گفتمان اسلام سیاسی و تبارشناسی اسلام‌گرایی. فصلنامه سیاست‌پژوهی ایرانی، سال ۱۰ / ۳.

۳. روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «کان أخی موسی عینه الیمنی عمیاء، و کان أخی عیسی عینه الیسری عمیاء، و أنا ذوالعینین»؛ «برادرم موسی چشم راستش نابینا بود (یعنی غلبه دنیا بر آخرت) و برادرم عیسی چشم چپش نابینا بود (یعنی غلبه آخرت بر دنیا) و من هر دو چشمم بیناست (یعنی در دین من توجه توأمان به دنیا و آخرت به طور متعادل هست)». ن. ک: خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴). شرح دعاء السحر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ص ۱۰۳

3. See: Roy, Olivier (1994). *The Failure of Political Islam*. Transl. By: Carol Volk. Harvard University Press.

- Kramer, Martin S. (1980). *Political Islam*. Sage Pub.

۴. احادیث یادشده در بسیاری از کتاب‌های روایی مانند تحف العقول، کنز العمال، وسایل الشیعة، بحار الأنوار، و... آمده است که مجموعه گردآمده از این‌ها را در این موضوع خاص می‌توانید در اینجا ببینید:

- المحمدي الی‌شهری، محمد (۱۳۷۵). میزان الحکمة. قم: دارالحديث. ج ۱، ۴۵۵-۴۵۱

۵. امثال ژیل کیل که نظراتش را بیشتر نقل کردیم به ابهام مفهومی (begrifliche Unschärfe) در

آرای سید قطب اشاره می‌کند که در نهایت به کل جنبش اسلام‌گرایی آسیب زده و سبب برداشت‌های نادرستی شده که این جنبش را بسیار رادیکال‌تر و ستیزه‌جویانه‌تر (radikaler und militanter) کرده است [ما از ترجمه آلمانی کتاب ژیل کیل بهره جسته‌ایم]:

See: Kepel, Gilles (2002). *Das Schwarzbuch des Dschihad*, Übers. Bertold Galli, Reiner Pfeleiderer und Thorsten Schmidt. Piper Verlag, München. p. 43

۶. نقل می‌کنند هنگامی که کتاب «معالم فی الطريق» سید قطب را در مکه به مودودی می‌دهند، با اشتیاق یک‌شبه آن را می‌خواند و می‌گوید، انگار خود من آن را تألیف کرده‌ام! این حکایت معروف، منقول از شیخ خلیل الحامدی، دستیار و منشی مخصوص مودودی است که در بسیاری از نوشته‌ها نقل شده است. برای نمونه ر. ک: مقالة راغب السرجانی، أبوالأعلى مودودی عملاق الدعوة الإسلامية، در وبسایت: «طریق الإسلام» و نیز مقالة «الوجلسات فمن سیتی واقفاً؟»، به اهتمام خالد نجار ص ۱۲، در دسترس در:

- www.alukah.net

۷. ن. ک: محل سکونت و سفرهای امام خمینی، در پرتال امام خمینی، در دسترس در:

- Imam-khomeini.ir

۸. این ترور توسط یکی از اعضای اخوان المسلمین (محمود عبداللطیف) در اکتبر ۱۹۵۴ انجام شد که بعداً به «حادثة المنشية» معروف شد (ناظر به نام میدان واقع شده در اسکندریه مصر که محل وقوع ترور بود) و منشأ تحولات و اقدامات مهم بعدی حکومت ناصر علیه اخوان المسلمین و به‌ویژه سید قطب شد.

۹. اخوان المسلمین در دهه‌های بعد از اعدام سید قطب و برخی از یارانش و اعلام انحلال رسمی آن، تلاش کرد ثابت کند با تفکیک و فاصله‌گیری از افکار سید قطب، یک نیروی اسلام‌گرای افراطی نیست، بلکه می‌خواهد با تأکید بر جنبه ملی آن بگوید که بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه مصر و در پی حل مشکلات اکثریت مردم و پویایی روند دموکراتیزاسیون است. ن. ک:

Lübben, Ivesa. *Die ägyptische Muslimbruderschaft: Islamische Reformbewegung oder politische Partei?*, in: Hrsg.: Muriel, Asseburg, Moderate Islamisten als Reformakteur?, bpb Verlag, 2008, Bonn, S. 111

۱۰. ن. ک به: ذیل آیه ۶ سورة بقره، الطباطبائی، السید محمدحسین، تفسیر المیزان.

۱۱. اشاره به مضمون آیه ۶۴ سورة آل عمران.

۱۲. برای مطالعه بیشتر ن. ک: معالم فی الطريق دستور الإخوان المفسدین (در ۳ قسمت)، در وبگاه شیخ محمود عامر، در دسترس در:

- mahmodamer.wordpress.com

و نیز ن. ک: السید، رضوان، زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر. ترجمه مجید مرادی. مجله پگاه حوزه. ش. ۲۲، ص ۱۷/

۱۳. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآتَمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس، ۹۹).

۱۴. در این موضوع و تفکیک میان مشروعیت، حقانیت و مقبولیت در مجال‌های دیگری سخن گفته‌ایم. برای نمونه ر. ک. تقوی، سید محمدناصر (۱۳۸۵). دین و بنیادهای دموکراتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. صص ۱۳۸-۱۳۰

۱۵. «سید قطب در «معالم فی الطريق» با تفسیر پوپولیستی‌اش از قرآن (sein populistischer)

(Korankommentar) یک نوع راهنمایی (خاصی) را برای نسل جدیدی از فعالان اسلامی معرفی کرد.^{۱۶} ن. ک:

Schulze, Reinhard (1994). *Geschichte der Islamischen Welt im 20. Jahrhundert*, Verl. C.H. Beck. München. 222.

۱۶. برخی از علمای معاصر سید قطب، در مورد کتاب «معالم فی الطريق» او چنین اظهار نظر کرده‌اند که مؤلف این کتاب، کسی است که در بدبینی به دیگران، اسراف و زیاده‌روی ورزیده است (انسان مُسْرِفٌ فی التَّشَاوُمِ). ر. ک: سخنان شیخ عبداللطیف السبکی از علمای الأزهر در: معالم فی الطريق دستور الإخوان المفسدین، در وبگاه شیخ محمود عامر، در دسترس در:

mahmodamer.wordpress.com

۱۷. اگرچه برداشت‌های کسی مثل امام خمینی را می‌توان در جای خود در قالب «گفتمان عقلانی تشیع» که به‌ویژه بهره‌مند از تراش اهل بیت (ع) و خردگرا، مداراگونه، و کثرت‌گرا هستند، تحلیل و نقد کرد؛ اما به‌طور خاص، تأکید ما در این نوشته بر این بوده است که فهم عمیق و روشمند از دین با فهم سطحی و روزنامه‌ای و غیرروشنمند و حداکثر ادیبانه و حماسی از دین، تا چه میزان می‌تواند تفاوت داشته باشد. چنان‌که حجم برداشت‌های تکفیری و دوگانه‌سازی‌ها و دو قطبی‌سازی‌های کاذب برآمده از افکار سید قطب در دهه‌های اخیر، با هیچ‌کسی قابل‌قیاس نبوده و تأثیر کتاب‌های وی بر افکار و آراء و بلکه اعمال و حرکت‌های خشن جهادی-داعشی معاصر و افرادی مثل عبدالسلام فرج، عبدالله عزام، ایمن الظواهری که شخصیت محبوبشان سید قطب بوده است را می‌توان به‌وضوح ملاحظه کرد. این درحالی است که در میان اهل سنت، شخصیت‌هایی که با وجود همین سابقه اخوانی، از تحصیلات روشمند دینی برخوردار بوده‌اند، به هنگام نسخه‌پیچی‌های اجتماعی، نگاهشان قرین با احتیاط بوده و به‌ویژه آنجا که با جان و نفوس انسان‌ها در ارتباط است، با دقت و ملاحظه بیشتری ابراز نظر کرده‌اند. برای نمونه ن. ک: تذکرات و ملاحظات احکام تکفیر و ارتداد را در نظرات شیخ یوسف قرضاوی:

- قرضاوی، یوسف (۱۹۹۶). ملامح المجتمع المسلم الذی نُشِده. بیروت: مؤسسة الرسالة. ۴۴-

۴۲/

۱۸. از همین رو است که حتی «انقلاب» خمینی نیز به تأکید انقلاب‌پژوهان مختلف (مانند میشل فوکو و حامد الگار)، انقلاب آگاهی، انقلابی با رویکرد فرهنگی، و انقلاب نوارها معرفی شده و حرکتی است که با هرگونه خشونت و ترور، آشکارا مخالف است. در ادبیات سیاسی کشورهای عربی نیز، انقلاب اسلامی ایران با نام «ثورة الکاسیت» (انقلاب نوار کاست) مشهور شده است.

۱۹. اینکه روش فتوحات جهادی مدل خلفای سه‌گانه پس از پیامبر اکرم (ص) توسط امام علی (ع) پیگیری نمی‌شود، خود جای تأمل دارد؛ نکته‌ای که کسی چون ابن تیمیه به‌عنوان اشکال دوران حکومت علی (ع) مطرح می‌کند (که در زمان حکومت او نه جنگی با کفار صورت پذیرفت و نه فتح کشورشان رخ داد!)؛ حال آنکه این از بزرگ‌ترین افتخارات اندیشه و عمل سیاسی شیعه است. کلام ابن تیمیه: «ولم یحصل فی ولايته لا قتالٌ للکفار ولا فتحٌ لبلادهم».

- ن. ک: ابن تیمیه الحرانی، أحمد ابن عبد الحليم (۱۹۸۶). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدريّة. المحقق محمد رشاد سالم. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية. ج ۶. ص ۱۹۱/ ۲۰. لَا يَنْهَأُكَ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يَقَاتِلْوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجْوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ (ممتحنه، ۸).

منابع

- تقوی، سید محمدناصر (۱۳۸۵). دین و بنیادهای دموکراتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- الجابری، محمدعابد (۲۰۰۰). إشکالات الفكر العربی المعاصر. بیروت: مرکز الدراسات الوحدة العربیة.
- الحرانی (ابن تیمیة)، أحمد ابن عبدالحلیم (۱۹۸۶). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة. الرياض: المحقق محمد رشاد سالم. جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- حوی، سعید (۱۹۹۲). جندالله ثقافة و اخلاقاً. القاهرة: مكتبة وهبة.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳). المكاسب المحرمة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ الف). آداب الصلوة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ ب). سرّ الصلوة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ ج). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷). جهاد اکبر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رمضان، طارق (۲۰۱۲). مستقبل الإسلام السیاسی فی العالم العربی. ابوظبی: مرکز الإمارات للدراسات والبحوث الإستراتيجية.
- الطباطبائی، السید محمدحسین (بی تا). تفسیر المیزان. قم: انتشارات اسماعیلیان
- قرضاوی، یوسف (۱۹۸۶). دراسة عند فکر سید قطب. مصر: جريدة الشعب. اعداد ۲۵-۱۸-۱۱.
- قرضاوی، یوسف (۱۹۹۶). ملامح المجتمع المسلم الذی نشده. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- (سید) قطب، إبراهیم حسین الشاذلی (۱۴۱۲ هـ.ق)، فی ظلال القرآن. القاهرة: دار الشروق.
- (سید) قطب، إبراهیم حسین الشاذلی (۱۹۷۹). معالم فی الطريق. القاهرة: دار الشروق.
- (سید) قطب، إبراهیم حسین الشاذلی (۲۰۰۶). دراسات اسلامية. القاهرة: دار الشروق.
- مودودی، أبو الأعلى (۱۹۶۷). نظرية الإسلام السیاسية [متن سخنرانی وی در سال ۱۹۳۹]. دمشق: دارالفکر.
- النمنم، حلمی (۱۹۹۹). سید قطب و ثورة يوليو. القاهرة: میریت للنشر و المعلومات.
- تقوی، سید محمدناصر (۱۳۷۴). مدرس به روایت امام. مجله مجلس و پژوهش، ش. ۱۸.
- السبکی، عبد اللطیف. معالم فی الطريق، دستور الإخوان المفسدين. وبگاه شیخ محمود عامر، در دسترس در:
- www.mahmodamer.wordpress.com
- السرچانی، راغب. أبو الأعلى مودودی عملاق الدعوة الإسلامية. وبسایت: «طریق الإسلام»، در دسترس در:
- www. islamway.net
- نجار، خالد، لوجست فمن سبقی واقفاً؟! شبكة الألوكة، در دسترس در:

- Kepel, Gilles (2002). *Das Schwarzbuch des Dschihad*. Übers. Bertold Galli, Reiner Pfeleiderer und Thorsten Schmidt, Piper Verlag, München.
- Lübben, Ivesa (2008). Die ägyptische Muslimbruderschaft: Islamische Reformbewegung oder politische Partei?. in: Hrsg.: Muriel, Asseburg. *Moderate Islamisten als Reformakteur?*, bpb Verlag, Bonn, Germany.
- Roy, Olivier (1994). *The Failure of Political Islam*. transl. By: Carol Volk. USA: Harvard University Press.
- Schulze, Reinhard (1994). *Geschichte der Islamischen Welt im 20. Jahrhundert*. München: Verl. C.H. Beck.
- Tibi, Bassam (1996). War and Peace in Islam, in: "The Ethics of War and Peace, Religious and Secular Perspective". Edited by: Terry Nardin, USA: Princeton University Press.
- Tworuschka, Monika (1998). Islam und Vorurteile. in: "Der islamische Orient; Grundzüge seiner Geschichte", Band 1, Hrsg.: Albrecht Noth und Jürgen Paul, Ergon Verlag. Germany: Würzburg.



Research Paper

State of Sensitive: Suspension and Elimination of the Law in Light of the Negation of the Exceptional Status¹

*Seyyed Abbas Hoseini Davarani¹  Masoud Akhavan Kazemi²  Qodrat Ahmadian³ 

1. Ph.D. of Political Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Associate Professor of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran

3. Associate Professor of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.514>

Receive Date: 01 July 2024

Revise Date: 05 September 2024

Accept Date: 23 September 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The constitution is an oath between the government and the people, which is important. Still, throughout history, sometimes critical and extraordinary conditions have led to partial or full suspension of its principles for a while so that the crisis could be managed. This matter, which is referred to as a state of extraordinary, a state of emergency, and a "state of exception", has been accepted in some constitutions, which are called "intralegal" and in some others it is "extralegal", meaning it hasn't been mentioned in the constitution and is subject to the decision of the rulers.

But, the state of exception is far beyond the real crisis in a political system. New studies and theories have shown that today, all governments are facing a "permanent state of exception" and have put new types of it before our eyes. In this state, which Giorgio Agamben has worked on its archeology, governments forge the crisis and turn to multiple and permanent suspensions of law, to further advance their interests and control power over society.

By examining the issue of suspending the law in the Islamic Republic of Iran and its relationship with "intralegal" and "extralegal" approaches, considering that "the state of exception is a tool to control the society and further advance the government's goals", what's seen is: 1) Article 79 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran explicitly orders the suspension of the law in critical and emergency states. 2) So far, a state of emergency has never been declared in the Islamic Republic, and Article 79 has never been executed, but compliance with the letter of the law and its final say is one of the frequent statements made by politicians. 3) Many signs and decisions indicating that we are facing a state of exception can be identified in Iran from the 1979 revolution until now, as Agamben described it, and not only ordinary laws but even the principles of the constitution are suspended, and even in higher orders has been eradicated. Something that can be referred to as a "state of sensitivity."

In Agamben's archeology, different forms of the state of exception include "anomie",

◆ * Corresponding Author:
Seyyed Abbas Hoseini Davarani, Ph.D.
E-mail: abbasdavarani@ut.ac.ir





"state of emergency", "dictatorial state", "force of law", "full powers"¹, "the indeterminate legal area" and "state of security". Therefore, the state of sensitivity can also be considered as a form of state of exception. Hosseini Davarani (2022) has shown the "state of sensitivity" as an Iranian paradigm of a state of exception, which along with its common features with that state in Agamben's view, considers it to have special signs that are missed in other approaches, and this is the inconsistency of the Iranian state of exception with non-Iranian versions. In a "state of sensitivity", the suspension of the law never outwardly happens and the government always adheres to the execution of the letter of the law; however in this state, the law has been suspended through multiple interpretations, discriminate executions, and abundance of notes, law, lawmakers, and many illegal actions and decisions, are completely legal, and this has revealed a new form of state of exception. The framework of this article is a "state of sensitivity" as an Iranian type of state of exception. According to this theoretical framework, considering the never-execution of Article 79 the central question of this article is, "How does Iran's political system legally suspend and eradicate the law and make decisions in a state of sensitivity?"

Methodology

The method of this article is Paul Ricoeur's text-centered hermeneutics. According to Ricoeur's point of view, to understand and interpret a text, one must pass three stages of explanation, understanding, and appropriation. "Explanation" is an illustration and an inside look at the text. "Understanding" is an external look, and understanding the meaning and content of the text. The interpreter moves from what the text says (explanation) to what it talks about (understanding). In the third stage, the interpreter tries to appropriate the intention of the text by engaging with the text and its meaning. The interpreter wants to fill the space-time gap of their world with the world of the text to achieve a deep understanding of the text. The interpreter's familiarity with the world that the text introduces them provides a deeper understanding of itself. When faced with a text, we transfer ourselves to the world of the text, and this world determines the horizon of our desires and expectations from the text.

This article which relies on Ricoeur's point of view, will illustrate how the laws of the Islamic Republic can be exposed to unlimited readings and how the spoken and executive form of the law contradicts its written form, but due to the type of text, these contradictions will also bear a legal state. Multiple interpretations, discriminations in the execution of the law, various justifications in the reconciliation between the two fields of law and execution, and the abundance of the law and lawmakers show that law enforcement is far beyond the text of the law, and law is enforced without undergoing any changes, as per their administrators wish and this sums up the law. Thus, this article explains the 8 possibilities of the Constitution in this context and then moves from understanding to appropriation and analyzes itself, meaning it tries to show how the possibilities of the Constitution become a burden for permanent suspension and eradication of the law and expediency and sensitivity considered by the rulers in every era has ruled over the sphere of legal tradition. It should be noted that in this article, the three stages of explanation, understanding, and appropriation are intertwined, and it is impossible to draw a clear border between them.

Results and Discussion

According to the examination of the forms of exception in historical data, a separation must be recognized between the two acts of "negative" and "positive" when describing the exception. What we face in the positive act, is a state where all or part of the law is set

1. FR: Pleins pouvoirs

aside, and by maintaining its normativity, the "force of law" is taken from it - meaning that the norm of law exists but holds no executive power - which can be witnessed in the appearance of principle 79; but in the positive act, we are not facing the state, but the law of exception; meaning, the ruler "prefers to enact exceptional laws instead of declaring a state of exception". In this act, no law is suspended, but a law is introduced, and a new normativity and force of a law is revealed.

We can also identify other actions in the legal tradition of the Islamic Republic, that neither suspend the law nor even enact an exceptional law, but place the approval or non-approval of any new law under exception and sensitivity, and correspond either the complete or incomplete execution or non-execution or even discrimination in the execution to the sensitivity of the times. The hermeneutic examination of the principles of the constitution shows that the authors, willingly or unwillingly and with any intention and reason, provided possibilities that can provide a legal basis for justifying the state of sensitivity at any time. Something that may not have been noticed by the authors of the constitution, but this issue is most related to the declaration and continuation of the "state of sensitivity" in the Islamic Republic. In this essay, these possibilities have been examined in the 8 titles of the fourth principle, government decree, expediency discernment council, interpretation of the constitution, the Supreme National Security Council, legal restrictions, law-making institutions, and the abundance of laws and notes, which have replaced principle 79 and can suspend the law not temporarily but permanently, without declaring a state of emergency. In other words, this essay shows that the suspension and eradication of the law in the current sensitive state of the Islamic Republic of Iran relies on concepts such as "according to Islamic standards, government rulings, problems of the system, general policies of the system, legal interpretation, legal restrictions", principles such as "principle 4, 5, 22, 24, 25, 33, 57, 62, 98, 107, 110, 164, 165, 168, 176", procedures such as "multiple legislative institutions and a large number of laws, notes and documents and models ", which can be referred to as "illegally constructed legal system" and supports the state of exception without declaring that state.

The possibilities of the legal tradition of the Islamic Republic of Iran for the legal and permanent suspension of the law	Concepts	According to Islamic standards, government rulings, system problems, general policies of the system, legal interpretation, legal restrictions
	principles	Principle 4, 5, 22, 24, 25, 33, 57, 62, 98, 107, 110, 164, 165, 168, 176
	Procedures	A large number of legislative bodies, a large number of laws, a large number of notes, a large number of documents, and models

Conclusion

What is meant by the state of exception and its relevant concepts in the "science of law", is that every political system faces unexpected and unusual phenomena and crises such as foreign war, civil rebellion, revolution, starvation, and other similar cases, in which management by the ordinary laws may be impossible and therefore governed by laws, and therefore by temporarily putting aside those laws, through the laws corresponding to the crisis, and exit that state and protect the constitution and legal tradition. This is what has been accepted in all the legal traditions in the world, whether with acknowledgment in the constitution such as France, or without acknowledgment in the constitution such as the United States of America, and has always existed throughout history since the Roman Republic until today. Article 79 of the Islamic Republic Constitution has clearly ordered this temporary suspension to overcome crises.

But from the perspective of political science and political sociology, and perhaps even from the perspective of the philosophy of law, when we look at the state of exception, something different from the science of law is revealed to us, something that Benjamin



and Agamben put in scientific order and realized that the state of exception, has become an excuse for the rulers to suspend the law for their interest and based on their intentions whenever they wish, and today this suspension is never temporary but has become permanent. Even according to Agamben, today's state of exception has become a security and police situation to control the society in the framework of a "camp" and "nude life" with extensive and imperceptible biometric methods.

According to the presented explanations, the governing political system enjoys a permanent state of exception on a large horizon for Iran, also under the title of "state of sensitivity." A state that is like other forms of states of exception and apart common characteristics, has its unique characteristics. Although in the science of law, managing a state of exception is within the framework of principle 79 and it is natural and accepted based on its suspension and eradication of the law, but from the perspective of political science and philosophy and Agamben's theoretical framework, although principle 79 has never been executed, but it doesn't mean that the law isn't suspended and eradicated in the Islamic Republic. Rather, the governing political system in Iran, by holding on to the possibilities hidden in the constitution, suspended the restrictive principle of Article 79 and uses those possibilities to manage the constant sensitive and exceptional state, so that it is never accused of suspending the law or lawlessness.

If in the framework of the state of emergency contained in the science of law, states of emergency result from war, rebellion, and unusual and possible cases that are probable to occur and overshadow the society, but the authors' view is in the light of "appropriation" is that these cases are defined differently and in the governing state of sensitivity in Iran and has become a permanent state. The state of sensitivity is caused by the necessity of the formation of a new Islamic civilization, the requirements of the reappearance of the Muhammad al-Mahdi era, the spread of pure Islam, confronting the cultural invasion, self-sufficiency, job creation, sanctions, supporting the world's underprivileged, and many other matters. Therefore, management and governance appropriate to these states of sensitivity that have continued since the beginning of the Islamic Revolution until now, on the one hand, require the eradication and suspension of the law, and on the other hand, it is not possible to use Article 79.

This mechanism shows that the political system, following the possibilities of the constitution, never faces the accusation of "suspension of the law", especially the constitution, and any decision, even a decision that conflicts with the principles of the constitution and Sharia, is legal and considered superior; however it must be said that this system is not a suspending the law, but eradicates the constitution and clearly contradicts with the republic, which is considered legal according to sensitivity. Since the state is considered sensitive, the ordinary process of solving problems is put aside, a council or an assembly, a document, a model, a law, and a note are brought forward for any field and arena to write the law beyond the law and establish a control society.

Keywords: State of Exception, State of Sensitive, Suspension of the Law, Constitution, Islamic Republic of Iran.

Resources

Agamben, G, (2005), *State of Exception*, translated by Kevin Attell, Chicago, The university of Chocago press.

Agamben, G, (2013), *For a Theory of Destituent Power*, *Public lecture in Athens*, In: www.chronosmag.eu/index.php/g-agamben-for-a-theory-of-



destituentpower.html

Agamben, G, (2015), *De l'Etat de droit à l'Etat de sécurité*, le monde, In: https://www.lemonde.fr/idees/article/2015/12/23/de-l-etat-de-droit-a-l-etat-de-securite_4836816_3232.html

Aghababaei, H, (2021), "A comparative study of emergency law with a look at the management of COVID-19 disease; from legal foundations to imposing criminal intervention", *The Judiciary Law Journal*, 85(116), 1-31. (In Persian)

Ahmadi, B, (2001), *Structure and hermeneutics*, Tehran: Gameno. (In Persian)

Amid Zanjani, A.A, (2000). *Political jurisprudence*. V 2, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

Amiri, M, Haqpanah, R, & Mohammadian, A. (2017). "A Research into the Nature of a Governmental Ruling", *Islamic Government*, 21(4), 33-54. (In Persian).

Arasta, M, Habibnzhad, S.A. & Goodarzi, A. (2023). "Legal Requirements to Guarantee the Implementation of the General Policies of the System". *Public Law Studies Quarterly*, 53(2), 811-829. (In Persian)

Babayi, M. (2011), "The legality of the government order", *Islamic government*, 62 (4), 129-154. (In Persian).

Elahi Khorasani, A, (2010), "The validity of a government ruling in the case of certainty against the facts", *Political Science*, 49 (1), 13-36. (In Persian).

Esmaeili, M, & Mansourian, M. (2013). "An Introduction to the role of Iran's Islamic Parliament in the proper execution of the general policies". *Public Law Knowledge Quarterly*, 1(2), 1-22. (In Persian)

Gholami, A., & Bahadori Jahromi, A. (2013). Meaning, Nature and Supervision of the Implementation of General Policies of Government. *Public Law Knowledge Quarterly*, 2(3), 51-72. (In Persian).

Harisi, K, & Soleymani, M, (2016), "Suspension of Rights and Liberties in the Constitution of the Islamic Republic of Iran with an Eye to the Human Rights Documents", *Islamic Law*, 13(50), 37-60, (In Persian)

Hoseini, M. & Fayazi, D. (2019), *The legal system of the exceptional status of theoretical foundations and scientific approaches*, Tehran: Supreme National Defense University, (In Persian).

Hoseini Davarani, S. A. (2023). "Sensitive state: displaying the Aporia of law and exception in the Islamic Republic of Iran". *Research Letter of Political Science*, 18(1), 47-88. (In Persian)

Hosseini Khamenei, S.M. (1990). "Article 4 of the Constitution", *Lawyers*



- Association, 152 & 153, 7-42. (In Persian)
- Hashemi, S.M. (2014). Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran, Volume II: Sovereignty and Political Institutions, Sixth Edition, Tehran: Mizan. (In Persian)
- Javadi Amoli, A. (2002). Velayat Faqih: jurisprudence and justice Velayat, Qom: Asra. (In Persian)
- Jazaei, M & Najafzadeh, R. (2021). "State of exception and Coronation of corona in politics". *Political and International Approaches*, 13(1), 177-206, (In Persian)
- Khomeini, S.R. (2006). Imam's book. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. (In Persian)
- Kabi, A, & Fattahi Zafarghandi, A. (2016). "General Policies of the System; The Strategy of Promoting the Legislative System in the Islamic Republic of Iran". *Public Law Knowledge Quarterly*, 5(15), 99-122. (In Persian).
- Khalili, M. (2021), labyrinth of the constitution, Tehran: Mizan. (In Persian).
- Khalili, M. (2023), The speech lesson of the bombs planted in the constitution, The ninth session. In <https://t.me/kabkekebek> .(In Persian).
- Katouzian, A.N. (2004). "Logical principles governing the interpretation of the Constitution". *Basic Rights*, 2(3). 308-303. (In Persian).
- Mohebbi, D & H, Karami, (2016), "The nature of response patterns to emergency situations with emphasis on the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Scientific Journal of Security Horizons*, 9(32), 67-98, (In Persian).
- McConkey, M, (2013), "Anarchy, Sovereignty, and the State of Exception: Schmitt's Challenge", *The Independent Review*, 17(3), (Winter 2013), 415-428.
- Mashhadi, A, Daraee, A, & gharloghi, S. (2020). Exceptional conditions and exceptions to the rule of law (Case study of the approach of constitutional experts to emergency situations). *The Journal of Modern Research on Administrative Law*, 2(4), 39-56. (In Persian)
- Motahari, M, (1989), Islam and the demands of time, first volume, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Nasiri Hamed, R. (2020), "The Corona crisis as an opportunity to reflection on the current political situation", *Research Letter of Political Science*, 15(2), 225-261, (In Persian)
- Palmer, R. (1998), Hermeneutics, translated by Saeed Hanaei, Tehran: Hemes. (In Persian)
- Rigi, J, (2012), "The Corrupt State of Exception: Agamben in the Light of Putin",



Social Analysis: The International Journal of Anthropology, 56 (3), 69-88.

Seifi Mazandarani, A.A. (2007). The reason for Tahrir al-Wasila: Velayat al-Faqih, Tehran: Imam Khomeini Institute for Organizing and Publishing Works. (In Arabic)

Schmitt, C, (2014), Dictatorship. From the Origin of the Modern Concept of Sovereignty to Proletarian Class Struggle, Translated by M. Hoelzl and G. Ward, Cambridge: Polity Press.

Schmitt, C, (2005), Political Theology. Four Chapters on the Concept of Sovereignty, Translated by G. Schwab, Chicago: University of Chicago Press.

Sahmloo, B & A Yoosefi, (2013), "Rules governing the declaration of a state of emergency and the application of extraordinary criminal restrictions", *Journal of Law Research*, Special Issue N14. 103-130, (In Persian).

Safarahang, R. (2020). A Trans theoretical critique of the ontological foundations of government governance in health policy-making to control the COVID-19 pandemic (Case study of Iran). *Research Letter of Political Science*, 15(2), 183-224. (In Persian).

Vaezi, A. (2001). An introduction to hermeneutics. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian).

Yosefzadeh, M, & S.H. Malakooti Hashjin, (2018). "Examination of the Special Representative of the Supreme Leader in Emergency Situations; A look at Carl Schmidt's thought and the system of constitutional of the Islamic Republic of Iran". *Basic Rights*, 15(29), 91-119. (In Persian).

وضعیت حساس: زدایش و آویزش قانون در پرتو نفی وضعیت استثنایی^۱

* سید عباس حسینی داورانی^۱  مسعود اخوان کاظمی^۲  قدرت احمدیان^۳ 

۱. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=3172878746/2%>

 <https://doi.org/10.1735790.1403.19.2.3.9>

چکیده

تبیین پیوند فرد و جامعه، دولت و شهروندان و تضمین آزادی و عدالت در یک جامعه سیاسی، ازجمله آرمان‌های قانون اساسی و شرایط نگاهبانی از آن است؛ اما وجود موقعیت‌های اضطراری، سبب تعلیق زودگذر اجرای قانون می‌شود که در بیشینه سنت‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است؛ هرچند تکاپوهای علمی تازه بر این نکته مبتنی است که دولت مدرن برپایه این رویه حرکت می‌کند که با دراندازی اضطرارهای بر ساخته، همواره به آویزش قانون روی می‌آورد. واکاوی این مسئله در ساختار جمهوری اسلامی ایران، داستان بلند و ناهم‌تایی را نسبت به آنچه در سطح جهانی است، پیش چشم ما قرار می‌دهد که با نام «وضعیت حساس» می‌توان به آن پرداخت؛ وضعیت دوگانه‌ای که حاکمان، هرگز خود را در برابر آویزش قانون قرار نمی‌دهند، اما این آویزش را به‌طور قانونی پیش می‌برند. نوشتار حاضر، تکاپویی درباره این معماست که «سامان سیاسی ایران، چگونه به‌طور قانونی به آویزش و زدایش قانون و تصمیم‌گیری در وضعیت حساس می‌پردازد؟». برآیند این مقاله که با روش هرمنوتیک متن محور به‌دست آمده است، نشان می‌دهد که سنت قانون اساسی ایران، از امکان‌هایی برخوردار است و از عبارت‌هایی بهره گرفته و نهادهایی را استوار ساخته که با تمسک به آن‌ها و بدون اعلام آویزش قانون، وضعیت همیشه آویزش و حتی زدایش قانون را درپیش گرفته و آن را اجرای مَر قانون می‌داند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

وضعیت استثنایی،
وضعیت حساس،
تعلیق قانون، قانون
اساسی، جمهوری
اسلامی ایران

* نویسنده مسئول:

سید عباس حسینی داورانی

پست الکترونیک: abbasdavarani@ut.ac.ir

مقدمه

پاسداشت قانون اساسی، به عنوان میثاق دولت و مردم، اهمیت شایانی دارد؛ زیرا تعیین کننده افق تصمیم گیری، سیاست گذاری، و حکمرانی در همه شئون است؛ اما شرایط بحرانی و فوق العاده در طول تاریخ همواره سبب شده است که گاهی و در مدت زمانی اندک برخی یا همه اصول آن به منظور مدیریت بحران با تعلیق یا آویزش^۱ روبه رو شوند. این مسئله که از آن با عنوان هایی مانند وضعیت فوق العاده، وضعیت اضطراری، و «وضعیت استثنایی»^۲ یاد می شود، در برخی از قوانین اساسی مورد پذیرش قرار گرفته که آن را «درون قانونی» می گویند و در برخی دیگر «برون قانونی» است؛ به این معنا که در قانون اساسی به آن اشاره ای نشده و تابع تصمیم حاکمان است.

اما وضعیت استثنایی، بسیار فراتر از وجود بحران واقعی در یک سامان سیاسی است. مطالعات و نظریه های تازه نشان می دهد که امروزه همه دولت ها با یک «وضعیت استثنایی دائمی» روبه رو بوده و گونه های تازه ای از آن را پیش چشم ما قرار داده اند. در این وضعیت که جورجو آگامبن^۳ ایتالیایی به دیرینه شناسی^۴ آن روی آورده، حکومت ها به جعل بحران پرداخته و در راستای پیشبرد منافع و افزایش قدرت کنترلی خود بر جامعه، به آویزش پیاپی قانون روی می آورند.

در بررسی مسئله آویزش قانون در جمهوری اسلامی ایران و نسبتش با رویکردهای «درون قانونی» و «برون قانون»، با در نظر داشتن این گزاره که «وضعیت استثنایی، ابزاری برای کنترل جامعه و پیشبرد اهداف حکومت است»، آنچه پیش چشم قرار می گیرد: (۱) رویکرد درون قانونی وضعیت استثنایی، در اصل ۷۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی آشکار است؛ اصلی که آشکارا به تعلیق قانون در وضعیت بحرانی و اضطراری حکم کرده است؛ (۲) تاکنون هیچ گاه در جمهوری اسلامی، وضعیت اضطراری اعلام نشده و اصل ۷۹ نیز تاکنون هیچ گاه اجرانشده است، بلکه رعایت مَرّ قانون و فصل الخطاب بودن آن، از گزاره های پرتکرار دولتمردان است؛ به گونه ای که حتی در بحرانی ترین شرایط و در دوره جنگ تحمیلی نیز، اعلام وضعیت اضطراری نشده و سامان سیاسی، خود را به دور از آویزش قانون، هرچند به مدت

1. Suspension
2. State of exception
3. Giorgio Agamben
4. Archaeology

کوتاهی، می‌داند؛ ۳) نشانه‌ها و تصمیمات بسیاری را می‌توان از لحظه انقلاب اسلامی تاکنون شناسایی کرد که نشانگر آن است که ما در ایران با یک وضعیت استثنایی، آن‌چنان‌که آگامبن در نظر دارد، روبه‌رو هستیم و در آن نه تنها قوانین عادی، بلکه حتی اصول قانون اساسی نیز با آویزش و حتی در مرتبه‌ای بالاتر، با زدایش دائمی روبه‌رو شده است؛ چیزی که می‌توان از آن با عنوان «وضعیت حساس» یاد کرد.

وضعیت حساس یا «برهه حساس کنونی»، پارادایم ایرانی وضعیت استثنایی و یکی از ریخت‌های آن به‌شمار می‌آید که در کنار همسانی نشانه‌ها، خود دارای نشان‌های ویژه و منحصر به فردی است. براساس این چارچوب نظری و با در نظر داشتن ۳ گویه یادشده، پرسش کانونی نوشتار حاضر این است که «با وجود عدم اجرای اصل ۷۹، سامان سیاسی ایران چگونه به‌طور قانونی به آویزش و زدایش قانون و تصمیم‌گیری در وضعیت حساس می‌پردازد؟»

برپایه روش هرمنوتیک متن‌محور ریکور، به‌نظر می‌رسد، سنت حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اصولی را پیش‌بینی کرده و در قانون اساسی از عبارت‌هایی بهره گرفته و نهادهایی را استوار ساخته است که با تمسک به آن‌ها و بدون اعلام وضعیت استثنایی و آویزش قانون، وضعیت همیشه‌استثنا و آویزش و زدایش^۱ قانون را در پیش گرفته و این عمل را اجرای مژ قانون دانسته است. درواقع، نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه اصل ۷۹ قانون اساسی هیچ‌گاه اجرایی نشده و در هیچ شرایطی به آن استناد نشده است، در مقابل می‌توان مفاهیم، اصول، رویه‌ها، و نهادهایی را شناسایی کرد که وضعیت استثنایی را در جمهوری اسلامی براساس قانون اساسی نشان داده و هر آویزش و زدایشی را قانونی و حتی عادی نشان می‌دهد.

۱. پیشینه پژوهش

«وضعیت حساس» و «وضعیت استثنایی» و مفاهیم هم‌پیوند آن، دو گستره‌ای است که اگرچه نایکسان، اما در یک چارچوب کلی قرار می‌گیرند. درباره مفهوم نخست، جدای از نوشته‌های رسانه‌ای با قید «برهه حساس کنونی»، باید به تنها نگاشته نظری با عنوان «وضعیت حساس: نمایش آپوریای قانون و استثنا در جمهوری اسلامی ایران» نوشته سیدعباس حسینی داورانی (۱۴۰۱) اشاره کرد. در این مقاله براساس دیرینه‌شناسی فلسفی آگامبن، وضعیت حساس به‌عنوان یکی از ریخت‌های وضعیت استثنایی معرفی شده که نشانه‌های آن شامل منطقه

1. Abrogation

تعیین‌ناپذیر حقوقی و نمایش تفسیرها، تبعیض‌ها، و فراوانی قوانین و تبصره‌ها در جمهوری اسلامی است که در هر دوره بازتولید و بر حجم آن افزوده می‌شود. در این نوشتار نیز وضعیت حساس، آن‌گونه که در مقاله یادشده نشان داده شده، به‌کار رفته است. اما فراورده‌های علمی در حوزه مفهوم دوم، کم‌تعداد است و همین تعداد نیز تنها از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند:

حسینی و فیاضی (۱۳۹۸) در کتاب «نظام حقوقی وضعیت استثنایی: بنیان‌های نظری و رهیافت‌های عملی» به بررسی وضعیت اضطراری در ایران با تمسک به اصل ۷۹ و بند ۸ اصل ۱۱۰ پرداخته و تأثیرات پرشمار و ناکارآمدی‌های آن را بررسی کرده‌اند. آن‌ها بر این نظرند که وضعیت اضطراری در ایران، ناکارآمد و دچار خلأهای قانونی همراه با موازی‌کاری است. مشهدی، دارابی و قارلقی (۱۳۹۹) در مقاله «شرایط استثنایی و استثنای حاکمیت قانون: موردپژوهشی رویکرد خبرگان قانون اساسی به وضعیت‌های اضطراری»، دیدگاه خبرگان قانون اساسی از منظر حاکمیت قانون و حقوق عمومی را بررسی و با شماره کردن اصول ۹، ۶۸، ۷۸ و ۷۹ به این نتیجه رسیده‌اند که نگرش نهایی خبرگان قانون اساسی، متأثر از رویدادهای تاریخی گذشته، پذیرش شرایط استثنایی در مواقع مختلف با رویکردی معقول و منضبط بوده است.

هریسی‌نژاد و سلیمانی (۱۳۹۵) در مقاله «تعلیق حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد حقوق بشری» تنها با اشاره به اصل ۷۹ به این رسیده‌اند که چیزی با عنوان تعلیق حقوق و آزادی‌ها در شرایط اضطراری در قانون اساسی مقرر نشده است.

نصیری حامد (۱۳۹۹) در مقاله «بحران کرونا به مثابه مجال برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون»، وضعیت استثنایی در ایران را در پرتو همه‌گیری کرونا، بررسی و نتیجه گرفته است که جامعه ایران، همچون جوامع دیگر، در مواردی متأثر از اقتضاهای ناشی از برقراری شرایط استثنایی، ازجمله تعلیق قانون بوده، اما به سبب عدم نفوذ قانون یا ابهام در مفاد آن، دچار مشکل مضاعف است.

ملکوتی هاشم و یوسف‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی اختیارات ویژه مقام عالی حکومتی در وضعیت اضطراری؛ نگاهی بر اندیشه کارل اشمیت و نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، اختیارات فوق‌العاده رهبری در شرایط اضطراری برای تأمین

مصلحت نظام را واکاوی کرده و در نتیجه‌ای نه‌چندان روشن، به تناقض میان اصل ۷۹ و اصل ۱۱۰ درباره حق و آزادی‌های بنیادین شهروندان در قانون اساسی رسیده‌اند.

نجف‌زاده و جزایی (۱۴۰۰) در مقاله «وضعیت استثنایی و کرونارنگی سیاست»، با کاربست وضعیت استثنایی در دوره کرونا به مقایسه آن در ایران و فرانسه روی آورده و با اشاره به اصل ۷۹ قانون اساسی که می‌توانست به کار گرفته شود، به این انداز رسیده‌اند که کرونا در فرانسه با افزایش اختیارات دولت، عرصه را برای مداخله‌های زیستی سیاسی در جامعه فراخ‌تر کرد، اما در ایران باوجود بسیج منابع، زیست‌سیاست شهروندان را نشانه نگرفت و ویژگی‌های سیاسی ساخت دولت سبب شد تا وضعیت استثنایی کنونی، تنها روشن‌کننده تراکم بحران‌ها باشد.

آقابابایی (۱۴۰۰) «مطالعه تطبیقی حقوق وضعیت اضطراری با نگاهی به مدیریت بیماری کووید ۱۹؛ از مبانی قانونی تا تجویز مداخله کیفری»، کرونا را با مطالعه‌ای تطبیقی-حقوقی بررسی کرده است. یافته‌های وی نشان می‌دهد، هرچند وجود سازوکار شورای عالی امنیت ملی، مشکل‌گشای مقررات تجویزی و شرایط پیش‌بینی نشده بوده، اما با توجه به اصل ۷۹ قانون اساسی و بهره‌مندی از تجربه کشورهای مختلف، تدوین حقوق وضعیت اضطراری، ضروری است. وی به عدم بهره‌گیری از امکان برقراری وضعیت استثنایی در ایران رأی داده است.

محبی و کریمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای پاسخ به وضعیت اضطراری در قانون اساسی»، اصل ۷۹ را الگوی قانونی و اصل ۱۱۰ و اختیارات فوق‌العاده رهبری را الگوی فراقانونی وضعیت اضطراری دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که پیش‌بینی این دو الگو، ظرفیتی ایجاد کرده است که به همه وضعیت‌های اضطراری به‌صورت شایسته و در وقت مناسب پاسخ فوری داده شود. محبی (۱۳۹۴) در رساله دکترای خود با عنوان «حقوق بشر در وضعیت اضطراری، مطالعه در حقوق بین‌الملل بشر و حقوق اساسی ایران»، به این پرسش پاسخ داده است که در نظام حقوق بشر بین‌الملل، چگونه میان دو مطلوب حمایت از حقوق بشر و توانایی دولت‌ها در مقابله با وضعیت‌های اضطراری، تعادل ایجاد شده است. وی بر این نظر است که شکافی بین وضعیت اضطراری و حقوق بشر نیست و اسناد حقوق بشری با پیش‌بینی حق تعلیق برخی حقوق و آزادی‌ها به دولت‌ها امکان داده‌اند تا ضمن احترام و رعایت حقوق غیرقابل تعلیق بشر بتوانند بر وضعیت‌های بحرانی و اضطراری غلبه کنند.

علیخانی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تأثیر وضعیت اضطراری

بر حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و فرانسه» به این پرسش پاسخ داده است که اسناد بالادستی ایران، چگونه رژیم حقوقی حاکم بر وضعیت اضطراری را مشخص کرده و وضعیت مشابه در نظام حقوقی فرانسه به چه شکلی پیش‌بینی شده است. وی به این نتیجه رسیده است که ولی‌فقیه، به‌طور مستقیم یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت، اقدامات لازم را برای مدیریت وضعیت اضطراری انجام می‌دهد.

رسول صفراهنک (۱۳۹۹) در مقاله «نقد فرانظری مبانی هستی‌شناختی حکمرانی دولت‌ها در سیاست‌گذاری سلامت برای کنترل همه‌گیری کووید-۱۹»، وضعیت استثنایی را در حکمرانی سلامت با پرسش «چگونگی اثرگذاری هستی‌شناسی حکمرانی دولت بر سیاست‌گذاری سلامت برای کنترل پاندمی‌ها» بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که سیاست‌گذاری سلامت در منطق استثنا، متأثر از مبانی هستی‌شناختی این جوامع، دارای ویژگی «تمرکزگرایی» در شیوه‌های اعمال قدرت حکمران سیاسی برای حفظ «جمعیت اجتماع» است. این درحالی است که سیاست‌گذاری سلامت در ایران تا انقلاب ۱۹۰۶ مشروطه، متأثر از عناصر خردستیز و عرفان‌گرا، در تقابل با امر ملی و پس‌از آن تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۸، متأثر از تفسیر ایدئولوژیک از سنت بوده است. پس از انقلاب ۱۹۷۸، سیاست‌گذاری سلامت با قرائتی سوسیالیستی از حکمرانی برای عدالت همراه بوده و در سال ۲۰۲۰، قوه مجریه در ایران، براساس نظریه‌های حکمرانی «مشارکتی-جهانی»، کوشش کرده است برای کنترل شیوع ویروس کرونا سیاست‌گذاری کند.

همه آثار یادشده با ایستار صرفاً حقوقی به وضعیت استثنایی نگریسته‌اند که موقتی و در همه کشورها ممکن است در شرایطی رخ دهد؛ اما وجه نوآورانه مقاله حاضر این است که برپایه نظریه آگامبن، تعلیق و آویزش قانون در وضعیت استثنایی را دائمی دانسته که ناظر بر شرایط خاص یا دوره زمانی محدودی نیست و بیشتر به اهداف و نیت حاکمان وابسته است و حتی فراتر از آگامبن، بر این نظر است که در وضعیت حساس، نه تنها با آویزش بلکه با زدایش و از بین بردن قانون روبه‌رو هستیم.

۲. چارچوب نظری پژوهش

این مقاله در چارچوب نظریه «وضعیت استثنایی» نگاشته شده است. این مفهوم در مجادلات میان کارل اشمیت (۲۰۰۵؛ ۲۰۱۴) و والتر بنیامین پدیدار شد و در دیرینه‌شناسی فلسفی

آگامبن به یک رویکرد منضبط علمی دست یافت. از نگاه آگامبن، در وضعیت استثنایی، قانون تعطیل نمی‌شود و از بین نمی‌رود بلکه با آویزش روبه‌رو می‌شود؛ به این معنا که حاکم با توجه به شرایط استثنا، قانون را بین زمین و هوا نگه می‌دارد. در این نگاه، اراده حاکم ناظر بر همه چیز است. حاکم «به یک نهاد قانون‌گذار تبدیل می‌شود» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۱۲) تا با فرمان‌هایی متفاوت از قانون «تدبیری باشد برای مدیریت بحران» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۹)، «قانون را معلق می‌کند تا قانون حفظ شود» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۳)؛ اما این عمل، «فضایی سردرگم را بین احکام قوه مجریه و قوانین مصوب پارلمان ایجاد می‌کند و همین سردرگمی، ویژگی بنیادین وضعیت استثنایی است» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۳۸). آگامبن با طرح مناظره‌های حقوقی درباره مبنا و منطق شکل‌گیری وضعیت استثنایی، مسئله‌ای بنیادین را در مورد وضعیت استثنایی اعلام می‌کند و آن اینکه، قوانین در شرایط اضطراری و استثنایی آویزان می‌شوند، اما این آویزانی، همیشگی و «استثنا بدیل به قاعده» می‌شود (حسینی داورانی، ۱۴۰۱: ۵۹).

آگامبن در دیرینه‌شناسی وضعیت استثنایی در عمق تاریخ، شکل‌های گوناگونی از آن را شناسایی کرده که جدای از همسانی‌های بسیار و وحدت در هدف غایی، ناهم‌سویی‌هایی نیز دارد. این شکل‌ها شامل: «آنومی»^۱، «وضعیت اضطراری»^۲، «وضعیت دیکتاتوری»^۳، «زور قانون»^۴، «اختیار تام»^۵، «منطقه تعیین‌ناپذیر»^۶ و «وضعیت امنیتی»^۷ می‌شود که جدیدترین رویکرد آگامبن (آگامبن، ۲۰۱۳؛ ۲۰۱۵) متکی بر «سلطه بیومتریک» و «جامعه کنترل» است.

در این میان، حسینی داورانی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای «وضعیت حساس» را به عنوان پارادایم ایرانی وضعیت استثنایی معرفی کرده و در کنار ویژگی‌های همسو با این وضعیت در نگره آگامبن، آن را دارای نشان‌های ویژه‌ای می‌داند که در رویکردهای دیگر وجود ندارد و این، همان ناهم‌تایی وضعیت استثنایی ایرانی با نمونه‌های غیرایرانی آن است. در «وضعیت حساس»، به ظاهر هیچ‌گاه آویزش قانون رخ نمی‌دهد و حکومت همواره بر اجرای مرقانون پایبند است؛ اما قانون و قانون‌گذار در این وضعیت، از رهگذر تفسیرهای پیاپی، اجرای تبعیض‌آمیز، و فراوانی تبصره، با آویزش روبه‌رو شده و

1. Anomie
2. State of Emergency
3. Force of Law
4. Full Powers (FR: Pleins pouvoirs)
5. The Indeterminable Legal Area
6. State of Security

بسیاری از اعمال و تصمیمات درحالی که قانونی نیستند، کاملاً قانونی بوده و این شکل تازه‌ای از وضعیت استثنایی را نشان می‌دهد. چارچوب نوشتار حاضر نیز «وضعیت حساس»، به‌عنوان گونه ایرانی وضعیت استثنایی است.

در تشریح بیشتر این چارچوب باید گفت، اگرچه ساختار قانونی جمهوری اسلامی مبتنی بر قانون اساسی است، اما به سبب الهام‌گیری از فضای رمانتیک اوایل انقلاب، نوع نگارش اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به گونه‌ای بوده است که امکان‌هایی را در اختیار سامان سیاسی قرار داده که می‌تواند به تصمیم‌هایی روی آورد که حتی سایر اصول قانون اساسی را نیز نادیده بگیرد. در این وضعیت، تصمیم‌های یادشده از این رو قانونی است که متکی به اصول قانون اساسی است و از این رو قانونی نیست که در تعارض با آن‌ها یا منجر به تعطیل شدن اصل دیگری می‌شود؛ به‌عنوان مثال، برپایه قانون اساسی، انحصار قانون‌گذاری در اختیار مجلس شورای اسلامی است، اما از دیگرسو، همان قانون اساسی با دراندازی اصول و نهادهایی چون مجمع تشخیص مصلحت یا نهادهایی در زیرمجموعه اصل ۱۱۰ قانون اساسی، انحصار قانون‌گذاری مجلس را زیر سؤال برده و ما با نهادهای پرشماری روبه‌رو هستیم که آشکارا در مقام قانون‌گذاری عمل می‌کنند و حتی مصوبات آن‌ها، فزاینده‌تر از قوانین مصوب مجلس قرار می‌گیرد. در سطحی دیگر، درحالی که تعداد زیاد قوانین، تفسیر قانون، و تبصره‌های قانونی، جزو رویه‌های عادی در سراسر دنیا است، اما این امر در ایران به مرز افراط رسیده و کل نظام حقوقی را با سردرگمی یا به تعبیر آگامبن، با «آپوریا» روبه‌رو کرده است. این شرایط، به امکانی تبدیل شده است که حاکمان برای اجرای هر هدفی در هر زمانی به تفسیر روی آوردند یا عملشان را، درحالی که با بسیاری از قوانین در تضاد است، متکی به قانون یا تبصره یا تفسیری می‌کنند؛ از این رو، هم مَرّ قانون را رعایت کرده و هم قوانین دیگر را آویزان کرده‌اند. در مرتبه‌ای دیگر «اجرای برخی از اصول قانون اساسی در زمینه‌هایی چون فعالیت احزاب، اجتماعات و راهپیمایی‌ها، شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، جرم سیاسی، آزادی بیان و نشر افکار به وجود شرط‌هایی وابسته است که در نص قانون نیز مشخص شده، اما مصادیقی برای آن بیان نشده است؛ از این رو، وضعیت حساس، منشأ تفسیر یا احصای این شرط‌ها است. به اقتضای حساسیت، هر امری می‌تواند مخل استقلال، آزادی، و مبانی اسلام باشد...؛ یعنی حکومت، تعیین‌کننده استثنا و اضطراب است و از این رو، پیوسته در حال تفسیر، برداشت، و قانون‌گذاری است» (حسینی داورانی، ۱۴۰۱، ۷۸-۷۹).

بنابراین، مقاله حاضر بر محور این مسئله پیش خواهد رفت که وضعیت استثنایی، چیزی موقتی و مربوط به دوره زمانی و پیش آمدن رویدادی غیرطبیعی نیست، بلکه چیزی است که حاکم درباره آن تصمیم می‌گیرد. این گزاره که متکی به اندیشه کارل اشمیت (۲۰۰۵، ۵) است، مبنای نظریه آگامبن (۲۰۰۵، ۳۵) هم قرار گرفته است: «حاکم می‌تواند درباره وضعیت استثنایی تصمیم‌گیری کند، اتکای آن به نظام حقوقی را ضمانت کند... [و خود] بیرون از آن نظام حقوقی در حالت عادی و معتبر می‌ایستد، اما باز درون نظام است؛ چون عهده‌دار مسئولیت تصمیم‌گیری درباره تعلیق کامل قانون اساسی است». به تعبیر مک‌کانکی^۱ (۲۰۱۳، ۴۲۶) در وضعیت احساس ناامنی وجودی حاکم، قوانین استثنا بیش از قوانین عادی کاربرد دارد؛ به این معنا که همان‌گونه که یک شورش یا حمله خارجی یا یک همه‌گیری کشنده می‌تواند فراهم‌آورنده استثنا باشد، ترس و نگرانی از شیوع افکار مخالف با سامان سیاسی، سبک زندگی خلاف آموزه‌های سامان، هجوم فرهنگ بیگانه، ضرورت گسترش جبری ایدئولوژی و گفتمان حاکم و هرچیز دیگری شبیه به آن نیز می‌تواند فراهم‌آورنده استثنا باشد و این چیزی است که حاکمان آن را تعیین می‌کنند. یاکوب ریگی^۲ (۲۰۱۲، ۸۸-۶۹)، حتی از تعلیق قانون در تعریف وضعیت استثنایی آگامبن هم فراتر می‌رود و گزاره‌ای را پیش می‌کشد که با نتایج این مقاله، نزدیکی بسیاری خواهد داشت و آن «جعل قانون»^۳ و مخدوش کردن آن و درعین حال، نمایش فراگیر قانون و نظم در جامعه است.

اما این مباحث در دیدگاه‌های تازه‌تر آگامبن (۲۰۱۳؛ ۲۰۱۵) که تاحدی متأثر از فرانسوا کنه^۴ است، صراحت ابعاد بسیار بیشتری دارد. آگامبن در تشریح وضعیت امنیتی خود بر این نظر است که امروزه وضعیت استثنایی، در حال رخ‌نمایی به‌شکلی دیگر است که با گونه‌های پیشین تفاوت دارد و آن، وجود «وضعیت استثنایی رسمی اعلام‌نشده» است که با مفاهیم مبهمی مانند «به‌دلایل امنیتی» و «شرایط بحرانی»، استثنایی دائمی و خزنده و اضطراری ساختگی، بدون هیچ خطر روشن و قابل درکی را وارد حکمرانی کرده است. بر مبنای این نوع حکومت، در هر جنبه‌ای از زندگی اجتماعی، بحران با عادی‌شدن هماهنگ می‌شود و

1. McConkey
2. Jakob Rigi
3. Counterfeiting of Legality
4. François Quesnay

بحران‌سازی و اضطرها و استثنای‌های ساختگی، تنها به ابزاری برای حکومت کردن و کنترل کردن همه‌جانبه جمعیت تبدیل می‌شود.

۳. هرمنوتیک متن‌محور

هرمنوتیک که متضمن به‌فهم درآوردن موقعیتی مبهم است (پالمر، ۱۳۷۷، ۲۰) در طول زیست خود با رویکردهای متنوعی روبه‌رو بوده است، اما در این میان، پل ریکور، طرحی نو در انداخت و نظریه‌ای ترکیبی درباره تفسیر متن ارائه داد. وی در فلسفه متأخرش بر «گفتمان نوشتاری» و «متن» تمرکز دارد. او اساساً گونه‌های گفتاری و نوشتاری گفتمان را متفاوت می‌داند و بر این نظر است که متن یا همان گفتمان نوشتاری، ویژگی‌هایی دارد که گونه گفتاری، فاقد آن است. متن برخلاف گفتار، می‌تواند از زمینه خاص خود جدا شده و در معرض خوانش‌های نامحدودی قرار گیرد. این ویژگی بافتارزدایی باعث می‌شود که افق گسترده‌ای در مقابل متن قرار گیرد. او می‌گوید: «مسیر متن، گریختن از افق محدودی است که به دست مؤلف ایجاد شده است. اکنون آنچه متن می‌گوید، فراتر از آن است که مؤلف قصد گفتن آن را داشت» (واعظی، ۱۳۸۰، ۳۶۱).

براساس دیدگاه ریکور، برای فهم متن و تفسیر آن باید سه مرحله تبیین، تفهیم، و تخصیص را پشت سر گذاشت. «تبیین»، توضیح و نگاه درونی به متن است. «تفهیم»، نگاهی بیرونی و به معنای درک معنا و محتوای متن است. مفسر از آنچه متن می‌گوید (تبیین)، به آنچه درباره‌اش صحبت می‌کند (فهم)، در حرکت است. در مرحله سوم، مفسر می‌کوشد با درگیر شدن با متن و معنای آن، قصد متن را به خود اختصاص دهد. مفسر در پی آن است که فاصله زمانی-مکانی جهان خود را با جهان متن پر کند تا به فهم عمیقی درباره متن دست یابد. آشنایی مفسر با دنیایی که متن به رویش می‌گشاید، زمینه درک عمیق‌تر او را درباره خود فراهم می‌آورد. ما در رویارویی با یک متن، خود را به جهان متن منتقل می‌کنیم و این جهان، افق خواست‌ها و انتظارات ما را از متن تعیین می‌کند (احمدی، ۱۳۸۰، ۱۱۹).

در مقاله حاضر با اتکا به نگره ریکور نشان داده شده است که چگونه قوانین جمهوری اسلامی می‌توانند در معرض خوانش‌های نامحدودی قرار گیرند و چگونه گونه گفتاری و اجرایی قانون با گونه نوشتاری آن در تقابل است، اما این تقابل‌ها نیز به واسطه نوع متن، وضعیتی قانونی به خود خواهند گرفت. تفسیرهای پرشمار، تبعیض‌ها در اجرای قانون،

توجهات گوناگون در تطبیق میان دو عرصه قانون و اجرا، و فراوانی قانون و قانون‌گذار، از جمله مواردی است که نشان می‌دهد، عرصه اعمال قانون، بسیار فراتر از متن قانون است و قانون بی‌آنکه دستخوش تغییر قرار گیرد، آن‌چنان‌که متولیان در پی آن هستند، به اجرا درمی‌آید و این، عین قانون می‌شود. به این ترتیب، این مقاله هشت امکان قانون اساسی را در این زمینه تبیین کرده و سپس، با گذر از تفهیم، به تخصیص و تحلیل خود پرداخته است؛ به این معنا که تلاش کرده است، نشان دهد که چگونه امکان‌های قانون اساسی، محملی برای آویزش و زدایش دائمی و قانونی قانون شده و مصلحت و حساسیت مورد نظر حاکمان در هر دوره‌ای بر سپهر سنت حقوقی حکمفرما شده است. باید اشاره کرد که در این مقاله، مراحل سه‌گانه تبیین، تفهیم، و تخصیص، درهم‌تنیده هستند و نمی‌توان مرز مشخصی را میان آن‌ها ایجاد کرد.

۴. اصل آویزان‌کننده آویزان

آن گونه که در مقدمه گفته شد، اگر بر آن باشیم تا در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصلی بیابیم که در آن به روشنی از آویزش قانون در وضعیت استثنایی سخن گفته شده باشد، اصل ۷۹، یگانه اصل است؛ اما این اصل آویزان‌کننده قانون، خود به اصلی آویزان تبدیل شده و نباید آن را مبنای تبیین وضعیت استثنایی در سنت حقوقی ایران دانست.

از ایرادهای پیش‌نویس قانون اساسی پیش از انتخابات مجلس خبرگان، «عدم پیش‌بینی اوضاع احتمالی فوق‌العاده برای کشور» بود که در راستای پاسخ به این نقد، مجلس خبرگان در مذاکرات مفصل خود درباره اصل ۶۸ پیش‌نویس، به تدوین و تصویب اصل ۷۹ رسید که اوضاع فوق‌العاده احتمالی را در آن در نظر گرفت.

اصل ۷۹، دو قسمت دارد: حکومت نظامی و شرایط اضطراری، که هر دو می‌توانند ریخت‌های جداگانه‌ای از «وضعیت استثنایی» باشند. حکومت نظامی به معنای اداره موقت امور کشور توسط نظامیان و تعلیق قوانین عادی از سوی آن‌ها برای کنترل اوضاع در شرایط جنگی یا شورش است. در مذاکرات مربوط به اصل ۷۹ (مشروح مذاکرات خبرگان، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۸۹-۸۸۱) همه نمایندگان، به ممنوعیت مطلق حکومت نظامی، به دلیل پیشینه ناخوشایند آن در رژیم پهلوی، باور داشتند که این امر در قسمت نخست اصل ۷۹ به تصویب رسید. حتی این خواسته به حدی جدی بود که نشانه‌های نگارشی در متن نیز، به دلیل احتمال تفسیری خاص، تغییر داده شد تا هیچ شبهه‌ای را در ممنوعیت مطلق حکومت نظامی ایجاد

نکند و هیچ تفسیری نتوان درباره آن صادر کرد. در متن پیش نویس این گونه نوشته شده بود که: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است، ولی در حالت جنگ و شرایط اضطراری...»، واژه «ولی» در این عبارت، محل نزاع بود؛ زیرا، حرف ربط به شمار می رفت و احتمال داشت که شرایط جنگی یا اضطراری به حکومت نظامی مرتبط شود؛ از این رو، پیشنهاد شد که «ولی» حذف و به جای آن «،» گذاشته شود، اما در نهایت با «،» نیز مخالفت و برای صراحت بیشتر «،» گذاشته شد تا هیچ شبهه ای در ممنوعیت مطلق حکومت نظامی ایجاد نشود.

اما خبرگان اظهار کردند که نمی توان از شرایط فوق العاده ای که ممکن است در آینده رخ دهد، چشم پوشید. آنان بر این نظر بودند که قانون اساسی باید در مورد وضعیت اضطراری احتمالی که قابل پیش بینی نیست، صراحت داشته باشد؛ اما مهم ترین دغدغه خبرگان در مذاکرات مربوط به این اصل، نه محتوای آن، بلکه حواشی آن بود. به این ترتیب که آنان پیاپی بر این نظر بودند که باید سازوکاری پی ریخت که دولت ها از آن سوءاستفاده نکرده و پیوسته با اعلام وضعیت اضطراری برای شهروندان محدودیت ایجاد نکنند. «این تأکید و شدت تا آنجا بود که می توان مدعی شد که هدف غایی از تصویب این اصل، ایجاد محدودیت برای اعلام وضعیت اضطراری بود» (حسینی داورانی، ۱۴۰۱، ۷۰-۶۹). این نکته را می توان از صورت مذاکرات مجلس خبرگان و متن اصل ۷۹ دریافت که: هیچ نهاد و قوه ای هرگز نمی تواند خود به تنهایی وضعیت اضطراری اعلام کند؛ تنها قوه مجریه و مقننه به طور مشترک، مسئولیت اعلام وضعیت اضطراری را به عهده دارند؛ تنها مجلس شورای اسلامی، مرجع تشخیص و تصویب شرایط اضطراری است؛ مجلس در صورتی می تواند به تشخیص و تصویب ورود کند که «اعلام محدودیت های اضطراری» به صورت «لایحه» باشد و «طرح»، هیچ اعتباری ندارد؛ شرایط اضطراری، حتماً باید مدت دار باشد؛ وضعیت اضطراری مربوط به شرایط بسیار خاصی چون جنگ است. آشکار است که با وجود صراحت قانونی برقراری محدودیت های اضطراری در قانون اساسی، محدود بودن، مشروط بودن و مدت دار بودن آن نیز پیش چشم نویسندگان بود؛ به این معنا که محدودیت آفرینی اصل ۷۹ تا امروز به اندازه ای بوده است که در عمل، هیچ گاه اجرا نشده و قانونی در ذیل این اصل قرار نگرفته و از حیث اجرای اصل ۷۹، تاکنون در جمهوری اسلامی، وضعیت اضطراری نداشته ایم و شورای نگهبان هم تفسیری درباره آن صادر نکرده است.

متن اصل ۷۹ و صورت مذاکرات آن نشان می دهد که قیود این اصل بسیار منع کننده است و نگاهی به مذاکرات خبرگان قانون اساسی نیز نشان می دهد که مراد آن ها از وضعیت

اضطراری در اصل ۷۹، هرگز مشخص نیست؛ بنابراین، لازم است که ضمن باور به وجود این اصل به‌عنوان یکی از اصول قانونی آویزش قانون که ممکن است روزگاری به‌کار آید، مبنای قانونی و کاربردی وضعیت استثنایی در سنت قانون اساسی جمهوری اسلامی را در سایر اصول شناسایی کنیم.

۵. آویزش قانون بدون آویزش قانون

برپایه بررسی ریخت‌های استثنا در داده‌های تاریخی، باید جدایی بین دو کردار «بازگیرانه»^۱ و «برنهاد»^۲ را در تشریح استثنا بازشناخت. در کردار بازگیرانه، با وضعیتی روبه‌رو هستیم که همه یا پاره‌ای از قانون کنار گذاشته می‌شود و با نگاهداشت هنجارمندی آن، «زور قانون»^۳ از آن گرفته می‌شود (به این معنا که هنجار قانون وجود دارد، اما قدرت اجرایی ندارد) که این را می‌توان در ظاهر اصل ۷۹ دید. اما در کردار برنهاد، نه با وضعیت، بلکه با قانون استثنا روبه‌رو هستیم؛ یعنی حاکم «به جای اعلام وضعیت استثنایی، ترجیح می‌دهد قوانین استثنایی را وضع کند» (آگامبن، ۲۰۰۵، ۲۱). در این کردار، قانونی تعلیق نمی‌شود، بلکه قانونی نهاده می‌شود و هنجارمندی و زور قانون تازه‌ای نمایان می‌شود.

در سنت حقوقی جمهوری اسلامی، می‌توانیم کردارهای دیگری را نیز شناسایی کنیم که نه قانون را تعلیق می‌کند و نه حتی قانونی استثنایی را وضع می‌کند، بلکه تصویب یا عدم تصویب هر قانون تازه‌ای را در چارچوب استثنا و حساسیت جای می‌دهد، یا اجرا یا عدم اجرای کامل یا ناقص و حتی تبعیض در اجرای قانونی را همواره با حساسیت زمانه مطابقت می‌دهد. این دو کردار از موارد مهم تفاوت «وضعیت حساس» با ریخت‌های دیگر وضعیت استثنایی است. بررسی تفهیمی اصول قانون اساسی نشان می‌دهد، نویسندگان، خواسته یا ناخواسته و با هر نیت و سببی، امکان‌هایی را تدارک دیده‌اند که در هر زمانی می‌تواند مبنایی قانونی را برای توجیه وضعیت حساس فراهم کند؛ چیزی که شاید مورد توجه نویسندگان قانون اساسی نیز نبود، اما این مسئله بیشترین قرابت را با اعلام و تداوم «وضعیت حساس» در جمهوری اسلامی دارد. در مقاله حاضر، این امکانات در قالب هشت عنوان اصل چهارم،

1. Negative
2. Positive
3. Force of Law

حکم حکومتی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، تفسیر قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی، قیود قانونی، نهادهای قانون‌گذار، و فراوانی قانون و تبصره بررسی شده‌اند که جایگزین اصل ۷۹ شده و می‌توانند قانون را نه به‌طور موقت، بلکه به‌طور دائم تعلیق کنند، بی‌آن‌که وضعیت اضطراری اعلام شود.

۱-۵. اصلی که خود، همه قانون اساسی است

بی‌تردید، اصل ۴، بنیادی‌ترین اصل قانون اساسی است و اهمیت، قدرت، فراگیری، و حساسیت آن به‌اندازه‌ای است که برخی، ازجمله خلیلی (۱۴۰۲-جلسه نهم) بر این نظرند که تمام قانون اساسی در این اصل مجتمع شده است؛ به‌گونه‌ای که دیگر نیازی به سایر اصول نیست. حتی بالاتر، اصل چهارم، بر همه قوانین عادی پیش و پس از انقلاب، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، مصوبات شوراهای عالی و آرای وحدت رویه و هرچیز دیگر شبیه آن (حتی حوزه‌هایی که به‌شماره هم نمی‌آیند) سیطره داشته و مقدم بر همه آن‌هاست؛ زیرا، زیربنای نظام تقنینی است. شگفت‌انگیزتر اینکه همه این سنت و همه این نظم حقوقی، تنها از سوی ۶ نفر در شورای نگهبان تشخیص داده می‌شود که به‌معنای باز بودن کامل دست شورای نگهبان برای تصویب و رد هرچیزی در هر دوره‌ای است.

اصل ۴ که در جلسه ۱۳ و ۱۴ مجلس خبرگان بررسی و تصویب شد، در پیش‌نویس قانون اساسی وجود نداشت و در گروه «۱» وارد مذاکرات شد. پس از طرح پیشنهاد این اصل در ۱۵ شهریور ۱۳۵۸، بحث‌های بسیاری در مورد آن پیش کشیده شد؛ به‌عنوان نمونه، حسینعلی منتظری گفته بود: «اگر این اصول اسلامی با قواعد بین‌المللی در تضاد باشد تکلیف چگونه است». در میانه مباحثات، مرتضی حائری یزدی، که در میان خبرگان از جایگاه بالایی برخوردار بود، پیشنهاد تازه‌ای داد که در میان پیشنهادهای دیگر با همراهی سیدمحمد بهشتی، پس از مباحثات و گاه مجادلات، به تصویب نهایی رسید.

در مجادلات مربوط به این اصل که با پاسخ‌های جدی حائری همراه بود، نکاتی قابل توجه است. نخست اینکه، مرجع تشخیص موازین اسلامی را به نهادی داده بود که هنوز در قانون اساسی مصوب نشده بود؛ دوم اینکه این اصل، ثبات را از قوانین و حتی قانون اساسی می‌گرفت. حسن آیت، که خود جزو پیشنهاددهندگان این اصل در گروه «۱» بود، در مخالفت با پیشنهاد حائری یزدی و مخالفت با تسری این اصل به کل قانون اساسی، در اظهاراتی

قابل توجه می‌گوید: «منظور از وضع قانون، آن است که مردم گرفتار هواوهوس افراد نباشند. اگر ما قانون را به یک نحوی وضع کنیم که همیشه امکان استثناء در آن باشد، آن را دیگر قانون نمی‌گویند. این برای قوانین عادی قابل قبول است، ولی اگر بخواهیم [پایه] قانون اساسی [را] که پایه تمام قوانین است، شل کنیم و بگوییم که در قانون اساسی هم باید شک کرد که آیا مخالف اسلام باشد یا موافق اسلام باشد، مثل این است که قانون وضع نکردیم» (مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۳۴۹).

این اصل، محل مناقشات زیادی است که همه آن‌ها در راستای وضعیت حساس معنا می‌یابند:

یک: خلیلی (۱۴۰۲- جلسه نهم) اصل «۴» را یکی از ۷ اصولی می‌داند که مفهوم قانون اساسی را از بین برده است؛ زیرا، هم معنای «سامان و نظم» را از قانون اساسی گرفته و هم «حدومرز» را. بی‌سامانی را حسن آیت به روشنی در مجلس خبرگان بیان کرده است. آنچه این اصل عرضه می‌دارد، این است که همه قوانین عادی پیش از انقلاب، پس از انقلاب، یا حتی قوانینی که در آینده خواهد آمد، همه مقررات و آیین‌نامه‌ها، و حتی تمام اصول قانون اساسی که میثاق ملی به‌شمار می‌آید، می‌تواند کان‌لم‌یکن تلقی شود؛ اما درباره از بین رفتن حدومرز که در بطن مفهوم «کنستیتوسیون» نهفته است باید گفت، قانون اساسی که ابزاری برای مرزبندی قدرت است، خود یک قدرت بی‌حدومرز و اختیاری بی‌حصر را به ۶ نفر می‌دهد که می‌توانند هر چیزی را در هر دوره‌ای، غیراسلامی دانسته و با تمسک به آن، همه یا بخشی از قانون را غیرقانونی اعلام کنند. «نقل می‌شود که حائری یزدی، پس از تصویب این اصل از جلسه بیرون می‌رود و می‌گوید، ما با تصویب این اصل، خیالمان راحت است و شما بروید بقیه اصول را بنویسید؛ زیرا، هرچه نوشتید را می‌توان تغییر داد» (همان) و این تغییر، چه آن‌گاه که رخ دهد و چه رخ ندهد، براساس قانون اساسی، در دستان همان ۶ نفر فقیه شورای نگهبان است و به روشنی بی‌ثباتی در قانون اساسی را نشان می‌دهد؛ به این معنا که آنان می‌توانند با هر تفسیری، اسلامی یا غیراسلامی بودن قوانین را رد و تأیید کنند، قوانین و احکام نخستین را تعلیق کنند، جلوی وضع قوانین تازه را بگیرند، یا متناسب با حساسیت، قوانین را ملزم به بازنگری کنند. حتی در افقی دیگر، فقهای شورای نگهبان می‌توانند همه اصول قانون اساسی، حتی وظایف خود را نیز در هر لحظه با آویزش و زدایش همراه سازند.

دوم: وضعیت اضطراری همواره قید «موقت» دارد؛ اما اصل ۴ این قید را نمی‌پذیرد.

برپایه اصل ۹۴، شورای نگهبان باید قوانین مصوب مجلس را از حیث انطباق با شرع و قانون اساسی بررسی کند و اگر در مدت ۱۰ روز اظهارنظر نکرد، آن قانون لازم الاجراست. افزون بر این، بر مبنای تبصره ۲ ماده ۲۲۱ آیین نامه داخلی مجلس، شورای نگهبان نمی تواند پس از گذشت مهلت مقرر و رفع ایراد در نوبت نخست، دوباره مغایرت موارد دیگری را که مربوط به اصلاحیه نیست، به مجلس اعلام کند. این تبصره تصریح می کند که هنگامی که قانونی به تصویب شورای نگهبان رسید، شورا نمی تواند هنگام اجرا، آن را نقض کند؛ اما اصل قضیه این است که در ادامه تبصره ۲ آمده است: «مگر در رابطه با انطباق با موازین شرعی». این مسئله در ماده ۱۹ آیین نامه داخلی شورای نگهبان نیز آمده است که: «اعلام مغایرت قوانین و مقررات یا موادی از آن ها با شرع، با توجه به اصل ۴، در هر زمان که مقتضی باشد، توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان انجام می یابد و تابع مدت های مذکور در اصل ۹۰ و ۴ نیست». سوم: متن، اختیار بی حدود مرزی به فقها داده است، اما در سایر اصول، وظایف شورا و فقها را احصا کرده است. نگرش ها در مورد اینکه شورای نگهبان می تواند به همه قوانین رجوع کند یا تنها به قوانین تازه، یکسان نیست؛ برخی بر این نظرند که «عموم و اطلاق» مطروحه در قسمت ۲ اصل ۴، ناظر به بیان اصل صلاحیت شورای نگهبان در انطباق قوانین با موازین اسلام است و در تبیین جزئیات، باید به اصول دیگر مراجعه کرد و آن را شامل قوانین مصوب قبل از انقلاب نمی دانند (رک: خامنه ای، ۱۳۶۹، ۲۶) و براساس دیدگاه های دیگر، چنان که در مذاکرات مربوط به این اصل در سال ۱۳۵۸ و نظریه تفسیری ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ آمده است، کلیه قوانین و مقررات پیش و پس از انقلاب را در نظر دارد. در تفسیر ۱۹۸۳ شورای نگهبان آمده است: «مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی این است که به طور اطلاق، کلیه قوانین و مقررات، در تمام زمینه ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷، ۶۵). این نکته نه تنها در متن، بلکه در عین نیز به اجرا درآمده و شورای نگهبان تاکنون مقرره های لازم الاجرای را رأساً مغایر با موازین اسلامی تشخیص داده که برخی از آن ها درباره آن دسته از قوانین مصوب مجلس است که پیشتر به تأیید شورای نگهبان رسیده بود، اما با گذر زمان، مغایرت بخشی از آن ها برای فقهای شورا روشن شد. حتی می توان قوانینی را مشاهده کرد که سال ها پس از تصویب و اجرا، مغایر با شرع شناخته شدند و نه آویزش، بلکه زدایش آن ها اعلام شد. از جمله ماده ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی که ۵ سال بعد و ماده ۷ قانون سازمان اوقاف و امور خیریه که ۱۱ سال پس از

تصویب و اجرا، غیرشرعی اعلام شد و از بین رفت.

چهارم: معیار و ضابطه تشخیص موازین اسلامی از سوی فقهای شورای نگهبان، چندان مشخص نیست. اگرچه پاسخ‌های بسیاری در این باره داده می‌شود یا داده خواهد شد، اما همه آن‌ها درگیر مناقشه بوده و دیدگاه یگانه‌ای را ارائه نمی‌دهند و همین امر، صراحت قانون اساسی را متکی به تفسیرهای پیاپی متناسب با وضعیت زمانه می‌کند.

قانون اساسی و سنت حقوقی — همان‌گونه که در ذات قانون اساسی نیز نهفته است — باید دارای یک مرزگذاری مشخص در اداره کشور باشد؛ اما وضعیت استثنایی، این حدودمرز را از بین می‌برد و حاکم می‌تواند این مرزشکنی را به مدت محدودی اعمال کند. با توجه به این گزاره، اصل ۴ به صراحت مرزگذاری را در قانون اساسی سست کرده و بر آویزش، زدایش، و تغییر دائمی قانون با قید «براساس موازین اسلامی» صحنه می‌گذارد و جالب‌تر آنکه برخلاف اصل ۷۹، هرگز در قیدوبند محدودیت زمانی و سایر محدودیت‌ها نیست که می‌تواند مبنای درون‌قانونی محکمی برای «وضعیت حساس» در جمهوری اسلامی، به‌عنوان گونه ایرانی وضعیت استثنایی، باشد. اگر سنت حقوقی ایران و احکام نخستین، دومین، و حکومتی نیز در کنار این شرایط قرار گیرد، وضعیت حساس، نسبت به سایر ریخت‌ها، از مختصات ویژه‌تری برخوردار می‌شود.

۲-۵. احکام حکومتی و حاکمیت مطلق اما قانونی رأی حاکم

دین مبین اسلام، حکم‌هایی از جنبه‌های گوناگون دارد. حکم‌ها، از جنبه «بایستگی»، به دو دسته نخستین و دومین تقسیم می‌شوند. دیدگاه‌ها درباره اینکه حکم حکومتی در کدام دسته قرار می‌گیرد، یکسان نیست. امام خمینی (۱۳۸۵، ج ۲۰، ۴۵۷) آن را از منظری «نخستین» و از منظری «دومین» می‌داند. سیدمحمدباقر صدر (۱۴۰۶، ۵۳) آن را در قالب احکام «دومین» قرار می‌دهد. عبدالله جوادی آملی (۱۳۸۱، ۴۶۷) آن را متناسب با موضوع حکم، گاهی نخستین و گاهی دومین می‌داند؛ اما دیدگاه چهارم، مبتنی بر دیدگاه‌های شیخ طوسی و محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) و نیز مجموع اظهارات امام خمینی و تفسیر آن است که «حکم حکومتی» شأنی سوا دارد و قسم سوم است؛ زیرا، «مستقیماً وظیفه پیاده کردن احکام اولی و ثانوی را ندارد؛ بلکه فراتر از این عناوین است» (الهی خراسانی، ۱۳۸۹، ۱۷-۱۶).

«حکم نخستین»، برپایه موضوعات مشخصی قرار داده شده و سوای از عوارض و

حالت‌های ثانوی که بر آن موضوع بار می‌شود، تنها آن امر نخستین از اهمیت برخوردار است؛ روزه، حکم نخستین است و بر مکلف واجب و ترک آن حرمت دارد؛ اما حکم دومین، حکمی است که در وضعیت‌های خاص جلوه کرده و حکم نخستین را به صورت موقت تعلیق می‌کند؛ به این معنا که روزه واجب است، اما اگر کسی بیمار باشد، تازمانی که بیماری‌اش ادامه داشته باشد، روزه بر او واجب نیست. فقها و مجتهدین با تأمل در آیات و روایات، «ضرورت و اضطرار، اکراه، ضرر، عسر و حرج، اهم و مهم، مقدمه واجب و مقدمه حرام، حفظ نظام، تقیه، اعانت بر واجب و ترک حرام، امر و نهی پدر و مادر و شوهر، نذر، عهد و قسم» را مواردی دانسته‌اند که می‌تواند اسباب اعلام حکم دومین و تعلیق موقت حکم نخستین شود که همه آن‌ها را می‌توان در چارچوب «وضعیت استثنایی» و «اضطراری» قرار داد؛ اما حکم حکومتی، چه آن را نخستین بدانیم، چه دومین، یا شأنی مستقل برایش قائل شویم، فرمان‌هایی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی در راستای اجرای احکام شرعی و اداره جامعه صادر می‌شود.

حکم حکومتی، مفهومی رایج در بین فقهای قدیم نبوده و در کتاب‌های فقهی گذشته نیز نمی‌توان نشانی چندانی از آن یافت، مگر در مواردی در قالب حکم ولایی در آثار شهید اول و صاحب جواهر که البته چندان جامع و دقیق نیست (رک: بابایی، ۱۳۹۰)؛ از این رو، با بررسی تعریف‌های گوناگون ارائه شده می‌توان گفت، اجرای احکام الهی و فرمان‌هایی است که امروزه در قالب قانون یا تصمیمات عمومی شناخته می‌شود، از جمله اجرای احکام جزایی اسلام، امور مربوط به مسائل سیاسی مانند نصب و عزل مسئولان کشور، قطع رابطه با بعضی کشورها و ایجاد رابطه با بعضی دیگر و حکم حاکم در راستای عمران و آبادانی کشور. به بیان مرتضی مطهری (۱۳۶۸، ۸۷-۸۶)، حکم حکومتی از اقتضائات حکومت اسلامی در دوران جدید است و حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به اصول اسلامی، مقرراتی وضع کند که در گذشته منتفی بوده است. حکم حکومتی به معنای کنونی، چیزی است که با پدیداری حکومت اسلامی، خود را نشان داده و به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ادبیات فقهی و سیاسی رایج شده است.

تعریف‌های گوناگون از حکم حکومتی، از جمله طباطبایی (۱۳۸۷، ج ۱، ۱۶۴)، منتظری (۱۳۷۳، ج ۳، ۱۸۵)، عمید زنجانی (۱۳۷۹، ج ۲، ۳۲۱)، نائینی (۱۳۸۲، ۱۳)، خمینی (۱۳۸۵، ج ۲۰، ۴۵۱) و تحلیل‌های ارائه شده درباره آن، یک مسئله هموند را نشان می‌دهد و آن، مصلحت، اقتضا، گذر از تنگناها و وضعیت‌های حساس است که از سوی حاکم جامعه

اسلامی، که در مقام مرجعیت، فقاقت، و ولایت است، صادر می‌شود. به این ترتیب، «محور صدور احکام حکومتی، وجود مصالح و مفاسد متغیر اجتماعی است؛ یعنی هرچند حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است، ولی یک رشته احتیاجات متغیر وجود دارد که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته و به حسب مصلحت وقت، وضع و اجرا می‌شوند و در بقا و زوال خود، تابع مقتضیات زمانه هستند» (امیری، حق پناه، و محمدیان، ۱۳۹۵، ۴۴). اهمیت این احکام به آن اندازه بالاست که فقها بر تقدمش بر سایر احکام، در صورت تعارض با آن، حکم داده‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸، ۲۹).

در کنار مسئله احکام دومین که مفهومی عام است و می‌تواند مطابق با عنوان‌های مطرح شده موجب آویزش حکم نخستین یا قانون شود، حکم حکومتی نیز در حیطه وظایف سیاسی و حکمرانی، ناظر بر وضعیت حساس و شرایط خاص است و می‌تواند موجب تعلیق احکام نخستین و قانون شود. این تعلیق، مبتنی بر زمان و شرایط است، اما زمان، مسئله مشخصی نیست، بلکه می‌تواند طولانی یا حتی همیشگی باشد. حکم حکومتی، اگرچه به صراحت در قانون اساسی اشاره نشده است، اما بر مبنای مفهوم ولایت امر و مطلقه در اصول ۵۷ و ۱۰۷ و بندهای ۱ (سیاست‌های کلی نظام)، ۷ (حل اختلاف) و ۸ (حل معضلات نظام) اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ویژگی درون قانونی دارد. منبع صدور حکم حکومتی نیز به طور مطلق، «مصلحت» و «حساسیت» است؛ به این معنا که حکم حکومتی در سنت حقوقی سامان سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷، مفهومی است که با گفتمان ولایت فقیه کارکرد داشته و می‌تواند مطابق با هر نوع اضطرار، بحران، حساسیت، یا وجود «منطقه فراغ شرع»، به حکم لازم الاجرا تبدیل شود؛ حتی اگر این حکم، سبب آویزش یا زدایش تمام یا برخی از قوانین باشد. به بیان روشن‌تر، حکم حکومتی، بیش از آنکه یک تصمیم یا هنجار قانونی باشد، چیزی است که مطلقاً برخوردار از «زور قانون» است؛ و این می‌تواند جایگزین کاملاً قانونی برای اصل ۷۹ و تصمیم‌گیری در شرایط فوق العاده واقعی یا جعلی باشد.

۳-۵. مجمع تشخیص مصلحت و حساسیت

قانون اساسی در یک فضای رماتیک نوشته شد. نویسندگان بر این باور بودند که حاکمیت اسلام بر همه شئون و اعلام پیاپی اینکه اسلام بر ایران پس از انقلاب حاکم خواهد بود، موجب می‌شود که همه چیز طبق روال عادی و قانونی پیش رفته و فراروی‌ای از آن رخ ندهد. در واقع،

بندبند قانون اساسی، چه کلیات و چه امور جزئی تر، همواره از قید اسلامی یاد می‌کند؛ گویی نویسندگان، نه برای انتظام امور و حدنگاری و سامان بخشی، بلکه برای اطمینان یابی از عدم تخطی امور مملکت از شئون اسلامی، به نگارش قانون اساسی روی آوردند. باوجود این نگارش، حتی شورای نگهبان را نیز مأمور کردند که بر شرعی بودن قوانین، نظارت کامل داشته باشد؛ اما این کار سبب نشد که مجلس و شورای نگهبان در مقابل هم قرار نگیرند. درحالی که هر دو، براساس وظیفه خود عمل می‌کردند، اما نتیجه این رویارویی، بن بست بود.

انقلابیون با وارد شدن به امر حکومت داری دریافتند که با احکام شرعی ای روبه رو هستند که با برخی از ضروریات حکومت در تعارض است. مجلس بر وجوب قانون ضروری حکومت، پافشاری می‌کرد، اما شورای نگهبان آن را غیرشرعی دانسته و راه بند تصویب می‌شد. نخستین مورد جدی این اختلاف در زمینه «قانون اراضی شهری» بود که با حکم امام خمینی، مسئله فیصله یافت اما «در سال های بعد، مسائل حادثی در ارتباط با مقتضیات نظام و موازین اسلامی، مورد منازعه فقهای شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی قرار گرفت؛ تاجایی که موضوع تزامم قوانین حکومتی با احکام اولیه، به شکل جدیدی مطرح شد» (هاشمی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۵۵۰). اوج این اختلاف مربوط به لایحه قانون کار بود که منجر به ارسال نامه از سوی سران حکومتی به امام خمینی شد و وی در پاسخ، در ۱۷ بهمن ۱۳۶۶، فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت را با قید، «لکن برای غایت احتیاط» صادر کرد.

به این ترتیب، مجمع تشخیص مصلحت، به عنوان یک نهاد قانونی برای تصمیم گیری در «وضعیت حساس»، تشکیل شد که ابتدا وضعیت برون قانونی داشت، اما در بازنگری قانون اساسی، حالتی درون قانونی به خود گرفت تا به حکم مصلحت و حساسیت، معضلاتی که برای نظام رخ می‌دهد را به تصمیم بنشیند. وظایف این مجمع که در قانون اساسی آمده است، به جز حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان که اشاره شد، شامل «حل معضلات نظام» و «مشورت در تعیین سیاست های کلی نظام» است.

۱-۳-۵. حل معضلات نظام

این مسئله، که در فرمان بازنگری قانون اساسی از سوی امام خمینی، به عنوان وظیفه مجمع مطرح شد، چیزی است که براساس بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به عنوان بخشی از وظایف رهبر به شمار می‌آید که از طریق مجمع انجام می‌شود.

توجیه این مسئله در شورای بازنگری قانون اساسی این بود: «معضلات و مشکلاتی ممکن است پیش آید که راه حل قانونی برای آن وجود نداشته باشد، یا از راه قانونی نتوان آن را حل کرد، یا حل عادی آن به کندی صورت گیرد و برای خروج از بن بست، مقامی باید بتواند به سرعت گره گشایی کند» (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ۱۳۶۹، ج ۳، ۸۳۹-۸۳۵). منطق سخن، محکم و بایسته است و این امر، نشان دهنده آینده نگری درست بازنگران قانون اساسی بر مبنای تجربه های ده ساله شان بوده است؛ اما چالش برانگیزی آن در این نکته نهفته است که هیچ معیار و مصداقی درباره اینکه «معضل» چیست، ارائه نشده و مبهم است؛ «تاجایی که می توان آن را در هر موردی از اختیارات قوای سه گانه دخالت داد و عبارت «از طریق عادی قابل حل نیست» راه را برای هر گونه گریز از نظام مقرر در قانون اساسی باز می گذارد» (هاشمی، ۱۳۹۳، ۵۶۱). بررسی نهاده های مجمع تشخیص مصلحت در این فقره، که با نام «معضل» شناخته شده است، به درستی گزاره فوق را تأیید می کند؛ زیرا، برخی، یا بسیاری، از آن ها در شمار مصوبه های ابتدایی و در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و حتی نمی توان آن را «معضل» دانست که عدم تصویب سریع آن، موجب زیان شود و این به معنای وارد شدن مجمع تشخیص مصلحت به جایگاه قانون گذاری و تعلیق اصل انحصاری قانون گذاری مجلس است که قانونی نیز هست. این موضوع، حتی با اصول ۴، ۹۴، و ۱۱۲ نیز در تضاد بوده و آن ها را با آویزش عامدانه روبه رو کرده است. «از ظاهر قوانین مصوب مجمع چنین به نظر می رسد که در صورت تصویب این قوانین در مجلس شورای اسلامی، به دلیل مخالفت آن با شرع یا قانون اساسی، حتماً مورد مخالفت شورای نگهبان قرار می گرفت؛ لذا با اطلاق معضل نظام به آن، به جای طی طریق قانون گذاری، طریق سریع الوصول بند ۸ اصل ۱۱۰ مورد استفاده قرار گرفته است» (هاشمی، ۱۳۹۳، ۵۶۲-۵۶۱). براساس دیدگاه سید محمد هاشمی، این شیوه، راهی است تا مجمع تشخیص مصلحت با تمسک پیاپی به آن، اعتبار سیاسی و قانونی مجلس را کاهش دهد و این هرگز به مصلحت نظام نیست.

مواردی که اطلاق معضل نظام می گیرند و به قانون تبدیل می شوند، پس از ابلاغ، قطعی و لازم الاجرا هستند و بنا به نظریه تفسیری ۵۲۱۸ سال ۱۳۷۲، هیچ یک از مراجع قانون گذاری، حق رد، ابطال، نقض، و فسخ مصوبه مجمع را ندارد. شیوه قانون حل معضلات، امکانی فراهم کرده است که حتی برخی از موارد عادی نیز بر سبیل معضل و به طور کامل مطابق با وضعیت حساس پیش روند و این به معنای فراهم شدن بستری قانونی برای تعلیق بی زمان قانون است.

افزون براین، باید به این نکته نیز توجه داشت که حتی در هنگامه بروز یک معضل که رفع آن نیازمند قانون باشد و باید به فوریت به آن پاسخ داد و روند کند قانون‌گذاری زمینه خسران نظام را فراهم نکند (مطابق با توجیهات)، باز هم هیچ ضرورتی برای وارد شدن به مفهوم «حل معضل نظام» نبود؛ زیرا، در سازوکار مجلس شورای اسلامی و اصل ۹۷ قانون اساسی، قوانینی که قید فوریت دارند، از روند سریع قانون‌گذاری برخوردار می‌شوند؛ تا آنجاکه لوایح و طرح‌های سه‌فوریتی، تنها در یک روز، بررسی و به تصویب مجلس و شورای نگهبان می‌رسند که از قضا سرعت بیشتری نسبت به مجمع خواهد داشت و مطابق با قانون اساسی و بدون تعارض با آن نیز هست.

۲-۳-۵. مشورت در تعیین سیاست‌های کلی نظام

تعیین سیاست‌های کلی نظام، رهاورد مبهم مذاکرات شورای بازنگری است که به‌عنوان وظیفه رهبری، در بند نخست اصل ۱۱۰ مطرح شده است. جدل‌ها و پرسش‌ها درباره این مفهوم، بسیار زیاد است و تکلیف آن با قانون اساسی و سایر قوانین مشخص نیست. جایگاه آن در نسبت با وظایف قوای سه‌گانه و اختیارات وزارتخانه‌ها و نهادها مبهم است. درباره اینکه از سنخ ایدئولوژی و ارزش هستند یا قانون، تشخیص درستی وجود ندارد. چه نسبتی با اصل ۴ دارد؟ ارتباطش با نظارت شرعی و قانونی شورای نگهبان و نظریه‌های تفسیری چیست؟ تکلیف قوانین در حال اجرای مغایر با سیاست‌های کلی نظام چیست؟ (رک: خلیلی، ۱۴۰۰، ۴۱۴-۴۱۳ و ۴۷۱)، این پرسش‌ها، به‌علاوه ده‌ها پرسش بی‌پاسخ دیگر در این زمینه در کنار تحلیل واقعیت‌ها و تحلیل سایر اصول قانونی، ما را به این می‌رساند که «سیاست‌های کلی نظام»، یک امکان قانونی دیگر برای سامان سیاسی است تا در هر حوزه‌ای که صلاح دانست، فراتر از هر قانون، به تصمیم بنشیند یا قیودی را برای تصمیم‌گیری‌ها و قانون‌گذاری‌های تازه فراهم آورد. در این وضعیت، حاکم قانونی را تعلیق نمی‌کند، قانونی را از میان نمی‌برد، و خود نیز به قانون‌گذاری روی نمی‌آورد، اما امکانی قانونی فراهم شده است تا قانون‌نویسی عادی یا حتی استثنایی، در چارچوب موردنظر سامان سیاسی قرار گیرد، نه الزاماً در چارچوب میثاق مردم و دولت مندرج در قانون اساسی.

محسن خلیلی در مقالات و درس‌گفتارهای خود بر این باور است که «سیاست‌های کلی نظام می‌تواند فراهم‌آورنده فضایی شود که در آن قوه مقننه و قضائیه، دچار کم‌کارکردی،

بی‌کارکردی، و سرانجام، نا کارکردی شوند... و این سیاست‌های کلی نظام، نوعی بازی واژگانی برای تهی‌سازی درونی دلایل پیدایی سازمان‌هایی چون مدیریت و برنامه‌ریزی و قوای مجریه و مقننه به نفع رهبری است که در پناه واژه‌ها و عبارت‌های بسیار شکیل، پرطمطراق، و رهاشده در فضاهای انتزاعی، گام‌های محکمی به سوی تبدیل قوای سه‌گانه به دفاتر تقنینی، اجرایی، و قضایی مطیع برداشته شده است» (خلیلی، ۱۴۰۰، ۴۱۵-۴۱۴). روی سخن خلیلی از بیهوده‌نمایی سیاست‌های کلی نظام شامل: زوال تفکیک قوا، تضعیف قوا، از بین رفتن فرصت عمل و اقدام و انطباق آن بر قواعد حقوقی، موجه‌سازی پسینی اعمال و نه قانونی بودن پیشینی اقدامات، دوباره‌کاری و بیهوده‌کاری از طریق فعالیت‌های موازی کارانه میان نهادهای مدعی کار کارشناسی است.

با خوانش توجیه‌های موجود درباره اهمیت «سیاست‌های کلی نظام»، می‌توان ادعا کرد که این مفهوم به تنهایی، امکانی صددرصد قانونی، نه برای آویزش، بلکه برای زدایش و تغییر قانون است و افزون‌براین، در تعارض آشکار با قانون نیز بوده و ما را به «آپوریا» یا کلافگی قانون در وضعیت حساس می‌رساند. برخی از گزاره‌های توجیهی عبارتند از: «ارتقا و اصلاح نظام قانون‌گذاری، بدون نیازمندی به بازنگری در قانون اساسی» (کعبی و فتاحی، ۱۳۹۵، ۱۰۱)، «نظم‌دهی کلان به تصمیمات و اقدامات قوا و نهادهای حکومتی برای انجام وظایف قانونی» (ارسطا و دیگران، ۱۴۰۲)، «ثبات و انتظام امور و جهت‌گیری کلی نظام حقوقی جامعه» (اسماعیلی و منصوریان، ۱۳۹۱)، «مشخص‌کننده هندسه کلی نظام» (غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲). این گزاره‌های توجیهی نشان می‌دهد که برداشت‌ها، حتی از نگاه موافقان این مفهوم نیز، بیانگر وجود یک وضعیت حساس همیشگی و وجود مصلحت‌های پرشمار در جمهوری اسلامی ایران است که می‌توان متناسب با آن، قانون را با آویزش و زدایش روبه‌رو کرد؛ به گونه‌ای که قانونی نیز شمرده شود و این به معنای استعلا کلافگی بر سنت حقوقی است؛ به عنوان نمونه، اگر موافق این باشیم که سیاست‌های کلی نظام، راهی قانونی برای اصلاح نظام قانون‌گذاری بدون تغییر قانون اساسی است، باید پرسید، تکلیف سایر اصول قانون اساسی چه می‌شود؟ براساس قانون اساسی، اصلاح قوانین عادی، وظیفه مجلس شورای اسلامی است و اصلاح قانون اساسی نیز طبق اصل ۱۷۷ پیش می‌رود. اگر قرار است سیاست‌های کلی نظام، مشخص‌کننده هندسه کلی نظام و مبین جهت‌گیری کلی نظام حقوقی باشد، آیا نباید پرسید که مگر کارویژه ذاتی قانون اساسی، چیزی ورای این است که نیاز باشد

متن دیگری آن را انجام دهد؟ اگر سیاست‌های کلی نظام، روح کلی حاکم بر قوانین و ساختار را بیان می‌کند، مگر این کلیت در فصل نخست قانون اساسی نیست؟ مگر اصل ۳ قانون اساسی، چیزی جز بیان آن هندسه و انتظام‌بخشی و جهت‌دهنده است؟ جدای از این، مقدمه قانون اساسی نیز بیانگر کلیات و روح نهفته در نظام جمهوری اسلامی است.

با توجه به مذاکرات بازنگری قانون اساسی، توجیه‌ها و استدلال‌های گوناگون، و متن کلیه سیاست‌های ابلاغی، می‌توان دریافت که سیاست‌های کلی نظام، با هر هدف و نیتی و با هر تعریف و جایگاهی، فراهم‌آورنده یک قانون اساسی دیگر، موازی با قانون اساسی است. متون سیاست‌های کلی نظام، که دامنه گسترده‌ای دارند، سرشار از مبهم‌گویی، کلی‌گویی، و هدف‌گذاری‌های آرمانی از جنس قانون اساسی است و فاقد برنامه‌ریزی مشخص یا حتی نزدیک به عملیاتی‌سازی‌ای است، که به لحاظ منطقی باید داشته باشد. در این وضعیت ما با قوانین اساسی چندگانه‌ای روبه‌رو هستیم که در حالی که قانونی نیست، کاملاً قانونی است. اهمیت سیاست‌های کلی نظام و هم‌سنگی آن با قانون اساسی و حتی فراتر رفتن از آن، به حدی است که باز به موجب قانون اساسی، نهاد یا شورایی در مجمع تشخیص مصلحت، وظیفه بررسی انطباق قوانین با سیاست‌های کلی نظام را دنبال می‌کند؛ به این معنا که دو شورای نگهبان داریم؛ یکی شورای نگهبانی از قانون اساسی و شرع، دیگری شورای نگهبانی از سیاست‌های کلی نظام.

۴-۵. تفسیر قانون اساسی

در پیش‌نویس قانون اساسی، سخنی از تفسیر نبود؛ اما در جلسه ۶۳ خبرگان، در چارچوب اصل ۹۸، موضوع تفسیر قانون اساسی به تصویب رسید و حق تفسیر، به شورای نگهبان داده شد.

اگرچه وجود نهاد تفسیرکننده قانون اساسی، امری پذیرفته‌شده در سنت‌های حقوقی دنیاست و پیروان بسیاری نیز در راستای توجیه آن نظر داده‌اند، اما برخی دیدگاه‌ها، ضمن تأیید اصل تفسیر، نگاهی هشدارآمیز دارند که اگر تفسیر به‌درستی انجام نشود، می‌تواند علیه شهروندان و بهانه‌ای برای تأمین مقاصد شخصی یا گفتمانی باشد. این نگره، باور به «فقدان تضمین بی‌طرفی تفسیر» دارد. وقتی قانون اساسی، عده‌ای را برای تفسیر خود برمی‌گزیند، لزوماً روح دموکراسی کم‌رنگ می‌شود و سرنوشت جمعیت کشور، در فکر، سلیقه، و دیدگاه عده‌ای گرفتار می‌شود که می‌تواند جانبدارانه، سیاسی، و هرچیز دیگری باشد و این مسئله در

جمهوری اسلامی ایران، با توجه به کم‌وکیف تفسیر و پیشینه آن، تاحدی قابل بررسی است. در نتیجه، تفسیر قانون اساسی، یکی از امکان‌های قانونی تصمیم‌گیری در «وضعیت حساس» است؛ چیزی که به‌زعم علمای حقوق، در تفاسیر شورای نگهبان، کاملاً محرز است. ناصر کاتوزیان (۱۳۸۳، ۳۰۶-۳۰۵) می‌گوید: «... باید این حقیقت را گفت که بسیاری از تفاسیری که شورای نگهبان تا به حال از قانون اساسی کرده است، با انگیزه‌های سیاسی بوده و این خارج کردن قانون اساسی از مسیر حقیقی آن است... در قانون اساسی، مفسر نباید مصلحت‌گرا باشد و تحمیل سلیقه فردی کند... بلکه باید با کمال احتیاط، مقصود نویسندگان قانون اساسی را دریافته و آن را بیان کند... هر جا با ابهامی در قانون اساسی مواجهیم، باید اصل را بر بی طرفی بدهیم که حق و آزادی مردم تأمین شود... اصل، حمایت از حق مردم در مقابل قدرت است و شورای نگهبان در واقع، شورای حفظ حقوق و آزادی‌های ملی است، نه حفظ قدرت؛ ولی آیا مثالی را به یاد دارید که شورا، قانونی را بدین عنوان به مجلس بازگردانده باشد؛ در حالی که قوانین این چنینی کم نیستند...». محسن خلیلی (۱۴۰۰، ۷۹) نیز بر این نظر است که: «قانون اساسی، متنی است که در آن حقوق اساسی و آزادی‌های فردی گنجانده شده و تفسیر، اقدامی است که می‌تواند به توسیع یا تضییع حقوق و آزادی‌ها منجر شود؛ روح قانون به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهد که جمعی اندک بتوانند قانون اساسی را به نحوی تفسیر کنند که حقوق و آزادی‌ها تضییع شود».

این اظهارات، حاکی از تمرکز شورای نگهبان بر مبنا قرار دادن وضعیت حساس در ارائه نظریه‌های تفسیری یا نظارت‌ها است که در نتیجه ممکن است قانون به نفع اضطراب و علیه ملت، تعلیق یا عوض شود.

۵-۵. شورای پاسداشت حفظ نظام در وضعیت حساس

یک اصل مهم و شاخص در بیان جایگاه درون قانونی وضعیت استثنایی، که کمتر به چشم تحلیلگران آمده است، اصل ۱۷۶ است که به «شورای عالی امنیت ملی» اشاره دارد. همان‌گونه که گفتیم، هدف ذاتی وضعیت استثنایی، نگاهبانی از یک نظام سیاسی و سنت حقوقی است. بر این مبنا، براساس متن قانون اساسی، هدف ذاتی شورای عالی امنیت ملی، پاسداشت نظام سیاسی است که با عبارت‌های «تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» خودنمایی می‌کند و آن‌چنان‌که در تفسیر متن دیده می‌شود، تنها

مربوط به مسائل نظامی هم نیست. عنوان «شورای عالی امنیت ملی» و دریافت ظاهری از آن، اگرچه مبتنی بر امور نظامی و حوزه امنیت سخت‌افزاری است، اما مراد قانون اساسی از «پاسداری» و «تهدید»، بسیار گسترده‌تر از مسئله نظامی‌گری یا جنگ خارجی است و همه حوزه‌های داخلی و خارجی را دربر می‌گیرد و در شرایط تهدید در هر زمینه‌ای، همه شئون جامعه در ذیل قدرت و تصمیمات شورای عالی امنیت ملی است؛ بنابراین، اصل ۱۷۶، از اصول بسیار روشن آویزش و زدایش قانون است که می‌تواند مبنای تصمیم متناسب با وضعیت حساس باشد و از قضا نسبت به اصل ۷۹، از وضوح و قدرت بیشتری نیز برخوردار است.

درباره نشانه‌های متن که می‌تواند سبب پذیرش استدلال فوق شود، ابتدا باید بر هدف شورا انگشت گذاشت که «حفظ نظام در همه شئون» است؛ نکته بعدی، متکی بودن شورا و تصمیمات آن بر مصلحت و مقتضیات زمان است. شورا در اتخاذ تصمیمات باید همواره مصالح و شرایط را در نظر گیرد. افزون‌براین، ذات وجود شورا برای شرایط غیرعادی است که تهدیدات و خطرات را دفع کند یا مانع وقوع آن شود. ترکیب اعضای شورا نیز اهمیت دارد؛ فرماندهان عالی ارتش و سپاه از اعضای اصلی این شورا نیستند و ترکیب، کاملاً سیاسی است؛ اعضای که در اعلام شرایط حساس یا زنده نگه‌داشتن آن می‌توانند بیشترین تأثیر را داشته باشند.

یکی دیگر از نشانه‌ها، وظایف شورای عالی امنیت ملی است که همه شئون کشور را ملزم به هماهنگی با شورا کرده است. این به آن معناست که اقتدار بی‌حصری به زمامداران کشور برای مدیریت وضعیت تهدید و اضطرار داده شده و از آنجاکه تهدید و امنیت یا احساس آن، در بسیاری از موارد، تابع زمان نبوده و می‌تواند پیاپی بازتولید شود، از حیث «آزادی افراد و بالطبع، حاکمیت مردم، دستخوش تضییق و محدودیت و در محاق و محاصره هیئت زمامداری قرار می‌گیرد» (هاشمی، ۱۳۹۳، ۵۴۴). براساس تحلیل سیدمحمد هاشمی، از آنجاکه قانون اساسی، معیاری است که میان قدرت و آزادی، تعادل ایجاد کرده است، اگر در تصمیمات شورا، قدرت بر آزادی مردم غلبه کند، قانون اساسی دیگر موضوعیت ندارد و درعمل، تعلیق شده است. حتی در زمان اضطرار و جنگ نیز که قاعدتاً و منطقاً آزادی‌ها کاهش و قدرت افزایش می‌یابد، باز هم سپردن تصویب این ضرورت بدون نظارت مردم، محل اشکال است.

تحلیل هاشمی ما را به سوی یک مسئله مهم یا شاید شکاف در قانون اساسی هدایت می‌کند که در «وضعیت حساس» باید موردتوجه باشد و آن، تناقض نظری و اجرایی میان اصل ۷۹ و ۱۷۶ است. در اصل ۷۹، نویسندگان قانون اساسی، لزوم تصویب محدودیت‌ها و تعلیق

قانون در شرایط اضطراری را مطابق با سازوکار دموکراتیک و از سوی مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مستقیم مردم، آن هم به مدت ۳۰ روز، به بند قانون کشیدند. اصل ۶۹ نیز محور تصمیم‌گیری در شرایط اضطراری را مجلس شورای اسلامی، البته با قید غیرعلنی بودن، ذکر کرده است که نشان‌دهنده باور متن به نقش نمایندگان مجلس در وضعیت‌های بحرانی است؛ این درحالی است که همین محدودیت‌آفرینی را می‌توان در چارچوب اصل ۱۷۶ قرار داد؛ با این تفاوت که مدت‌زمان مشخصی ندارد و تصمیم‌گیرندگان هم محدود به تنی چند از زمامدارانی هستند که (به جز ۲ نفر از آن‌ها) نمایندگان مستقیم مردم به‌شمار نمی‌آیند و در نتیجه، تصمیم‌گیری آن‌ها در وضعیت حساس و یا حساس دانستن وضعیت با سنگ‌اندازی کمتر و راحتی بیشتر همراه است. شاید رمز عدم اجرای اصل ۷۹ قانون اساسی نیز در همین مسئله نهفته باشد و زمامداران با در اختیار داشتن اصل ۱۷۶، خود را بی‌نیاز از اصل دست‌وپاگیر ۷۹ دانسته باشند.

ازجمله تناقضات دیگر میان اصل ۱۷۶ و قانون اساسی، که سبب می‌شود این اصل را مهم‌ترین اصل وضعیت حساس بدانیم، این است که شورای عالی امنیت ملی، تحت نظارت رهبری است و اعتبار مصوبات آن نیز وابسته به تأیید این مقام است که می‌تواند مصوبات سایر قوانین و مقررات را به شکل جزئی یا کلی، نسخ یا نقض کند و این نه تنها قوانین عادی، بلکه اصول قانون اساسی را نیز دربر می‌گیرد. یکی دیگر از مهم‌ترین این اصول، اصل چهارم است که تکلیف آن با اختیارات رهبری و سیاست‌های کلی نظام، ازجمله سیاست‌های امنیتی-دفاعی مشخص نیست و نظریه تفسیری نیز درباره آن صادر نشده است.

۶-۵. قیود قانونی آویزان ساز قانون

قانون اساسی جمهوری اسلامی، از قیدهایی برخوردار است که اگرچه طبیعی هستند، اما می‌توانند متناسب با «وضعیت حساس»، تفسیر یا اعمال شوند. ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل اشخاص، مگر به تجویز قانون (اصل ۲۲)؛ آزادی نشریات و مطبوعات، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد (اصل ۲۴)؛ ممنوعیت فاش کردن مکالمات تلفنی، سانسور، استراق‌سمع و هرگونه تجسس، مگر به حکم قانون (اصل ۲۵)؛ ممنوعیت تبعید، مگر به موجب قانون (اصل ۳۳)؛ تعیین شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات (اصل ۶۲)؛ عدم انفصال قاضی، مگر به اقتضای

مصلحت جامعه (اصل ۱۶۴)؛ علنی بودن محاکمات، مگر به تشخیص دادگاه (اصل ۱۶۵)؛ تعریف جرم سیاسی توسط قانون (اصل ۱۶۸). این قیود و قوانین می‌توانند مطابق با مصلحت و حساسیت زمانه تعریف شوند. می‌توانند خروجی مصوبات مجلس شورای اسلامی یا خروجی مصوبات سایر نهادها باشند. این قیود به این معناست که متن قانون اساسی، سرشار از امکان‌های پیدا و پنهانی است که اجازه آویزش و زدایش قانون را براساس میل و هدف حاکمان می‌دهد. استراق سمع و تجسس که در قانون اساسی ممنوع است، می‌تواند به راحتی به حکم مصلحت و حساسیت، عملی قانونی و دائمی باشد. هرچیزی می‌تواند اقدام علیه امنیت ملی باشد، هرچیزی می‌تواند مصداق محاربه و مفسد فی الارض باشد.

۷-۵. نهادهای قانون‌گذار قانونی خارج از قانون

اگرچه مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکی از نموده‌های حکم حکومتی و تصمیم‌گیری در وضعیت حساس است که در قانون اساسی آشکارا مطرح شده است، اما جدای از آن، با نهادهای دیگری روبه‌رو هستیم که آشکارا منطبق با وضعیت حساس، به تصمیم و قانون‌گذاری می‌نشینند و جدای از اینکه در قانون اساسی از آن‌ها سخنی به میان نیامده است، جایگاه قانون‌گذاری مجلس را نیز زیر سؤال برده‌اند و باین حال، قانونی به‌شمار می‌آیند. درواقع، برخی نهادها در جمهوری اسلامی ایران، با هر عنوانی، آشکارا به قانون‌گذاری و آویزش و زدایش قانون روی آورده‌اند که مبنای تأسیس همه آن‌ها، «وضعیت حساس» و «اضطراهای دوره‌ای» بوده و در عین اینکه قانونی نیستند (در تضاد با جایگاه انحصاری مجلس شورای اسلامی بوده و گاهی در قانون اساسی نیز ذکری از آن‌ها به میان نیامده است) اما قانونی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا، یا بر مبنای حساسیت شکل گرفته‌اند، یا مستظهر به فرمان ولی فقیه هستند. این نهادها برای ماندگاری خود نیز ناگزیر باید به پایایی اضطراب و حساسیت روی آورند. مصوبه‌ها و تصمیم‌های این نهادها با هر عنوانی، اعم از سیاست، قاعده، نقشه، یا الگو، همگی نه در میدان قوانین عادی، بلکه در زمره قانون اساسی و اسناد بالادستی به‌شمار می‌آیند که مجلس شورای اسلامی و همه دستگاه‌ها و نهادها را وادار به پیروی از آن می‌کند.

در افقی باید گفت، با هر روایت و برهان و با هر تفسیر و تبیینی که درباره چندبودگی نهادهای قانون‌گذار بحث می‌شود، این چندبودگی برای «وضعیت حساس» و هم‌راستا با آن است؛ زیرا، حساسیت کشور و حساسیت برخی مسائل که دامن‌گیر کشور شده است، سبب

تشکیل نهادهایی شد که بدون پاسخ‌گویی به افکار عمومی و گرفتاری در دالان‌های قانون‌گذاری و ماندن در پشت سازوکارهای شورای نگهبان، تصمیم می‌گیرند، حکم می‌کنند، قانون می‌گذارند و همه‌وهمه را ملزم به پیروی از آن می‌کنند.

۱- ۷-۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی

این نهاد، که تأسیس آن ریشه در وضعیت حساس ابتدای انقلاب داشت و کارکرد آن در همان دوره، درخور توجه بود، از اساس می‌بایست موقت باشد، اما دائمی شد، گسترش یافت و از آنجاکه بقای آن نیازمند ظهور و بروز اداری و گردش کار بود، بر دامنه مأموریت‌ها و اهدافش افزوده شد و به‌جایی رسید که در ۲۰ آبان ۱۳۷۶، در مصوبه ۱۰۲۸ برای خود، شأن قانون‌گذار قائل شد و قید کرد که «تصمیمات و مصوبات [شورا]، لازم‌الاجرا و در حکم قانون است».

شورای عالی انقلاب فرهنگی، از آن‌دست نهادهایی است که تحلیل و تبیین آن، به‌ویژه در میدان حقوقی، بسیار گسترده و پیچیده است و این جدای از وجود موازی‌کاری و تداخل وظایف با طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها؛ نامشخص بودن جایگاه مصوباتش؛ نامعین بودن نسبتش با قانون اساسی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص؛ عدم تأثیرگذاری نقشه‌های پرشمار و وظایف بسیار گسترده و متنوعش، از آن‌روست که در قانون اساسی، هیچ‌ذکری از آن به‌میان نیامده است، اما چون به‌دستور ولی‌فقیه تأسیس شده، شرعی، قانونی، و لازم‌الاجرا و از مصادیق حکم حکومتی است.

تشریح عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشانگر این است که نه‌تنها همه وظایف آن کلی و مبهم است، بلکه نوعی آشفتگی نیز در آن هویداست. ازجمله اینکه مسئله وجودی تأسیس شورا و بیشتر کارکردها و اهداف آن در راستای مسائل آموزش و پژوهش، همسو با وظایف دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش است؛ اما در بیانات رهبری نظام و مصوبه ۱۰۲۸ شورا، اهداف و وظایف این شورا هرگز در انحصار حوزه آموزش و پژوهش نبوده است، بلکه متولی و سیاست‌گذار در همه حوزه‌های فرهنگی است؛ اما این «فرهنگ» در اهداف، فعالیت‌ها، و حتی عنوان شورا، تحدید نشده و سردرگمی در تحدید فرهنگ، سبب سردرگمی در وظایف آن نیز شده است. این موجب شده است، شورای انقلاب فرهنگی به‌طور ویژه با وزارت‌خانه‌های علوم، آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد، و در برخی موارد، با وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات، اشتراک‌هدف داشته باشد، در حوزه اختیارات آن‌ها وارد، یا سبب کاهش

اختیارا نشان شود. افزون‌براین، مصوبات شورا می‌تواند با قانون اساسی، قوانین و وظایف مجلس شورای اسلامی، وظایف ذاتی شورای نگهبان، وظایف مجمع تشخیص، و مصوبات شوراهای دیگری از جمله شورای عالی فضای مجازی نیز زاویه داشته باشد.

همچنین، اسنادی بسیار کلی، مبهم، و انتزاعی مانند نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نقشه مهندسی فرهنگی، و سند دانشگاه اسلامی می‌تواند در تقابل و این همان‌گویی با قانون اساسی، سازمان‌های فرهنگی، و سیاست‌های کلی نظام (سیاست‌های برنامه پنج‌ساله، سند چشم‌انداز بیست‌ساله، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش) باشد.

سرجمع همه توجه‌ها و استدلال‌ها، به‌ویژه بیانات رهبری جمهوری اسلامی ایران، این است که بایسته است تا نهادی به‌عنوان مغز متفکر حوزه فرهنگی کشور وجود داشته باشد تا بتواند سیاست‌گذار، قانون‌گذار، هدف‌گذار، و حتی ناظر اجرای امور باشد و انقلاب اسلامی ایران که انقلابی فرهنگی بود، باید قرارگاهی را در راستای تعمیق، نهادینگی، و معرفی این فرهنگ تجهیز کند.

تشریح وضعیت پیچیده و سردرگم شورای عالی انقلاب فرهنگی حاکی از «وضعیت حساس» است؛ به‌این‌معنا که برای اسلامی شدن همه امور همسو با خواست حاکمیت، عرصه فرهنگ، زیربنایی‌ترین بعد است؛ ازاین‌رو، لازم است شورایی وجود داشته باشد و رهبری، اعضای آن را مطابق با حساسیت‌های فرهنگی انتخاب کنند. درواقع، این شورا که مدخلیتی در قانون اساسی ندارد، رسماً و با اجازه ولی‌فقیه به قانون‌گذاری روی آورده و برخی از اصول قانونی، ازجمله انحصار قانون‌گذاری مجلس، را به حکم حساسیت فرهنگ، با آویزش و زدایش دائمی روبه‌رو کرده است. به‌بیان روشن‌تر، حتی شورا و مصوباتش می‌تواند به بازتولید پیاپی وضعیت حساس منجر شود؛ به‌این‌ترتیب که چون وضعیت فرهنگ، حساس است و هجوم و غلبه فرهنگ غربی، خطری برای موجودیت نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید، پیوسته باید با صدور الگوها و نقشه‌هایی، فرهنگ را مدیریت و مهندسی، و فرهنگ اسلامی را ترویج کرد؛ اما از آنجاکه ذات فرهنگ، «مدیریت‌پذیر» و «مهندسی‌گونه» نیست، این کار سبب واکنش‌های عمومی و بازتولید وضعیت حساس شده و این رویه، پیوسته تکرار می‌شود.

می‌توان مدعی شد که شورای عالی انقلاب فرهنگی در طول دوران فعالیت خود در عرصه پاسداشت و تعمیق فرهنگ، آن‌گونه که مرادش بوده، موفقیتی نداشته و پیوسته بر دوری از

اهدافش افزوده شده است: «... امروز غرب تقریباً تمام ساحات وجودی بسیاری از افراد جامعه ما را تسخیر کرده است؛ بنابراین، شکافی بسیار عمیق، معنادار، و هراس‌انگیز میان اهداف و مقاصد موردنظر در تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی با واقعیت‌ها وجود دارد و فریبکارانه نمی‌توان این شکاف را که پاسخ‌های فن‌سالارانه، بوروکراتیک، و سیاسی نمی‌تواند تبیین‌کننده آن باشد، نادیده گرفت» (عبدالکریمی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۰). این تحلیل به نسبت واقعی، نشان از آن دارد که به جای اینکه ذات شورای عالی انقلاب فرهنگی و تعریف‌های ارائه‌شده از وضعیت حساس و اعمال زدایش و آویزش قانون، موردبازبینی و محل پرسش قرار گیرد، محملی برای تمديد وضعیت حساس و انواع سندنویسی بالادستی شده است و با قید وضعیت حساس پیش می‌رود. جدای از این، باید به فعالیت‌های جاری شورا در حوزه قوانین و آیین‌نامه‌های دانشگاهی و انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها و گزینش هیئت‌علمی نیز اشاره کرد که خود مطابق با وضعیت حساس است.

۲-۷-۵. شورای عالی فضای مجازی

با اینکه قوانین، سیاست‌ها، قواعد و مقررات مربوط به «فضای مجازی» می‌توانست از رهگذر قانونی و اصیل خود، یعنی مجلس شورای اسلامی، پیش رود، حتی با اینکه می‌توانست در قالب سیاست‌های کلی نظام و در دستورکار مجمع تشخیص باشد، یا حتی می‌توانست با توجه به فرهنگی بودن مسئله در چارچوب وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گیرد، اما در ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ براساس فرمان رهبری، مقرر شد شورای عالی فضای مجازی کشور با اختیارات کافی، به منظور سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، و هماهنگی در فضای مجازی شکل گیرد و مصوبات آن، وجهه قانونی داشته باشد.

آنچه درباره شورای عالی انقلاب فرهنگی گفته شد، در مورد این شورا نیز صادق است؛ زیرا، هردو نهاد، توسط مقام رهبری و برپایه اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی تشکیل شده‌اند و نهادهای دیگر، حق ردّ مصوبات این شورا را نداشته و ملزم به اجرای آن هستند. قائل شدن صلاحیت برای این شورا در تصویب قوانین و مصوبات لازم‌الاجرا، سبب می‌شود که در زمره نهادهای قانون‌گذار در وضعیت حساس قرار گیرد. موازی‌کاری، مشخص نبودن جایگاه قانونی مصوبات، تداخل وظایف، نظارت‌ناپذیری، ناپاسخ‌گویی، نامردمی بودن، به‌زیرآوری جایگاه مجلس، آویزش و زدایش بسیاری از قوانین و اصول و نیز مطالبه‌گری از نهادهایی که با آن

تداخل وظیفه ایجاد کرده است، از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد، این شورا متناسب با وضعیت حساس ساختگی شکل گرفته و مطابق با آن عمل می‌کند و پایایی و تداوم آن نیز متناسب با وضعیت حساس توجیه می‌شود و با اینکه قانونی نیست، اما قانونی است.

۳-۷-۵. شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا

از آن گونه نهادهایی که آشکارا به دلیل «وضعیت حساس» تأسیس شد تا برخی مسائل را خارج از روال قانونی پیش برده و به آویزش و زدایش قانون اساسی روی آورد، شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قواست که در پی خروج ایالات متحده از برجام در سال ۱۳۹۷ و آغاز دور تازه‌ای از بحران اقتصادی کشور تشکیل شد. این شورا که در حوزه سیاست‌های اقتصادی به وضع قانون همت می‌گمارد، وضعیت بسیار وخیم‌تری از سایر نهادها و شوراهای به لحاظ قانونی بودن و جایگاه قانونی دارد. نه تشکیل این شورا مستند و فرمانی دارد و نه سندی درباره جایگاه و تصمیمات آن دیده می‌شود. به نظر می‌رسد، تشکیل شورای یادشده در ابتدا، راهکاری موقتی برای گذر از بحران بوده باشد، اما از آنجاکه نظام جمهوری اسلامی نشان داده است که میل فراوانی به نهادسازی و دائمی کردن آن‌ها دارد، به یکباره با انتخاب دبیر در سال ۱۴۰۰، شکلی دائمی به خود گرفت و تاکنون نیز به موجب فرابخشی بودن، مصوبات لازم‌الاجرای پرشماری را وضع و ابلاغ کرده است که یک نمونه آن، مصوبه مولدسازی اموال دولت بود که دست کم ۳۰ اصل قانون اساسی را تعلیق کرد.

۸-۵. فراوانی قانون و تبصره

فراوانی قوانین، تبصره‌ها، و نهادهای قانون‌گذار، دقیقاً چیزی است که منطق وضعیت حساس ایجاب می‌کند. یکی از ایرادهای وارده به سنت حقوقی ایران، همواره فراوانی قانون است. حدود ۱۱۵ سال است از نهاد قانون‌گذاری در ایران می‌گذرد و در این سال‌ها، حدود ۱۳ هزار قانون تصویب شده است؛ اما فرانسه با پیشینه بیش از ۲۰۰ سال نهاد قانون‌گذاری، حدود ۴۰۰۰ قانون تصویب کرده است. درواقع، حجم قوانین در ایران به اندازه‌ای است که گفته می‌شود: «ایران، بیشترین قوانین ناسخ و منسوخ را در دنیا دارد» و نکته عجیب‌تر اینکه این تنها شامل قوانین عادی مصوب مجلس است و حجم بسیار زیاد قوانین و مصوبات نهادهای قانون‌گذار دیگری که به آن‌ها اشاره کردیم را دربر نمی‌گیرد و پایانی نیز برای آن متصور نیست. به بیان روشن‌تر، وضعیت حساس در جمهوری اسلامی، تعلیق قوانین نیست، بلکه

فراوانی قوانین است که هم در بستر قوانین عادی و هم در بستر قوانین بالادستی، خودنمایی می‌کند. این فراوانی، زمینه را برای مدیریت وضعیت حساس فراهم، و شرایط اضطراری را توجیه قانونی می‌کند؛ از این رو، قانون‌گرایی در کانون گفتمان سرآمدان سیاسی کشور قرار می‌گیرد و هر امر اضطراری یا هر عمل غیرقانونی، کاملاً قانونی به‌شمار می‌آید؛ زیرا، این فراوانی، تضمینی برای مدیریت قانونی هر رخداد یا هر مسئله‌ای مطابق با میل حکومت در وضعیت بر ساخته حساس است؛ به گونه‌ای که متهم به آویزش و زدایش قانون نشود.

ناسازگاری قوانین و کلی بودن آن‌ها - حتی با وجود غنا و استحکام - دستاویزی است تا برخلاف میل و ابرام حاکمیت، رنگ اجرا به خود نگیرد؛ اما متأسفانه به جای بازنگری در آن رویه، به منظور اجرایی شدن، دیگر بار نهاد تازه‌ای تأسیس شده یا سند و قانونی نگاشته می‌شود. شاید ابلاغ «سیاست‌های کلی قانون‌گذاری» - که خود در زمره سیاست‌های کلی نظام است - در این راستا باشد. وضعیت افراط‌گونه قانون‌گذاری و سند نویسی در کشور به اندازه‌ای گسترده شده که حاکمیت، خود به آن پی برده و برای رفع آن به تنظیم و ابلاغ سیاست‌هایی روی آورده است که از بنیاد، نه تنها بر طرف‌کننده آن مشکلات نیست، بلکه خود، رفتار تمام بحران‌ها و معضلاتی است که پیش از این گفتیم؛ زیرا، دوباره سندی جدید و در نتیجه، قانونی جدید را پیش کشیده که نظام قانون‌گذاری را آشفته‌تر می‌کند.

سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری را که از نظر بگذرانیم، با متنی کش‌دار، کلی و پرابهام روبه‌رو می‌شویم؛ در حالی که بند نهم این سیاست‌ها، بر عدم ابهام و کلی‌گویی قوانین تأکید کرده است. همچنین، جدای از اینکه برخی از بندهای آن، دوباره‌گویی دوباره‌گویی‌ها و برخی نیز بیان واضحات میدان قانون‌گذاری است، اما برخی از بندها، تأمل برانگیز است. از جمله بند ۳ که مقرر کرده است: «تعیین سازوکار مناسب برای عدم مغایرت مقررات با قانون اساسی». مگر قرار است غیر از سازوکار شورای نگهبان، که اصل صریح قانون اساسی و آموزه‌های رهبر انقلاب اسلامی است، نهاد و سازوکار دیگری به بررسی عدم مغایرت مقررات با قانون اساسی پردازد؟ یا بند «۱» و «۲» نیز به ایجاد سازوکار لازم برای انطباق قوانین با شرعیات و اصل «۴» می‌پردازد که این نیز در زمره وظایف شورای نگهبان است. مگر اینکه حساسیت به گونه‌ای تعریف و تعیین شود که نیازمند وجود نهادی موازی با شورای نگهبان باشیم. در افقی دیگر، خوانش سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری نشان می‌دهد که این سیاست‌ها نه به منظور بر طرف کردن معضلات و آویزش و زدایش قانون، بلکه از اساس برای تعمیق، گسترش، و مدیریت وضعیت حساس است.

نتیجه‌گیری

در «علم حقوق»، مراد از وضعیت استثنایی و مفاهیم وابسته، این است که بی‌تردید هر سامان سیاسی‌ای با پدیده‌ها و بحران‌های غیرمنتظره و غیرمعمولی چون جنگ خارجی، شورش داخلی، انقلاب، قحطی و مواردی از این دست روبه‌رو می‌شود که مدیریت در آن شرایط ممکن است با قوانین عادی ممکن نباشد و از این‌رو، منطقاً باید با کنار گذاشتن آن قوانین به‌طور موقت، از رهگذر قوانین متناظر با بحران، از آن وضعیت خارج و قانون اساسی و سنت حقوقی را پاسداری کرد. این چیزی است که در همه سنت‌های حقوقی دنیا، چه با اذعان در متن قانون اساسی (چون فرانسه) و چه بدون اذعان در متن (چون ایالات متحده آمریکا) پذیرفته شده و در طول تاریخ، از جمهوری روم تا کنون، همواره وجود داشته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اصل ۷۹ آشکارا به این تعلیق موقت برای گذر از بحران‌ها فرمان داده است.

اما از منظر علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی و شاید حتی از منظر فلسفه حقوق که به پنداره وضعیت استثنایی می‌نگریم، چیزی متفاوت از ایستار علم حقوق بر ما آشکار می‌شود؛ چیزی که والتر بنیامین و جورجو آگامبن، آن را در یک انتظام علمی قرار داده و به این رسیده‌اند که وضعیت استثنایی و اضطراری به دستاویزی برای حاکمان تبدیل شده است تا هر زمان که اراده کنند، قانون را به نفع خود و مطابق با نیت خود تعلیق کنند و امروزه این تعلیق هرگز موقتی نبوده، بلکه دائمی شده است. حتی به‌زعم آگامبن، امروزه وضعیت استثنایی به یک وضعیت امنیتی و پلیسی تبدیل شده است تا جامعه را با استفاده از روش‌های بیومتریک گسترده و نامحسوس، در چارچوب یک «اردوگاه» و «زیست‌عریان» کنترل کنند.

براساس توضیحات ارائه‌شده، سامان سیاسی حاکم بر ایران نیز در یک افق کلان، دچار یک وضعیت استثنایی دائمی با عنوان «وضعیت حساس» است؛ وضعیتی که در کنار گونه‌های دیگر وضعیت استثنایی قرار دارد و جدای از ویژگی‌های یکسان با آن‌ها، از ویژگی‌های منحصر به فردی نیز برخوردار است. اگرچه در ایستار علم حقوق، مدیریت وضعیت استثنایی در چارچوب اصل ۷۹ است و از اساس، آویزش و زدایش قانون، امری طبیعی و پذیرفته‌شده است، اما از منظر علم سیاست و فلسفه و چارچوب نظری آگامبن، درحالی‌که اصل ۷۹ تاکنون هرگز اجرایی نشده است، اما این به معنای عدم آویزش و زدایش قانون در جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه سامان سیاسی حاکم بر ایران با تمسک به امکان‌های نهفته در قانون اساسی، اصل دست‌وپاگیر ۷۹ را با تعلیق روبه‌رو کرده و برای مدیریت وضعیت همیشه‌حساس

و استثنا، از آن امکان‌ها بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هرگز متهم به تعلیق قانون یا بی‌قانونی نشود. اگر در چارچوب وضعیت اضطراری مندرج در علم حقوق، وضعیت‌های اضطراری ناشی از جنگ، شورش، و موارد غیررایج و احتمالی است که ممکن است گاهی رخ دهد و جامعه را تحت الشعاع قرار دهد، اما نگره نگارندگان در پرتو «تخصیص» این است که این مصادیق در وضعیت حساس حاکم بر ایران، به گونه‌ای دیگر تعریف شده و حالتی دائمی به خود گرفته است؛ وضعیت حساس ناشی از ضرورت ساخت تمدن نوین اسلامی، اقتضاهای عصر ظهور، گسترش اسلام ناب محمدی^(ص)، مقابله با تهاجم فرهنگی، خودکفایی، اشتغال‌زایی، تحریم، حمایت از مستضعفان جهان، و موارد بسیار زیاد دیگر؛ از این رو، مدیریت و حکمرانی متناسب با این وضعیت‌های حساس که از تولد انقلاب اسلامی تاکنون تداوم داشته است، از یک سو نیازمند زدایش و آویزش قانون است و از سوی دیگر، امکان بهره‌گیری از اصل ۷۹ وجود ندارد.

براین مبنا، هدف نوشتار حاضر این بود که نشان دهد، آویزش و زدایش قانون در وضعیت حساس کنونی، متکی به مفاهیمی چون «براساس موازین اسلام، احکام حکومتی، معضلات نظام، سیاست‌های کلی نظام، تفسیر قانونی، قیود قانونی»، اصولی چون «اصل ۴، ۵، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۵۷، ۶۲، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۶»، رویه‌هایی چون «نهادهای متعدد قانون‌گذاری و تعداد زیاد قوانین، تبصره‌ها و اسناد و الگوها» است که می‌توان از آن با عنوان «منظومه برساخته غیرقانونی قانونی» یاد کرد.

این سازوکار نشانگر آن است که سامان سیاسی، بر پایه این منظومه، هرگز خود را در برابر اتهام «تعلیق قانون»، به ویژه قانون اساسی، قرار نمی‌دهد و هر تصمیمی، هر چند تصمیمی که با اصول قانون اساسی و شرع در تعارض و تضاد باشد، را قانونی و حتی برتر از آن‌ها می‌داند؛ اما باید گفت، این منظومه، نه معلق‌کننده قانون، بلکه زداینده قانون اساسی و در تضاد آشکار با جمهوریت است که به حکم حساسیت، قانونی به شمار می‌رود. از آنجاکه وضعیت، حساس دانسته می‌شود، روند عادی حل مسائل کنار گذاشته می‌شود؛ برای هر عرصه و میدانی، شورا، مجمع، سند، الگو، قانون، یا تبصره‌ای پیش آورده می‌شود تا فراتر از قانون به نگارش قانون بپردازد و جامعه‌ای کنترلی را رقم بزند.

سخن پایانی اینکه حاکمان و سامان سیاسی حاکم بر ایران، در حد اعلا، همه امکان‌های قانون اساسی را برای مدیریت وضعیت همیشه حساس برساخته، به خود «تخصیص» داده‌اند و به بیان ریکور، «متن» را به نفع خود و میل و هدف خود در هر دوره‌ای به پرواز درمی‌آورند.*

منابع

آقابابایی، حسین (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی حقوق وضعیت اضطراری با نگاهی به مدیریت بیماری کووید ۱۹؛ از مبانی قانونی تا تجویز مداخله کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵، (۱۱۶)، ۳۱-۱. احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و هرمنوتیک. تهران: گام نو.

ارسط، محمدجواد؛ حبیب‌نژاد، سیداحمد؛ گودرزی، احمد (۱۴۰۲). الزامات حقوقی ضمانت اجرای سیاست‌های کلی نظام. مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران. ۵۳ (۲). ۸۱۱-۸۲۹.

اسماعیلی، محسن؛ منصوریان، مصطفی (۱۳۸۱). درآمدی بر نقش مجلس شورای اسلامی در حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. حقوق عمومی. ۱ (۲). ۲۲-۱.

الهی خراسانی، علی (۱۳۸۹). حجیت حکم حکومتی در صورت یقین به مخالفت با واقع. علوم سیاسی باقرالعلوم. ۴۹. ۳۶-۱۳.

امیری، مصطفی؛ حق‌پناه، رضا؛ محمدیان، علی (۱۳۹۵). پژوهشی در باب ماهیت حکم حکومتی، حکومت اسلامی. ۲۱ (۴). ۵۴-۳۳.

بابایی، مجید (۱۳۹۰). شرعیات حکم حکومتی. حکومت اسلامی. ۶۲ (۴). ۱۵۴-۱۲۹.

پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). علم هرمنوتیک، ترجمه سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.

پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). ولایت فقیه؛ ولایت، فقاقت و عدالت. قم: اسراء.

حسینی، محمدرضا؛ فیاضی، داوود (۱۳۹۸). نظام حقوقی وضعیت استثنایی بنیان‌های نظری و رهیافت‌های عملی. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

حسینی خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۶۹). اصل چهارم قانون اساسی. کانون وکلا، ۱۵۲ و ۱۵۳، ۴۲-۷.

حسینی داورانی، سیدعباس (۱۴۰۱). وضعیت حساس: نمایش آپوریای قانون و استثنا در جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۱)، ۸۸-۴۷.

خلیلی، محسن (۱۴۰۰). وزارتوی قانون اساسی. تهران: میزان.

خلیلی، محسن (۱۴۰۲). درس گفتار بمب‌های کارگذاشته‌شده در قانون اساسی. جلسه نهم. در دسترس در:

<https://t.me/kabkekebek>

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۲۸). دلیل تحریر الوسیله ولایت الفقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شاملو، باقر؛ یوسفی، ابوالفضل (۱۳۹۲). ضوابط حاکم بر اعلام وضعیت اضطراری و اعمال محدودیت‌های کیفری فوق‌العاده. تحقیقات حقوقی. ۱۴، ۱۳۰-۱۰۳.

صفراهنگ، رسول (۱۳۹۹). نقد فرانظری مبانی هستی‌شناختی حکمرانی دولت‌ها در سیاست‌گذاری سلامت برای کنترل همه‌گیری کووید ۱۹ (مطالعه موردی ایران). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۲)،

۱۸۳-۲۲۴

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۶). دروس فی علم الاصول، الحلقه الاول. بیروت: دارالکتاب اللبنانی، مکتبة المدرسه.

صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی (۱۳۶۹). تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). بررسی های اسلامی. به کوشش سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.

علیخانی، مصطفی (۱۳۹۴). تأثیر وضعیت اضطراری بر حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و فرانسه. ونوس قرهباغی. محمدکاظم کاوه پیش قدم. مردودشت: دانشگاه آزاد اسلامی. (پایان نامه منتشر نشده).

عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۳/۱۱/۲۰). نقد عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی. پایگاه خبری مشرق. در دسترس در:

<https://www.mashreghnews.ir/news/388007>

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). فقه سیاسی. ج ۲. تهران: امیرکبیر. غلامی، علی؛ بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۲). مفهوم، ماهیت و نظارت بر اجرای سیاست های کلی نظام. بررسی های حقوق عمومی. ۱(۳). ۵۱-۷۲.

کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۳). اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی. حقوق اساسی، ۲(۳). ۳۰۳-۳۰۸.

کعبی، عباس؛ فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۵). سیاست های کلی نظام: راهکار ارتقای نظام قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران. دانش حقوق عمومی، ۵(۱۵)، ۹۹-۱۲۲.

محبی، داود؛ کرمی، حامد (۱۳۹۵). ماهیت شناسی الگوهای پاسخ به وضعیت های اضطراری با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. آفاق امنیت، ۳۲، ۶۷-۹۸.

محبی، داود (۱۳۹۴). حقوق بشر در وضعیت اضطراری، مطالعه در حقوق بین الملل بشر و حقوق اساسی ایران. حسین رحمت الهی، مهدی رحمتی. تهران: دانشگاه تهران (رساله منتشر نشده).

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). اسلام و مقتضیات زمان. ج اول. تهران: صدرا.

مشهدی، علی؛ دارایی، علی؛ قارلقی، صدیقه (۱۳۹۹). شرایط استثنایی و استثنای حاکمیت قانون (مورد پژوهشی رویکرد خبرگان قانون اساسی به وضعیت های اضطراری). پژوهش های نوین حقوق

اداری. ۲(۴). ۳۹-۵۶.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۳). رساله استفتائات. تهران: تفکر.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الأمة و تنزیه الملة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. نجف زاده، رضا؛ جزایی، محدثه (۱۴۰۰). وضعیت استثنایی و کرونارنگی سیاست. رهیافت های

سیاسی و بین المللی، ۱(۱۳)، ۱۷۷-۲۰۶.

نصیری حامد، رضا (۱۳۹۹). بحران کرونا به مثابه مجال برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون. پژوهشنامه علوم سیاسی. ۲(۱۵). ۲۶۱-۲۲۵.

واعظی، احمد (۱۳۸۰). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. ج دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی، ویرایش ششم، تهران: میزان.

هریسی‌نژاد، کمال‌الدین؛ سلیمانی، مانده (۱۳۹۵). تعلیق حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد حقوق بشری. حقوق اسلامی، ۵۰ (۱۳)، ۶۰-۳۷.

یوسف‌زاده، محمد؛ ملکوتی هشتجین، حسین (۱۳۹۷). واکاوی اختیارات ویژه مقام عالی حکومتی در وضعیت اضطراری؛ نگاهی بر اندیشه کارل اشمیت و نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. حقوق اساسی، ۱۵ (۲۹)، ۹۱-۱۱۹.

Agamben, Giorgio (2005). *State of Exception*. translated by Kevin Attell, Chicago: The University of Chicago Press.

Agamben, Giorgio (2013). For a Theory of Destituent Power. Public lecture in Athens, available in: www.chronosmag.eu/index.php/g-agamben-for-a-theory-of-destituentpower.html.

Agamben, Giorgio (2015). De l'Etat de droit à l'Etat de sécurité. *lemonde*, available In: https://www.lemonde.fr/idees/article/2015/12/23/de-l-etat-de-droit-a-l-etat-de-securite_4836816_3232.html.

McConkey, Michael (2013). Anarchy, Sovereignty, and the State of Exception: Schmitt's Challenge. *The Independent Review*, 17(3), (Winter 2013), 415-428.

Rigi, Jakob (2012). The Corrupt State of Exception: Agamben in the Light of Putin. *Social Analysis: The International Journal of Anthropology*, 56 (3), 69-88.

Schmitt, Carl (2014). *Dictatorship. From the Origin of the Modern Concept of Sovereignty to Proletarian Class Struggle*. trans. by M. Hoelzl and G. Ward, Cambridge: Polity Press.

Schmitt, Carl (2005). *Political Theology. Four Chapters on the Concept of Sovereignty*. trans. by G. Schwab, Chicago: University of Chicago Press.



Research Paper

Relative Deprivation and Political Instability; Case Study: Protests of November 2019

Abouzar Delavar¹ *Mohammad Radmard²

1. Ph.D. Student of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

2. Assistant Professor of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.513>

Receive Date: 02 June 2024

Revise Date: 25 August 2024

Accept Date: 10 September 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Due to its impact on the continuity or disruption of political systems, political stability/instability is considered a crucial topic in political science. A political system may be stable when its policies, strategies, and overall performance are not met with widespread opposition and political protests from the public. The political protests in recent years in Iran have challenged political stability at certain times. In the present paper, we focus on the sense of relative deprivation as the most significant factor in the formation of the political protests of November 2019, prioritizing it among other causes. Thus, the main research question is framed as follows: How did the sense of relative deprivation contribute to and influence political instability in November 2019? With the start of President Rouhani's second administration in 2017, value expectations (welfare, power, and interpersonal values) increased among the public, while their means to achieve these goals decreased. The failure to meet these expectations led to the emergence of a sense of escalating relative deprivation. Based on the research findings, the sudden increase in gasoline prices provided an opportunity for expressing this dissatisfaction and anger. This discontent was amplified through new communication channels and internet culture, with social media playing a pivotal role in spreading dissatisfaction. The result was political instability in November 2019 across Iranian society.

Methodology

This paper employs Ted Robert Gurr's theory of relative deprivation and utilizes a process-tracing (causal) method. In process-tracing, the researcher attempts to link the stages of influence of one or more variables to an outcome. This method allows the analysis of how an event occurs within a framework. In essence, a cause may lead directly and immediately, or indirectly and through intermediary means, to an event or outcome. Thus, the causal mechanism follows a lawful order, leading from cause to effect (Little, 2007). In the current study, the process beginning with the aggregation of "increased

* Corresponding Author:

Mohammad Radmard, Ph.D.

E-mail: m.radmard@umz.ac.ir



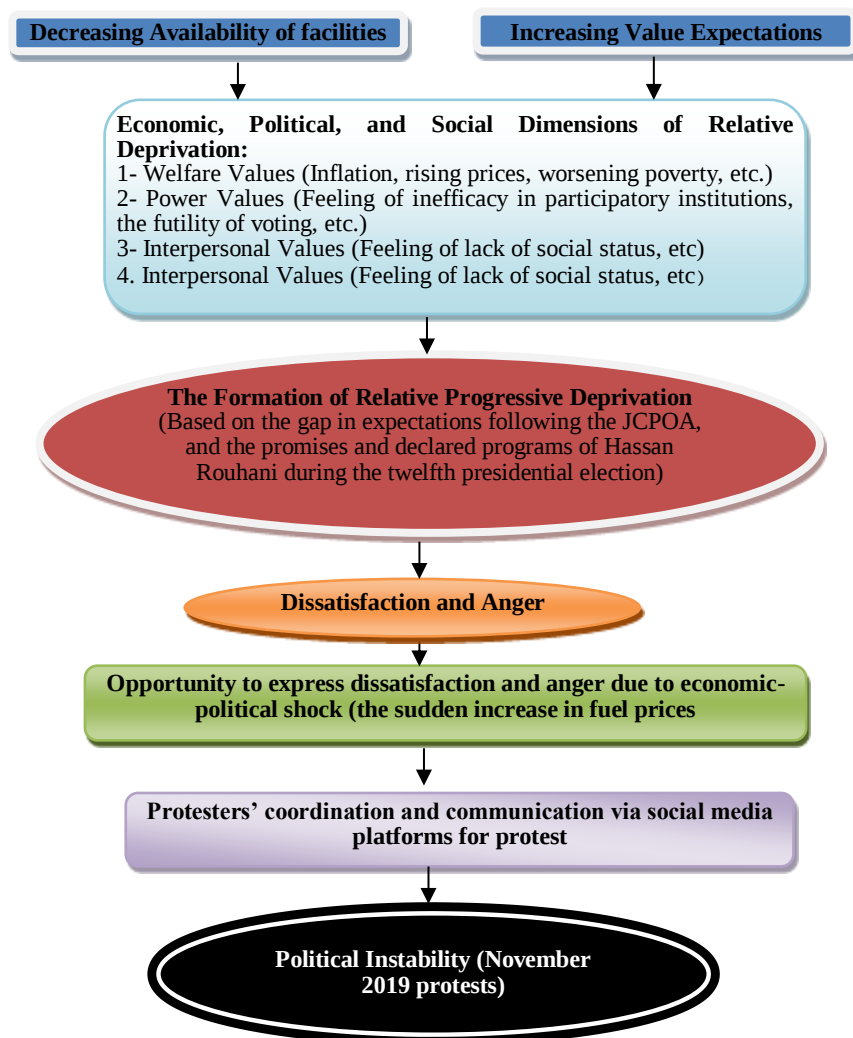
expectations” and “decreased facilities” culminated in the November 2019 protests after passing through various stages, events, and decisions. Given the theoretical nature of the research, data collection was conducted through library research, and secondary analysis was performed in some sections of the paper based on available quantitative data.

Results and Discussion

Ted Robert Gurr’s theory of relative deprivation, based on the “frustration-aggression” hypothesis, was presented in his book “Why Men Rebel”. Gurr attributes the main cause of violence and consequently political instability to the creation of relative deprivation among individuals in a society. In fact, the greater the gap between value expectations (or level of expectations) and value capabilities (or facilities for fulfilling needs) is, the greater the sense of relative deprivation will be. According to Gurr, this gap can manifest in three forms: 1) Incremental deprivation 2) Aspirational deprivation 3) Progressive deprivation.

Gurr presents a threefold classification of values, when combined, forming the basis of relative deprivation: 1- Welfare values, such as material goods, food, housing, etc. 2- Power values, such as the right to vote, participation in political competition, etc., and 3- Interpersonal values, such as the desire for status, recognition, or securing a role or job accepted by society, where individuals feel they have gained a certain level of prestige within their social networks (Gurr, 2023: 48-50). Individuals’ efforts to acquire these values, and their failure to obtain them while believing themselves deserving, result in relative deprivation and dissatisfaction.

After defining the concept of relative deprivation as the independent variable, we address the concept of political instability as the dependent variable. Sanders argues that political instability is directly related to the occurrence or non-occurrence of changes in any government, regime, or society; i.e., how much the created changes and challenges have altered the usual pattern of a particular governmental system, regime, or society (Sanders, 2001: 134). Therefore, political instability is discussed on three levels: society, regime, and government. In this paper, political instability is considered in the form of social unrest and political violence at the societal level. Within the framework of process tracing, the theoretical model of this paper may be depicted through the following pattern:



The feeling of relative deprivation encompasses economic (welfare values), political (power values), and social (interpersonal values) dimensions. Regarding welfare values, the Gini index at the beginning of President Rouhani's administration in 2013 was 0.3650, and by 2019 it had increased by around 40% to 0.3992 (Statistical Center of Iran, 2019). The Gini index is typically expressed as a percentage, where a value of zero indicates complete equality, and an increase toward one signifies greater inequality. According to data from the Statistical Center of Iran, the country's per capita income decreased from 56.5 million Rials in 2017 to 48.7 million Rials in 2019, while the average monthly inflation rate, which was 8% in June 2017, surged fivefold to 41% by 2019. Additionally, the youth unemployment rate rose to 26.1% in the summer of 2019 (Statistical Center of Iran, 2023). The percentage change in food and beverage prices increased from 12.3% in 2017 to 43% in 2019 (Statistical Center of Iran, 2019).

With the approval of the JCPOA in July 2015, hopes for economic and livelihood



improvements became more prominent in the minds of the public. People expected that by supporting Rouhani's administration for a second term, they could achieve their value-based expectations, including welfare values. However, internal factional disputes between the two political wings and changes in the international system (such as the U.S. withdrawal from the JCPOA and the reimposition of sanctions) caused the government's promises to remain unfulfilled. Gradually, the government's inability became apparent, and hopes were faded away. People's capabilities to achieve their goals diminished, leading to dissatisfaction, frustration, and anger toward political officials. However, the feeling of relative deprivation extends beyond just economic resources; it also has social and political dimensions.

From the perspective of power values, the issue of participation and voting takes center stage. According to data from the "Values and Attitudes of Iranians Survey", regarding the statement "The government places great importance on the people's votes and opinions", the figures reveal a decline in public belief in this statement over time, from 2000 to 2015. In the first wave in 2000, 55.1% of the people (Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2002: 212) believed that the government valued public opinion, but by the third wave in 2015, this figure had dropped to 42.3% (Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2016: 327). This nearly 13% decline over 15 years and the strengthening of the belief that the government does not value public opinion implies that by the 2010s, most people believed that government policies were enacted without regard for the people's demands and that political participation had little worth or significance.

Although the opportunity for political participation through voting was available to the public, people felt that the expected outcomes from the system were not being delivered. In other words, they perceived voting as a futile act, believing that the government did not care about public opinion. Consequently, their value-based expectations were not being met. This sense of despair, dissatisfaction, and frustration from the perspective of power values led to a noticeable and significant decline in voter turnout during the parliamentary elections of February 2019, with participation dropping to 42.57% (IRNA, 2019), compared to previous periods.

From the perspective of interpersonal values, data from the "Values and Attitudes of Iranians Survey" in 2015 regarding the statement "The law is applied equally to both the public and officials" shows that 40% disagreed or strongly disagreed, 35% were neutral, and 23.8% agreed or strongly agreed (Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2016: 171). Regarding perceptions of judicial fairness in 2015, 25.6% believed there was little or very little chance of reclaiming their lost rights through legal channels, 46.2% believed there was some chance, and 27.3% believed there was a lot or a very high chance (Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2016: 169). In reality, a growing sense of discrimination among the public and a significant decline in institutional trust in the judiciary and other official governmental bodies were witnessed. It appeared that people felt they were at a lower level in terms of legal protections compared to political elites or those connected to centers of power. Over time, this perception grew that laws were less enforceable when it came to those connected to power, especially concerning corruption. The failure to properly address corrupt individuals fueled a growing sense of despair, dissatisfaction, and a feeling of discrimination among the public.

As increasing expectations coincided with decreasing resources, "relative progressive deprivation" began to take shape. The convergence of the three dimensions of relative deprivation, alongside the growth of "internet culture" (Castells, 2021: 33) and the rise of virtual social networks, spread despair and dissatisfaction across the country. In 2013, the internet penetration rate in Iran was around 30% (Statistical Center of Iran, 2014), and by 2019, it had reached approximately 94%, meaning that out of every 100 people, 94 were using the internet, with around 45 million people owning smartphones (Tasnim News



Agency, 2020). The mobile internet penetration rate was reported to be about 83% (Mehr News Agency, 2020), indicating that 83 out of every 100 Iranians owned a smartphone. The widespread availability of smartphones enabled the instant and broad dissemination of news, allowing frustrated and dissatisfied protesters to coordinate in real time. This facilitated their simultaneous mobilization across various parts of Iran in November 2019 to take to the streets in protest.

Conclusion

In this study, using the process-tracing method, it was attempted to demonstrate how relative progressive deprivation, through creating a sense of frustration and amplifying it in the digital space, led to widespread dissatisfaction as a shared experience. This broad dissatisfaction, expressed as political violence, resulted in political instability in Iranian society during November 2019. People found themselves in a situation marked by high inflation, a severe decline in purchasing power, a sense of the formal nature of the electoral structure, a loss of dignity and status, and a feeling of discrimination and inequality in social and legal rights, either creating or reinforcing a sense of relative deprivation. The gap between expectations and the facilities to fulfill them had grown so wide that relative deprivation took on a progressive or exponential form. The dissatisfied, disillusioned, and angry public was seeking an opportunity to protest, and the sudden rise in fuel prices ignited this powder keg of discontent. With political instability spreading across society, the government, and eventually the entire political structure, became the targets of the protesters' slogans.

Economic, political, and cultural variables all play a role in pushing relative deprivation toward protest and political violence. The quality of governance and the strengthening of political institutions are directly related to reducing the potential for violence and political instability in society. From a cultural perspective, political instability (i.e., the presence of violence in society against the political system) has been a recurring phenomenon in Iran's contemporary history, often marked by both its breadth and intensity. Given this historical background, it seems that political violence is becoming a norm in the individuals' political behavior, especially the younger generation in Iranian society. The government's inefficiency in fulfilling its public duties will gradually erode the legitimacy of the political system, driving neutral or silent individuals toward endorsing the violent actions of protesters. If the ruling elite fail to make necessary reforms in governance and structural changes, we may witness further justification of violence across broader geographic areas and more diverse social layers in the future.

Keywords: Rising Expectations, Relative Progressive Deprivation, Political Protests, Political Instability, November 2019.

References

- Agbibo, D. E. (2013). "Why Boko Haram exists: The relative deprivation perspective". *African Conflict and Peacebuilding Review*, 3(1), Pp.144-157.
- Ahmadi, Hamid (1997). "Political stability, democracy and civil society in heterogeneous societies: the theory of democracy based on consensus and the experience of Lebanon". *Foreign Studies*, No. 12. Pp.123-166. [In Persian]
- Akram, Sadiya (2014). "Recognizing the 2011 United Kingdom Riots as Political Protest: A Theoretical Framework Based on Agency, Habitus and the Preconscious". *British Journal of Criminology*, Volume 54, Issue 3. Pp. 375-392.



Andrey V. Korotayev and Alisa R. Shishkina (2020). "Relative Deprivation as a Factor of Sociopolitical Destabilization: Toward a Quantitative Comparative Analysis of the Arab Spring Events". *Cross-Cultural Research*, Volume 54 Issue 2-3. Pp. 296-318. <https://doi.org/10.1177/1069397119882364>.

Anvar Mostafavi, Mahmoud Shahabi, Somaiye Shalchi (2022). "Collective behavior or protest action: the study of social unrest in November 2018 using grounded theory". *Scientific Quarterly of Political and International Approaches*. 14(2). Pp. 211-236. [In Persian]

Azimi Dowlatabadi, Amir (2008). *The Contestation of political elites and political constancy in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: The center for Islamic Revolution Documents.

Bashiriye, Hossein (2012). *Political sociology: the role of social forces in political life*. Tehran: Ney. [In Persian]

Bayat, Aseef (2018). *The uprising of the lower middle class*. Iran Farda monthly. March, new period, number 57. [In Persian]

Bayat, Aseef (2022). *Street politics: poor people's movement in Iran*. Translated by Asadullah Nabavi Chashemi, Tehran: Shirazeh. [In Persian]

Castells, Manuel (2006). *Information Age: Economy, Society, Culture (Emergence of Network Society)*. First vol, translated by Ali Qalian and etal, edited by Ali Paya, Tehran: Tarh_e_no. [In Persian]

Castells, Manuel (2021). *Networks of outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age*. Translated by Mojtaba Qalipour, Tehran: Nashr -e-markaz. [In Persian]

Curvale, Carolina (2010). *Does Political Participation Affect Political Stability? A Study of Latin America during the 19th and 20th Centuries*. Department of Politics, New York University.

Delavari, Abolfazl (2014). "A critical review on the concept and indicators of political instability: towards a comprehensive and efficient model for measuring political instability". *The State Studies Quarterly*, First year, No. 2. Pp. 59-94. [In Persian]

Delavari, Abolfazl. Rahbari, Mohammad (2023). "Election Promises, Government Limitations, and Political Protests in Iran Case study: Rouhani's Second Government (August 2016-September 2017)". *The State Studies Quarterly*, Vol 9. No. 34. Pp. 179- 214. [In Persian]

Farastkhah, Maghsood (2018). *We Iranians: the context of historical and social*



- exploration of Iranian peoples. Tehran: Ney. [In Persian]
- Feddes, A. R., Mann, L., & Doosje, B. (2015). "Increasing self-esteem and empathy to prevent violent radicalization: a longitudinal quantitative evaluation of a resilience training focused on adolescents with a dual identity". *Journal of Applied Social Psychology*, 45(7), Pp. 400-411.
- Foran, John (2003). *Fragile Resistance Social transformation in Iran*. Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]
- Fukuyama, Francis (2023). *Identity: the demand for dignity and the politics of resentment*. Translated by Rahman ghahramanpour, Tehran: Rowzaneh. [In Persian]
- Ghorbani Iman, Shiri Tahmurs (2021). "Relative deprivation and capacity building for social crisis: a case study of the events of 2016". *Social Research Quarterly*, 13(51). Pp. 1-23. [In Persian]
- Giddens, Anthony (1999). *Sociology*. Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney. [In Persian]
- Griffin, J. D., & De Jonge, C. K. (2014). *Income inequality, citizen polarization, and political protest*. University of Colorado Boulder.
- Gurr, Ted Robert (2023). *Why Men rebel?*. Translated by Ali Morshedzadeh, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
- Hajiani, Ibrahim and etal. (2017). *protests and unrest in January 2016; Analyzes and Estimates*. Tehran: Research Center for Strategic Studies. [In Persian]
- Hatami, Z & Yi, Sue & Hall, M. (2022). "Well-being and relative deprivation in a digital era". *Heliyon*, Volume 8, ISSUE 10. Pp.1-11. DOI:<https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2022.e11233>
- Hersij, Hossein and Rabienia, Bahman (2023). "The Formation Pattern of Protest Movements with an Emphasis on the Role of Virtual Social Networks". *Applied sociology*, 34 (91), Third issue. Pp.1-22. [In Persian]
- Iran Statistics Center (2012). *Households' access to the Internet and people's use of the Internet – annually*. Accessible at: <https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21974>.
- Iran Statistics Center (2018). *Gini coefficient: the whole country - (weighted decile). Statistical period: 1984 to 2019*. Accessible at: <https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21861>.
- Iran Statistics Center (2018). *Statistical yearbook, price index office*. Accessible at: <https://amar.org.ir/salnamehamari/agentType/ViewSearch/CustomFieldIDs/6>



5/SearchValues/1398/PropertyTypeID/615.

Iran Statistics Center (2023). *Table of unemployment rate of youth aged 15-24 of the whole country by seasons (2005-2023)*. Accessible at: <https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21889>.

IRNA (2018). *voting for the 11th parliament elections has ended*. Accessible at: <https://www.irna.ir/news/83685108>.

Jalaipour, Hamidreza (2012). "Movement layers of Iranian society; two macro movements and ten micro social movements". *Research Letter of Political Science*. 7(4). Pp. 35-87. [In Persian]

Karimi Maleh, Ali (2023). "Political Capital of Government and National Identity; Pre-Warning Data about Contemporary Iran". *Research Letter of Political Science*, No. 2(70). Pp. 109-156. [In Persian]

Khaje Sarvi, Gholamreza and Hosseini Seyed Javad (2017). "The duality of political protest and political stability in the Islamic Republic of Iran". *Two scientific-research quarterly journals of political knowledge*, 14th year, No. 2. Pp. 199-228. [In Persian]

Kolstad, Ivar (2008). *Political Instability, Indices of*, *International Encyclopedia of the Social Sciences*. Retrieved from: <https://www.encyclopedia.com/social-sciences/applied-and-social-sciences-magazines/political-instability-indices>.

Little, Daniel (2007). *Varieties of Social Explanation: An Introduction to the Philosophy of Social Science*. Translated by: Abdul Karim Soroush, Tehran: Serat. [In Persian]

Madani, Saeed (2019). *Extinguished fire, a look at the protests of November 2018*. Tehran: Rahman Institute. [In Persian]

Marsh, David and Stoker, Jerry (2005). *Theory and Methods in political science*. Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi. Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]

Mehr news agency. (2019). *The latest statistics of Internet penetration in Iran*. Accessible at: <https://www.mehrnews.com/news/4990207>

Ministry of Culture and Islamic Guidance (2002). *National Survey of Iranian Values and Attitudes*. First Wave. Research Institute of Culture, Art and Communication. [In Persian]

Ministry of Culture and Islamic Guidance (2016). *National Survey of Iranian Values and Attitudes*. Third Wave. Research Institute of Culture, Art and Communication. [In Persian]



- Movasaghi, Ahmad, Karamzadi, Moslem (2013). "Study of the impact of political stability on development", *Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, Vol. 41, No.3. Pp. 321-340. [In Persian]
- Niakoi, Amir (2014). "Sociology of political conflicts in Iran (elections 2009)". *Research Letter of Political Science*, 10(1). Pp.199-230. [In Persian]
- Nowrozpour, Morteza (2018). "Analysis of political protests in January 2016". *Research Letter of Political Science*, 14(4). Pp.185-220. [In Persian]
- Qaedi Mohammad Reza and etal. (2021). "Effective factors in the emergence of security crisis in Iranian cities (the application of relative deprivation theory in the analysis of protests in November 2019)". *Urban Research and Planning Quarterly*. 12(46). Pp.182 - 166. [In Persian]
- Rafipour, Faramarz (1999). *Anatomy of Society: An Introduction to Applied Sociology*. Tehran: Enteshar Publication co. [In Persian]
- Rafipour, Faramarz (2000). *Modernization and Conflict*. Tehran: Enteshar Publication co. [In Persian]
- Ragolane, M., & Malatji, T. L. (2024). *An investigation into the causes and impact of service delivery protests on political stability: perceptions from the social contract and relative deprivation*. EUREKA: Social and Humanities, (1), Pp.75-88. <https://doi.org/10.21303/2504-5571.2024.003122>
- Saleh, A. (2013). *Ethnic identity and the state in Iran*. Dordrecht, The Netherlands: Springer.
- Sanders, David (2001). *Patterns of Political Instability*. Tehran: Strategic Studies Research Center Publications. [In Persian]
- Sardarnia Khalilullah and Alborzi Hengameh (2022). "In the article on the analysis of recent trade union protests in Iran (2017-2021)". *Scientific Quarterly of Strategic Policy Research*, Vol.11. No. 40. Pp.107-150. [In Persian]
- Shahi, A., Abdoh-Tabrizi, E. (2020). "Iran's 2019-2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in Iran". *Asian Affairs*, Vol. 51, No. 1, Pp. 1-41.
- Tajik, Mohammadreza (2007). "Street and politics; Playful political experience in Iran today". *Research Letter of Political Science*. Second year. 4. Pp.33-74. [In Persian]
- Tasnim. (2019). *Internet penetration rate in Iran is higher than the world average*. Accessible at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/09/12/2401716>.
- Tohidi, Zahra (2018). "Movement or Non-movement: Looking at the events of



Aban month through the lens of social movement theories". *Pooye Iranian Studies Quarterly*, 9th and 10th issues. Pp.60-74. [In Persian]

Valinejad, Abdullah. Kazemi, Abbas (2021). "Sociological Analysis of Iran' 2019 Demonstrations". *Research Letter of Political Science*, 4(64). Pp.225- 252. [In Persian]

Vanclay, F., & Hanna, P. (2019). "Conceptualizing company response to community protest: principles to achieve a social license to operate". *Land*, 8(6), Pp.101.1-31.

محرومیت نسبی و بی‌ثباتی سیاسی: مطالعه موردی اعتراضات آبان ۱۳۹۸

ابوذر دلاور^۱ * محمد رادمرد^۲

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=8974425329/2%>

 <https://doi.org/10.1735790.1403.19.2.4.0>

چکیده

جامعه ایران در کمتر از یک دهه گذشته، چندین بار درگیر اعتراضات سیاسی شده است؛ به‌عنوان نمونه، در پی افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸، اعتراضاتی در برخی شهرهای ایران رخ داد که سبب بی‌ثباتی سیاسی در سطح جامعه شد. پژوهش حاضر، احساس محرومیت نسبی را به‌عنوان عامل مهم این اعتراضات خشونت‌بار در کانون توجه قرار داده است. با هدف کاستن از امکان بروز خشونت سیاسی در جامعه ایران، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که «نحوه شکل‌گیری و تأثیر محرومیت نسبی بر بی‌ثباتی سیاسی در آبان ۱۳۹۸ چگونه بوده است؟» در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ای که مقاله حاضر بر آن تأکید دارد، این است که «با روی کار آمدن دولت دوم روحانی در سال ۱۳۹۶، انتظارات ارزشی (رفاهی، قدرتی، بین فردی) در میان افراد جامعه افزایش، اما امکانات مردم برای دستیابی به اهداف، کاهش یافت و ناکامی در دستیابی به اهداف، سبب ایجاد محرومیت نسبی تصاعدی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، تکانه افزایش قیمت بنزین، فرصتی برای ابراز این نارضایتی فراهم کرد. نارضایتی‌های ایجادشده، خود را در چارچوب ارتباطات جدید و فرهنگ اینترنت باز یافت و شبکه‌های اجتماعی، نقش بی‌بدیلی در گسترش آن داشتند و نتیجه آن، بی‌ثباتی سیاسی در آبان ۱۳۹۸ بود. مقاله حاضر با کاربست نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر و با به‌کارگیری روش ردیابی فرایند (روش علی) نگاشته شده است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای بوده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

انتظارات فزاینده، محرومیت نسبی، تصاعدی، اعتراضات سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی، آبان ۱۳۹۸

* نویسنده مسئول:

محمد رادمرد

پست الکترونیک: m.radmard@umz.ac.ir

مقدمه

ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، آثار و پیامدها و عوامل مؤثر بر آن‌ها، همواره در کانون توجه نخبگان سیاسی حاکم در هر کشوری قرار دارد. اعتراضات سیاسی چند سال اخیر در جامعه ایران، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی، سبب شده است که در برخی از زمان‌ها، ثبات سیاسی به‌چالش کشیده شود. شاید بتوان گفت، هیچ حاکمیتی وجود ندارد که هرگز با اعتراض سیاسی روبه‌رو نشده باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک نظام سیاسی، درگیر مسئله اعتراض و ناآرامی‌های سیاسی شده است. جامعه ایران از یک‌سو، درگیر روند اعتراضی شده و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، خواهان حفظ و برقراری ثبات سیاسی است (خواجeh‌سروی و حسینی، ۱۳۹۷، ۱۹۹).

ناگفته پیداست که با گسترش دامنه و شدت اعتراضات سیاسی، کارایی حکومت‌ها در ایفای کارویژه‌های عمومی‌شان کاهش می‌یابد. برای تحقق توسعه و رفاه مردم کشور، لازم است که محیط داخلی از ثبات برخوردار باشد تا برنامه‌ریزی و پیگیری اهداف در راستای توسعه و رشد اقتصادی امکان‌پذیر شود. گسترش بی‌ثباتی سیاسی و هنجارمند شدن رفتار ستیزه‌جویانه با دولت (شبکه رسمی قدرت) در سطح جامعه، موجب اختلال در چرخه تولید، بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به امر مهم سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی، فرار سرمایه و نخبگان از کشور، بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی مردم به نهادهای رسمی حکومت، کاهش مشارکت سیاسی، ... خواهد شد و سرانجام، امنیت ملی به مخاطره خواهد افتاد.

روند روبه‌فزونی اعتراض سیاسی در کشور نشان می‌دهد، یافتن سازوکار مطلوب و مطالعه علمی جدی برای شناخت زمینه‌های شکل‌گیری اعتراضات، نقطه آغاز کار و نیازمند توجه جدی است. گام نخست برای حل این مشکل، فهم آن و گام بعدی، مدیریت آن است. اهمیت توجه به موضوع اعتراضات سیاسی با هدف کاستن از پتانسیل خشونت سیاسی در جامعه ایران، که پیشینه فرهنگی نیز دارد، می‌تواند در مرکز ثقل توجه پژوهشگران قرار گیرد. بررسی ابعاد و زوایای مختلف به‌وجودآورنده اعتراضات، کمک می‌کند تا درک مناسبی از روندهای احتمالی اعتراض سیاسی در آینده کسب کنیم.

آنچه مقاله حاضر، بر مبنای طبقه‌بندی و اولویت‌بندی علل، در پی طرح و آزمون آن می‌باشد، توجه به نقش محرومیت نسبی افراد است که به‌کنش سیاسی اعتراضی جمعی و بی‌ثباتی سیاسی در آبان ۱۳۹۸ تبدیل شد. در پاسخ به پرسش اصلی، فرضیه زیر به‌آزمون

گذاشته شد: «انتظارات ارزشی (رفاهی، قدرتی، بین‌فردی) با روی کار آمدن دولت دوم روحانی در سال ۱۳۹۶ افزایش، و امکانات مردم برای رسیدن به این اهداف، کاهش یافت. ناکامی مردم در دستیابی به خواسته‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی موردانتظار، سبب شکل‌گیری محرومیت نسبی تصاعدی شد. احساس فاصله میان انتظارات و امکانات در دستیابی به اهداف، با تکانه اجرای یک‌باره افزایش قیمت بنزین، تبدیل این ناراضی و خشم به اعتراض خشونت‌آمیز و بی‌ثباتی سیاسی در آبان ۱۳۹۸ را در پی داشت». به‌منظور واکاوی این فرضیه، پس از بررسی پیشینه پژوهش و ذکر نوآوری، محرومیت نسبی و ثبات و بی‌ثباتی را به‌عنوان مفاهیم نظری، تبیین کرده و پس‌از آن نیز سه‌گانه انتظارات ارزشی (رفاهی، قدرتی، بین‌فردی) را در مورد رویدادهای آبان ۱۳۹۸، بررسی خواهیم کرد.

۱. روش پژوهش

ردیابی فرایند که از آن با عنوان روش علی نیز یاد می‌کنند، روشی است که در آن پژوهشگر تلاش می‌کند تا مراحل اثرگذاری یک یا چند متغیر را به یک پیامد یا به عبارتی معلول، پیوند دهد. در این روش می‌توان چگونگی وقوع یک رخداد را در چارچوب یک ساختار تحلیل کرد. درواقع، یک علت می‌تواند مستقیم و بی‌واسطه یا باواسطه و غیرمستقیم به یک حادثه یا نتیجه منجر شود؛ بنابراین، سازوکار علی براساس نظامی قانون‌وار، مبین را به مبین ختم می‌کند (لیتل، ۱۳۸۶). در پژوهش حاضر، فرایندی که با تجمیع «افزایش انتظارات» و «کاهش امکانات» آغاز شد (همچنان‌که در ادامه در قالب شکل ترسیم شده است) با گذر از برخی مراحل، حوادث، و تصمیمات، به اعتراضات آبان ۱۳۹۸ ختم شد.

۲. پیشینه پژوهش

بیش از نیم قرن است که محرومیت نسبی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی سیاسی، در کانون توجه پژوهشگران قرار دارد. هرچند برخی پژوهش‌ها، مانند مقاله گریفین و دی جونگ^۱ (۲۰۱۴) با عنوان «نابرابری درآمد، دوقطبی شدن شهروندان و اعتراض سیاسی»، نگاهی انتقادی به نظریه محرومیت نسبی دارند، اما بسیاری از پژوهشگران، این نظریه را برای تحلیل فرایندهای سیاسی و به‌ویژه اعتراضات و خشونت سیاسی به‌کار برده‌اند (به‌عنوان مثال،

1. Griffin & De Jonge

آگیبو^۱ (۲۰۱۳)، صالح^۲ (۲۰۱۳)، فِدِس و دوسج^۳ (۲۰۱۵). همچنین، پژوهش‌های کوروتایف و شیشکینا^۴ (۲۰۲۰) با عنوان «محرومیت نسبی به‌عنوان عامل بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی: به‌سوی تحلیل مقایسه‌ای کمی رویدادهای بهار عربی» و راگولان و مالاتجی (۲۰۲۴) با عنوان «بررسی علل و تأثیر اعتراضات ارائه خدمات بر ثبات سیاسی: برداشتی از قرارداد اجتماعی و محرومیت نسبی» در این زمینه قابل اشاره هستند.

از میان آثار انگلیسی مرتبط با موضوع این پژوهش، مقاله حاتمی و دیگران (۲۰۲۲) با عنوان «رفاه و محرومیت نسبی در عصر دیجیتال»، شاخص‌هایی چون نرخ تورم، شادی، و... را در ۲۲ کشور، از جمله ایران در طول سه سال پیش از وقوع اعتراضات در کشور، از جمله اعتراضات آبان ۱۳۹۸، بررسی کرده‌اند.

افشین شاهی و احسان عبده تبریزی (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «تظاهرات ایران، چالش‌های اعتراضات سیاسی در ایران»، اعتراضات در جمهوری اسلامی را در طول چهار دهه اخیر بررسی، و انسداد سیاسی و مشکلات اقتصادی را به‌عنوان زمینه‌های شکل‌گیری اعتراضات ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و همچنین، عامل پویایی آن معرفی کرده‌اند.

در میان آثار فارسی، آصف بیات (۱۳۹۸) اعتراضات آبان ۱۳۹۸ را نقطه تلاقی تهیدستان و طبقه متوسط می‌داند و بر این نظر است که این اعتراضات، طغیان طبقه متوسطِ فرودست است.

سعید مدنی و همکاران (۱۳۹۹) در کتاب «آتش خاموش؛ نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸» ضمن توجه به محرومیت نسبی، سرانجام، به این نتیجه رسیده‌اند که اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ بیشتر یک شورش بوده تا جنبش.

عبدالله والی‌نژاد و عباس کاظمی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸»، چرایی وقوع رویدادهای آبان ۱۳۹۸ را بررسی کرده‌اند. آن‌ها بر این نظرند که نه فقر، نه نابرابری، و نه حاشیه‌نشینی، بلکه بی‌ثبات کاری با وقوع این رویداد پیوند دارد. این نویسندگان، نتیجه گرفته‌اند که این ناآرامی‌ها در قالب واکنش‌های ماشین‌وار از طریق

1. Agbiboa
2. Saleh
3. Feddes& Doosje
4. Korotayev & Shishkina

شکل‌گیری «ترس از فقر» در میان پریکریتهای^(۱) جمعیت فعال جامعه قابل‌پیگیری است. محمدرضا قاندي و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «عوامل مؤثر در بروز بحران امنیتی در شهرهای ایران (کاربست نظریه محرومیت نسبی در تحلیل اعتراضات آبان ۱۳۹۸)» اثبات کرده‌اند که کاهش توانایی‌های مردم، سبب بروز اعتراض، شورش و سرانجام، بحران امنیتی می‌شود. نویسندگان مقاله یادشده، محرومیت نسبی را با فروکاستن به منابع اقتصادی و ارزش‌های رفاهی بررسی کرده و به دو ضلع دیگر این مثلث (ارزش‌های قدرتی و بین‌فردی)، توجه چندانی نداشته‌اند.

محمود شهابی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «رفتار جمعی یا کنش اعتراضی: مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ با استفاده از نظریه مبنایی» در بررسی چیستی ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۱۳۹۸، آن را به‌مثابه یک کنش اعتراضی در نظر گرفته‌اند.

خلیل‌الله سردارنیا و هنگامه البرزی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر در ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) از منظر نظریه سیاست خیابان» مهم‌ترین تمایزهای ماهوی و شکلی اعتراض‌های صنفی-اجتماعی از دی‌ماه ۱۳۹۶ به‌این‌سور با اعتراض‌های گذشته در ایران بررسی کرده‌اند.

اگرچه موضوع محرومیت نسبی، کم‌وبیش موردتوجه پژوهشگران بوده است، اما تنها تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها به‌صورت مستقیم و اختصاصی به دوره و مسئله موردنظر این مقاله پرداخته‌اند. افزون‌براین، در آثار انگشت‌شماری که تلاش کرده‌اند نظریه محرومیت نسبی را بر رویدادهای آبان ۱۳۹۸ منطبق کنند، تنها یک بُعد این نظریه، یعنی جنبه اقتصادی آن موردتوجه بوده است. در نوشتار حاضر، کوشش شده است در بررسی نقش محرومیت نسبی بر بی‌ثباتی سیاسی با «تحلیل ثانویه از داده‌های موجود» (مارش و استوکر، ۱۳۸۴، ۲۵۳) هم به ارزش‌های اقتصادی و هم به ارزش‌های قدرتی (به‌عنوان نمونه، مشارکت سیاسی) و هم ارزش‌های بین‌فردی (به‌عنوان مثال، منزلت اجتماعی) که در ترکیب با یکدیگر محرومیت نسبی را شکل می‌دهند، توجه شود. تفاوت دیگر مقاله حاضر و آثار یادشده این است که در این مقاله، پژوهشگران بر مفهوم بی‌ثباتی سیاسی، به‌عنوان متغیر وابسته، تأکید داشته‌اند.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

شاید بهتر باشد در ابتدا حدود و ثغور مفاهیم بنیادی این پژوهش، یعنی محرومیت نسبی و ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را مشخص کنیم. همچنین، تلاش خواهیم کرد تا الگوی نظری این مقاله و فرایند علی اعتراضات آبان ۱۳۹۸ را ترسیم کنیم.

۱-۳. محرومیت نسبی^۱

مفهوم محرومیت نسبی، نخستین بار در دهه ۱۹۴۰ توسط نویسندگان کتاب «سرباز آمریکایی» به‌منظور نشان دادن احساسات فردی به‌کار رفت که فاقد منزلت یا شرایطی است که به‌اعتقاد خودش، باید داشته باشد. معیار چنین شخصی، مقایسه خود با داشته‌های اشخاص یا گروه‌های دیگر بود. نظریه محرومیت نسبی برپایه فرضیه «ناکامی -پرخاشگری» توسط تد رابرت گر در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» به‌شکل نظام‌مند و تجربی ارائه شد. این نظریه که به سنت جامعه‌شناسی دورکیمی وابسته است، رهیافتی مهم در راستای تبیین منشأ بحران‌های اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در سطح ملی، به‌شمار می‌آید. گر علت اصلی خشونت و در پی آن، بی‌ثباتی سیاسی را در به‌وجود آمدن احساس محرومیت نسبی در افراد یک جامعه می‌داند (گر، ۱۴۰۲، ۴۷). به‌بیان روشن‌تر، این محرومیت مطلق نیست که سبب اعتراض و خشونت و بی‌ثباتی می‌شود، بلکه احساس محرومیت نسبی است؛ یعنی ممکن است از نگاه یک ناظر عینی، فرد دچار محرومیت نسبی، فردی نیازمند، فقیر، یا محروم به‌شمار نیاید (گیدنز، ۱۳۷۸، ۶۶۲).

این احساس، زمانی در یک شخص به‌وجود می‌آید که او مشاهده می‌کند، شخص دیگری چیزی دارد (مثلاً یک ماشین) که او آن ندارد و مایل است آن را داشته باشد. به‌بیان روشن‌تر، «من می‌خواهم» بالاتر از «من می‌توانم» قرار می‌گیرد (کوروبتایف و شیشکینا^۲، ۲۰۲۰، ۲۹۷). گر بر این نظر است که اگر این احساس در جامعه عمیق و گسترده باشد، بی‌ثباتی سیاسی به‌شکل شورش بروز می‌کند. هرچه فاصله بین انتظارات ارزشی (یا سطح توقعات) و توانایی‌های ارزشی (یا امکانات ارضای نیاز) بیشتر باشد، احساس محرومیت نسبی بیشتر خواهد بود (رفیع‌پور، ۱۳۷۹، ۴۴). به‌نظر گر، این فاصله می‌تواند به سه شکل

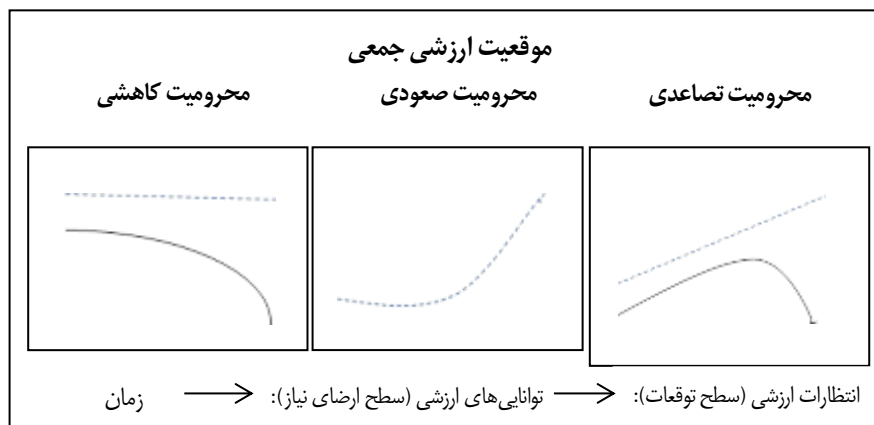
1. Relative Deprivation

2. Korotayev & Shishkina

باشد:

۱. امکانات کاهش یابد، ولی انتظارات، ثابت بمانند و در نتیجه، امکانات ارضای نیاز، محدودتر و کمتر از گذشته شوند. این محرومیت کاهشی^۱ است؛
۲. انتظارات، افزایش و در برابر آن، امکانات ارضای نیاز یا توانایی های ارزشی، ثابت می ماند. این محرومیت صعودی^۲ است؛
۳. هنگامی که انتظارات به صورت خطی و مستمر در بین افراد جامعه افزایش می یابد، اما امکانات ارضای نیاز پس از یک افزایش ابتدایی، ثابت می ماند یا محدودتر و کمتر از گذشته می شوند. این همان محرومیت تصاعدی^۳ یا پیش رونده است. الگوی هر سه نوع محرومیت نسبی در قالب نمودار شماره (۱) ترسیم شده است.

نمودار شماره (۱). الگوهای احساس محرومیت نسبی



منبع: گر، ۱۴۰۲، ۷۴-۶۸

به نظر گر، محرومیت نسبی از یک سو با متغیرهایی که سبب برانگیختن و تشدید انتظارات می شوند (مانند مدرنیزاسیون، از جمله بالا رفتن سطح آموزش، ظهور و گسترش ارزش های اقتصادی و مادی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، ایدئولوژی های سیاسی، وعده های حکومت، ...) و از سوی دیگر، با متغیرهایی که بر امکان پاسخ گویی به انتظارات دخیل هستند (مانند منابع موجود، الگوی توزیع منابع، توانایی حکومت، و مهارت و کارآمدی نخبگان سیاسی

1. Decremental Deprivation
2. Aspirational Deprivation
3. Progressive Deprivation

حاکم) ارتباط دارند (گر، ۱۴۰۲، ۱۹۰-۱۲۹).

محرومیت نسبی، به صورت برداشت ذهنی افراد از فاصله میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی یا امکانات ارضای این نیازها تعریف می‌شود. در این میان، مفهوم «ارزش» اهمیت دارد. «ارزش یک نوع درجه‌بندی، طبقه‌بندی، و امتیازبندی پدیده‌ها (مثلاً کالاها) از خوب تا بد، یا از مثبت تا منفی» (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ۲۶۹) است. ارزش‌ها از نیاز، غرایز، هنجار، کمپایی، و... سرچشمه می‌گیرند. گر یک طبقه‌بندی سه‌وجهی از ارزش‌ها ارائه می‌دهد که در ترکیب با یکدیگر به محرومیت نسبی جمعی شکل می‌دهند: ۱) ارزش‌های رفاهی مانند کالاهای مادی زندگی، غذا، مسکن، و...؛ ۲) ارزش‌های مربوط به قدرت، مانند رأی دادن و شرکت در رقابت سیاسی، و...؛ ۳) ارزش‌های بین‌فردی مانند میل به داشتن منزلت، به رسمیت شناخته شدن، و کسب نقش یا داشتن شغلی که مورد پذیرش عموم باشد و افراد در شبکه روابط اجتماعی احساس کنند که میزانی از پرستیژ را کسب کرده‌اند (گر، ۱۴۰۲، ۵۰-۴۸).

کوشش افراد برای به دست آوردن این ارزش‌ها و ناکامی آن‌ها در کسب ارزش‌های مورد نظر در همان حال که خود را لایق آن می‌دانند، سبب نارضایتی و محرومیت نسبی می‌شود. گر بر این نظر است که محرومیت نسبی به طور مستقیم، موجب اعتراض و خشونت سیاسی نمی‌شود، بلکه متغیرهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و سیاسی پرشماری در این فرایند نقش دارند. گر از میان متغیرهای اجتماعی بر دو متغیر تأکید می‌کند: نخست اینکه در جامعه مورد نظر تاجه‌اندازه رفتارهای اعتراضی و خشونت‌بار به شکل یک هنجار و قاعده در افکار عمومی قابل قبول هستند و دوم اینکه، چنین رفتارهایی تاجه‌اندازه در رسیدن به رضایت ارزشی (ارزش‌های رفاهی، قدرتی، بین‌فردی) کارآمد و سودمند هستند. هرچه حجم و پیشینه فرهنگی و تاریخی بی‌ثباتی سیاسی در یک جامعه بیشتر باشد، شدت و گستره توجیه خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در آینده نیز بیشتر خواهد بود. همچنین، هرچه مشروعیت یک نظام سیاسی کمتر باشد، مردم یک شورش را بیشتر تأیید می‌کنند (گر، ۱۴۰۲، ۲۷۶-۲۷۵).

۲-۳. ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

تعریف مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی برخلاف تصور، چندان ساده نیست و اجماع نظر چندانی بین اندیشمندان در تعیین حدود و ثغور این مفاهیم وجود ندارد. این امر تاحدزیادی به نسبی بودن و مقایسه‌ای بودن مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی مربوط می‌شود. منظور از نسبی بودن مفهوم ثبات این

است که حادثه یا رخدادی را که یک فرد بی‌ثباتی تلقی می‌کند، ممکن است فرد دیگری با نگرش مثبت، سرنگونی یک رژیم نامطلوب به‌شمار آورد. به بیان روشن‌تر، آنچه یک پژوهشگر ثبات می‌داند، ممکن است برای دیگری سرکوب به حساب آید. منظور از مقایسه‌ای بودن این است که هنگامی که مثلاً بی‌ثباتی یک نظام سیاسی خاص بررسی می‌شود، این بی‌ثباتی نظام سیاسی در مقایسه با نظام‌های سیاسی دیگر، سنجش شود (عظیمی دولت‌آبادی، ۶۳، ۱۳۸۷). نسبی بودن مفهوم، موجب ارائه تعریف‌های پرشمار از ثبات و بی‌ثباتی شده است و در نتیجه، تعداد شاخص‌های طراحی شده برای اندازه‌گیری این مفاهیم نیز در کشورهای مختلف متفاوت است (کولستاد^۱، ۲۰۰۸).

هانتینگتون^۲ ثبات را در چارچوب «نهادمندی سیاسی» تعریف می‌کند (موثقی و کرم‌زادی، ۱۳۹۰، ۳۲۳). در نگاه کارکردگرایان، ثبات به تعادل در سیستم سیاسی اشاره دارد (بشیریه، ۱۳۸۱، ۸۷). ثبات سیاسی به معنای تغییر نکردن یا بی‌تحریکی نیست، بلکه مبتنی بر توانایی نظام برای جذب و پردازش مسالمت‌آمیز تضاد منافع و ارزش‌ها در جامعه، بدون فروپاشی نهادها است (کروال^۳، ۲۰۱۰، ۳). به طور کلی شاید بتوان گفت، دانشمندان برای مطالعه ثبات سیاسی از پنج رهیافت مختلف بهره گرفته‌اند: ۱) ثبات سیاسی به معنای نبود خشونت؛ ۲) تداوم و پایدار بودن نظام سیاسی؛ ۳) به مفهوم وجود رژیم سیاسی قانونی؛ ۴) فقدان تغییر ساختاری؛ ۵) ثبات سیاسی به معنای وجود ملاک‌های اجتماعی چندگانه (احمدی، ۱۲۶، ۱۳۷۶). در نوشتار حاضر، رهیافت نخست مدنظر قرار گرفته است.

ساندرز^۴ با استفاده از رویکرد سیستمی ایستون^۵، معیارهای بی‌ثباتی سیاسی را تعریف کرده است. بی‌ثباتی سیاسی، با وقوع یا عدم وقوع تغییرات در هر حکومت یا رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد؛ به این معنا که تاچه اندازه تغییرات و چالش‌های ایجادشده، الگوی معمولی یک سیستم خاص حکومتی، رژیم، یا جامعه را تغییر داده است (ساندرز، ۱۳۸۰، ۱۳۴)؛ بنابراین، بی‌ثباتی سیاسی در سه سطح جامعه، رژیم، و حکومت مطرح می‌شود. ابوالفضل دلاوری شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی را از دیدگاه ساندرز به صورت چکیده در قالب جدول

1. Kolstad
2. Huntington
3. Curvale
4. Sanders
5. Easton

شماره (۱)، ارائه کرده است.

جدول شماره (۱). شاخص‌های دیوید ساندروز برای بی‌ثباتی سیاسی

نوع بی‌ثباتی	حیطه بی‌ثباتی	شاخص‌های بی‌ثباتی
تغییر	تغییر در رژیم سیاسی (اهداف، روش‌ها و درجه مشارکت سیاسی)	(۱) تغییر هنجارها و قوانین؛ (۲) وقوع کودتاهای موفق؛ (۳) تغییر نظام حزبی؛ (۴) تغییر جایگاه نظامیان.
	تغییر در حکومت (متولیان نهادهای اجرایی)	(۱) تغییر مقامات اصلی اجرایی (رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر)؛ (۲) تغییر یا ترمیم کابینه
چالش	چالش علیه رژیم سیاسی	(۱) حملات چریکی؛ (۲) شورش؛ (۳) مرگ و میرهای ناشی از خشونت سیاسی؛ (۴) کودتاهای ناموفق
	چالش علیه حکومت	(۱) اعتصابات؛ (۲) تظاهرات اعتراضی.

منبع: دلاوری، ۱۳۹۴، ۷۷

تعریف دلاوری از مفهوم بی‌ثباتی سیاسی، جامع‌تر به نظر می‌رسد. او بر این نظر است که بی‌ثباتی سیاسی، وضعیتی است که در آن نظم سیاسی موجود با چالش روبه‌رو شده و احتمال تغییرات سیاسی افزایش می‌یابد، کارآمدی ادارات حکومتی کاهش یافته، و امنیت روانی و اجتماعی تضعیف می‌شود و در نتیجه، زمینه برای دگرگونی‌های غیرمترقبه، واگرایی‌های داخلی، و مداخلات خارجی فراهم می‌شود (دلاوری، ۱۳۹۴، ۶۱). در نوشتار حاضر، بی‌ثباتی سیاسی به شکل ناآرامی اجتماعی و خشونت سیاسی در سطح جامعه مورد نظر است. همسو با تد رابرت گر^۱، خشونت سیاسی را به معنای «تمامی حملات جمعی درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن، و... یا سیاست‌هایش» (گر، ۱۴۰۲، ۲۰۱) تعریف می‌کنیم. به طور معمول، در نظریه‌های معطوف به نارضایتی، پژوهشگرانی همچون دیویس^۲، تیلی^۳، و تد رابرت گر^۴، وجود یا فقدان خشونت را ملاک مهمی برای تعیین ثبات یا بی‌ثباتی یک جامعه در نظر می‌گیرند. در این چارچوب، به نظر بتوان الگوی نظری این مقاله را درباره اعتراضات سیاسی سال ۱۳۹۸ به شکل زیر ترسیم کرد.

1. Ted Robert Gurr
2. Davis
3. Tilly

شکل شماره (۱). فرایند علی اعتراضات آبان ۱۳۹۸



منبع: یافته های نگارندگان

۴. بروز بی ثباتی سیاسی در آبان ۱۳۹۸

روز جمعه ۲۴ آبان ۱۳۹۸، مردم در واکنش به اعلام خبر افزایش ناگهانی و سه برابر شدن قیمت بنزین از سوی وزارت کشور دولت دوم حسن روحانی، تجمعات اعتراضی ای را در خیابان های ایران شکل دادند. به تدریج دامنه اعتراضات گسترده شد و شکل خشونت آمیز به خود گرفت. این اعتراضات، دست کم در ۲۵ استان از ۳۱ استان کشور شکل گرفت

(مدنی، ۱۳۹۸، ۲۸). اعتراضات یادشده که در بیش از ۱۰۰ شهر کشور رخ داد و به لحاظ زمانی، دست کم تا ۱۰ شب به درازا کشید، یکی از گسترده ترین اعتراض های سیاسی پس از انقلاب اسلامی در سطح کشور بود. در بسیاری از شهرها، اموال عمومی، اماکن دولتی، خودروهای پلیس، و بانک ها توسط معترضان، تخریب و جریان عادی کسب و کار مختل شد. در برخی مناطق شهری، شبکه بانکی، مخابراتی، سوخت رسانی، و ترابری شهری تخریب و فروشگاه های دولتی غارت شدند.

سرانجام، اعتراض به گرانی بنزین که محور معیشتی داشت، به یک آشوب سراسر امنیتی و براندازانه تبدیل شد و نظم اجتماعی و سیاسی را مختل کرد. به نظر می رسد، تکانه افزایش ناگهانی قیمت بنزین، بهانه و فرصتی را برای ابراز خشم مردم ناراضی از شرایط سیاسی و اقتصادی فراهم کرد. در دهه های اخیر، اقتصاد سیاسی کشور، مردم ایران را به لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرایط بیم و امید نگه داشته است. شاید بتوان گفت، مهم ترین کنش های جمعی نهادهای جامعه ایران، یعنی انتخابات گوناگون، در طول این مدت به نحوی پاسخی به این ترس ها بوده است. امید و اقبال رأی دهندگان به کاندیدایی که چشم انداز ثبات و حل و فصل مسائل بین المللی ایران را برای جامعه ترسیم می کرد، گواه این مدعاست (توحیدی، ۱۳۹۸، ۶۱). در رفتار رأی دهی مردم ایران، متغیر اقتصاد به گونه ای محسوس، پررنگ تر شده است.

اگر رویدادهای دهه ۱۳۶۰، شورش های سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳، تحرکات مربوط به کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸، و رویدادهای پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ مربوط به نقاط خاصی بود، در سال ۱۳۹۶ و در آبان ۱۳۹۸ با رخداد های متمایزی روبه رو شدیم که نه در یک مکان، بلکه در بخش های مختلفی از کشور رخ داد. ابعادی که درباره این ناآرامی ها و تفاوت آن با رویدادهای پیشین اهمیت اساسی دارد، دامنه شهرهای درگیر، حضور پررنگ زنان و جوانان، واقع شدن در مناطق بیشتر حاشیه ای و فقیر بوده است. باوجود این، واقعیت این است که این ناآرامی ها، تنها در مناطق حاشیه ای و مناطق فقیر کشور رخ نداد و در موارد بسیاری، شاهد وقوع این رویدادها در مناطق متوسط و مرفه نشین نیز بودیم (والی نژاد و کاظمی، ۱۴۰۰، ۲۲۶؛ همچنین ر. ک: مدنی، ۱۳۹۹).

شاید بتوان گفت، هریک از طبقات، به نوعی محرومیت نسبی را احساس می کردند، اما در این احساس محرومیت، به عنوان نمونه، ارزش های رفاهی و معیشتی برای طبقات فقیر،

وزن بیشتری داشت. اما همه طبقات درباره این نکته اتفاق نظر داشتند که مسئول همه این ناکامی‌ها دولت است. همین همسویی موجب ائتلاف بین طبقات گوناگون با خاستگاه‌ها، انگیزه‌ها، و فرهنگ سیاسی مختلف در کنش جمعی اعتراضی شد که به تعبیر فوران^۱، با عنوان «مقاومت شکننده» (فوران، ۱۳۸۲، ۱۰) یکی از ویژگی‌های سنتی کنش‌های جمعی اعتراضی در طول تاریخ معاصر ایران بوده است. به هر حال، اعتراضات سیاسی ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ به لحاظ شکلی و محتوایی، با همه ناآرامی‌های پس از انقلاب اسلامی تفاوت‌های آشکاری داشت. به نظر می‌رسد، پویایی بیشتر اعتراضات سیاسی در ایران دهه ۱۳۹۰، هم به لحاظ جغرافیای اعتراض سیاسی و هم از نظر طبقاتی، گسترش یافته و به سوی رادیکالیزه شدن در حال حرکت است. برخی بر این نظرند که این پویایی تغییر، نتیجه احساس بن‌بست سیاسی و بحران اقتصادی در جامعه است (شاهی و عبده‌تبریزی^۲، ۲۰۲۰، ۲).

۵. کاربست الگوی سه‌گانه محرومیت نسبی در اعتراضات آبان ۱۳۹۸

همان‌گونه که گفته شد، محرومیت نسبی در اندیشه تد رابرت گر، مثلثی سه‌ضلعی است. ارزش‌های رفاهی با چالش‌هایی چون تورم، گرانی، تشدید فقر، و... قابل ارزیابی است. ارزش‌های قدرتی با مصائبی چون احساس ناکارآمدی نهادهای مشارکتی و بی‌فایده بودن رأی دادن و... روبه‌رو می‌شود و ارزش‌های بین‌فردی با مسائلی چون احساس عدم منزلت، و... قابل تحلیل است. به نظر می‌رسد، تجمیع هر سه ضلع این الگو در وقوع اعتراضات آبان ۱۳۹۸ مؤثر بوده است.

۵-۱. ارزش‌های رفاهی و اعتراضات آبان ۱۳۹۸

امید به بهبود شرایط اقتصادی با روی کار آمدن دولت حسن روحانی و پیگیری پرسروصدای رسانه‌ای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سطح جهانی و ملی، موتور انتظارات افراد را در داخل کشور روشن کرد. با تصویب برجام در ۲۳ تیر ۱۳۹۴، امیدها برای حل و فصل مسائل بین‌المللی ایران و در نتیجه، بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی در ذهن افراد جامعه پررنگ‌تر شد. موفقیت دولت در تصویب برجام با شادمانی مردم در خیابان همراه شد. مردم، امیدوار بودند با حمایت از دولت روحانی در دوره دوم بتوانند به انتظارات ارزشی‌ای که در ذهن دارند،

1. Foran

2. Shahi & Abdoh-Tabrizi

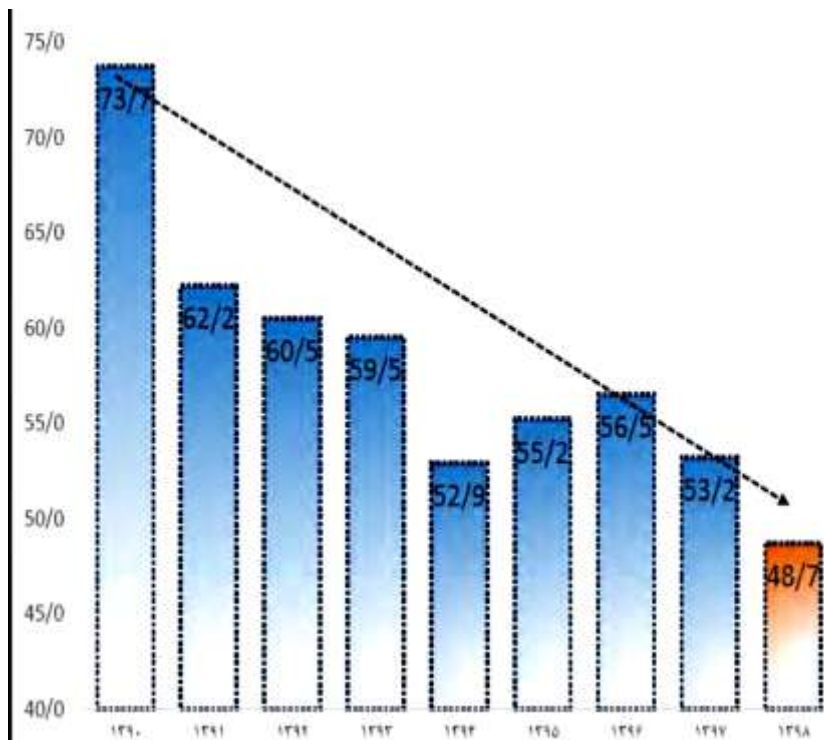
ازجمله ارزش‌های رفاهی، دست‌یابند. حسن روحانی نیز با فهم گرایش مثبت جامعه به برنامه‌هایش، دامنه برنامه‌های اعلامی و وعده‌ها را در دوره دوم انتخابات ریاست‌جمهوری گسترش داد و انتظارات ارزشی زیادی را به‌ویژه در میان حامیان با وزن بیشتر اقتصادی و تاحدی کمتر سیاسی ایجاد کرد.

بسیاری از مردم کشور به بهبود وضعیت اقتصادی خود امید داشتند. اما درعمل و به‌مرور زمان، تغییرات پرشماری در این زمینه رخ داد که سبب کاهش توانایی‌های مردم در دستیابی به اهداف اقتصادی شد. از عوامل مهم کاهش توانایی مردم در سال ۱۳۹۸ می‌توان به کاهش درآمد سرانه، گرانی و افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ اجاره و قیمت مسکن، افزایش نرخ دلار و سکه و مهم‌تر از همه، خروج امریکا از برجام و وضع تحریم‌های جدید اشاره کرد که به‌لحاظ روانی «موجب اضطراب در اقشار مختلف، به‌ویژه قشر متوسط و پایین جامعه شد» (مصطفوی و دیگران، ۱۴۰۱، ۲۳۱) و برگسترش «ترس از فقر یا ترس از فقر بیشتر» (والی‌نژاد و کاظمی، ۱۴۰۰، ۲۳۶) در جامعه دامن زد.

مهم‌ترین ارقام تجربی درباره نابرابری، پیش از هرچیز، شاخص جینی^۱ است که نشان‌دهنده توزیع عادلانه یا ناعادلانه بودن درآمد است. به بیان روشن‌تر، ضریب جینی، معیاری از پراکندگی آماری در اقتصاد است که برای نشان دادن نابرابری درآمد یا ثروت مردم در یک کشور مبنا قرار می‌گیرد. شاخص جینی در سال ۱۳۹۲ و در ابتدای روی کار آمدن دولت روحانی، ۰/۳۶۵۰ و در سال ۱۳۹۸ حدود ۴۰ درصد ۰/۳۹۹۲ بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸). در این شاخص که معمولاً به‌صورت درصد بیان می‌شود. عدد صفر، نشان‌دهنده برابری کامل، و بالا رفتن به‌سوی عدد یک، به معنای نابرابری بیشتر است. باوجود تغییر کاهشی قابل توجه درآمد سرانه کشور از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ که تأثیر چشمگیری بر اقتصاد خانوار دارد، درآمد سرانه کشور از ۵۶/۵ میلیون ریال در سال ۱۳۹۶ به ۴۸/۷ میلیون ریال در سال ۱۳۹۸ کاهش پیدا کرد.

1. Gini index

نمودار شماره (۲). درآمد سرانه کشور به قیمت ثابت (میلیون ریال) (۱۳۹۰-۱۳۹۸)



منبع: فائدی و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۷۷، به نقل از مرکز آمار ایران

روند تغییرات متوسط قیمت اجاره ماهانه برای اجاره یک مترمربع زیربنای مسکونی از بهار ۱۳۹۶ تا زمستان ۱۳۹۸ از متری هشتاد هزار ریال در بهار ۱۳۹۶ به متری صد و چهل هزار ریال در پاییز ۱۳۹۸ رسید؛ بنابراین، رشد نزدیک به دو برابر را در طول دو سال شاهد بودیم. همچنین، روند تغییرات متوسط قیمت خرید و فروش یک مترمربع زیربنای مسکونی از بهار ۱۳۹۶ تا زمستان ۱۳۹۸ به بیش از ۳ برابر در طول دو سال رسید و در سال ۱۳۹۶ قیمت یک سکه بهار آزادی از هفده میلیون و نهصد و پنجاه هزار ریال به چهل و پنج میلیون و پانصد هزار ریال در سال ۱۳۹۸ رسید؛ یعنی مردم یک افزایش بیش از دو و نیم برابری را شاهد بودند. متوسط تورم ماهیانه، ۸ درصد در خرداد ۱۳۹۶ با رشد پنج برابری در طول دو سال به ۴۱ درصد در سال ۱۳۹۸ رسید و متوسط تورم سالیانه ۶ درصد در سال ۱۳۹۶، با رشد شش برابری به ۳۵ درصد در سال ۱۳۹۸ رسید (فائدی و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۷۶).

همچنین، ثباتی که در دولت نخست روحانی در مورد نرخ ارز ایجاد شده بود، در دولت

دوم او از بین رفت. قیمت دلار امریکا از سی و هشت هزار و صد ریال در مرداد ۱۳۹۶ به حدود صد و سی هزار ریال در سال ۱۳۹۸ رسید. «در اولین سال دولت دوم روحانی، علاوه بر افزایش تورم، شاهد افزایش بیکاری نیز بودیم. دولت دوازدهم اگرچه توانست در سال ۱۳۹۷، تعداد ۷۵۶ هزار شغل ایجاد کند، اما در زمینه ایجاد اشتغال برای جوانان موفق نبود. چنان‌که براساس داده‌های مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری جوانان از ۲۴/۴ درصد در تابستان ۱۳۹۶» (دلوری و رهبری، ۱۴۰۲، ۲۰۲) به ۲۶/۱ درصد در تابستان ۱۳۹۸ رسید (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲). جدول شماره (۲) بیانگر افزایش تصاعدی قیمت کالاها و خدمات مصرفی در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ است. درصد تغییر قیمت خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها از ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۹۸ رسید.

جدول شماره (۲). شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کل کشور

شاخص‌های قیمت								
سالنامه آماری کشور - ۱۳۹۸								
شرح	کل		خوراکی و آشامیدنی‌ها		دخانیات		پوشاک و کفش	
	شاخص	درصد تغییر نسبت به سال قبل/ماه مشابه سال قبل	شاخص	درصد تغییر نسبت به سال قبل/ماه مشابه سال قبل	شاخص	درصد تغییر نسبت به سال قبل/ماه مشابه سال قبل	شاخص	درصد تغییر نسبت به سال قبل/ماه مشابه سال قبل
	۴۲/۸	**	۳۷/۲	**	۲۹/۱	**	۳۸/۷	**
۱۳۹۰	۹۳/۶	۱۱/۱	۹۳/۱	۹/۸	۸۹/۴	۳/۱	۹۴/۴	۸/۹
۱۳۹۴	۱۰۰/۰	۶/۹	۱۰۰/۰	۷/۴	۱۰۰/۰	۱۱/۹	۱۰۰/۰	۶/۰
۱۳۹۵	۱۰۸/۲	۸/۲	۱۲۲/۲	۱۲/۳	۱۰۶/۹	۶/۹	۱۰۶/۱	۶/۱
۱۳۹۶	۱۳۷/۳	۲۶/۹	۱۵۳/۶	۳۶/۸	۲۱۶/۴	۱۰۲/۴	۱۳۷/۵	۲۹/۶
۱۳۹۸	۱۸۵/۱	۳۴/۸	۲۱۹/۷	۴۳/۰	۲۸۱/۱	۲۹/۹	۱۹۷/۸	۴۳/۹

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸، دفتر شاخص قیمت‌ها

به این ترتیب، نه تنها بسیاری از وعده‌های انتخاباتی، مطالبات و انتظارات اقتصادی توسط دولت روحانی محقق نشد، بلکه مردم و به ویژه بخش بزرگی از طرفداران اولیه وی لمس می‌کردند که اوضاع اقتصادی بدتر شده است. فاصله بین انتظارات رفاهی (برای مثال، خرید یک آپارتمان ۷۰ متری) و امکانات دستیابی به آن‌ها (به عنوان مثال، درآمد و پول لازم برای خرید یک آپارتمان) بسیار زیاد احساس شد؛ بنابراین، مردم خشمگین و ناامید از مسئولان، در پی فرصتی برای تخلیه این خشم بودند. ناامیدی از کارآمدی مقامات سیاسی در حل و فصل مشکلات در

طول سال‌ها در اذهان عمومی در حال تقویت و گسترش بود. در پیمایش ملی سرمایه اجتماعی سال ۱۳۹۳، هنگامی که از مردم درباره عملکرد نظام و مسئولان در زمینه رفع و حل مشکلات پرسیده شد، ۶۴/۲ درصد، موفقیت مسئولان را خیلی کم و کم، ۲۵/۴ درصد متوسط، و تنها ۶/۴ درصد زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کردند (حاجیانی، ۱۳۹۷، ۹۲).

تحلیل محتوای شعارها و خواسته‌های معترضان در اعتراض‌ها نیز نشان می‌دهد، متغیر اقتصاد، نقش پررنگی در اعتراضات دهه ۱۳۹۰ داشته است. براساس مستندات، متغیر اقتصاد نسبت به مقوله‌های دیگر مورد بررسی، از جمله مقوله سیاسی، اجتماعی، انگیزشی، زیست محیطی، و سرانجام، مقوله حقوقی، رتبه نخست را به دست آورده است. «براین اساس، فراوانی درخواست‌ها و مطالبات اقتصادی مربوط به معیشت، فقر، و گرانی، بیشترین فراوانی را در بین معترضان به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن، مطالبات سیاسی و اعتراض به تصمیم‌گیری‌ها و نظام و دولت، بیشترین فراوانی را در بین معترضان و مطالبه‌گران داشته‌اند» (سردارنیا و البرزی، ۱۴۰۱، ۱۲۴). اما «احساس محرومیت نسبی به منابع اقتصادی محدود نمی‌شود و به حقوق اجتماعی و سیاسی نیز گسترش می‌یابد» (رفیع‌پور، ۱۳۷۹، ۸۵).

۶. ارزش‌های قدرتی و اعتراضات آبان ۱۳۹۸

پیروزی قاطع حسن روحانی در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ با بیش از بیست و سه میلیون و ششصد هزار رأی (حدود ۵ میلیون رأی بیش از دوره نخست) به خوبی امید مردم را برای بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی نشان داد. در فاصله کمتر از چند ماه، امیدها به روحانی کم‌رنگ شد و سرمایه اجتماعی و سیاسی او و دولتش در سرایشی سقوط قرار گرفت. «فرهنگ سیاسی مخرب» (نیاکوئی، ۱۳۹۳، ۲۲۶) و مبتنی بر تضاد بین نخبگان حاکم و جدال بر سر منافع بین دو جناح قدرت، با تداوم اختلاف‌نظرها درباره مسائل داخلی و نیز سمت و سوی سیاست خارجی از یک سو، و روی کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام در بهار ۱۳۹۷ از سوی دیگر، در عمل، تحقق مهم‌ترین وعده دولت درباره تحریم‌ها را بی نتیجه کرد.

«نارضایتی تشکل‌ها و شخصیت‌های اصلاح طلب حامی روحانی از چپ‌نشدن کابینه در شهریور ۱۳۹۶، راه افتادن کمپین موسوم به «ما پشیمانیم» از سوی برخی از نیروهای اجتماعی و فرهنگی در اواخر پاییز همان سال، و ناآرامی‌های خشونت‌آمیزی که در اوایل دی ماه همان

سال، بخش بزرگی از کشور را فراگرفت و با شعارهای تندى علیه دولت روحانى همراه بود، به‌خوبی این وضعیت را نشان داد. شواهد میدانی و رسانه‌ای در بهار و تابستان ۱۳۹۷ نیز نشان‌دهنده ریزش پیاپی محبوبیت و مقبولیت دولت روحانى در میان مردم و ازجمله طیف گسترده‌ای از حامیان انتخاباتی او بود» (دلآوری و رهبری، ۱۴۰۲، ۱۸۴).

از منظر حقوق سیاسی یا به‌تعبیر گر، ارزش‌های قدرتی، موضوع مشارکت و رأی دادن، در قانون قرار می‌گیرد. هرچند امکان مشارکت سیاسی به‌معنای رأی دادن برای مردم فراهم بود، ولی به‌نظر مردم، برون‌داد موردانتظار از سیستم بیرون نمی‌آمد؛ به‌این معنا که مردم احساس کردند، رأی دادن، بی‌فایده است؛ زیرا، رئیس‌جمهور از اختیارات لازم برخوردار نیست و حکومت برای نظر مردم اهمیتی قائل نیست. به‌همین دلیل، انتظارات ارزشی آن‌ها برآورده نمی‌شود.

براساس داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در مورد این گویه که «حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است»، ارقام، نشان‌دهنده کاهش باور مردم به این گویه در طول سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۴ است. در سال ۱۳۷۹ و در موج نخست، ۵۵/۱ درصد مردم (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ۲۱۲) بر این نظر بودند که حکومت به نظرات مردم اهمیت می‌دهد، ولی در سال ۱۳۹۴ و در موج سوم، این عدد به ۴۲/۳ درصد (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵، ۳۲۷) رسید. کاهش حدود ۱۳ درصدی در یک فرایند زمانی پانزده‌ساله و تقویت این باور که نظر مردم برای حکومت اهمیتی ندارد، به‌این معناست که بیشتر مردم در دهه ۱۳۹۰ بر این نظر بودند که خروجی سیاست‌های حکومت، بدون توجه به خواسته‌ها و مطالبات مردم است؛ ازاین‌رو، مشارکت سیاسی، فایده و ارزشی ندارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از معترضان بر این نظر بوده‌اند که پس از انتخابات ۱۳۹۶، فضای سخنرانی‌های رئیس‌جمهور عوض شده، وی تغییر رفتار داده، و با جناح مقابل و محافظه‌کار همراه شده است. افراد به نقطه‌ای رسیده بودند که فکر می‌کردند، ساختار انتخاباتی کشور، به‌ویژه ریاست‌جمهوری، کارکردی ندارد و صوری است. ناامیدی از حسن روحانی، تنها به‌معنای ناامیدی از قوه مجریه نبود، بلکه به‌معنای ناامیدی از کلیت ساختار سیاسی حاکم بر کشور بود (نوروزپور، ۱۳۹۸، ۲۰۰).

بین انتظاراتی که پس از انتخاب دولت دوم روحانی برای گشودن فضای سیاسی و اجتماعی در جامعه شکل گرفت، با آنچه درعمل اتفاق افتاد، فاصله زیادی وجود داشت. حتی

با وجود وعده حسن روحانی «مبنی بر حمایت از تشکل‌های مدنی، درخواست اعطای مجوز برای تشکیل اتحادیه‌های سرتاسری دانشجویی در وزارت علوم متوقف ماند. افزون‌براین، محدودیت‌های روزافزونی برای فعالیت تشکل‌های موجود دانشجویی ایجاد شد. تشکل‌های کارگران و معلمان و فعالان محیط‌زیست نیز با محدودیت‌ها و فشارهای بیشتری روبه‌رو شدند...» (دلآوری و رهبری، ۱۴۰۲، ۱۸۴). این وضعیت، تنها ناتوانی دولت را در تحقق وعده‌هایش به‌نمایش گذاشت و ناتوانی رئیس‌جمهور و کاهش اعتبار سازوکارهای مشارکت سیاسی و بی‌نتیجه بودن مشارکت سیاسی و رأی دادن را در ذهن افراد، ایجاد و تقویت کرد. باد تلخ اقتدارگرایی و «بی‌توجهی به نارضایتی‌های انباشته در اقشار جامعه» (جلانی‌پور، ۱۳۹۱، ۸۱) بر آتش نارضایتی دامن می‌زد.

گرچه انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۹۸، پس از اعتراضات آبان همان سال رخ داد و سبب عمیق‌تر شدن شکاف میان ساختار نظام سیاسی و مردم شد، اما «با توجه به... روند ناکامی‌ها و ناتوانی‌های دولت... ناامیدی از» (دلآوری و رهبری، ۱۴۰۲، ۲۱۰) دولت روحانی و ناکامی در دستیابی به ارزش‌های قدرتی‌ای همچون تأثیرگذاری بر تصمیمات مسئولان با مشارکت سیاسی در ذهن افراد شکل گرفته بود. ناامیدی، نارضایتی، و سرخوردگی از منظر ارزش‌های قدرتی، سبب شد که مشارکت مردم در انتخابات اسفند ۱۳۹۸ به «۴۲/۵۷ درصد» (ایرنا، ۱۳۹۸) برسد که نسبت به دوره‌های پیش، روند کاهشی محسوس و معناداری داشت. درواقع، افراد و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده اعتراض می‌کنند تا صدایشان شنیده شود؛ زیرا، آن‌ها احساس می‌کنند که نظام سیاسی توانسته است این اطمینان را به آن‌ها بدهد که می‌توانند بر سیاست‌گذاری تأثیر بگذارند (راگولان و مالاتیجی^۱، ۲۰۲۴، ۸۰).

۷. ارزش‌های بین‌فردی و اعتراضات آبان ۱۳۹۸

از منظر ارزش‌های بین‌فردی، مسائلی همچون کرامت انسان، عزت نفس، و منزلت اجتماعی مطرح است. محرومیت نسبی، زمانی «به‌وجود می‌آید که انسان‌ها خود را با دیگران مقایسه می‌کنند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۹، ۷۵). به‌طورکلی، نوسازی اجتماعی و فرهنگی و آموزشی، ازجمله رشد شهرنشینی، رشد باسوادی و افزایش تعداد افراد تحصیل‌کرده، و رشد ارتباطات و افزایش آگاهی،

1. Ragolane & Malatiji

امکان مقایسه اجتماعی را در کشور افزایش داد. در بستر فناوری های ارتباطی و رسانه های جدید هم بین اقشار گوناگون جامعه در داخل کشور امکان مقایسه فراهم شد و هم مقایسه کشور خود با امکانات کشورهای دیگر گسترش یافت (به عنوان نمونه، دیدن استادیوم ورزشی پیشرفته در یک کشور همسایه در مسابقات ورزشی و مقایسه آن با استادیوم کشور خود)، همچنین، مسافرت افراد به کشورهای مختلف، امکان مقایسه و احساس محرومیت نسبی را تقویت می کرد.

۶۸/۸ درصد مردم ایران در سال ۱۳۹۴ با این گویه که «در اوضاع فعلی، هرکس پول و پارتی نداشته باشد، حقش پایمال می شود» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵، ۱۶۱) موافق بوده اند؛ بنابراین، به نظر می رسد در طول زمان، باور به نابرابری اجتماعی و تبعیض در افکار عمومی تقویت شده است. مردم، خود را از منظر حقوق قضایی و اجتماعی نیز در مقایسه با مقامات و کارگزاران حکومتی قرار می دهند. به نظر می رسد مردم در این مقایسه احساس می کردند که نسبت به حاکمان سیاسی یا کسانی که به نوعی به نهادهای قدرت متصل هستند، به لحاظ حمایت های قانونی در سطح پایین تری قرار دارند. آن ها احساس می کردند که مقامات از امتیازات خاص حقوقی و اجتماعی ای برخوردارند که شهروندان عادی از آن محرومند.

داده های پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان در سال ۱۳۹۴ در مورد این گویه که «قانون در مورد مردم و مسئولان یکسان اجرا می شود» نشان می دهد، ۴۰ درصد پاسخ دهندگان با این گویه، مخالف و کاملاً مخالف، ۳۵ درصد نه موافق و نه مخالف، و ۲۳/۸ درصد موافق و کاملاً موافق (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵، ۱۷۱) بوده اند. در زمینه پنداشت از عدالت قضایی در سال ۱۳۹۴، ۲۵/۶ درصد کم و خیلی کم، ۴۶/۲ درصد تاحدودی، و ۲۷/۳ درصد زیاد و خیلی زیاد (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵، ۱۶۹) بر این نظر بوده اند که امکان رسیدن به حق ضایع شده شان به شیوه های قانونی وجود دارد. براین اساس، شاهد تقویت احساس تبعیض در بین مردم و کاهش معنادار بی اعتمادی نهادی به قوه قضائیه و دیگر نهادهای رسمی حکومتی هستیم.

به تدریج این ادراک در ذهن افراد شکل گرفت که قوانین برای افراد وابسته به نهادهای قدرت، به ویژه در مقوله فساد، کمتر قابل اجرا است. عدم برخورد مناسب با مفسدان اقتصادی، سبب افزایش روند ناامیدی و نارضایتی و احساس تبعیض در بین مردم شد و این تصور را در ذهن افراد جامعه ایجاد کرد که انگیزه و اراده ای در مجموعه نظام سیاسی برای برخورد با این

مفاسد وجود ندارد. برخی از صاحب‌نظران در بررسی دلایل اعتراض سیاسی، وزن زیادی برای انگیزه افراد قائل شده و بر این نظرند که برای فهم اعتراض سیاسی، لازم است به انگیزه‌های عاملان آن توجه شود (اکرم^۱، ۲۰۱۴، ۳۷۶).

بر پایه نتایج پیمایش ارزش‌های جهانی، ۶۰/۴ درصد مردم ایران در مورد پنداشت فساد بر این نظر بوده‌اند که فساد زیادی در کشور وجود دارد و در مقابل، ۳۲/۶ درصد برخلاف آن نظر داده‌اند (کریمی‌مله، ۱۴۰۲، ۱۴۴). حسین راغفر، اقتصاددان، بر این نظر است که: «رژه اشرافیت در تهران و شهرهای بزرگ، خود مهم‌ترین عامل ایجاد نفرت و شورش است...» (مدنی، ۱۳۹۹، ۶۷). مردم احساس می‌کردند که عده خاصی در حال اندوختن شبانه‌روزی ثروت هستند و آن‌ها نه تنها سهمی ندارند، بلکه «انسان‌های دست دوم هستند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۹، ۸۵)، بدون یک جایگاه و منزلت خاص اجتماعی.

احساس ناخوشایند بازیچه بودن «جایی برای عزت نفس باقی نمی‌گذارد؛ کسی که خود را خوار می‌شمرد و برای خود احترامی قائل نیست، هر شری از او انتظار می‌رود» (فراس‌خواه، ۱۳۹۸، ۱۴۴). نمایش ثروت در جامعه‌ای که در آن ارزش‌های اقتصادی و مادی گسترش یافته است، با وجود اقشار متوسط و ضعیف که پر از توقعات اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی بودند، تنها تولید نفرت می‌کرد. در موارد بسیاری، خبرهای تصویری در فضای مجازی مبنی بر داشتن اتومبیل‌های گران‌قیمت یا خانه‌های لوکس و... به مقامات سیاسی یا بستگان و فرزندان‌شان نسبت داده می‌شد.

در جریان مناظرات انتخاباتی ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶، باور به فساد در بین مقامات در اذهان مردم تقویت شد. زمانی که نامزدها، مستقیم و غیرمستقیم، یکدیگر را متهم به فساد اقتصادی می‌کردند، با توجه به عدم اثبات و پیگیری قضائی این نوع تهمت‌زنی‌ها، افراد این‌گونه برداشت می‌کردند که مقامات کشور از سلامت اقتصادی بی‌بهره‌اند. همچنین، بخش چشمگیری از پرونده‌های فساد اقتصادی که در رسانه‌های رسمی مطرح شده بود، مربوط به فسادهای بانکی بوده است. خبرهای مربوط به این نوع فساد در شبکه‌های اجتماعی، بزرگنمایی و گاهی جعل می‌شد، اما عوارض و پیامدهای منفی آن به مخاطب انتقال می‌یافت؛ بنابراین، در فرایند مقایسه، مردم از یک سو، خود را از تسهیلات بانکی بی‌بهره می‌دیدند و

1. Akram

از سوی دیگر، احساس می‌کردند که عده‌ای به راحتی می‌توانند هر اقدامی انجام دهند و در نتیجه، حس ناراضیاتی و تبعیض و اینکه شهروند دست دوم هستند، در مردم ایجاد و تقویت می‌شد (قربانی و شیرینی، ۱۴۰۰، ۹-۸).

محسن گودرزی، جامعه‌شناس، در تبیین این وضعیت از مفهوم «شهروند عاصی» استفاده می‌کند؛ شهروندی که از وضعیت زندگی خود خسته شده، از شیوه اداره کشور و جامعه ناراضی است و چشم‌اندازی برای زندگی خود نمی‌بیند. شهروند عاصی، شرایط موجود را نفی می‌کند و تنها می‌داند که چنین شرایطی را نمی‌خواهد. اخبار هر روزه درباره فسادهای کلان او را از وضعیت خودش خشمگین‌تر و از شرایط اجتماعی و سیاسی، سرخورده‌تر می‌کند. او فاصله زندگی خود و زندگی دیگران را در خیابان می‌بیند و تصور می‌کند، تنها گروه یا قشر خاصی از بهترین فرصت‌های زندگی مثل شغل، درآمد، و منزلت اجتماعی برخوردارند. شهروند عاصی، ترکیبی از احساس بی‌پناهی و استیصال را تجربه می‌کند. نه پناهی در نهادها می‌یابد و نه توانی برای حل مشکلات خود دارد؛ از این رو، فضای ذهنی و احساسی شهروندی عاصی را می‌توان ترکیبی از سرخوردگی، ناراضیاتی، و خشم بیان کرد (مدنی، ۱۳۹۹، ۶۹-۶۸).

به تعبیر فوکویاما: «درد فقر، زمانی بیشتر احساس می‌شود که فرد، کرامت هم نداشته باشد» (فوکویاما، ۱۴۰۲، ۹۱). به این ترتیب، انتظارات ارزشی‌ای که مردم آرزوی دستیابی به آن‌ها را داشتند و با امید به آن در سال ۱۳۹۶ به روحانی رأی دادند، به یأس تبدیل شد. تورم، گرانی، بیکاری، و فقر بیشتر شد. از منظر ارزش‌های قدرتی، مشارکت سیاسی و رأی دادن، بی‌معنا و از زاویه ارزش‌های بین‌فردی، افراد احساس بی‌منزلی و تبعیض می‌کردند.

۸. محرومیت نسبی تصاعدی، شبکه‌های اجتماعی، و اعتراضات آبان ۱۳۹۸

روند فزاینده انتظارات با روند کاهنده امکانات همراه شد و «محرومیت نسبی تصاعدی» شکل گرفت. ناراضیاتی و خشم انباشته شده، مانند انباری از باروت بود که تنها نیاز به یک جرقه و تکانه داشت. افزایش ناگهانی قیمت بنزین، جرقه‌ای بر این انبار باروت ناراضیاتی در آبان ۱۳۹۸ بود. احساس ناراضیاتی و ناکامی به شکل پرخاشگری و خشونت در سطح جامعه بروز کرد و منجر به بی‌ثباتی سیاسی شد.

شبکه‌های اجتماعی، زمینه‌ای را برای درک و تحلیل رویدادهای اجتماعی در سطح

جامعه فراهم می‌کنند و با پیوند زدن نارضایتی حاصل از مشکلات اجتماعی افراد در جامعه، هنجارهای اعتراضی را سروسامان می‌دهند (وانکلی و هانا^۱، ۲۰۱۹، ۸). «به رسمیت شناسی منافع مشترک» (بیات، ۱۴۰۱، ۴۴) و هماهنگی برای حضور در خیابان و ارتباط و شکل‌دهی به کنش جمعی علیه نظام سیاسی، در بستر نظام ارتباطی جدید شکل گرفت. نظام ارتباطات جدید، مسیر تشکیل شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی را هموار کرد. در جامعه شبکه‌ای، «سیاست بر بال رسانه» سوار می‌شود و با انتقال آنی اخبار و اطلاعات و امکان ارتباط هم‌زمان و لحظه‌ای افراد در نقاط مختلف جغرافیایی، در عمل، مفاهیم زمان و مکان معانی تازه‌ای پیدا می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۵، ۱۸-۱۷).

شبکه‌های مجازی، ابزار کارآمدی را در اختیار معترضان و جنبش‌های اعتراضی برای هماهنگی، بسیج افکار عمومی، دادن فراخوان، سازمان‌دهی و کشاندن اعتراضات به خیابان قرار می‌دهند (هرسیچ و ربیعی‌نیا، ۱۴۰۲، ۴). کنش جمعی اعتراضی در جامعه شبکه‌ای، تا اندازه زیادی خودجوش است و معمولاً خشم و نارضایتی از حاکمان در مورد یک رخداد خاص، مثلاً انتخابات یا افزایش شدید قیمت برخی کالاها، برانگیخته می‌شود (کاستلز، ۱۴۰۰، ۱۸۹). افزایش ناگهانی قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸، نقطه شروع فوران احساس خشم و نارضایتی مردم در ایران بود.

بر پایه مستندات، ضریب نفوذ اینترنت در سال ۱۳۹۲ در ایران، حدود ۳۰ درصد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳) بوده و در سال ۱۳۹۸ به حدود ۹۴ درصد رسیده است؛ به این معنا که از هر ۱۰۰ نفر در کشور، ۹۴ نفر از اینترنت استفاده می‌کردند و تعداد کاربران تلفن هوشمند همراه به حدود ۴۵ میلیون نفر رسید (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۹). کاربران، اینترنت موبایل را به عنوان نقطه اتصال ترجیح می‌دادند و سهم نفوذ اینترنت موبایل، حدود ۸۳ درصد اعلام شده بود (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹). شاید بتوان گفت، از هر ۱۰۰ نفر ایرانی، ۸۳ نفر، تلفن هوشمند همراه داشتند. در دسترس بودن گسترده تلفن‌های هوشمند، نه تنها توزیع اطلاعات و اخبار را در سطحی گسترده امکان‌پذیر می‌کند، بلکه همچنین توانایی افراد را برای مقایسه زندگی و معیشت خود با دیگران افزایش می‌دهد (حاتمی و همکاران^۲، ۲۰۲۲، ۱).

شاید بتوان گفت، برخلاف تمام سال‌های پس از انقلاب اسلامی، در اعتراضات آبان

1. Vanclay & Hanna

2. Hatami & et.al

۱۳۹۸ افزون بر تجمیع و سوار شدن سه ضلع محرومیت نسبی بر یکدیگر، گسترش «فرهنگ اینترنت» (کاستلر، ۱۴۰۰، ۳۳) نیز عامل مهمی در گسترده‌ی جغرافیا و لایه‌های اجتماعی اعتراضات در ایران بود. به تعبیر کاستلر، اینترنت، فضای امنی ایجاد می‌کند و شمار زیادی از افراد از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی به هم پیوند می‌خورند و «احساس قدرتمندی» (کاستلر، ۱۴۰۰، ۲۸) می‌کنند. درواقع، «مردم از طریق با هم بودن، بر ترس غلبه می‌کنند» (کاستلر، ۱۴۰۰، ۷۹). احساس با هم بودن و غلبه بر ترس، که در شبکه‌ی فضای مجازی شکل گرفت و ساخته شد، جمعیت ناراضی و خشمگین را هم‌زمان و به‌شکل گسترده، روانه‌ی خیابان‌های شهرهای ایران کرد.

تحلیل محتوای مطالب منتشرشده از سوی کاربران ایرانی در دو شبکه‌ی اجتماعی توییتر (ایکس) و تلگرام در تابستان ۱۳۹۷ درباره‌ی سخنرانی تلویزیونی و مواضع حسن روحانی، به‌عنوان رئیس‌جمهور، نشان می‌دهد که حدود ۶۵ درصد در توییتر و حدود ۳۰ درصد در تلگرام، با بدبینی و ناامیدی، مطالب و نظراتی آمیخته با توهین و تمسخر و نفرت از رئیس‌جمهور ابراز می‌کردند. چنین مضامینی، بیانگر نوعی پرخاشگری و خشونت سیاسی کلامی بود. به تدریج، از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۷، کاربران در شبکه‌های اجتماعی به مواضع و عملکرد حسن روحانی بی‌اعتنا شدند و با گسترش ناامیدی، دیگر هشتگ روحانی (#روحانی) حتی به‌شکل انتقادی در فضای مجازی «ترند» نشد (دلآوری و رهبری، ۱۴۰۲، ۲۱۰-۲۰۶). به تدریج دامنه‌ی سرخوردگی و ناامیدی از دولت در سطح جامعه گسترش یافت و خشونت و شعارهای تند سیاسی از رئیس‌جمهور بالاتر رفت و کل ساختار سیاسی را دربر گرفت.

پس از اعلام خبر گرانی بنزین، کاربران در شبکه‌های اجتماعی کمپین‌های مختلفی در بستر توییتر، تلگرام، اینستاگرام، و غیره تشکیل دادند. در فضای نارضایتی، بی‌اعتمادی، و بدبینی به نهادهای حکومتی، ازجمله رسانه‌های رسمی، نقش شبکه‌های خبری غیررسمی‌ای همچون ماهواره و پلتفرم‌های شبکه‌ی مجازی در جعل خبر، بزرگ‌نمایی، و جهت‌دهی به افکار عمومی پررنگ می‌شود. در چنین شرایطی، افکار عمومی به این ادراک می‌رسد که یک موضوع خاص (به‌عنوان مثال، نارضایتی از تصمیم مقامات) بیانگر دیدگاه‌های بیشتر افراد جامعه است. هشتک‌های پرتکراری همچون «آبان ۱۳۹۸»، «بنزین»، «اعتراضات سراسری»، و... شبکه‌های حامیان این اعتراض را به هم ارتباط داد.

خودمختاری شبکه‌های اجتماعی و انتقال سریع عکس‌ها و تصاویر اعتراضی خشونت‌بار، افراد ناراضی و خشمگین را که، به تعبیر محمدرضا تاجیک، به خودهای «اکسپرسیونیستی» (تاجیک، ۱۳۸۶، ۳۳) تبدیل شده بودند، در نقاط مختلف ایران برای اعتراض به خیابان‌ها کشاند. گرچه دولت با قطع کامل اینترنت توانست کنش‌های جمعی اعتراضی را به شکل مقطعی مهار کند، اما آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن باقی ماند. افرادی که با احساس محرومیت نسبی و ناکامی در دستیابی به انتظارات ارزشی، خشمگین و ناراضی بودند، با تکانه تصمیم ناگهانی گرانی بنزین، به خیابان آمدند و با اعتراض خشونت‌بار، ثبات سیاسی کشور را به چالش کشیدند.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شد تأثیر محرومیت نسبی بر بی‌ثباتی سیاسی در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ نشان داده شود. در این راستا، با استفاده از نظریه محرومیت نسبی گر، بر ابعاد اقتصادی (ارزش‌های رفاهی)، سیاسی (ارزش‌های قدرتی)، و اجتماعی (ارزش‌های منزلتی بین افراد) محرومیت نسبی متمرکز شدیم. این پژوهش تلاش کرد در چارچوب ردیابی فرایند نشان دهد، چگونه محرومیت نسبی تصاعدی با ایجاد حسن ناکامی در بستر فضای مجازی، به نارضایتی به عنوان یک وضعیت مشترک منجر شد و این نارضایتی گسترده در قالب خشونت و پرخاشگری در آبان ۱۳۹۸ ظهور یافت. در واقع، پس از شکل‌گیری برجام در اواخر دولت نخست روحانی، مردم احساس کردند دولت در حل و فصل مشکلات کشور جدی است و در مسیر درست در حال حرکت است؛ از این رو، در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶، امیدوارانه به حسن روحانی رأی دادند. انتظارات بسیار زیادی در دولت دوم روحانی در بین مردم و به ویژه حامیان جوان وی ایجاد شد. به هر حال، ماه‌عسل روابط دولت و مردم، چندان دوام نیاورد.

منازعات جناحی تضادجویانه بین دو جناح قدرت در داخل و تغییراتی که در نظام بین‌الملل (خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها) رخ داد، سبب شد که وعده‌های دولت بر زمین بماند و ناتوانی دولت به تدریج آشکار شد. قرار گرفتن مردم در شرایط تورم بالا و پایین آمدن شدید قدرت خرید، احساس ظاهری و بی‌فایده بودن ساختار انتخابی کشور و به ویژه نقش بی‌فایده رئیس‌جمهور، که قدرت لازم را برای تصمیمات کلان سیاسی ندارد، و احساس

نداشتن کرامت، منزلت، و احساس تبعیض و نابرابری در حقوق اجتماعی و قضایی، احساس محرومیت نسبی را در افراد ایجاد یا تقویت کرد. اختلاف بین انتظارات و امکانات دستیابی به آن، به حدی زیاد شده بود که محرومیت نسبی، شکل تصاعدی یا پیش‌رونده به خود گرفت. ناراضیان ناامید و خشمگین، در پی فرصتی برای اعتراض بودند.

انبار باروتِ نارضایتی با گران شدن ناگهانی قیمت بنزین، آتش گرفت. دولت و به تدریج، کل ساختار سیاسی، در شعارهای معترضان، هدف قرار گرفت. شبکه‌های اجتماعی، بستر مناسبی را برای ارتباط و هماهنگی معترضان فراهم کردند و سرانجام، دولت با قطع کامل اینترنت، اعتراضات را مهار کرد. اعتراض خشونت‌بار با پیامدهای جانی و مالی همراه بود و سبب مختل شدن نظم اجتماعی و سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی در سطح جامعه شد.

محرومیت نسبی در فرایند ادراک، ارزیابی نابرابری، و مقایسه در افراد شکل می‌گیرد. متغیرهای اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی در سوق دادن محرومیت نسبی به سوی اعتراض و خشونت سیاسی نقش دارند. در این میان، کیفیت حکمرانی با کاهش احساس محرومیت نسبی و در نتیجه، کاهش امکان بروز خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در سطح جامعه، ارتباط مستقیمی دارد. ناکارآمدی حکومت در سه ضلع محرومیت نسبی (اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی) به تدریج موجب فرسایش مشروعیت نظام سیاسی و سوق یافتن افراد بی‌طرف یا خاموش به سوی تأیید رفتارهای خشونت‌آمیز معترضان خواهد شد. همچنین، ضعف نهادمندی سیاسی و غیبت سازوکارهای قانونی و نهادی کارآمد برای انتقال تقاضاها و خواسته‌های مردم به درون نظام سیاسی، موجب عدم شکل‌گیری ارتباط کارکردی و دوسویه بین نیروهای اجتماعی و حکومت می‌شود.

براساس مستندات موجود در پیشینه فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ معاصر، بی‌ثباتی سیاسی (= وجود خشونت در سطح جامعه علیه نظام سیاسی) همواره در مقاطع مختلف وجود داشته و از گستردگی و شدت نیز برخوردار بوده است. با توجه به این پیشینه تاریخی، به نظر می‌رسد، خشونت سیاسی در حال تبدیل شدن به یک هنجار در رفتار سیاسی افراد، به‌ویژه نسل جوان در جامعه ایران است. نگرشی مثبت به خشونت سیاسی به‌عنوان ابزاری سودمند، در حال شکل‌گیری و تقویت است. افراد، احساس می‌کنند شاید راهی جز خشونت برای رسیدن به خواسته‌هایشان وجود ندارد. افزون‌براین، تغییر ارزش‌ها

و سبک زندگی مردم در جامعه ایران و شکاف میان ایدئولوژی دولتی یا هنجارهای رسمی با گرایش‌های عمومی و هنجارهای غیررسمی، بر آتش ناراضی دامن می‌زند. سرانجام، خواسته‌های مطرح‌شده در اعتراضات سیاسی، بر بستری از ارزش‌ها و سبک‌های زندگی در جامعه سوار است. در صورت عدم تدبیر و چاره‌اندیشی لازم توسط نخبگان سیاسی حاکم در راستای اصلاحات ساختاری و تغییر شیوه حکمرانی، به نظر می‌رسد، شاهد گسترش هرچه بیشتر توجیه خشونت در جامعه در گستره جغرافیایی وسیع‌تر و لایه‌های اجتماعی گسترده‌تری در آینده خواهیم بود.*

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۶). ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه مدنی در جوامع ناهمگون: نظریه دموکراسی مبتنی بر اجماع و تجربه لبنان. مطالعات خاورمیانه، ۱۲، ۱۶۶-۱۲۳.
- مصطفوی، انور؛ شهابی، محمود؛ شالچی، سمیه (۱۴۰۱). رفتار جمعی یا کنش اعتراضی: مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ با استفاده از نظریه مبنایی. فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴(۲)، پیاپی ۷۲، ۲۳۶-۲۱۱.
- ایرنا (۱۳۹۸)، رأی‌گیری انتخابات مجلس یازدهم پایان یافت. ۱۳۹۸/۱۲/۳. در دسترس در: <https://www.irna.ir/news/83685108>
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- بیات، آصف (۱۳۹۸). طغیان طبقه متوسط فرودست. ماهنامه ایران فردا. اسفند، دوره جدید، شماره ۵۷.
- بیات، آصف (۱۴۰۱). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران. ترجمه اسدالله نبوی چاشمی. تهران: شیرازه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). خیابان و سیاست: تجربه سیاستی از جنبش بازیگوشی در ایران امروز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۴)، ۷۴-۳۳.
- تسنیم (۱۳۹۹). ضرب نفوذ اینترنت در ایران بالاتر از میانگین جهانی. ۱۳۹۹/۹/۱۲. در دسترس در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/09/12/2401716>
- توحیدی، زهرا (۱۳۹۸). جنبش یا ناجنیش: نگاهی به رخداد‌های آبان‌ماه از دریچه نظریات جنبش اجتماعی. فصلنامه مطالعات ایرانی پویه. شمارگان نهم و دهم، ۷۴-۶۰.
- جلانی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۱). لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۴)، ۸۷-۳۵.
- حاجیانی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۷). اعتراضات و ناآرامی‌های دی‌ماه ۱۳۹۶؛ تحلیل‌ها و برآوردها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خواجeh سروی، غلامرضا؛ حسینی، سیدجواد (۱۳۹۷). دوگانه اعتراض سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، ۴(۲)، پیاپی ۲۸، ۱۹۹-۲۲۸.
- دلآوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی: به‌سوی مدل جامع و کارآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی. فصلنامه دولت‌پژوهی، ۱(۲)، ۹۴-۵۹.
- دلآوری، ابوالفضل؛ رهبری، محمد (۱۴۰۲). وعده‌های انتخاباتی، محدودیت‌های دولت و اعتراضات سیاسی در ایران: مطالعه موردی نخستین سال دولت دوم روحانی مرداد ۱۳۹۶ تا مرداد ۱۳۹۷. فصلنامه دولت‌پژوهی، ۹(۳۴)، ۲۱۴-۱۷۹.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۹). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

سردارنیا، خلیل‌الله؛ البرزی، هنگامه (۱۴۰۱). در مقاله تحلیل اعتراضات صنفی - اجتماعی اخیر در ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰). فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۱(۴۰)، ۱۵۰-۱۰۷.

عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فراسنخواه، مقصود (۱۳۹۸). ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نی.

فوران، جان (۱۳۸۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فوکویاما، فرانسیس (۱۴۰۲). سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به‌رسمیت شناخته شدن. ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: روزنه.

قائدی، محمدرضا؛ مذهب، حسین؛ امانی، محمدرضا (۱۴۰۰). عوامل مؤثر در بروز بحران امنیتی در شهرهای ایران (کاربست نظریه محرومیت نسبی در تحلیل اعتراضات آبان ۱۳۹۸). فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۲(۴۶)، ۱۸۲-۱۶۶.

قربانی سید ایمان و شیرینی طهمورث (۱۴۰۰). محرومیت نسبی و ظرفیت سازی برای بحران اجتماعی: مطالعه موردی حوادث ۱۳۹۶. فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۳(۵۱)، ۱ تا ۲۳.

کاستلز، مانوئل (۱۴۰۰). شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. ترجمه مجتبی قلی‌پور. تهران: نشر مرکز.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای). جلد اول. ترجمه علیقلیان، خاکباز، و چاووشیان. تهران: طرح نو.

کریمی مله، علی (۱۴۰۲). سرمایه سیاسی حکومت و هویت ملی؛ داده‌های پیش‌هشداردهنده در مورد ایران کنونی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۷۰)، ۱۵۶-۱۰۹.

گر، تد رابرت (۱۴۰۲). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گیدنز، آتونی (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

لیتل، دانیل (۱۳۸۶). تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

مدنی، سعید (۱۳۹۹). آتش خاموش، نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸. تهران: مؤسسه رحمان.

مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موثقی، احمد؛ کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۰). بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱(۳)، ۳۴۰-۳۲۱.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۲). جدول نرخ بیکاری جوانان ۲۴-۱۵ ساله کل کشور به تفکیک فصول (۱۴۰۲-۱۳۸۴). در دسترس در:

<https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21889>

مرکز آمار ایران (۱۳۹۲). دسترسی خانوارها به اینترنت و استفاده افراد از اینترنت سالانه. در دسترس در:

<https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21974>

مرکز آمار ایران (۱۳۹۸). سالنامه آماری، دفتر شاخص قیمت‌ها. در دسترس در:

<https://amar.org.ir/salnameh->

[amar/agentType/ViewSearch/CustomFieldIDs/65/SearchValues/1398/PropertyTypeID/615](https://amar.org.ir/agentType/ViewSearch/CustomFieldIDs/65/SearchValues/1398/PropertyTypeID/615)

مرکز آمار ایران (۱۳۹۸). ضریب جینی: کل کشور (دهک وزنی). زمان آماری: سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸. در دسترس در:

<https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21861>

مهر (۱۴ مرداد ۱۳۹۹). آخرین آمار ضریب نفوذ اینترنت در ایران. در دسترس در:

<https://www.mehrnews.com/news/4990207>

نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۸). تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی ماه ۱۳۹۶. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۴)، ۱۸۵-۲۲۰.

نیاکونی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۹۹-۲۳۰.

هرسیچ، حسین؛ ربیعی‌نیا، بهمن (۱۴۰۲). الگوی شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴(۳)، پیاپی (۹۱)، ۱-۲۲.

والی‌نژاد، عبدالله؛ کاظمی، عباس (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶۴(۴)، ۲۵۲-۲۲۵.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱). پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. موج اول. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵). پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. موج سوم. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Agbiboa, D. E. (2013). Why Boko Haram exists: The relative deprivation perspective. *African Conflict and Peacebuilding Review*, 3(1), 144-157.

Akram, Sadiya. (2014). Recognizing the 2011 United Kingdom Riots as Political Protest: A Theoretical Framework Based on Agency, Habitus and the Preconscious. *British Journal of Criminology*, Volume 54, Issue 3. pp 375-392.

Andrey V. Korotayev and Alisa R. Shishkina. (2020). Relative Deprivation as a Factor of Sociopolitical Destabilization: Toward a Quantitative Comparative Analysis of the Arab Spring Events. *Cross-Cultural Research*, Volume 54 Issue 2-3. pp 296-318. <https://doi.org/10.1177/1069397119882364>.

Curvale, Carolina (2010). *Does Political Participation Affect Political Stability? A Study of Latin America During the 19th and 20th Centuries*. Department of Politics. New York University.

- Feddes, A. R., Mann, L., & Doosje, B. (2015). Increasing Self-esteem and Empathy to Prevent Violent Radicalization: A Longitudinal Quantitative Evaluation of a Resilience Training Focused on Adolescents with a Dual Identity. *Journal of Applied Social Psychology*, 45(7), 400-411.
- Griffin, J. D., & De Jonge, C. K. (2014). *Income Inequality, Citizen Polarization, and Political Protest*. University of Colorado Boulder.
- Hatami, Z & Yi, Sue & Hall, M. (2022). *Well-being and relative deprivation in a digital era*. *Heliyon*, 8(10). 1-11.
- Kolstad, Ivar.(2008). *Political Instability, Indices of*, International Encyclopedia of the Social Sciences. Available at: <https://www.encyclopedia.com/social-sciences/applied-and-social-sciences-magazines/political-instability-indices>.
- Ragolane, M., & Malatji, T. L. (2024). An Investigation into the Causes and Impact of Service Delivery Protests on Political Stability: Perceptions from the Social Contract and Relative Deprivation. *EUREKA: Social and Humanities*, (1), 75-88.
- Saleh, A. (2013). *Ethnic Identity and the State in Iran*. Dordrecht. The Netherlands: Springer.
- Shahi, A., Abdoh-Tabrizi, E. (2020). Iran's 2019-2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in Iran. *Asian Affairs*, 51(1), 1-41.
- Vanclay, F., & Hanna, P. (2019). Conceptualizing Company Response to Community Protest: Principles to Achieve a Social License to Operate. *Land*, 8(6), 101. 1-31.



Research Paper

Evaluating the Impact of Biometric Technologies on the Quality of State Governance; With Emphasis on Iran

*Afshin Karami¹

1. Assistant Professor of Political Geography, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.516>

Receive Date: 02 July 2024

Revise Date: 06 September 2024

Accept Date: 26 September 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Biometrics, which has a lot in common with information banks, is considered one of the important features of the security-industrial complex of the 21st century. With the alignment of biological technologies and digital revolutions at the end of the 20th century, biometric potentials have found a new life in the age of security. With the revelation of the interdependence of post-9/11 security initiatives and the dynamics of late capitalism, biometrics has become widely used in both border security and the economic growth pole of the 21st century. In fact, it can be said that biometric technologies have become a new arm and tool of the government in the field of governance. While this new tool can improve the government's security, it also brings concerns as mentioned. At present, the meeting place of these concerns with biometric technologies is the threshold and border of countries. One of the most basic and obvious functions of the modern government is to protect the physical borders of the country and prevent the entry of unauthorized citizens and undesirable elements. These nationals and undesirable elements can be illegal immigrants, terrorists, and people with infectious diseases or smuggled goods. By developing biometric tools, governments are expanding their governance tools to better control and monitor their citizens and surrounding borders.

Methodology

This research seeks to answer the question of whether modern governments use biometric technologies as a new tool for governance. And in which fields has the use of biometric technologies become more prominent? It seems that since these technologies are mostly established at the entry points and borders of the countries, our focus is mainly on the use of biometric technologies at the entry points and borders of the countries and related issues. This research is written in a descriptive-analytical way and in the form of two parts. In the first part, on the basis of library and documentary sources, the effect of biometric technologies on the governance of governments has been investigated, and in the survey part, to answer the question of what role and impact of biometrics on the governance of the government do they have a questionnaire was designed and studied in four dimensions. This questionnaire contained 30 questions, which were given to the

* Corresponding Author:

Afshin Karami, Ph.D.

E-mail: a.karami@scu.ac.ir



respondents in different formats according to the nature of the research.

Result and Discussion

According to the survey and descriptive findings of the research, it can be said that identity is one of the tools of governance and one of the most important components of the emergence of modern governance. Undoubtedly, the transformation of the government into a regulatory government or a regulatory ruler instead of welfare and police governments in the previous centuries shows the importance of monitoring and control methods in a regulatory manner. In the field of governance, this situation allows governments to take more informed actions for the public good and to advance their own goals.

Consequences of the influence of biometrics on the quality of governance

Dimensions under consideration	Negative consequences on governance	Positive consequences on governance
Security dimension	Possibility of misdiagnosis The possibility of information and data theft Constant feeling of being watched Fear of being watched The possibility of abuse by subversive and terrorist groups	Facilitating government services such as national identity card, driver's license and passport control Prevent fraud Security areas such as identifying terrorists The possibility of tangible and intangible monitoring Creating large identity information bank systems
Political dimension	The possibility of violating individual freedoms Failure to respond	Applications of border control and immigration Review of citizens' records Holding elections and voting systems
Legal dimension	The possibility of disclosure of genetic and personal information Fear of creating discrimination and human rights challenges The possibility of invasion of privacy	Criminal identification Civil identification
Communication dimension	–	Preparation of extensive databases Ability to monitor and analyze quickly Saving search time Establishing a link between local, national and regional scales

Conclusion

As mentioned in the theoretical research literature, basically two types of general approaches to the study of state can be identified. The first approach can be based on the views of Machiavelli and Hobbes. This type of approach usually seeks to consolidate the state's sovereignty and expand its authority in different layers of society. This view is exactly opposite to Plato's idealistic approach. According to the research findings in this case, it can be said that biometric technologies are more closely related to the views of Machiavelli and Hobbes towards the state. These technologies, especially in the three security, political and legal dimensions, sacrifice individual and civil liberties to consolidate the state's sovereignty. The quality of government governance in all four dimensions examined in this research (security, political, legal and communication) increases significantly through the use of biometric technologies, but the ethical

challenges and consequences significant negatives have also emerged with the emergence of biometric technologies that cannot be easily ignored. In fact, it can be said that with the advent of biometric technologies and its application in governance, a kind of duality has been created between increasing the quality of governance and the loss of individual freedoms and privacy. It seems that the governments insist on increasing the quality of governance in this duality. Accurate monitoring of citizens, constant surveillance and the resulting sense of security are undeniable for consolidating governments' sovereignty and increasing their efficiency. Developed countries have made significant progress especially in this field. One of the successful examples mentioned in this research is the possibility of accurate and up-to-date monitoring of the borders and control of the immigration issue. In this type of governance based on biometrics, governments can easily exclude the undesirable citizen, who can be an illegal immigrant, criminal, etc., from many social services by entering a few codes and deprive the civil society in such a way that the possibility of living in that society is denied to them and inevitably submits to the power of the government. Of course, reaching such a point requires huge infrastructure investments in the field of information technology. By comparing the situation of developed countries with Iran, we will realize that Iran is just at the beginning of this road. In Iran, bio-sensing technologies are being developed in a variety of fields, from presence and absence of offices, digital signatures, bank accounts, etc. to national smart cards. But the lack of integration of data collection systems and security concerns about information theft and disclosure can act as an obstacle in the way of biometric governance in Iran. In the last few years, one of the most important areas where biometric technologies could increase the quality of governance in Iran as an arm of the government is the issue of the migrant crisis. Biometric data and information in this case can be very helpful for policy makers and planners to make the best decisions and measures. However, as the findings of the research showed, in Iran legal and legal challenges, security challenges, economic and sanctions-related challenges, cultural challenges and lack of system integration all go hand in hand and it has created big obstacles in the way of transitioning to the rule based on biometrics.

Keywords: Biometry, State, Iran, Border, Governance.

References

- Adámek, M. Matýsek, M, Neumann, P. (2015). Security of Biometric Systems. *Procedia Engineering*. 100. 10.1016/j.proeng.2015.01.355.
- Adelson, J. (2005). From bailing wire to biometrics. *Security* 42 (3): 18.
- Ahmadian, Abbas Ali, Ghazi-Nuri, Seyedspahr (2017) The future assessment of bio-technology innovation paths based on its convergence with other technologies, *Bio-Technology Journal*, Volume 9, Number 1. [In Persian]
- Alizadeh, Mehdi (2010) Criticism and review of principles governing contemporary bio-technological ethics, *Bioethics Quarterly*, 2 series. [In Persian]
- Andresen, B. Fulop, G. F. Norton, P. R. (2005). Infrared Technology and Applications XXXI. Society of Photo - Optical Instrumentation Engineers (SPIE) *Conference Series*, vol. 5783.



- Campisi, P. (2013). Security and Privacy in Biometrics: Towards a Holistic Approach. 10.1007/978-1-4471-5230-9_1.
- Daryaee, Mohammad Hossein (2010) Application of new technologies in verification of nuclear activities of the Islamic Republic of Iran, *Political Science Journal*, 5th year, 3rd issue, summer, pp. 69-105. [In Persian]
- Frost & Sullivan. (2010). Frost & Sullivan finds vast potential for biometrics industry in APAC. At <http://www.frost.com/prod/servlet/press-release.pag?docid=194455857>.
- Gholam-Nejad, Pejman, Sharifi, Ehsan (2022) A review of face recognition methods based on deep learning algorithms, *Rushd Technology Magazine*, Volume 19, Number 73. [In Persian]
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self -Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford: Stanford University Press.
- Gonçalves, M. E. Gameiro, M. (2012). Security, privacy and freedom and the EU legal and policy framework for biometrics. *Computer Law & Security Review*. 28. 320-327. 10.1016/j.clsr.2012.03.012.
- Grover, R. (2005). Cogent: leaving its prints on the biometrics market. *Business Week*, June 6, p. 82. At http://www.businessweek.com/magazine/content/05_23/b3936416.htm.
- Hafez-Niya, Mohammad Reza, Qalibaf, Mohammad Baqer, Mollahosseini Ardakani, Reza (2012) Capabilities of information technology in the implementation of direct democracy, *Political Science Journal*, 7th Volume, Number 4, Series 4, pp. 123-154. [In Persian]
- Jain, A. K. (2007). Technology: biometric recognition. *Nature* 449 (7158): 38 40.
- Lippert, R. (2008). David Lyon, Surveillance Studies: An Overview. *Canadian Journal of Sociology*. 33. 10.29173/cjs2004.
- Man, Z. (2023). "Biometric information security based on double chaotic rotating diffusion," *Chaos, Solitons&Fractals*, Elsevier, vol.172 (C). <https://doi.org/10.1016/j.chaos.2023.113614>.
- Manshadi, Morteza, Shahriari, Abolqasem, Nazif, Sara (2023) Measuring the time series of governance quality in Iran between 1990-2019, *Journal of Political Science*, Volume 18, Number 2, Serial 70, pp. 199-231. [In Persian]
- Modaresi, Morteza, Koreh-Paz, Navid (2016) Biometric Technology: From Classic to Modern Approach, *Karagah Magazine*, 40th edition, autumn. [In Persian]

- Molenberghs, G. (2006). Biometry and biometrics. *Sensor Review* 26 (1): 5.
- Mortenson, J. (2010). New biometric modalities using internal physical characteristics. *Proceedings of SPIE*, vol. 7667. At <http://dx.doi.org/10.1117/12.847882>.
- Mosleh, Irfan, Bagheri-Moghadam, Nasser, Mohammadi, Mahdi (2024) Explaining the model of governance of emerging technologies in Iran, *Transcendent Governance Quarterly*, Year 5, Number 17, Spring. [In Persian]
- Ong, A. (2006). *Neoliberalism as Exception: Mutations in Citizenship and Sovereignty*. Durham: Duke University Press.
- Pallitto, R. Heyman, J. (2008). Theorizing cross - border mobility: surveillance, security and identity. *Surveillance and Society* 5 (3): 315 – 333.
- Qureshi, Seyyed Jamal, Matlabi Karbakandi, Hossein, Kalantari, Abdul Hossein (2022) Cyber space governance based on the idea of technical-scientific legitimacy, *Journal of Interdisciplinary Civilization Studies of the Islamic Revolution*, 1st year, 3rd issue, autumn. [In Persian]
- Rabinow, P. Rose, N. (2006). Biopower today. *BioSocieties* 1 (2): 195 – 217.
- Rezaei, Seyed Yahia, Afkhami, Mehri, Sajjadian, Abdullah (2009) The role of biometric factors in identity recognition, *International Police Studies*, 2nd series, summer. [In Persian]
- Rosas, G. (2006). The thickening borderlands: diffused exceptionality and “immigrant” social struggles during the “war on terror.” *Cultural Dynamics* 18 (3): 335.
- Rose, N. (1996). The death of the social? Re - figuring the territory of government. *Economy and Society* 25 (3): 327.
- Rose, N. Novas, C. (2005). *Biological citizenship*. In Aihwa Ong and Stephen Collier, eds, *Global Assemblages: Technology, Politics, and Ethics as Anthropological Problems*, pp. 439 – 463. Oxford: Blackwell.
- Salter, M. B. (2006). The global visa regime and the political technologies of the international self: borders, bodies, biopolitics. *Alternatives: Global, Local, Political* 31 (2): 167 – 189.
- Shahbazi, Aramesh, Berlian, Pooya (2017) The Role of Biotechnology in the Development of International Environmental Law, *Journal of Public Law Studies*, 48th Year, Number 1, Spring. [In Persian]
- Soltani-Nejad, Ahmad, Mousavi-Shafaei, Masoud, Asdi-Nejad, Elham (2012) The impact of information and communication technology on the national security of



the Islamic Republic of Iran in the 2000s, *Political Science Journal*, Year 8, Issue 2, Spring, pp. 112-79. [In Persian]

Wilson, D. (2007). Australian biometrics and global surveillance. *International Criminal Justice Review* 17 (3): 208.

Wilson, T. M. Donnan, H. (2019). *A Companion to Border Studies*, Second Edition. Blackwell Publishing Ltd. Published 2012 by Blackwell Publishing Ltd.

Zamaneh, Navid, Khosravi, Hassan (2022) Biotechnology from the perspective of the right to health in the light of international documents and domestic laws of countries, *Legal Research Journal*, 97 series, spring. [In Persian]

Zamaniyan, Mustafa, Natghi, Mojdeh, Karimian, Zohre (2024) Analysis of Bio-Technology Governance System Based on Structure and Function, *Knowledge of Governance Quarterly*, Volume 2, Number 2, Summer. [In Persian]

ارزیابی تأثیر فناوری‌های زیست‌سنج بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها (با تأکید بر ایران)

* افشین کرمی^۱

۱. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=0269676757/1%>
<https://doi.org/10.1735790.1403.19.2.5.1>

چکیده

در سال‌های اخیر، فناوری‌های زیست‌سنجی به دلیل مزایای فراوانی که در شناسایی خودکار افراد دارند، بر سایر روش‌ها برتری یافته‌اند. با این حال، استفاده از زیست‌سنجی، نگرانی‌هایی را در مورد حفظ حریم خصوصی به همراه دارد. در واقع، فناوری‌های زیست‌سنج به بازو و ابزار جدید حکومت‌ها در زمینه حکمرانی تبدیل شده‌اند. این ابزار جدید، ضمن کمک به ارتقای امنیت حکومت، نگرانی‌هایی را نیز به همراه آورده است. در حال حاضر، نگران‌کننده‌ترین قلمرو فناوری‌های زیست‌سنجی، آستانه و مرز کشورهاست. یکی از ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین کارویژه‌های حکومت مدرن، حفاظت از مرزهای فیزیکی کشور و جلوگیری از ورود اتباع غیرمجاز و عناصر نامطلوب است. این اتباع و عناصر نامطلوب می‌توانند مهاجر غیرقانونی، تروریست، فرد دارای بیماری مسری، یا کالای قاچاق باشند. حکومت‌ها با توسعه ابزارهای زیست‌سنج، در حال گسترش ابزارهای حکمرانی خود برای کنترل و پایش بهتر اتباع و مرزهای پیرامونی خود هستند. پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «استفاده از فناوری‌های زیست‌سنج از چه ابعادی بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها تأثیرگذار هستند؟» و «استفاده از فناوری‌های زیست‌سنج در کدام ابعاد، برجستگی بیشتری پیدا کرده است؟» این پژوهش به لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی و از نظر روش گردآوری داده‌ها اسنادی-پیمایشی است که در بخش پیمایشی، از نظرات ۸۴ کارشناس استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، فناوری‌های زیست‌سنج از چهار منظر امنیتی، سیاسی، ارتباطی، و حقوقی بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها اثرگذار هستند که در این میان، مؤلفه امنیتی حکمرانی، برجستگی بسیار بیشتری دارد. در مورد ایران در چند سال اخیر، بحران مهاجران از مهم‌ترین عرصه‌های جولان حکومت برای بهبود کیفیت حکمرانی با استفاده از فناوری‌های زیست‌سنجی است. داده‌ها و اطلاعات زیست‌سنجی می‌توانند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در گرفتن بهترین تصمیمات و تدابیر و پایش پیوسته مهاجران، کمک کنند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

زیست‌سنجی،
حکومت، امنیت،
ایران، حکمرانی

* نویسنده مسئول:

افشین کرمی

پست الکترونیک: a.karami@scu.ac.ir

مقدمه

گسترش سامانه‌های زیست‌سنجی (بیومتریک) از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. این سامانه‌ها را می‌توان برای پایش، گردآوری شواهد، و انواع فعالیت‌های مرتبط با ایمنی به‌کار برد (من^۱، ۲۰۲۳، ۱). در سال‌های اخیر، فناوری‌های زیست‌سنجی به‌دلیل مزایای فراوانی که در شناسایی خودکار افراد دارند، بر سایر روش‌ها برتری یافته‌اند. فناوری‌های شناسایی زیست‌سنجی دیگر بر روش‌های سنتی متکی نیستند و با تکیه بر صفات فردی، فیزیولوژیکی، یا رفتاری بسیار دشوارتر از شناسه‌های سنتی در معرض از بین رفتن، فراموشی، سرقت، کپی‌شدن، یا جعل قرار می‌گیرند. به‌بیان روشن‌تر، سامانه‌های زیست‌سنجی، نظام‌هایی مبتنی بر تشخیص الگو هستند که کار شناسایی و تشخیص را با استفاده از ویژگی‌های برگرفته از داده‌های زیست‌سنجی فیزیولوژیکی، مانند اثر انگشت، چهره، قرنیه، شبکیه، هندسه دست، حرارت بدن، دست‌خط، الگوی رگ‌ها، شکل گوش، بوی بدن یا صفات رفتاری مثل صدا، امضا، دست‌خط، راه‌رفتن، ... انجام می‌دهند (کامپسی^۲، ۲۰۱۳، ۲). امروزه تقاضای فزاینده‌ای برای افزایش ایمنی افراد، اشیاء و داده‌ها و نیز قابلیت شناسایی افراد وجود دارد. امروزه با توجه به محدودیت‌های فناوری‌های سنتی شناسایی (بررسی اسناد هویتی، سامانه‌های دسترسی استاندارد براساس احراز هویت، یا رمز عبور)، شناسایی زیست‌سنج در افزایش قابلیت شناسایی افراد، نقش مهمی ایفا می‌کند.

شناسایی زیست‌سنج، رشته‌ای است که به اندازه‌گیری و توصیف ویژگی‌های فیزیولوژیک و صفات رفتاری می‌پردازد (آدامک و همکاران^۳، ۲۰۱۵، ۱۶۹). باین‌حال، استفاده از زیست‌سنجی، نگرانی‌هایی را نیز در مورد حفظ حریم خصوصی در پی دارد. درواقع، زمانی که فرد، اطلاعات زیست‌سنجی خود را خواسته یا ناخواسته ارائه می‌کند، اطلاعات منحصر به فردی را فاش می‌کند. همچنین، مشخص شده است که داده‌های زیست‌سنجی می‌توانند دربردارنده اطلاعاتی درباره سلامت افراد نیز باشند؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان این اطلاعات را برای تبعیض قائل‌شدن در استخدام افراد یا رد درخواست بیمه کسانی که مشکل سلامتی دارند، به‌کار برد. استفاده از زیست‌سنجی می‌تواند نگرانی‌های فرهنگی، مذهبی، و نیز

1. Man
2. Campisi
3. Adámek et al

قومیتی‌ای را نیز ایجاد کند. شاید بتوان گفت، از دست رفتن «ناشناسی»، نوعی از دست رفتن استقلال به‌شمار می‌آید (کامپسی، ۲۰۱۳، ۲). امنیت (به‌معنای فقدان آسیب فیزیکی)، حریم خصوصی، و آزادی، بدیهی‌ترین حقوقی هستند که توسط زیست‌سنجی به‌چالش کشیده شده‌اند. اما سایر حقوق (به‌ویژه کرامت انسانی و حتی دموکراسی) نیز ممکن است در معرض خطر باشند. با گسترش استفاده از زیست‌سنجی، نگرانی‌ها در مورد تأثیر آن بر آزادی‌های مدنی و ارزش‌های اساسی در حال افزایش است. در واقع، زیست‌سنجی به یکی از جنبه‌های اصلی امنیت ملی و بین‌المللی و سیاست‌های مهاجرتی کشورهای پیشرفته تبدیل شده است (گانکالوز و گامریو^۱، ۲۰۱۲، ۳۲۱).

زیست‌سنجی که شباهت‌های زیادی با بانک اطلاعات دارد، از ویژگی‌های مهم مجموعه امنیتی-صنعتی قرن بیست و یکم به‌شمار می‌آید. با هم‌ردیف شدن فناوری‌های زیستی و انقلاب‌های دیجیتال در اواخر قرن بیستم، قابلیت‌های زیست‌سنجی در عصر امنیتی‌شدن، زندگی دوباره یافته‌اند. با آشکار شدن وابستگی متقابل ابتکارات امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر و پویایی سرمایه‌داری متأخر، زیست‌سنجی، یک‌بار در امنیت مرزی و قطب رشد اقتصاد قرن بیست و یکم استفاده گسترده‌ای پیدا کرده است. در واقع، فناوری‌های زیست‌سنج، به بازو و ابزار جدید حکومت در راستای حکمرانی تبدیل شده‌اند. این ابزار جدید، ضمن کمک به ارتقای امنیت حکومت، نگرانی‌هایی را نیز به‌همراه آورده است. در حال حاضر، محل برخورد این نگرانی‌ها با فناوری‌های زیست‌سنجی، آستانه و مرز کشورهاست. یکی از ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین کارویژه‌های حکومت مدرن، حفاظت از مرزهای فیزیکی کشور و جلوگیری از ورود اتباع غیرمجاز و عناصر نامطلوب است. این اتباع و عناصر نامطلوب می‌توانند مهاجر غیرقانونی، تروریست، فرد دارای بیماری مسری یا کالای قاچاق باشند. حکومت‌ها با توسعه ابزارهای زیست‌سنج، در حال گسترش و بسط ابزارهای حکمرانی خود به‌منظور کنترل و پایش بهتر اتباع و مرزهای پیرامونی‌شان هستند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «آیا حکومت‌های مدرن از فناوری‌های زیست‌سنج به‌عنوان ابزار جدیدی برای حکمرانی استفاده می‌کنند؟» و «استفاده از فناوری‌های زیست‌سنج، در کدام حوزه‌ها برجسته‌تر است؟» با توجه به اینکه این فناوری‌ها بیشتر در

1. Gonçalves & Gameiro

مرزهای کشورها استقرار دارند، تمرکز ما نیز بیشتر بر استفاده از فناوری‌های زیست‌سنج در ورودی‌ها و مرزهای کشورها و مسائل مربوط به آن‌ها است.

۱. چارچوب نظری پژوهش

یکی از مهم‌ترین کارکردهای دولت مدرن، برقراری امنیت است که به‌خوبی در آثار نویسندگانی همچون هابز و ماکیاولی بررسی شده است. این دو نویسنده، آثار خود را در واکنش به شرایط بی‌ثبات کشورشان (انگلیس و اسپانیا) نوشته‌اند؛ بنابراین بی‌راه نیست که امنیت برای آنان بسیار مهم باشد. امنیت در وهله نخست، معطوف به تأمین منافع و مصالح دولت است و این مصلحت بر هر مصلحت دیگری تقدم دارد. ماکیاولی و هابز این طرح را در برابر مفهوم سنتی کارکرد دولت مطرح کرده‌اند. برجسته‌ترین صورت‌بندی از کارکرد دولت در اندیشه سنتی، در رساله «جمهور» افلاطون ارائه شده که در آنجا افلاطون، مهم‌ترین کارکرد دولت را تحقق عدالت می‌داند (قریشی و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۱۷). بر همین اساس، شیوه حکمرانی کشورها همواره یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی آن‌ها است. حکمرانی را می‌توان در حوزه‌های گوناگونی بررسی کرد که یکی از آن‌ها حوزه حکمرانی فناوری است. این حوزه در ادبیات علمی دنیا، پیشینه طولانی‌ای ندارد (مصلح و همکاران، ۱۴۰۳، ۸۴). برای دستیابی به یک نظام حکمرانی مطلوب، برنامه‌ها و اقدامات گوناگونی در ابعاد پرشمار می‌توان اجرا کرد، اما تخصیص درست نقش‌ها به ساختارها، شرط بنیادین تحقق اهداف این نظام است. تحلیل حکمرانی از بُعد ساختار نقش می‌تواند زمینه‌ساز عملکرد مطلوب این نظام باشد. در صورت عدم تخصیص درست نقش‌ها ممکن است مشکلات پرشماری رخ دهد. اگرچه همه حوزه‌های اداره کشورها و حتی سطوح فراملی و بین‌المللی نیز نیازمند چنین آسیب‌شناسی‌ها و اصلاحاتی هستند، در این میان، برخی از حوزه‌هایی که اثرات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تری بر جوامع دارند، از اهمیت بیشتری برخوردارند. یکی از این حوزه‌ها، حوزه زیست‌فناوری و زیست‌سنجی است که در دهه‌های اخیر با شتاب چشمگیری گسترش یافته و وارد حوزه‌های متنوعی از زندگی اجتماعی شده است (زمانیان و همکاران، ۱۴۰۳، ۴).

گردآوری اطلاعات مربوط به سبک زندگی و مصرف شخصی و اینکه فرد کجا، چگونه، و با چه کسی زندگی، کار، و سفر می‌کند، با به‌خطر انداختن حریم خصوصی، حتی برای

کسانی که تهدید امنیتی به‌شمار نمی‌آیند، سبب افزایش سطح دانش حکومت در مورد اشخاص می‌شود و پیامدهای مهمی برای تابعیت سیاسی به‌همراه دارد؛ برای مثال، این امر امروزه در غربالگری اجباری بدن و وسایل شخصی در فرودگاه‌های سراسر دنیا، از طریق سازمان‌های گوناگونی مانند اداره امنیت حمل و نقل، مشهود و شایع است. این مقررات غربالگری، که اکنون تقریباً حالت بین‌المللی پیدا کرده‌اند، در سطح جست‌وجوی موارد خطرناک، از طریق نمایش عمومی پیوسته و بازرسی بدنی مسافران، اسناد، و وسایل شخصی، موجب افشای منظم اطلاعات برای حکومت و سایر اعضای می‌شوند که وضعیت مسافران را مانند مشتری مشاهده می‌کنند.

این وضعیت با اتخاذ فناوری‌های تصویربرداری از کل بدن، بدتر هم شده است. نمایش یا چشم‌پوشی موقت اقلام مصرفی شخصی، کفش‌ها، پوشش و لباس از طریق این فناوری‌ها، هرچند محدود هم باشد، نگرانی‌هایی را در مسافران ایجاد می‌کند. گسترش ظرفیت‌های حکومت به آن‌سوی مرزها که در قالب سرفصل‌های امنیت مرزی و با تکیه بر اطلاعات شخصی و فنون نمایه‌سازی مشتری امکان‌پذیر شده است، از اهمیت چشمگیری برخوردار است. روند پررنگ‌تر شدن خطوط وضعیت سیاسی شهروندی در حکومت‌های پیشتاز جهان (پالیتو و هیمن^۱، ۲۰۰۸، ۳۱۶)، درحالی‌که ماهیت قدرت حکومت را نشان می‌دهد و کل جمعیت‌ها در معرض آن هستند، بخش‌های مختلف مردم را به شیوه‌های بسیار متفاوت، در معرض خود قرار داده است. بر کسی پوشیده نیست که قربانیان اعمال بیش‌ازحد اقتدار در مرزها، احتمالاً خود را در جاهای دیگری نیز در معرض تبعیض می‌بینند. با توجه به اینکه سرفصل‌های امنیتی معمولاً برپایه نسخه «طبقه‌بندی افراد از منظر سفیدپوستان تنظیم شده است (ویلسون^۲، ۲۰۰۷، ۲۰۸)، این امر برای مثال در بدرفتاری‌های پس از ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده با اشخاص مسلمان یا عرب‌نژاد، هم در زندگی روزمره و هم در مسیر گذر از مرز و سخت‌گیری فعلی در مورد مهاجران فاقد مدارک هویتی کافی در مناطق مرزی و سایر مناطق، در آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، یا سایر مکان‌های آن‌گلو-اروپایی مانند استرالیا، مشهود است.

محدود کردن حقوق، فرصت‌ها و تحرک و تکیه بر ویژگی‌های قومی-مذهبی و نژادی در

1. Pallitto & Heyman

2. Wilson

این رویه‌های امنیت مرزی، سبب بدنام‌سازی شده و حس فراگیر ناامنی را برای کسانی که در معرض خطر تبعیض قرار دارند، ایجاد می‌کند. درواقع، گسترش مرز یا «شرایط منطقه مرزی» سبب استثنانگذاری همیشگی می‌شود (روزاس^۱، ۲۰۰۶، ۳۳۵).

امنیت زیست‌سنج در فرایند رایانه‌ای شده/دیجیتالی شده کنونی، در یک فرایند چهار مرحله‌ای عمل می‌کند که با دریافت داده‌های زیست‌سنجی از طریق حسگرها آغاز می‌شود و سپس، مجموعه ویژگی‌های دیجیتال استخراج شده، این مجموعه ویژگی‌ها با نمونه از پیش تعیین شده مقایسه می‌شود، و سرانجام، در مورد همسویی یا ناهمسویی هویت فرد یا افراد مورد بررسی با تأییدیه‌های تعیین شده زیست‌سنجی، تصمیم‌گیری می‌شود. یکی از برجسته‌ترین نشانگرهای امنیت زیستی، تلاش‌های گسترده برای شناسایی چهره و دست از طریق گرمانگاری چهره‌ای، شکل گوش، هندسه دست و نقشه عروقی کف دست و نیز ردیابی شیوه راه رفتن، تشخیص ضربان قلب، چاپ صدا، امضاها، مکتوب و اطلاعات ژنتیکی، اثر انگشت دیجیتال، و اسکن عنبیه و شبکیه چشم است؛ زیرا، هم از قابلیت ضبط دقیق، سریع، و راحت اطلاعات و هم از قابلیت تأیید و مقایسه سریع برخوردارند (جین^۲، ۲۰۰۷، ۳۸). همه این روش‌های زیست‌سنجی معمولاً در نقاط و گذرگاه‌های ورودی کشورها به کار می‌روند؛ بنابراین، در نقاط مرزی، شاهد تراکم و انبوهی امنیت مبتنی بر زیست‌سنجی هستیم. در نتیجه، حکومت‌ها در ورودی‌های کشور خود، مجهز به ابزار جدیدی برای اعمال کنترل و حاکمیت، سیاست‌های حذف و شمول و استثنانگذاری بین اتباع گوناگون شده‌اند و روزه‌روز به اطلاعات و داده‌هایشان درباره اتباع و غیراتباع، افزوده می‌شود.

اگرچه از مطرح شدن اصطلاح زیست‌سنجی حدود یک قرن می‌گذرد (مولنبرگز^۳، ۲۰۰۶، ۵)، نوآوری‌های زیست‌سنجی مورد استفاده در راستای تأمین اهداف امنیت مرزی، محصولات بسیار جدیدتری هستند. در طول انقلاب دیجیتال دات‌کام در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در کنار نوآوری‌های هسته سرمایه‌داری جهانی، که ریشه در فشرده‌گی فضالزمان داشت، شاهد جدیدترین مرحله احیای زیست‌سنجی بودیم. این انقلاب، شکل‌های بسیار گسترده‌ای از

1. Rosas

2. Jain

3. Molenberghs

جامعه‌جویی را پرورش داد و سبب باارزش شدن دانش مجازی شد (گیدنزا، ۱۹۹۱، ۴۷-۴۱). زیست‌سنجی قرن بیست و یکمی، با دارا بودن بسیاری از ویژگی‌های سایر برنامه‌های دیجیتال، متکی به متراکم‌سازی سریع مجموعه‌داده‌های گسترده الکترونیکی و طیف وسیعی از اطلاعات و محاسبات روی یک ریزمقیاس الکترونیکی یکپارچه است. زیست‌سنجی نیز مانند سایر پیشرفت‌های تجاری موفقیت‌آمیز عصر دیجیتال با سرمایه‌معنوی (اعم از اینترنت، موتورهای جست‌وجوی دیجیتال، یا اشتراک‌گذاری فایل)، به ترکیبی از تخصص‌های مهندسی کامپیوتر و علوم اطلاعات متکی است. همه این اطلاعات ملموس و آشنا، به‌گونه‌ای ثبت می‌شوند که به‌راحتی قابل انتقال و قابل دادوستد باشند. افزون‌بر ریشه داشتن در اقتصاد دیجیتال، اپلیکیشن‌های زیست‌سنجی معاصر به‌همان اندازه به پیشرفت‌های اواخر قرن بیستم در زمینه زیست‌فناوری گره خورده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ با به‌ثمر رسیدن سرمایه‌گذاری‌های فراوان در حوزه فناوری‌های زیست‌سنج و تولید الگوهای پیچیده ریاضیاتی و رایانه‌ای در دانشگاه‌ها، زیست‌فناوری جایگاه برجسته‌ای پیدا کردند (رابینوف و رُز، ۲۰۰۶، ۱۹۸). این بخش اقتصادی که زمانی به‌شدت مبتنی بر دانش، کاملاً کاربردی، و وابسته به ترکیبی از انتخاب مشتری و تخصص پیشرفته بود، اکنون جایگاه برجسته‌ای در اقتصاد جهانی پیدا کرده است.

زیست‌سنجی، بدن انسان را لنگرگاه دانش می‌داند و از این نظر، با زیست‌فناوری همسانی‌هایی دارد؛ در هردو مورد، دانش دقیق در مورد بدن، مبنای پایش به‌شمار می‌آید (رُز و ناواس ۳، ۲۰۰۵، ۴۴۰). درحالی‌که زیست‌فناوری در یک حالت استعاره‌ای، درست مثل کاری که عفونت انجام می‌دهد، از بدن برای از بدن برای شناسایی و تصحیح یا ریشه‌کن کردن بیماری‌های فیزیولوژیکی استفاده می‌کند، زیست‌سنجی در پی نشانگرهای مجسم آسیب‌شناسی اجتماعی است که تصور می‌شود درون فرد واقع شده و جامعه را به‌عنوان یک کل، تهدید می‌کند.

با برجسته‌تر شدن نقش زیست‌سنجی در مسیر اصلی سرمایه‌داری جهانی، شرکت‌های زیست‌سنجی نیز همان مسیر شرکت‌های زیست‌فناوری را (که مفهوم اقتصاد استارت‌آپی را وارد ادبیات عامیانه کردند) پیمودند. با طراحی، بازاریابی و تولید حسگرها و اسکنرها،

1. Giddens
2. Rabinow & Rose
3. Rose & Novas

دستگاه‌های رمزگذاری و رمزنگاری، دوربین‌های نظارتی، ایستگاه‌های تأیید زیست‌سنجی، بسته‌های پایش دسترسی فیزیکی و مجازی، نرم‌افزار، کارت‌های هوشمند و ریزپردازنده‌ها، همگی با دهه‌ها استاندارد و مشخصات متفاوت (داخلی، خارجی، متحرک، ثابت، بزرگ‌مقیاس، کوچک‌مقیاس، بی‌سیم، باسیم، زمان واقعی یا سریع‌شده، و...)، صنعت زیست‌سنجی به یک‌باره در شرکت‌های چندملیتی رده‌بالایی مانند GE، IBM و موتورولا (که به ترتیب در آخرین رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر دنیا در جایگاه ۵، ۱۴، و ۷۸ قرار داشتند) اهمیت پیدا کرد و بستر رشد گروهی از شرکت‌های کوچک‌تر شد. در قرن بیست و یکم، گسترش سرمایه‌گذاری سبب شد که بسیاری از آن‌ها به شکل‌های گوناگون به آزمایشگاه‌های دانشگاهی و تحقیقات دانشمندان مرتبط شوند (گروور^۱، ۲۰۰۵، ۸۲).

اپلیکیشن‌هایی مانند مورفو-تارک، سکوجن، ایریترک، آی‌کیو، اکیوتی، نت‌نانی، کاکنت، ولیدیتی، سنس‌هولدینگ، کوگنیتک، آیدنتیکس، ویسیج، اتوتن‌تک ۲، و... همگی نشان‌دهنده مأموریت‌های زیست‌سنج در گسترش دانش جسمانی هستند. زمانی که زیست‌سنجی دیجیتال برای نخستین بار وارد صحنه شد، اپلیکیشن‌ها تقریباً تجاری بودند و در حوزه‌هایی مانند استفاده از دستگاه خودپرداز و تأمین امنیت دسترسی به اطلاعات شرکتی به کار می‌رفتند (اندلسون^۳، ۲۰۰۵، ۱۸) با این حال، پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، زیست‌سنجی به شکل خدمات امنیت مرزی، خیزش غیرمنتظره‌ای به داخل حوزه دولتی داشت. به لحاظ هندسی، بزرگ‌تر شدن مقیاس عملیات و انباشت، اختصاص سهم قابل‌توجهی از بودجه چندمیلیارد دلاری وزارت امنیت داخلی، و چرخش به سوی امنیت مرزی زیست‌سنج در ایالات متحده، باعث تزریق سرمایه جدید چشمگیری به صنعت زیست‌سنجی و هدف‌گذاری جدید همراه با انتظارات و محدودیت‌های فنی جدید در این صنعت شد. وجه منفی قضیه این است که برای مثال، بیشتر قراردادهای وزارت امنیت داخلی، طولانی‌مدت است و روال‌های قراردادی و حسابداری پیچیده‌ای دارد. با این حال، آن‌ها می‌توانند به راحتی ده‌ها میلیون دلار برای ارائه‌دهندگان خدمات زیست‌سنج فراهم کنند و برای سرمایه‌گذاران خصوصی، منبع سودآور و

1. Grover
2. Morpho-Trak, Secugen, Iritrack, iQueue, Acuity, Net Nanny, Cogent, Validity, Sense Holdings, Cognitec, Identix, Viisage, AuthenTec
3. Adelson

اغواکننده‌ای باشند. به‌طورکلی می‌توان گفت، شناسه‌های زیست‌سنج در موارد زیر کاربرد دارند:

- جرم‌شناسی؛
- گردشگری (در زمینه ترخیص کالا و کنترل گذرنامه)؛
- کنترل عبور و مرور افراد، اقدامات ضد تروریستی، پایش جمعیت؛
- سامانه‌های حضور و غیاب؛
- حفاظت از داده‌ها، رایانه‌ها و سایر منابع داده؛
- بانکداری الکترونیک، تراکنش‌های پرداخت آنلاین، و موارد دیگر (آدامک و همکاران، ۲۰۱۵، ۱۷۰).

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره موضوع زیست‌سنجی در حوزه‌های مختلف انجام شده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر خلاصه شده است:

دریایی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «به‌کارگیری فناوری‌های نوین در راستی‌آزمایی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، آثار مستقیم و غیرمستقیم رشد فناوری را بر ابزارها و تجهیزات به‌کاررفته در سامانه راستی‌آزمایی در بازرسی و نظارت بر ایران، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که رشد علم و فناوری، هم به‌صورت مستقیم و هم غیرمستقیم، سبب تحول در سازوکارهای راستی‌آزمایی شده است.

سلطانی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰»، با بهره‌گیری از نظریه «آشوب» جیمز روزنا در قالب سه پارامتر خرد، کلان، و تلفیقی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند.

منشادی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «سنجش سری زمانی کیفیت حکمرانی در ایران بین سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۷۴»، به این نتیجه رسیده‌اند که کیفیت حکمرانی در بازه زمانی موردبررسی در ایران، دارای عملکردی دوره‌ای با روندی نزولی بوده است؛ به‌گونه‌ای که بهترین عملکرد آن، مربوط به سال آغازین بوده و در طول سال‌های پس‌از آن، هیچ‌گاه سطح کیفیت حکمرانی، هم‌طراز آن نشده است.

حافظنیا و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «قابلیت‌های فناوری اطلاعات؛ اجرای دموکراسی مستقیم»، به این نتیجه رسیده‌اند که با محقق شدن شرایط و پیش‌نیازهایی در ابعاد اجتماعی، حقوقی، امنیتی، اجرایی، و فنی، فناوری اطلاعات می‌تواند بار دیگر اجرای دموکراسی مستقیم را نوید دهد.

علیزاده (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «نقد و بررسی اصول حاکم بر اخلاق زیست‌فناوری معاصر»، ابعاد مختلف فناوری‌های زیست‌سنج را از منظری اخلاقی بررسی کرده است.

زمانه و خسروی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «زیست‌فناوری از منظر حق بر سلامت در پرتو اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها»، به این نتیجه رسیده‌اند که تقویت سازوکارهای حمایتی از حق بر سلامت در سطح ملی و بین‌المللی، می‌تواند الگوی مطلوبی برای قاعده‌مهندسازی متحدالشکل در پاسخ به چالش‌های زیست‌فناوری که با سلامت انسان در ارتباط است، ارائه کند.

شهبازی و برلیان (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نقش زیست‌فناوری در توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، در پی بررسی این موضوع بوده‌اند که زیست‌فناوری به چه شیوه‌ای برای خدمت به توسعه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست به‌کار گرفته می‌شود.

رضایی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «نقش عوامل بیومتریکی در تشخیص هویت»، ضمن معرفی روش‌های تشخیص هویت، سامانه‌های بیومتریک را براساس دو ویژگی رفتاری و فیزیولوژیکی، بررسی کرده‌اند.

مدرسی و کوره‌پز (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «فناوری بیومتریک؛ از رهیافت کلاسیک تا مدرن»، پس از معرفی انواع روش‌های شناسایی هویت مرسوم، مزیت‌ها و محدودیت‌های هریک را بیان کرده و سپس، به مقایسه کیفی روش‌های معرفی‌شده پرداخته‌اند.

همان‌گونه که بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد، مطالعات گوناگونی در مورد فناوری‌های زیست‌سنج انجام شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی بر تأثیر فناوری‌های زیست‌سنج بر کیفیت حکمرانی، به‌ویژه در ایران، متمرکز نشده است؛ بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که خلأ موجود در این زمینه را پر کند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و در قالب دو بخش انجام شده است. در بخش نخست، تأثیر فناوری‌های زیست‌سنجی بر نحوه حکمرانی حکومت‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بررسی شده است و در بخش پیمایشی، برای پاسخ به این پرسش که «فناوری‌های زیستی چه نقش و تأثیری بر نحوه حکمرانی حکومت‌ها دارند؟» پرسش‌نامه‌ای طراحی و در قالب چهار بعد، مطالعه شد. این پرسش‌نامه، دربردارنده ۳۰ پرسش بود که با توجه به ماهیت پژوهش در قالب گویه‌های مختلف در اختیار پرسش‌شوندگان قرار گرفت.

جامعه آماری پژوهش را کارشناسان و متخصصان و دانشگاهیانی تشکیل می‌دهند که تحصیلات یا پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر داشته‌اند. البته به دلیل دشواری دسترسی و فقدان اطلاعات درباره همه این افراد، تعدادی از آن‌ها به روش تصادفی و براساس میزان دسترسی، انتخاب شده‌اند. سرانجام، تعداد ۸۴ پرسش‌نامه توسط پرسش‌شوندگان تکمیل شد. تعداد نمونه‌ها براساس روش اشباع نظری انتخاب شده‌اند. اشباع داده یا اشباع نظری، رویکردی است که در پژوهش‌های کیفی به منظور تعیین کافی بودن نمونه‌گیری به کار می‌رود. روایی پرسش‌ها با مشورت تعدادی از کارشناسان تأیید شد و پایایی آن‌ها نیز از روش آلفای کرونباخ و به میزان بالاتر از ۷۰ درصد تعیین شد.

تجزیه و تحلیل تأثیر فناوری‌های زیست‌سنجی بر نحوه حکمرانی حکومت‌ها در قالب چهار بعد امنیتی، سیاسی، ارتباطی، و حقوقی انجام شد. ابعاد موردنظر با سه روش همبستگی پیرسون، آزمون، و رگرسیون خطی موردآزمون قرار گرفته‌اند. بخشی از پرسش‌های پرسش‌نامه، براساس طیف لیکرت، و بخشی از آن‌ها نیز به شکل دو یا چندگزینه‌ای طراحی شدند.

۴. یافته‌های پژوهش

در ادامه یافته‌های پژوهش در دو قالب یافته‌های پیمایشی و یافته‌های توصیفی ارائه شده‌اند.

۴-۱. یافته‌های پیمایشی

هدف بخش پیمایشی این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که «فناوری‌های زیست‌سنج چه تأثیری بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها دارند؟» برای پی بردن به میزان تأثیر و نقش فناوری‌های زیست‌سنج، چهار بُعد امنیتی، سیاسی، ارتباطی، و حقوقی استخراج شد و در قالب گویه‌های مختلف در اختیار پرسش‌شوندگان قرار گرفت. در بعد امنیتی، هیچ قسمتی از سامانه‌های امنیتی و

صنعت فناوری اطلاعات نمی‌توانند زیست‌سنجی را نادیده بگیرند. زیست‌سنجی، طیف گسترده‌ای از امنیت را برای کل جامعه، از فروشندگان بازار امنیت و حفاظت تا خریداران و گسترش‌دهندگان سامانه‌های امنیتی، فراهم می‌کند؛ بنابراین رابطه مستقیمی با کیفیت حکمرانی حکومت‌ها پیدا می‌کنند. در بعد سیاسی و حقوقی، هم‌زمان با گسترش روزافزون زیست‌سنجی در عرصه‌های گوناگون حکمرانی، امکان دسترسی و نظارت بیشتر دولت‌ها بر شهروندان فراهم شده و این فرایند به‌نوعی زمینه‌ساز تحکیم حاکمیت دولت‌ها به‌شمار می‌آید. در بعد ارتباطی، فناوری‌های زیست‌سنجی با فعال کردن پیوندهای گوناگون قابل‌جست‌وجو، از جمله ویدیوهای یوتیوب، اینستاگرام، و...، امکان شنود مکالمات تلفنی و دسترسی به اطلاعات کاربران را فراهم می‌کنند. این قابلیت نیز تأثیر مستقیمی بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها دارد. با این مقدمه، گویه‌هایی برای هریک از این ابعاد تدوین شد و در اختیار پرسش‌شوندگان قرار گرفت تا درنهایت، تأثیر فناوری‌های زیست‌سنج بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها، سنجش و ارزیابی شود.

برای سنجش میزان تأثیرگذاری فناوری‌های زیست‌سنج بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها از سه روش آزمون تک‌نمونه‌ای، ضریب همبستگی، و آزمون رگرسیون خطی استفاده شده است. برپایه نتایج به‌دست آمده از مطالعه پیمایشی مشخص شد که سطح معناداری شاخص‌ها برای سنجش تأثیرات فناوری‌های زیست‌سنج بر حکمرانی حکومت‌ها، برابر با ۰/۰۰۰ بوده که از مقدار خطای حداقل مجاز (۰) کمتر است؛ بنابراین، همه عوامل با ضریب ۹۸ درصد، تأیید می‌شوند. براین اساس می‌توان گفت، فناوری‌های زیست‌سنج در قالب چهار بُعد امنیتی، سیاسی، ارتباطی، و حقوقی، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها تأثیرگذارند. جدول شماره (۱) تأثیرات هریک از این ابعاد را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱). نتایج آزمون T تک‌نمونه‌ای برای مقایسه ابعاد اصلی تأثیرگذاری فناوری‌های زیست‌سنجی بر

کیفیت حکمرانی حکومت‌ها

ابعاد	تعداد نمونه	میانگین	تفاوت میانگین	مقدار T	درجه آزادی	میزان معناداری	مقدار فاصله از سطح اطمینان ۹۵٪	
							حد پایین	حد بالا
بعد امنیتی	۸۴	۳/۸۳	۰/۸۴	۷۹/۷۵	۸۳	۰/۰۰۰	۰/۸۲۹	۰/۸۶۲
بعد سیاسی	۸۴	۳/۶۸	۰/۶۷	۶۴/۲۹	۸۳	۰/۰۰۰	۰/۶۳۰	۰/۶۷۰
بعد ارتباطی	۸۴	۳/۲۲	۰/۲۳	۲۳/۲۹	۸۳	۰/۰۰۰	۰/۲۱۷	۰/۲۴۹
بعد حقوقی	۸۴	۳/۱۵	۰/۱۲	۱۲/۰۸	۸۳	۰/۰۰۰	۰/۱۰۶	۰/۱۴۰

با توجه به نتایج آزمون T می‌توان گفت، براساس پاسخ‌های ارائه‌شده از سوی شرکت‌کنندگان، بین ابعاد موردبررسی پژوهش، تفاوت معناداری وجود دارد. تفاوت میانگین جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که اختلاف هر چهار بعد به لحاظ ارزش عددی، مثبت است. به بیان روشن‌تر، هر چهار بعد موردنظر حکایت از تأثیرگذاری فناوری‌های زیست‌سنج بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها دارند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، فناوری‌های زیست‌سنج در قالب هر چهار بعد امنیت، سیاسی، ارتباطی، و حقوقی بر افزایش تمهیدات مرزی تأثیرگذارند. برای تجزیه و تحلیل رابطه این چهار بعد با افزایش کیفیت حکمرانی حکومت‌ها، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون نیز استفاده شد که نتایج به دست آمده، نشانگر معنادار بودن روابط است (جدول شماره ۲). نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد، فناوری‌های زیست‌سنج به ترتیب، بیشترین تأثیر را بر ابعاد امنیتی، سیاسی، ارتباطی، و سرانجام، حقوقی داشته‌اند. هرچند با توجه به نتایج ضریب همبستگی می‌توان گفت، فناوری‌های زیست‌سنج در قالب هر چهار بعد موردنظر، تأثیرگذاری زیادی بر کیفیت حکمرانی حکومت‌ها دارند. جدول شماره (۲) نتایج ضریب همبستگی بین ابعاد اصلی و تأثیر فناوری‌های زیست‌سنج را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). ضریب همبستگی بین ابعاد اصلی و نقش فناوری‌های زیست‌سنج

ابعاد		آماره‌ها	نقش فناوری‌های زیست‌سنجی در نحوه حکمرانی حکومت‌ها
ابعاد	سیاسی	ضریب همبستگی	* **۰/۹۴۲
		تعداد نمونه	۸۴
		معناداری	۰/۰۰۰
	امنیتی	ضریب همبستگی	* **۰/۹۱۳
		تعداد نمونه	۸۴
		معناداری	۰/۰۰۰
	ارتباطی	ضریب همبستگی	* **۰/۸۷۸
		تعداد نمونه	۸۴
		معناداری	۰/۰۰۰
	حقوقی	ضریب همبستگی	* **۰/۸۵۲
		تعداد نمونه	۸۴
		معناداری	۰/۰۰۰
معناداری در سطح ۹۸ درصد و میزان خطای $P < ۰,۰۰۱$			

سرانجام، برای بررسی میزان اثرگذاری فناوری‌های زیست‌سنج در قالب چهار بعد سیاسی، امنیتی، ارتباطی، و حقوقی بر نحوه حکمرانی حکومت‌ها از آزمون رگرسیون خطی و روش گام‌به‌گام نیز استفاده شد. جدول شماره (۳) نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون را نشان

می دهد. نتایج اوزان بتا نشان دهنده این است که فناوری های زیست سنج در قالب بعد امنیتی، با میزان بتای $0/445$ ، بیشترین میزان تأثیرگذاری را بر مدل رگرسیونی داشته اند ($T=6/709$ ؛ $B=0/445$). افزون بر این، نتایج محاسبات مربوط به اوزان بتا برای ابعاد دیگر، نشان دهنده این است که فناوری های زیست سنج در قالب بعد سیاسی با $0/273$ ($T=3/84$ ؛ $B=0/273$)؛ بعد ارتباطی با $0/217$ ($T=4/43$ ؛ $B=0/217$) و بعد حقوقی با $0/170$ ($T=5/32$ ؛ $B=0/170$) در مدل رگرسیونی، دارای بیشترین و کمترین تأثیرگذاری بوده اند (جدول شماره ۳).

جدول شماره (۳). نتایج آزمون رگرسیون بررسی تأثیرگذاری فناوری های زیست سنجی بر ابعاد مورد مطالعه در زمینه

حکمرانی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب (اثرات بتا)	مقدار T	خطای استاندارد	P	نتیجه اثرگذاری
فناوری های زیست سنجی	بعد امنیتی	$0/445$	$6/709$	$0/068$	$0/000^{***}$	تأیید
فناوری های زیست سنجی	بعد سیاسی	$0/273$	$3/84$	$0/071$	$0/000^{***}$	تأیید
فناوری های زیست سنجی	بعد ارتباطی	$0/217$	$4/43$	$0/054$	$0/000^{***}$	تأیید
فناوری های زیست سنجی	بعد حقوقی	$0/170$	$5/32$	$0/043$	$0/000^{***}$	تأیید
معناداری در سطح ۹۸ درصد و میزان خطای $P < 0,001$						

باتوجه به نتایج ارائه شده در جدول شماره (۳) و از آنجاکه میزان معناداری برابر با $0/000$ به دست آمده است که از مقدار حداقل خطای مجاز کمتر است، تمام ابعاد با سطح اطمینان ۹۸ درصد، تأیید می شود. بر همین اساس می توان گفت، فناوری های زیست سنج در قالب ابعاد امنیتی، سیاسی، ارتباطی، و حقوقی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر کیفیت حکمرانی حکومت ها تأثیرات مثبت و چشمگیری داشته اند.

۴-۲. یافته های توصیفی

باتوجه به یافته های پیمایشی و توصیفی پژوهش می توان گفت، هویت، یکی از ابزارهای حکمرانی و یکی از مهم ترین اجزای ظهور حکمروایی مدرن به شمار می آید. بی شک تبدیل دولت به دولت تنظیم گر یا حکمران تنظیم گر به جای دولت های رفاه و پلیسی در سده های پیشین، اهمیت روش های نظارت و کنترل به شیوه تنظیم گری را نمایان می کند. در حوزه حکمرانی، این وضعیت به حکومت ها امکان می دهد تا اقدامات آگاهانه تری را در راستای خیر عمومی و پیشبرد اهداف خاص خود انجام دهند؛ بنابراین، سامانه های زیست سنجی، ناظر بر ورود و خروج افراد به سرزمین های مستقل و

نحوه رفتار افراد داخل قلمرو کشور هستند. رابطه بین ابعاد امنیتی، سیاسی، حقوقی، و ارتباطی زیست‌سنجی و کیفیت حکمرانی به حدی قابل توجه است که حتی تعابیری مانند «حکمرانی بر هویت» از طریق زیست‌سنجی نیز وارد ادبیات پژوهش شده است. در واقع، دولت‌ها می‌توانند از طریق حکمرانی بر هویت در ارائه خدمات عمومی و اعمال حاکمیت خود، مشارکت بیشتر و مؤثرتری داشته باشند. درحقیقت، فناوری‌های نوین زیست‌سنجی به سرعت به یکی از ویژگی‌های مهم و اصلی حاکمیت معاصر تبدیل شده‌اند.

همان‌گونه که یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، ادغام داده‌های زیست‌سنجی در اسناد هویتی‌ای مانند گذرنامه‌ها با استفاده از اثر انگشت، دی‌ان‌ای، عنبیه، و... پیامدهای بسیار مهمی برای حکومت‌ها دارد و می‌تواند موجب تسهیل امر حکمرانی شود. اما فناوری‌های زیست‌سنج، در عین تسهیل روند حکمرانی و افزایش کیفیت آن، همواره محل مناقشه بوده‌اند؛ برای نمونه، در حوزه‌های اجتماعی، پیامدهای سیاسی به اشتراک‌گذاری ترندها و داده‌های زیست‌سنجی چندبرابر است. در این حوزه نیز مانند هر نوع سامانه اطلاعاتی و شناسایی، نگرانی‌های اساسی‌ای در مورد حریم خصوصی وجود دارد. اما ویژگی‌های خاص فناوریانه این «ماتریس زیستی» مدرن متأخر، همراه با فضای سیاسی متمایز در مورد انتشار آن‌ها، نگرانی‌های بیشتری را ایجاد می‌کند. یکی از نگرانی‌ها، ساختار شبکه‌بندی شده یا شبکه‌پذیر این شکل از دانش است که از شکل دیجیتال و الکترونیک اشتراکی آن و فشار صنعتی گسترده در راستای سازگاری‌پذیری و قابلیت همکاری ناشی شده و باعث می‌شود، دستگاه زیست‌سنج به نوعی «زیرساخت هویتی» کامل تبدیل شود. در اینجا موضوع این نیست که نوعی وب همواره در حال گسترش وجود دارد یا به زودی به وجود می‌آید که اطلاعات هویتی روی آن در گردش است، بلکه این نگرانی وجود دارد که گسترش زیست‌سنجی به عنوان فناوری امنیتی، این شبکه از دانش را به نوعی «زیرساخت حیاتی» تبدیل کند که رفاه و امنیت ملی و بین‌المللی برپایه آن شکل بگیرد. با توجه به خطرات و احتمال چنین خط سیری، اعتقاد بر این است که پس از ۱۱ سپتامبر، کانون توجه زیست‌سنجی، مقدم بر قواعد متفکرانه، به سوی راه حل سریع دولتی معطوف شده است. این چیزی بیش از اقتباس ساده تکوین دستورالعمل‌های نظارتی پیشین است (ویلسون و هاستینگز^۱، ۲۰۱۹، ۴۴۵).

1. Wilson & Hastings

در عوض، با توجه به ویژگی متمایز روش‌ها، اهداف، منبع، و کاربرد زیست‌سنجی، احتمالاً در منطقه خاکستری مقاوم در برابر پاسخ‌گویی قرار می‌گیرد؛ زیرا، زیست‌سنجی از یک سو، با سایر راه‌حل‌های فنی-سیاسی برای امنیت در حال ظهور در شرایط فوریت سیاسی، اشتراک زیادی دارد و به تکنوکرات‌های سطح پایین اختیار داده شده است که خارج از قوانین هم عمل کنند؛ از سوی دیگر، زیست‌سنجی با مقاومت در برابر پاسخ‌گویی سیاسی، از دل یک حوزه تأیید شده از دانش تخصصی بیرون می‌آید. این شالوده‌ها سبب می‌شوند، فعالیت‌های زیست‌سنجی، شرایط شفافیت یا در دسترس بودن برای عموم را نداشته باشند. نتیجه این شرایط، پویایی کاملاً نابرابری است که در آن افراد، به گونه‌ای فزاینده در برابر دستگاه‌های امنیتی پاسخ‌گو هستند، اما این دستگاه‌ها و هویت‌های استخراج شده توسط آن، به گونه‌ای فزاینده برای افراد، مرموز باقی می‌مانند.

با وجود ماهیت روزافزون پیش‌پاافتادگی این فناوری‌ها، پیامدهای اجتماعی و سیاسی این روندها از بسیاری جنبه‌ها عمیق است. فناوری‌های زیست‌سنجی به هیچ وجه مختص مرزها نیستند، بلکه نشانه ترکیب روش‌های حکمرانی بر بخش‌های عمومی و خصوصی از طریق منطق مشترک، فناوری‌ها، و ترتیبات قراردادی هستند. ویژگی کلی‌تر مدرنیته متأخر، یعنی محو شدن مرزها، به هیچ وجه منحصر به بخش امنیت نیست و به گونه‌ای گسترده در خصوصی‌سازی خدمات ضروری کشوری و ظهور درون‌بوم‌های اقتصادی تحت هدایت شرکت‌ها، قابل مشاهده است (اونگ^۱، ۲۰۰۶، ۷۱). با این حال، در مورد گسترش راهبردهای زیست‌سنج امنیت مرزی، نوعی تلفیق متمایز و از بسیاری جنبه‌ها، نگران‌کننده وجود دارد. دانش زیست‌سنجی، به عنوان نوعی حقیقت ثابت یا تغییرناپذیر در برابر نابرابری‌هایی که ویژگی شرایط مدرن اخیر است، مطرح می‌شود. در این ماتریس فنی-سیاسی، هویت به زیست‌سنجی فروکاسته می‌شود و با آن به عنوان محور ویژگی‌های منحصر به فرد و تغییرناپذیر بدن برخورد می‌شود. امنیت نیز به نوبه خود، به تشخیص قطعی این نشانگرهای زیستی فروکاسته می‌شود. با تلاش برای ضبط صفات بدنی منحصر به فرد در یک کد الگوریتمی و قابل ردیابی، بدن در معادله امنیت مرز، به گونه‌ای مضاعف از کل به قطعه و از قطعه به داده دیجیتال شده تقلیل پیدا می‌کند (لیپرت^۲، ۲۰۰۸، ۱۲۴).

1. Ong

2. Lippert

آخرین پیشرفت‌های امنیتی زیست‌سنج در زمینه استخراج اطلاعات کاملاً ناشناخته و از بسیاری جنبه‌ها، غیرقابل فهم برای شخص، نمایشی حیرت‌انگیز از این ادعاست. برخلاف اثر انگشت و اسکن عنبیه، که مراجع آن توسط دارندگانش به‌وضوح قابل مشاهده هستند، یا حتی DNA، که در آن یافته‌های ژنوتیپ را می‌توان در فنوتیپ مشاهده کرد، این زیست‌سنج‌ها هیچ جلوه قابل تشخیصی برای دارنده خود ندارند؛ برای مثال، «شناسه‌های حرارتی» فوق‌حسی وجود دارند که «ویژگی‌های غیرقابل مشاهده و منحصر به فرد انسان را با استفاده از الگوهای غیرقابل مشاهده انرژی مادون قرمز، که به‌طور طبیعی از درون بدن انسان به بیرون منتشر می‌شود، ردیابی می‌کنند» (اندرسون و همکاران^۱، ۲۰۰۵). سایر فناوری‌های زیست‌سنجی بر ویژگی‌های داخلی فرد متمرکز هستند که به این ترتیب نه فوری قابل مشاهده هستند و نه به دلایل امنیتی قابل کپی. خلاصه اینکه «انسان‌ها به لحاظ داخلی، منحصر به فرد هستند؛ درست همان‌گونه که از نظر ظاهر، منحصر به فردند». ویژگی‌های فیزیکی از بیرون بدن، پدیدار و قابل تشخیص هستند. این ویژگی‌های بیرونی را می‌توان تغییر داد یا با دسترسی غیرمجاز به سامانه زیست‌سنج، عکس برداری، کپی، یا ضبط کرد. روش‌های جدید زیست‌سنجی، به گونه‌ای توسعه یافته‌اند که افراد را براساس ویژگی‌های منحصر به فرد داخلی‌شان شناسایی می‌کنند؛ برای مثال، «بُن پرنیت^۲» از زمینه‌های صوتی برای اسکن الگوی منحصر به فرد تراکم استخوان انگشت شست فشار داده شده روی حسگر صوتی کوچک استفاده می‌کند و «آی‌ام‌پی پرنیت^۳» الگوهای مقاومت ظاهری الکتریکی دست را برای شناسایی یا تأیید هویت شخص، اندازه‌گیری می‌کند. این روش‌های زیست‌سنجی داخلی بر آن دسته از ویژگی‌های فیزیکی تکیه دارند که قابل مشاهده یا عکس برداری نیستند و یک سطح دیگر به سطح امنیتی اضافه می‌کنند (مورتسنسون^۴، ۲۰۱۰، ۱). در فرایند دریافت این نوع اطلاعات امنیتی زیست‌سنجی، بدن وادار به صحبت کردن می‌شود؛ زیرا کاملاً از شیء آگاه و خودآگاه جدا شده است. در اینجا، بدن که به شکل پیچیده‌ای از زندگی برهنه شبیه است. از آنجاکه این نوع نظارت زیست‌سنج، غیرتهاجمی و غیرقابل تشخیص است، هیچ جایی برای چالش یا تشخیص

1. Andresen et al
2. Boneprints
3. Imp-PrintsTM
4. Mortenson

از سوی فرد وجود ندارد. دانش زیست‌سنجی از نوعی حوزه فنی تکنوکراتیک ساخته شده است که سبب خودمانی‌تر شدن و درعین‌حال، بیگانه‌تر شدنش می‌شود. در مقایسه با انواع «جامعه‌جویی زیستی» که در کنار اشتراک و گردش دانش جدید در مورد بدن و بیماری (مواردی که ویژگی متمایز علوم زیستی امروزی به‌شمار می‌آیند)، در حال رشد هستند، در اینجا می‌توانیم نوعی «جامعه‌گریزی زیستی» را مشاهده کنیم که در آن داده‌ها از فرد و فرد از گروه جدا می‌شود (رُز و ناواس، ۲۰۰۵، ۴۴۱).

جدول شماره (۴). پیامدهای تأثیر زیست‌سنجی بر کیفیت حکمرانی

ابعاد موردبررسی	پیامدهای مثبت برای نحوه حکمرانی	پیامدهای منفی برای نحوه حکمرانی
بعد امنیتی	- تسهیل خدمات دولتی مثل کارت شناسایی ملی؛ گواهینامه رانندگی و کنترل گذرنامه؛ - جلوگیری از تقلب؛ - حوزه‌های امنیتی مثل شناسایی تروریست‌ها؛ - امکان نظارت و پایش محسوس و نامحسوس؛ - ایجاد سامانه‌های بزرگ بانک اطلاعات هویتی؛ - تأیید هویت بازماندگان، مجروحان، و فوتی‌ها در زمان بحران و غیربحران؛ - افزایش امنیت شبکه‌های سازمانی.	- احتمال تشخیص نادرست؛ - احتمال سرقت اطلاعات و داده‌ها؛ - احساس زیرنظر بودن مداوم؛ - ترس از پایش شدن؛ - امکان سوءاستفاده گروه‌های خرابکار و تروریستی.
بعد سیاسی	- کاربردهای کنترل مرز و مهاجرت‌ها؛ - بررسی سوابق شهروندان؛ - ارائه خدمات اجتماعی؛ - شناسایی و تأیید هویت؛ - برگزاری انتخابات و سامانه‌های رأی‌گیری.	- احتمال نقض آزادی‌های فردی؛ - عدم پاسخ‌گویی.
بعد حقوقی	- شناسایی جنایی؛ - شناسایی مدنی.	- احتمال افشای اطلاعات ژنتیکی و شخصی؛ - بیم ایجاد تبعیض و چالش‌های حقوق بشری؛ - امکان تعرض به حریم خصوصی.
بعد ارتباطی	- تهیه بانک‌های اطلاعاتی گسترده؛ - امکان پایش و تجزیه و تحلیل سریع - صرفه‌جویی در زمان جست‌وجو؛ - برقراری پیوند بین مقیاس‌های محلی، ملی، و منطقه‌ای.	-

۵. فرصت‌ها و چالش‌های ایران در زمینه استفاده از فناوری‌های زیست‌سنج

فناوری‌های زیست‌سنج در ایران به‌گونه‌ای گسترده در حوزه‌های گوناگون استفاده می‌شوند که

برخی از مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. امنیت و احراز هویت: یکی از رایج‌ترین استفاده‌ها از فناوری‌های زیست‌سنج در ایران، در حوزه امنیت و احراز هویت است. این فناوری‌ها در سامانه‌های کنترل دسترسی فیزیکی، مانند درب‌های امنیتی، دستگاه‌های حضور و غیاب و همچنین، برای احراز هویت دیجیتال در سامانه‌های بانکی و دولتی به کار می‌روند. سامانه‌های تشخیص چهره، اثر انگشت، و تشخیص عنبیه از جمله این فناوری‌ها هستند؛

۲. بانکداری و خدمات مالی: بانک‌ها و مؤسسات مالی در ایران از فناوری‌های زیست‌سنج برای بهبود امنیت تراکنش‌ها و جلوگیری از تقلب استفاده می‌کنند؛ برای مثال، برخی از بانک‌ها از سامانه‌های شناسایی اثر انگشت و تشخیص چهره برای احراز هویت مشتریان خود هنگام ورود به حساب‌های آنلاین یا انجام تراکنش‌های مالی بهره می‌برند (غلام‌نژاد و شریفی، ۱۴۰۱، ۱۸)؛

۳. بهداشت و درمان: در حوزه بهداشت و درمان، از فناوری‌های زیست‌سنج برای مدیریت اطلاعات بیماران و بهبود امنیت داده‌های پزشکی استفاده می‌شود. این فناوری‌ها می‌توانند در سامانه‌های اطلاعاتی بیمارستان‌ها برای شناسایی بیماران و دسترسی امن به پرونده‌های پزشکی استفاده شوند؛

۴. انتخابات و رأی‌گیری الکترونیکی: یکی دیگر از حوزه‌های کاربرد فناوری زیست‌سنج در ایران، سامانه‌های رأی‌گیری الکترونیکی است. از این فناوری‌ها می‌توان برای احراز هویت رأی‌دهندگان و جلوگیری از تقلب در انتخابات استفاده کرد. در انتخابات چند دوره اخیر از این فناوری‌ها به صورت آزمایشی استفاده شده است؛

۵. سامانه‌های امنیت مرزی و گذرنامه: فناوری‌های زیست‌سنج در گذرنامه‌های الکترونیکی و سامانه‌های کنترل مرزی به کار می‌روند تا هویت مسافران به دقت تأیید شود. این فناوری‌ها کمک می‌کنند تا امنیت ملی افزایش یابد و از ورود غیرقانونی افراد جلوگیری شود؛ اما بهره‌برداری از ظرفیت فناوری‌های زیست‌سنج در ایران با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. چالش‌های فنی و زیرساختی/کیفیت داده‌ها: داده‌های زیست‌سنجی (مانند اثر انگشت، چهره، و عنبیه) برای دقت بالا به کیفیت بالایی نیاز دارند. در برخی مناطق ایران، به دلیل نبود تجهیزات پیشرفته و مناسب، کیفیت داده‌ها پایین است که می‌تواند سبب خطا در تشخیص هویت

شود؛ برای مثال، دستگاه‌های گردآوری داده‌های اثر انگشت و تشخیص چهره ممکن است به اندازه کافی پیشرفته نباشند، که این امر می‌تواند به خطا در شناسایی منجر شود. استفاده مؤثر از فناوری‌های زیست‌سنجی، نیازمند زیرساخت‌های پیشرفته‌ای مانند پایگاه‌های داده متمرکز و شبکه‌های ارتباطی امن است. در برخی مناطق، این زیرساخت‌ها هنوز به طور کامل توسعه نیافته‌اند، که این امر، محدودیت‌هایی را برای پیاده‌سازی این فناوری‌ها ایجاد می‌کند (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۵۵).

۲. عدم یکپارچگی سامانه‌ها: نبود یک سامانه یکپارچه و استاندارد برای ذخیره‌سازی و مدیریت داده‌های زیست‌سنجی در سراسر کشور، سبب دشوار شدن ارتباط و تبادل اطلاعات بین نهادهای مختلف می‌شود؛

۳. چالش‌های حقوقی و قانونی - حریم خصوصی و حفظ داده‌ها: یکی از مهم‌ترین چالش‌های استفاده از فناوری‌های زیست‌سنجی، حفظ حریم خصوصی و امنیت داده‌ها است. قوانین مشخص و جامعی برای حفاظت از داده‌های زیست‌سنجی در ایران وجود ندارد و این مسئله، نگرانی‌هایی را در مورد سوءاستفاده از این داده‌ها ایجاد می‌کند؛ بنابراین، فقدان قوانین و مقررات جامع و هماهنگ در زمینه استفاده و مدیریت داده‌های زیست‌سنجی، ممکن است سبب بروز مشکلات حقوقی و تضادهای قانونی شود؛ بنابراین، تدوین و تصویب قوانین مربوط به گردآوری، ذخیره‌سازی، و استفاده از داده‌های زیست‌سنجی در این زمینه یک ضرورت است؛

۴. چالش‌های فرهنگی-اجتماعی؛ مقاومت فرهنگی: برخی از افراد و گروه‌ها به دلیل نگرانی‌های فرهنگی یا مذهبی، در برابر استفاده از فناوری‌های زیست‌سنجی مقاومت نشان می‌دهند. این مسئله می‌تواند مانعی در برابر پذیرش گسترده این فناوری‌ها در ایران باشد. درضمن، آگاهی و اطلاعات محدود مردم درباره فواید و چالش‌های فناوری‌های زیست‌سنجی ممکن است سبب سوءتفاهم‌ها و نگرانی‌های نادرست شود؛

۵. چالش‌های امنیتی: داده‌های زیست‌سنجی بسیار حساس هستند و در صورت دسترسی غیرمجاز به این اطلاعات، می‌توان از آن‌ها برای اهداف مخرب استفاده کرد. این مسئله، انجام اقدامات امنیتی دقیق‌تری را برای محافظت از این داده‌ها ضروری می‌کند. حملات سایبری به سامانه‌های زیست‌سنجی می‌تواند به سرقت یا تغییر داده‌های حساس منجر شود؛ از این رو، لازم است که امنیت سایبری تقویت شود. با توجه به رشد تهدیدهای سایبری، ایران، نیازمند تقویت زیرساخت‌های امنیت سایبری برای حفاظت از داده‌های زیست‌سنجی است. این چالش شامل

بهبود پروتکل‌های امنیتی و آموزش کارکنان برای مدیریت بهتر این تهدیدها می‌شود؛

۶. چالش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری ناکافی، و هزینه‌های پیاده‌سازی و نگهداری: فناوری‌های زیست‌سنجی، نیازمند تجهیزات پیشرفته و زیرساخت‌های مناسب هستند که هزینه‌های بالایی را به همراه دارد. این مسئله می‌تواند مانعی در برابر پیاده‌سازی گسترده این فناوری‌ها در مناطق کمتر توسعه‌یافته باشد. به دلیل محدودیت‌های مالی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری‌های زیست‌سنجی ممکن است به اندازه کافی انجام نشود، که این امر، توسعه و بهبود این فناوری‌ها را به تأخیر می‌اندازد. استفاده از فناوری‌های زیست‌سنجی نیز نیازمند سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر در زمینه تجهیزات، نرم‌افزارها، و آموزش نیروهای انسانی است. این هزینه‌ها می‌توانند برای برخی سازمان‌ها و نهادها سنگین باشند و مانعی برای توسعه گسترده این فناوری‌ها به شمار آیند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش اشاره شد، می‌توان دو نوع رویکرد کلی را در راستای مطالعه دولت‌شناسایی کرد؛ رویکرد نخست، می‌تواند بر دیدگاه‌های ماکیاوولی و هابز مبتنی باشد که معمولاً در پی تحکیم حاکمیت دولت و گسترش اقتدار آن در لایه‌های گوناگون جامعه است. این دیدگاه، درست در نقطه مقابل رویکرد آرمانی افلاطون قرار دارد. با توجه به یافته‌های پژوهش، در این مورد می‌توان گفت، فناوری‌های زیست‌سنج، بیشتر ناظر بر دیدگاه‌های ماکیاوولی و هابز درباره دولت هستند. این فناوری‌ها، به‌ویژه در سه بُعد امنیتی، سیاسی، و حقوقی، آزادی‌های فردی و مدنی را به نوعی فدای تحکیم حاکمیت دولت می‌کنند. کیفیت حکمرانی حکومت‌ها در هر چهار بعد موردبررسی پژوهش حاضر (امنیتی، سیاسی، حقوقی، و ارتباطی) از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های زیست‌سنج به اندازه چشمگیری افزایش می‌یابد، اما چالش‌های اخلاقی و پیامدهای منفی قابل توجهی نیز همراه با ظهور فناوری‌های زیست‌سنج پدید آمده‌اند که نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. در واقع، با ظهور فناوری‌های زیست‌سنج و کاربست آن‌ها در حکمروایی، نوعی دوگانه بین افزایش کیفیت حکمرانی و از دست رفتن آزادی‌های فردی و حریم خصوصی افراد ایجاد شده است. این‌گونه به نظر می‌رسد که دولت‌ها در این دوگانه، بر افزایش کیفیت حکمرانی پافشاری می‌کنند. پایش دقیق شهروندان، نظارت دائمی و حس امنیت ناشی از آن برای تحکیم حاکمیت دولت‌ها و

افزایش کارایی آن‌ها، انکارناپذیر است. به‌طور خاص، کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته‌اند. یکی از نمونه‌های موفق آن که در این پژوهش به آن اشاره شد، امکان پایش دقیق و به‌روز مرزها و کنترل مسئله مهاجرت است.

در حکمرانی مبتنی بر زیست‌سنجی، دولت‌ها به راحتی می‌توانند با وارد کردن چند گد، شهروند نامطلوب موردنظر را، که در اینجا می‌تواند مهاجر غیرقانونی، مجرم، ... باشد، از بسیاری از خدمات اجتماعی و مدنی محروم کنند؛ به گونه‌ای که امکان زیست در آن جامعه از وی سلب شود و ناگزیر در برابر قدرت حاکمیت دولت سر تسلیم فرود آورد. البته رسیدن به چنین نقطه‌ای، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های هنگفت زیرساختی در حوزه فناوری اطلاعات است. با مقایسه وضعیت کشورهای توسعه‌یافته با ایران، درمی‌یابیم که ایران، در آغاز این راه قرار دارد. در ایران، فناوری‌های زیست‌سنج در طیف گوناگونی از حوزه‌ها، از حضور و غیاب اداره‌ها، امضاها، دیجیتال، حساب‌های بانکی، ... تا کارت‌های ملی هوشمند، در حال گسترش است؛ اما یکپارچه نبودن سامانه‌های گردآوری داده و نگرانی‌های امنیتی در مورد سرقت و افشای اطلاعات، می‌تواند به عنوان مانع بازدارنده‌ای در برابر حکمرانی زیست‌سنجی در ایران عمل کند. امروزه بحران مهاجران، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت فناوری‌های زیست‌سنج در راستای افزایش کیفیت حکمرانی به‌شمار می‌آید. داده‌ها و اطلاعات زیست‌سنجی در این مورد می‌تواند برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در راستای اخذ بهترین تصمیمات و تدابیر، بسیار راهگشا باشد. اما همان‌گونه که یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، در ایران، چالش‌های حقوقی و قانونی، چالش‌های امنیتی، چالش‌های اقتصادی ناشی از تحریم، چالش‌های فرهنگی، و فقدان یکپارچگی سامانه‌ها، همگی دست‌به‌دست هم داده و موانع بزرگی در راه گذار به حکمروایی مبتنی بر زیست‌سنجی ایجاد کرده‌اند.*

منابع

- احمدیان، عباسعلی؛ قاضی نوری، سیدسپهر (۱۳۹۶). ارزیابی آینده مسیرهای نوآوری زیست فناوری براساس همگرایی آن با سایر فناوری ها. نشریه زیست فناوری، (۱)۹.
- حافظنیا، محمدرضا؛ قالیباف، محمدباقر؛ ملاحسینی اردکانی، رضا (۱۳۹۱). قابلیت های فناوری اطلاعات در اجرای دموکراسی مستقیم. پژوهشنامه علوم سیاسی، (۴)۷، پیاپی ۴، ۱۵۴-۱۲۳.
- دریایی، محمدحسین (۱۳۸۹). به کارگیری فناوری های نوین در راستی آزمایی فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، (۳)۵، ۱۰۵-۶۹.
- رضایی، سیدیحیی؛ افخمی، مهری؛ سجادیان، عبدالله (۱۳۸۹). نقش عوامل بیومتریک در تشخیص هویت. مطالعات بین المللی پلیس، پیاپی ۲.
- زمانه، نوید؛ خسروی، حسن (۱۴۰۱). زیست فناوری از منظر حق سلامت در پرتو اسناد بین المللی و قوانین داخلی کشورها. مجله تحقیقات حقوقی، پیاپی ۹۷.
- زمانیان، مصطفی؛ ناطقی، مژده؛ کریمیان، زهره (۱۴۰۳). تحلیل نظام حکمرانی زیست فناوری مبتنی بر ساختار و کارکرد. فصلنامه دانش حکمرانی، (۲)۲.
- سلطانی نژاد، احمد؛ موسوی شقایب، مسعود؛ اسدی نژاد، الهام (۱۳۹۲). تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰. پژوهشنامه علوم سیاسی، (۲)۸، ۱۱۲-۷۹.
- شهبازی، آرامش؛ برلیان، پویا (۱۳۹۷). نقش زیست فناوری در توسعه حقوق بین الملل محیط زیست. نشریه مطالعات حقوق عمومی، (۱)۴۸.
- علیزاده، مهدی (۱۳۹۰). نقد و بررسی اصول حاکم بر اخلاق زیست فناوری معاصر. فصلنامه اخلاق زیستی، پیاپی ۲.
- غلام نژاد، پژمان؛ شریفی، احسان (۱۴۰۱). بررسی روش های تشخیص چهره مبتنی بر الگوریتم های یادگیری عمیق. نشریه رشد فناوری، (۷۳)۱۹.
- قریشی، سیدجمال؛ مطلبی کر بکندی، حسین؛ کلانتری، عبدالحسین (۱۴۰۱). حکمرانی فضای مجازی براساس انگاره مشروعیت فنی دانشی. نشریه مطالعات میان رشته ای تمدنی انقلاب اسلامی، (۳)۱.
- مدرسی، مرتضی؛ کوره پز، نوید (۱۳۹۶). فناوری بیومتریک: از رهیافت کلاسیک تا مدرن. نشریه کارآگاه، پیاپی ۴۰.
- مصلح، عرفان؛ باقری مقدم، ناصر؛ محمدی، مهدی (۱۴۰۳). تبیین الگوی حکمرانی فناوری های نوظهور در ایران. فصلنامه حکمرانی متعالی، (۱۷)۵.
- منشادی، مرتضی؛ شهریار، ابوالقاسم؛ نظیف، سارا (۱۴۰۲). سنجش سری زمانی کیفیت حکمرانی در ایران بین سال های ۱۴۰۰-۱۳۷۴. پژوهشنامه علوم سیاسی، (۲)۱۸، پیاپی ۷۰، ۲۳۱-۱۹۹.

Adámek, M., Matýšek, M., Neumann, P. (2015). Security of Biometric Systems.

Procedia Engineering.

Adelson, J. (2005). From Bailing Wire to Biometrics. *Security*, 42 (3), 18.

Andresen, B., Fulop, G. F., Norton, P. R. (2005). Infrared Technology and Applications XXXI. Society of Photo-Optical Instrumentation Engineers (SPIE). *Conference Series*, Vol.5783.

Campisi, P. (2013). *Security and Privacy in Biometrics: Towards a Holistic Approach*. 10.1007/978-1-4471-5230-9_1.

Frost, M., Sullivan, J. (2010). Frost & Sullivan Finds Vast Potential for Biometrics Industry, available at: <http://www.frost.com/prod/servlet/press-release.pag?docid=194455857>.

Giddens, A. (1991). *Modernity and Self -Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford: Stanford University Press.

Gonçalves, M. E., Gameiro, M. (2012). Security, Privacy and Freedom and the EU Legal and Policy Framework for Biometrics. *Computer Law & Security Review*. 28. 320-327. 10.1016/j.clsr.2012.03.012.

Grover, R. (2005). Cogent: Leaving its Prints on the Biometrics Market. *Business Week*, June 6, p. 82. Available at: http://www.businessweek.com/magazine/content/05_23/b3936416.htm.

Jain, A. K. (2007). Technology: Biometric Recognition. *Nature*, 449 (7158), 38 40.

Lippert, R. (2008). David Lyon, Surveillance Studies: An Overview. *Canadian Journal of Sociology*. 33. 10.29173/cjs2004.

Man, Z. (2023). Biometric Information Security Based on Double Chaotic Rotating Diffusion, Chaos, Solitons & Fractals. *Elsevier*, Vol.172 (C). available at: <https://doi.org/10.1016/j.chaos.2023.113614>.

Molenberghs, G. (2006). Biometry and Biometrics. *Sensor Review*, 26 (1), 5.

Mortenson, J. (2010). New Biometric Modalities Using Internal Physical Characteristics. *Proceedings of SPIE*, Vol. 7667. Available at: <http://dx.doi.org/10.1117/12.847882>.

Ong, A. (2006). *Neoliberalism as Exception: Mutations in Citizenship and Sovereignty*. Durham: Duke University Press.

Pallitto, R. and Heyman, J. (2008). Theorizing Cross-Border Mobility: Surveillance, Security and Identity. *Surveillance and Society* 5 (3), 315 - 333.

Rabinow, P. and Rose, N. (2006). Biopower Today. *BioSocieties*, 1 (2), 195 - 217.

- Rosas, G. (2006). The Thickening Borderlands: Diffused Exceptionality and "Immigrant" Social Struggles during the "War on Terror". *Cultural Dynamics*, 18 (3), 335.
- Rose, N. (1996). The Death of the Social? Re-Figuring the Territory of Government. *Economy and Society*, 25 (3), 327.
- Rose, N. and Novas, C. (2005). Biological Citizenship. In: Aihwa Ong and Stephen Collier, eds. *Global Assemblages: Technology, Politics, and Ethics as Anthropological Problems*, pp. 439-463. Oxford: Blackwell.
- Salter, M. B. (2006). The Global Visa Regime and the Political Technologies of the International Self: Borders, Bodies, Biopolitics. *Alternatives: Global, Local, Political*. 31 (2), 167-189.
- Wilson, D. (2007). Australian Biometrics and Global Surveillance. *International Criminal Justice Review*. 17 (3), 208.
- Wilson, T. M. and Donnan, H. (2019). *A Companion to Border Studies*. Second Edition. Blackwell Publishing Ltd. Published 2012 by Blackwell Publishing Ltd.



Research Paper

Identifying and Explaining the Challenges Facing the Regularity of Gaining Political Power in the Period of the Islamic Republic of Iran

*Farzad Kalateh¹ Faez Dinparast²

1. Ph.D. student of political science, Iranian issues, Allameh Tabatabai University

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.511>

Receive Date: 23 April 2023

Revise Date: 16 July 2023

Accept Date: 29 July 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The organization of political competition between the contenders for gaining political power has long been of interest to mankind. The importance of this issue has caused thinkers to theorize ways to organize the acquisition of political power in order to reduce its risks in such a way that it has efficiency and social acceptance (Khalili, 2015: 16). In the modern era, the former methods (such as the rule of inheritance) have become obsolete due to their inefficiency and lack of social acceptance, and a new rule under the title of "free and fair elections" has been established and replaced. The effectiveness and social acceptance of the election rule has institutionalized it and made it the best and only available option.

The history of establishing and holding elections in Iran goes back to the constitutional era. From the constitutional period onwards, the election rule was accepted and established as a way to organize political competition. Examining the election law of legislative assemblies and its implementation process during the first and second Pahlavi periods, shows that the elections in this period had many challenges and there was a great difference and distance from the criteria of "free and fair" elections (cf. Ismaili and others, 1378, Hemi, 1391, Ahmadi, 1389). After the Islamic revolution of 1979, despite the fundamental change and evolution in the pattern of political order and election laws, the evidence and documentations prove that the election law still faced many serious challenges in the period in question. The problem of the upcoming research is to explain the challenges of elections in the period of the Islamic Republic of Iran. Therefore, the main question of the research is: How can the challenges of elections in the period of the Islamic Republic of Iran be explained? In order to answer the question, first, a description of the state of elections and its challenges during the period of the Islamic Republic of Iran will be presented, and then the why and how of the challenges will be investigated.

Methodology

In this research, a documentary method was used to collect data and a process tracking method was used to judge the data; Process tracing is a technique that helps the researcher



* Corresponding Author:

Farzad Kalateh, Ph.D.

E-mail: farzad.kalateh@gmail.com

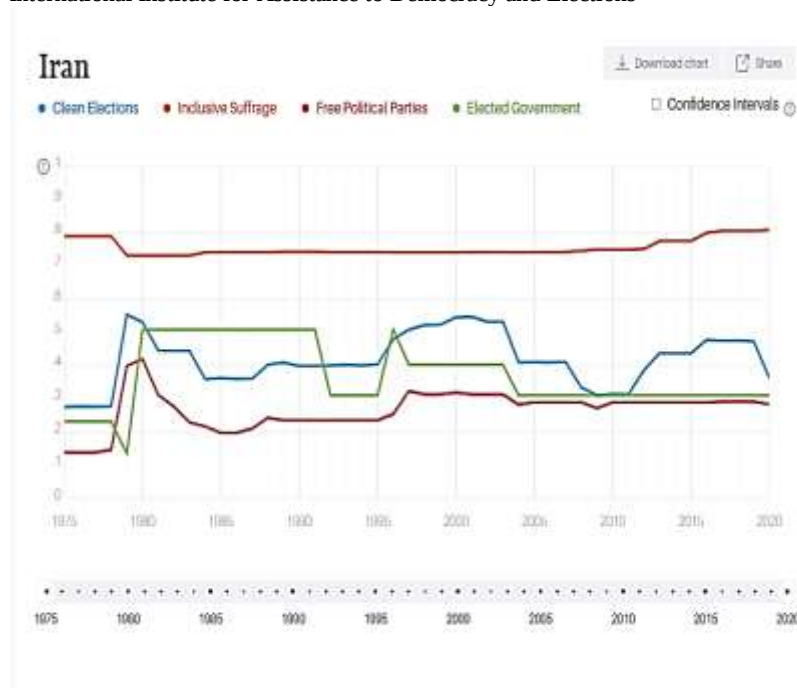


investigate certain mechanisms through which an independent variable is linked to a dependent variable. Causal mechanisms mean mediating processes or variables through which an explanatory variable has a causal effect on the dependent variable (Taleban, 2017). The use of this method in this research is because the process of emergence of rules/institutions is contextual and time-consuming and is influenced by various factors. The research analysis unit is Iran and the period of time, the period of the Islamic Republic (1979 to 2022), the observation unit is different periods of elections and election rules, the measurement unit is the state of elections in the period of the Islamic Republic.

Result and Discussion

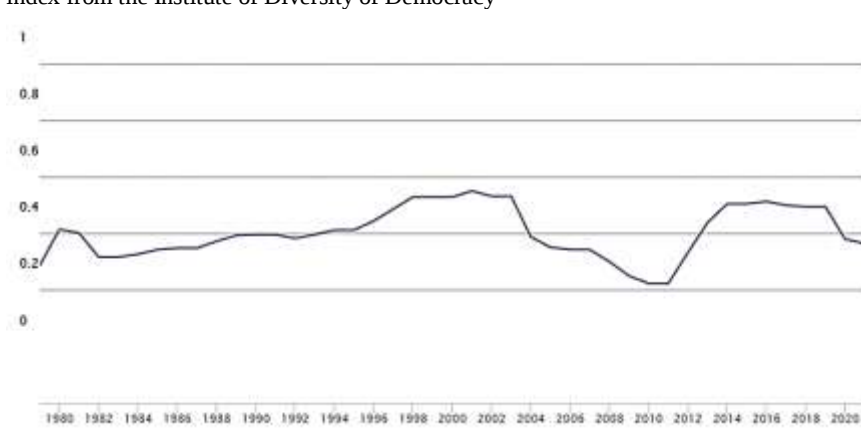
In order to determine the state of elections in the period of the Islamic Republic of Iran, two indicators of "representative government" from the International Institute for Assistance to Democracy and Elections and "transparent elections" index from the International Institute of Diversity of Democracy were used. The results of the calculations show that the elections in the period of the Islamic Republic of Iran are in an unfavorable situation in both indicators. Therefore, this situation confirms that there are challenges. Among the most important challenges of the elections, we can mention: discretionary supervision, women's deprivation of the right to be elected in the presidential elections, ambiguity in the conditions of election candidates, ambiguity in the concept of supervision. The mentioned challenges have been established by the Islamic political forces in order to secure their political interests to stabilize their position in the political structure.

Image No. 1: The status of the Islamic Republic of Iran in the four indicators of clean elections, inclusive suffrage, free political parties and elected government from the International Institute for Assistance to Democracy and Elections



Source: <https://www.idea.int/gsod-indices/#/indices/compare-attributes>

Image No. 4: The status of the Islamic Republic of Iran in the "Transparent Elections" index from the Institute of Diversity of Democracy



Source: <https://v-dem.net/dataanalysis/VariableGraph>

Conclusion

After the Islamic revolution of 1979, each of the political forces played a role in the process of establishing the election rules, but the Islamic political forces played a significant role in establishing the election rules due to the wide (cultural) power they enjoyed. The political forces in question also adjusted the election law according to their beliefs and interests in order to stabilize their position in the power structure. This has gradually led to discrimination and weakening of elections. In fact, the conflict between the interests and beliefs of the founders of the election laws with free and fair elections has led to the formation of election challenges during the J.A. period. On the other hand, the relative increase of benefits resulting from the governing electoral laws has added to the cause and has led to the weakening of the elections even more than before, and has also increased the cost of amending and revising the electoral laws and has faced serious problems and resistance from its supporters.

Keywords: Political Competition, Political Power, Elections, Institutionalism, Islamic Republic of Iran.

References

- Ahmad Vand, Shoja and Ferdous Sabermahani (2014), "Comparative Income on the Financial Resources of Election Campaigns: A Study of Electoral Systems of Iran, France, Russia and America", *Public Law Research Quarterly*, Vol. 17, No. 49, Pp.9-35.
- Ahmad Vand, Shuja (2009), "Advertising in the Law of Majlis Elections", *Law and Politics Research Quarterly*, Vol. 12, No. 30, Pp.20-1.
- Ahmadi, Ali (2010), *Elections in Iran (legal and legal review)*, Publisher: Mizan.
- Ajam Oghlou, Daron and James Robinson (2013), *The book Why Nations Fail*, Translated by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naimipour, published



by Rozeneh.

Akbari, Mohammad Taghi and others (2022), "Pathology of the election financial system of the Islamic Republic of Iran", *Danesh Public Law Quarterly*, Vol. 11, No. 35, Pp.93-118.

Akhwan Kazemi, Bahram (2008), *Causes of political party inefficiency in Iran*, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center.

Alinqi, Amir Hossein (2013), *Nesrat Astsawabi*, Tehran, Publications: Ni.

Alinqi, Amirhossein (2001), *Monitoring the elections and determining the qualifications of the candidates*, Ni publication.

Alkalit, Jurgen (2008), "Free and Fair Elections", translated by Ahmed Makrez Malmiri, *Research Council Magazine*, Vol. 11, No. 46.

Annotated report of the deliberations of the Parliament of the Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran (1991), Vol. 3, Publisher: Islamic Council, Public Relations.

Arshadhi, Aliyar (2016), "Supervision of the Guardian Council on Elections, Referendum or Survey", *Journal of Constitutional Rights*, No. 6 and 7, Pp.43-27.

Atai, Seyyed Javad (2014), *The role of the Ministry of Interior in the elections in the Islamic Republic of Iran*, New Design Publications.

Azghandi, Alireza and Delawar, Abuzar (2009), The role of the political culture of the ruling elites in the fall of Mohammad Reza Shah: A case study of the prime ministership of Amir Abbas Hoyda from February 1965 to August 1978, *Political and International Approaches*, No. 23, Pp.51-76.

Babaei, Mohammad (2018), "Evaluation of Radio and Television News Policies in the 10th Presidential Elections", *PhD Thesis*, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran.

Babapour, Mohammad Mehdi (2007), Jurisprudential-Political Discourses and the Constitution of J.A., *Doctoral Thesis*, University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences.

Bashirieh, Hossein (1997), Ideology and Political Culture of the Ruling Groups in the Pahlavi Period, *Naqd Va Nazar Magazine*, No. 3 and 4, Pp.74-85.

Begizadeh, Marzieh (2016), *the evolution of the supervisory position of jurists on the parliament from the constitution to the establishment of the guardian council*, doctoral dissertation, Imam Khomeini Research Institute and the Islamic Revolution.

Beheshti, Seyyed Mohammad (B.T.A.), *Iranian Thoughts: Essays in Iran's Cultural Landscape*, Volume 1, under publication.

Bell, D. (1988) *The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties (with a new afterword)*. Cambridge, MA: Harvard University Press.



- Bozormehri, Majid (2016), "A Comparative Study of Advertisements in the Presidential Electoral System", *Modares Humanities Quarterly*, Vol. 11, No. 4, Pp.1-24.
- Bozormehri, Majid and Navid Rasouli (2022), evaluation of the independence of the main body of election monitoring in the Islamic Republic of Iran, *Politics Quarterly*, Vol. 52, No. 1, Pp.27-53.
- Bradley, Megan (2007), *Political Islam, Political Institution and Civil Society in Iran*, International Development Research Centre (IDRC).
- Darshti, Hajar (2013), Pathology of Islamic Council election campaigns in the light of legal principles governing campaigns, *Majlis and Strategy Quarterly*, Vol. 21, No. 80, Pp.90-105.
- Davarpour, Aziraleh (2017), *duties and powers of the Ministry of Interior in elections*, Topre Andishan Publications
- Delavari, Abolfazl (1998), Investigating the roots of political violence and political instability in Iran, *PhD Thesis*, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science.
- Delawar, Abuzar (2007), Political Culture of the Ruling Elites in the Second Pahlavi Period, *Conversation Quarterly*, No. 52.
- Easton, David (1953), *The Political System: An Inquiry into the State of Political Science*, 2nd ed. Alfred A. Knopf.
- Esmaili, Alireza and others (1997), *documents from the elections of the National Assembly during the first Pahlavi period*, General Directorate of Archives, Documents and Museum of the President's Office, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
- Esmaili, Hamidreza (2009), Political culture of the ruling body in the Pahlavi period, *Historical Studies Journal*, Vol. 6, No. 26, Pp.26-65.
- Farson, Sameeh, Mehrdad Meshaihi (1999), *Political Culture in the Islamic Republic of Iran*, translated by Masoumeh Khaleghi, Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran.
- Fatahi Zafarkandi, Ali (2017), *Guardian Council; Monitoring the elections, explaining and analyzing the competence of the Guardian Council in monitoring the elections and investigating the doubts surrounding it*, Tehran: Guardian Council Research Institute Publications.
- Gill, Guy Goodwin (2016), *Free and Fair Elections in International Law and Procedure*, Translators: Qasim Zamani, Jamal Seifi, Publisher: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research.
- Golshani, Alireza and others (2017), pathology of the presidential election of the Islamic Republic of Iran and ways to correct its damage, *Islamic Revolution*



Approach Magazine, No. 45, Pp.107-136.

Gulmohammadi, Ahmed (2015), *Political History*, Tehran, Research Institute of Islamic History.

Gurji Azandriani, Ali Akbar (2008), "The Law of the Islamic Council Elections Under Criticism", *Law Quarterly, School of Law and Political Science Magazine*, Vol. 40, No. 4, Pp.333-352.

Habibnejad, Seyyed Ahmad (2018), "Conditions for being elected in the Islamic Council elections in Iran's constitutional law system with a comparative view", *Political Science Quarterly*, 14th year, No. 55, Pp.99-130.

Harrop, Matin and Charlie Miller (1987), *Election and voter: A Comparative Introduction*, London Macmillan

Hemti, Iraj (2013), *Vote is Pahlavi's vote: A look at the nature of elections in the Pahlavi period*, fifth edition, Tehran, Publisher: Educational Research and Planning Organization.

Hodgson, Geoffrey (2010) "*The Institutional Economics Approach and the Nature of Institutions*", Translated by: Mahmoud Motousli, Mostafi Sami-Nasab, Mahmoud Mashhadi Ahmad and Ali Nikonsebati, compiled and translated in: *Institutional Economics: Pioneers of Institutionalism Who Transformed Economics*, Tehran: Publications of Amam Sadegh University.

Hosseinzadeh, Seyyed Mohammad Ali (2013), from institutionalism to income discourse on the application of institutionalism theories in political science, *Political Science Journal*, Baqir Al-Uloom University of Qom, 15th year, No. 60, Pp.83-109.

Hosseinzadeh, Seyyed Mohammad Ali (2015), *Political Islam in Iran*, Publisher: Mofid University.

Jafari, Mohammad Hossein, and Seyed Mohammad Reza Bidaki and Ali Mohammad Kamalian (2017), *The Principle of Equality in the Electoral Laws of the Islamic Republic of Iran Compared to the Criteria of Free and Fair Elections*, Publisher: Niko Roush.

Kadivar, Mohsen (1996), *State theories in Shia jurisprudence*, 4th edition, Tehran: Ni.

Khalili, Abdolreza (2015), *Elections, Political Balance and Stability*, Publisher: Pelikan.

Khatami, Mohammad (2012), Analytical review of objections of the Guardian Council to the Bill to amend the Election Law of the Islamic Parliament, *Basic Rights Journal*, Vol. 10, No. 1, Pp.327-377.

Khosravi, Hassan (2008), *Laws of Democratic Elections*, Tehran, Majd Scientific and Cultural Assembly.



- Knight, Jack (1992). *Institutions and social conflict*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lane, J., & Ersson, S. (2000). *The New Institutional Politics: performances and outcomes*, London: Routledge.
- Malekan, Majid (1997), *Political Culture of the Ruling Elites and Political Pluralism in Iran during 1955 to 1979*, Master's Thesis, Imam Sadiq University (AS).
- Marhouni, Mohsen (2012), *evaluation of the presidential election law approved in 2011*, Shiraz University
- Miri, Mohammad (1990), The impact of the structure of the political system on the political culture of the Iranian people with an emphasis on 1953 to 1988, *Master's thesis*, Tarbiat Modares University.
- Mushfaq, Mohammad Ali (2016), *Pathological analysis of the election system*, Tehran: Kavir.
- Nikzad, Iman (2012), *Study of the political culture of clerics who opposed the second Pahlavi regime (Imam Khomeini, Ayatollah Taleghani, Ayatollah Montazeri)*, Master's thesis, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute.
- North. Douglas (1995), *Institutions, Institutional Changes and Economic Performance*, translated by Mohammad Reza Moini, Tehran, Program and Budget Organization Publications.
- North. Douglas et al. (2016), *violence and social orders*, translated by Jafar Khairkhahan and Reza Majidzadeh, Roseneh Publications.
- Obedience, Javad (2000), Elections and Supervision of the Guardian Council, *Basic Rights Journal*, No. 2, Pp.27-48.
- Pearson, Paul (2013), *Politics in the context of time*, translated by Mohammad Fazli, Tehran: Ney Publishing.
- Peters, Guy (2004) *Theory of Institutionalism in Political Science*, translated by: Farshad Momeni and Fariba Momeni, Tehran: Publications of the Research Institute of Human Sciences, Culture and Social Studies of Jihad University.
- Poggi, Gianfranco (1990), *The State: it's nature, development and prospects*, California: Stanford University Press.
- Poggi, Gianfranco (2001), *Forms of power*, Cambridge: Polity.
- Qalfi, Mohammad Vahid (2004), *Assembly of Experts and Religious Government in Iran*, Publications of Imam Khomeini's Works Editing and Publishing Institute.
- Qolipour, Arin (2016), *Institutions and Structures (Institutional Ecology of Organizations)*, Tehran: Samt.
- Rose, Richard and Others (2000), *International Encyclopedia of Election*,



London: Macmillan press.

Saree Al-Qalam, Mahmoud (2006), *Political Culture of Iran*, Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies.

Sarvani, Ali Akbar (2013), a comparative study of the political culture of religious elites in relation to the Iranian royal system from 1953 to 1979, *Master's thesis*, Tarbiat Modares University.

Shamabadi, Abulqasem and Reza Tajarlo, Afsana Pahlvanlo (2013), *financial supervision of elections in the subject law of Iran*, Publisher: Arah.

Sharif, Mohammad (1999) *Legal attitude to the category of discretionary supervision*, a collection of articles on discretionary supervision, Vol.1, Tehran, Afkar Publishing House.

Soleimani, Sajjad (2017), "Study of the Concept of Monitoring in the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Master's Thesis*, Mazandaran University, Faculty of Law and Political Science.

Tahan Nazif, Hadi (2013), "A brief look at the pathology of the Islamic Council Election Law", *Nazer Amin Quarterly*, Vol. 44.

Tahan Nazif, Hadi and Kodkhodamoradi, Kamal (2018), "Pathology of the legal system governing the processes of monitoring the elections of the Islamic Council in the light of general election policies", *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 49, No. 4, Pp.112-148.

Tajzadeh, Seyed Mustafa (2012), *in defense of free and fair elections*, Publisher: Farhang and Andisheh.

Taliban, Mohammad Reza (2007), "Reflection on process tracing technique in studies of Islamic Revolution of Iran", *Matin Scientific Research Quarterly*, No. 40, Pp.91-116.

Yavari, Asadullah (2016), Examination of the qualifications of election candidates by the Guardian Council, another reflection, *Legal Research Quarterly*, No. 80, Pp.213-237.

شناسایی و تبیین چالش‌های پیش‌روی قاعده‌مندی کسب قدرت سیاسی در دوره جمهوری اسلامی ایران^۱

*فرزاد کلاته^۱، فائز دین‌پرست^۲

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=2359195582/7%>

<https://doi.org/10.1735790.1403.19.2.6.2>

چکیده

رقابت سیاسی، ریشه در وجود و اهمیت قدرت سیاسی در توزیع ارزش‌ها دارد. نظم‌دهی به رقابت سیاسی، یکی از راهکارهای ضروری برای جلوگیری از تبدیل رقابت به خشونت میان مدعیان قدرت به‌شمار می‌آید. امروزه، قاعده «انتخابات آزاد و منصفانه»، مقبول‌ترین و کارآمدترین قاعده برای تنظیم رقابت سیاسی است. با وجود اینکه بیش از یک قرن از پیدایش قاعده انتخابات در ایران می‌گذرد، ولی شواهد موجود بیانگر این است که این عرصه، همچنان با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. برپایه چنین مفروضی، پرسش نوشتار حاضر این است که «چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران، چگونه قابل تبیین است؟» در پاسخ به پرسش پژوهش، این فرضیه مطرح است که «چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران، نتیجه توزیع نامتوازن قدرت میان نیروهای سیاسی در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی و باورها و منافع نیروهای سیاسی بنیان‌گذار و حامی قوانین انتخابات است». برای پاسخ به پرسش پژوهش، از روش پژوهش ردیابی فرایند، و برای تبیین نظری مسئله پژوهش، از چارچوب نظری نهادگرایی سیاسی، استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان نیروهای سیاسی گوناگون فعال در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، نیروهای سیاسی اسلامی که محصول نماینده شکاف سیاسی سنت/تجدد بوده‌اند، از قدرت (فرهنگی) بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه، سهم بسزایی در فرایند تأسیس قوانین انتخابات داشته‌اند. قوانین موردنظر نیز متناسب با باورها و منافع سیاسی آن‌ها، تأسیس شده و استمرار یافته‌اند و همین امر، سبب ایجاد چالش‌های انتخابات شده است. افزون‌براین، به دلیل فراوانی نسبی منافع حاصل از قوانین انتخاباتی حاکم، اصلاح قوانین انتخابات، با مقاومت شدید بنیان‌گذاران و حامیان قوانین انتخابات روبه‌رو شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

رقابت سیاسی، قدرت سیاسی، انتخابات، نهادگرایی، جمهوری اسلامی ایران

* نویسنده مسئول:

فرزاد کلاته

پست الکترونیک: farzad.kalateh@gmail.com

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده مسئول مقاله با عنوان «آسیب‌شناسی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی نگاشته شده است.

مقدمه

ساماندهی رقابت سیاسی میان مدعیان کسب قدرت سیاسی، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. اهمیت این موضوع سبب شده است که متفکران به منظور کاهش مخاطرات آن، شیوه‌هایی را برای ساماندهی کسب قدرت سیاسی تئوریزه کنند که از کارآمدی و پذیرش اجتماعی برخوردار باشد (خلیلی، ۱۳۹۵، ۱۶). در دوره مدرن، شیوه‌های پیشین (مانند قاعده وراثت)، به دلیل ناکارآمدی و عدم پذیرش اجتماعی، منسوخ، و قاعده جدیدی با عنوان قاعده «انتخابات آزاد و منصفانه» تأسیس و جایگزین شده است. کارآمدی و پذیرش اجتماعی قاعده انتخابات، آن را نهادینه و به بهترین و تنهاترین گزینه موجود تبدیل کرده است.

پیشینه تأسیس و برگزاری انتخابات در ایران، به دوران مشروطه بازمی‌گردد. از دوره مشروطه به این سو، قاعده انتخابات، به عنوان شیوه‌ای برای ساماندهی رقابت سیاسی، پذیرفته و تثبیت شد. بررسی قانون انتخابات مجالس قانون‌گذاری و فرایند اجرای آن در طول دوره پهلوی اول و دوم، نشان می‌دهد که انتخابات در این دوره، دچار چالش‌های پرشماری بوده و با معیارهای انتخابات «آزاد و منصفانه» تفاوت و فاصله بسیاری زیادی داشته است (نک: اسماعیلی و دیگران، ۱۳۷۸؛ همتی، ۱۳۹۱؛ احمدی، ۱۳۸۹). پس از انقلاب اسلامی، با وجود تغییر و تحول بنیادین در الگوی نظم سیاسی و قوانین انتخابات، شواهد و مستندات، بیانگر این است که قانون انتخابات در دوره مورد نظر، همچنان با چالش‌های جدی پرشماری روبه‌رو است. مسئله پژوهش پیش‌رو نیز تبیین چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران است؛ از این رو، پرسش اصلی پژوهش این است که «چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران، چگونه قابل تبیین است؟» به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، ابتدا توصیفی از وضعیت انتخابات و چالش‌های آن در دوره مورد بررسی ارائه، و سپس، چرایی و چگونگی پیدایش چالش‌های مورد نظر واکاوی خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

مرور منابع مربوط به موضوع مقاله حاضر، موجب روشن‌تر شدن و آشنایی با دیدگاه‌ها و همچنین، نارسایی‌های مربوط به مسئله پژوهش می‌شود. درباره موضوع پژوهش پیش‌رو، آثار بسیار زیادی وجود دارد که چالش‌ها و مشکلات قانون انتخابات در دوره مورد نظر را از منظر حقوقی بررسی کرده‌اند؛ به عنوان مثال، نویسنده کتاب «کندوکاوی آسیب‌شناسانه در نظام

انتخابات» (مشفق، ۱۳۹۶)، آسیب انتخابات را مربوط به قوانین انتخابات می‌داند. طحان نظیف (۱۳۹۸) نیز در مقاله «آسیب‌شناسی نظام حقوقی حاکم بر فرایندهای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی»، بر این نظر است که قوانین مربوط به نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، کاستی‌هایی دارد و قوانین مشخصی برای رد یا تأیید صلاحیت نامزدها وجود ندارد؛ بنابراین، لازم است که در قوانین مربوط به نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، بازنگری شود.

درستی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی تبلیغات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در پرتو اصول حقوقی حاکم بر تبلیغات» نیز مهم‌ترین آسیب تبلیغات در انتخابات مجلس شورای اسلامی را مربوط به قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌داند. وی بر این نظر است خلأ قوانین روشن در زمینه تبلیغات و عدم نظارت دولت بر هزینه‌های تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی، سبب ورود پول کثیف به انتخابات می‌شود.

گلشنی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «آسیب‌شناسی انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران و ارائه راهکار اصلاح آن» یکی از آسیب‌های انتخابات را مربوط به قوانین انتخابات دانسته‌اند که مبتنی بر نیازهای روز جامعه نیست.

بزرگمهری و رسولی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی استقلال مرجع اصلی نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران»، مستقل نبودن شورای نگهبان به عنوان مرجع نظارت بر انتخابات را یکی از چالش‌های مهم انتخابات معرفی کرده‌اند.

بسیاری از آثار پژوهشی دیگر نیز از نظارت استصوابی شورای نگهبان، به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های انتخابات در ایران نام برده‌اند. بحث محوری این پژوهشگران، نقد نظارت استصوابی شورای نگهبان بوده است (نک: علینقی، ۱۳۷۸؛ خاتمی، ۱۳۸۲؛ اطاعت، ۱۳۸۳؛ یآوری، ۱۳۹۶؛ تاج‌زاده، ۱۳۸۲؛ جعفری و دیگران، ۱۳۹۷).

بیشتر منابع مورد اشاره، با وجود دستاوردهای مهمی که داشته‌اند، تصویری تک‌بعدی از ابعاد گوناگون مسئله انتخابات و آسیب‌های آن ارائه می‌دهند و به صورت خلاصه تنها چالش‌ها را بیان کرده‌اند، بدون اینکه به علت پیدایش چالش‌ها توجه کنند؛ بنابراین، پژوهش حاضر، در راستای جبران همین کاستی، در تلاش است تا چرایی و چگونگی پیدایش و تداوم چالش‌های نظام انتخابات ایران را بررسی کند. پژوهش، به عوامل و زمینه‌های ظهور و بروز چالش‌های انتخابات ایران می‌پردازد. درواقع، اصلاح چالش‌ها، مستلزم آگاهی از چرایی پیدایش آن

است؛ بنابراین، جنبه نوآوری پژوهش پیش‌رو، این است که افزون‌بر شناسایی چالش‌های انتخابات در دوره زمانی جمهوری اسلامی ایران، برپایه الگوی نظری ارائه‌شده، به تبیین نظری چرایی و چگونگی پیدایش چالش‌ها نیز پرداخته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

جوامع، به هر شکل و اندازه‌ای، نیازمند نظم هستند و به‌همین دلیل، بشر در طول تاریخ از طریق تنظیم قواعد مختلف، در پی تأمین و حفظ نظم اجتماعی بوده است. «نهاد»، به معنای قواعد بازی یا قیدهایی است که بشر برای غلبه بر نااطمینانی و تنظیم امور جامعه وضع می‌کند (قلی‌پور، ۱۳۸۶، ۵). از قواعدی که تثبیت و تبدیل به الگوی رفتاری افراد شوند، با عنوان «نهاد» نام می‌برند. نهاده‌ی شدن^۱، فرایندی است که از مجرای آن، قواعد و هنجارهای خاص به‌گونه‌ای رواج می‌یابند که کنش برپایه آن‌ها، موردپذیرش، و فرازوی از آن‌ها، موجب محرومیت و مجازات می‌شود (بل^۲، ۱۹۸۸، ۵۵). نهادها، الگوی رفتاری افراد به‌شمار می‌آیند (هاجسون، ۱۳۸۹، ۵۰۴). الگوی رفتاری، به معنای محدود و مقید شدن امکان‌های کنش است. نهادها در کلیت خود، مقوله‌هایی اجتماعی و حاصل توافق آگاهانه یا ناآگاهانه جمعی انسان‌ها (نایت، ۱۹۹۲، ۱۱۸) و به‌لحاظ زمانی، مقدم بر انسان‌ها هستند؛ زیرا، انسان‌ها در دنیایی از نهادها متولد می‌شوند (هاجسون، ۱۳۸۹، ۴۲۷؛ پیترز، ۱۳۸۶، ۳۴-۳۵). درواقع، با اینکه نهادها توسط افراد تأسیس می‌شوند، ولی در ادامه، بر رفتار و ترجیحات افراد تأثیر می‌گذارند و بقای آن‌ها، طولانی‌تر از عمر بنیان‌گذارانشان است (پیرسون، ۱۳۹۳). نهادگرایان از این عامل، با عنوان «وابستگی به مسیر^۳» نام می‌برند. وابستگی به مسیر، به این معناست که بر هر جامعه‌ای، نهادهای رسمی (مانند قانون اساسی و سایر قوانین) و غیررسمی (مانند فرهنگ) پرشماری حاکم است. نهادها بر باورها، انتخاب‌ها، ترجیحات، و رفتار افراد مؤثر هستند. درواقع، با اینکه افراد، کنشگرانی عاقل و منفعت‌جو هستند، ولی تا حدود زیادی، در چارچوب محدودیت‌های نهادی پیشین، انتخاب و عمل می‌کنند (نورث و دیگران، ۱۳۹۸).

1. Institutionalization

2. Bell

3. Path Dependency

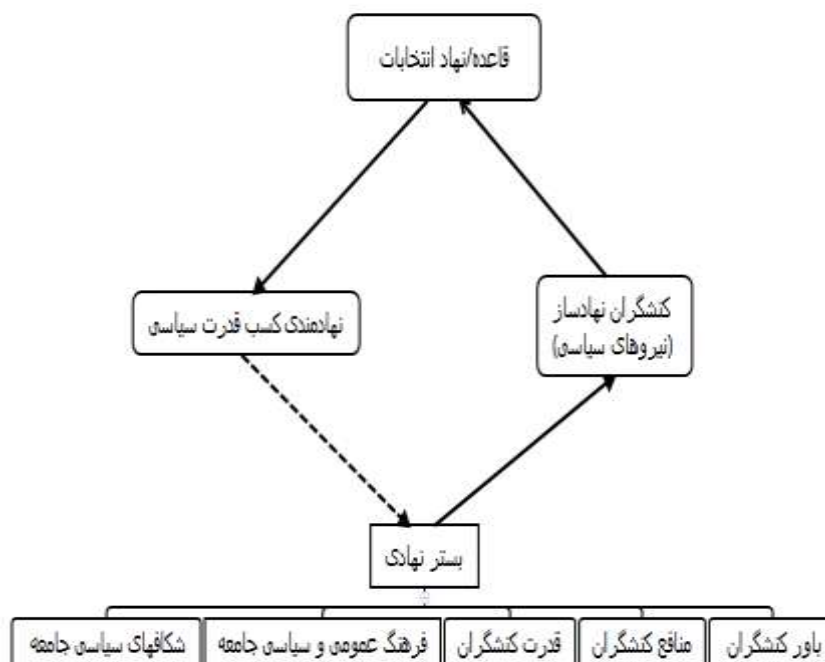
نهادهای در طول فرایند سه مرحله‌ای الگوسازی، الگوپذیری، و تغییر الگو تأسیس می‌شوند. گام نخست، عوامل مؤثر بر تأسیس نهادها (مانند منافع و باورهای کنشگران نهادساز)، گام دوم، عوامل تأثیرگذار بر نهادمند شدن قواعد نوبنیاد (مانند کارآمدی و پذیرش اجتماعی قواعد)، و گام سوم، به عوامل نقش‌آفرین در تغییر قواعد (مانند ناکارآمد شدن قواعد در پی تغییر شرایط جامعه یا تغییر باور (فرهنگ)^(۱)) جامعه (گل محمدی، ۱۳۹۵) اشاره دارد. سه مرحله یادشده به معنای زمینه‌مندی و زمان‌مندی نهادهاست؛ به این معنا که پیدایش و تکوین نهادها، امری تاریخی و متأثر از تحولات پیرامونی بوده و دچار تغییر و تحول می‌شود. به همین دلیل، بر جوامع گوناگون، نهادهای مختلفی حاکم است.

برحسب حوزه‌های گوناگون زیست جمعی، نهادها را می‌توان به چهار دسته اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی تقسیم کرد. هریک از نهادهای موردنظر، کنش انسانی را در حوزه‌های چهارگانه یادشده، تنظیم می‌کنند. براساس تقسیم‌بندی دیگری، نهادها را می‌توان به دو دسته رسمی و غیررسمی، تقسیم کرد. نهادهای رسمی، معمولاً نوشته‌شده و قابل مشاهده‌اند^(۲) (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱). نهادهای سیاسی^(۳) که از نهادهای مهم جامعه به‌شمار می‌آیند به دو دسته رسمی (مانند قوانین) و غیررسمی (مانند فرهنگ سیاسی) قابل تقسیم است. کارکرد نهادهای سیاسی، تنظیم کنش سیاسی افراد است؛ کنشی که معطوف به قدرت سیاسی است.

نهاد انتخابات، یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاسی جامعه است که به منظور ساماندهی کسب قدرت سیاسی بنا نهاده شده است. تأسیس قوانین انتخاباتی، مانند تأسیس هرگونه قاعده‌ای، تابع منافع و باور بنیان‌گذاران قاعده‌ساز و شرایط محیطی است که کنشگران قاعده‌ساز در آن فعالیت می‌کنند. به بیان روشن‌تر، رفتار، انتخاب‌ها، و ترجیحات بنیان‌گذاران قواعد، پیرو بستری است که در آن قرار دارند و منظور از بستر، فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه، شکاف‌های سیاسی جامعه^(۴)، باور^(۵)، منافع (سیاسی و اقتصادی)، و قدرت^(۶) کنشگران نهادساز است. عوامل بستر نهادی، از نوع علیت ترکیبی‌اند و در تعامل با یکدیگر بر بنیان‌گذاران قواعد تأثیر می‌گذارند و به صورت مجزا، قادر به تأثیرگذاری نیستند. افزون‌براین، قواعد/نهادهای سیاسی بر وضعیت بستر نهادی نیز مؤثر است؛ بنابراین، وضعیت قاعده/نهاد انتخابات (و قواعد/نهادهای سیاسی دیگر) در جوامع گوناگون، پیرو رابطه دیالکتیکی کارگزار (کنشگران نهادساز) و ساختار (بستر نهادی) است. فراوانی و گونه‌گونی قواعد سیاسی و

نظام‌های سیاسی در جوامع مختلف، ریشه در همین امر دارد.

شکل شماره (۱). دستگاه نظری پژوهش



منبع: یافته‌های پژوهش

در پاسخ به پرسش پژوهش، فرضیه پژوهش از درون دستگاه نظری پژوهش، به صورت زیر قابل برداشت است:

«چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران، پیامد توزیع نامتوازن قدرت میان نیروهای سیاسی در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی و باورها و منافع نیروهای سیاسی بنیان‌گذار و حامی قوانین انتخابات است.»

۳. روش پژوهش^۱

در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای داوری آن‌ها، از روش ردیابی فرایند^۲ استفاده شده است؛ ردیابی فرایند، شیوه‌ای است که به پژوهشگر کمک می‌کند تا

1. Research Methodology

2. Process tracing

سازوکارهای معینی را بررسی کند که از طریق آن‌ها یک متغیر مستقل به یک متغیر وابسته پیوند می‌خورد. سازوکارهای علی، فرایندها یا متغیرهای میانجی‌ای هستند که از طریق آن‌ها یک متغیر تبیینی، اثری علی بر متغیر تابع می‌گذارد (طالبان، ۱۳۸۷). دلیل به‌کارگیری این روش در پژوهش حاضر این است که فرایند پیدایش قواعد/نهادها، زمینه‌مند و زمان‌مند است و از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرد. واحد تحلیل^۱ پژوهش، ایران و دوره زمانی، جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰)، واحد مشاهده^۲، دوره‌های گوناگون انتخابات و قوانین انتخاباتی، و واحد سنجش^۳، وضعیت انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران است.

۴. تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم پژوهش

انتخابات آزاد و منصفانه^۴: انتخابات، مجموعه عملیاتی است که در راستای گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های گوناگون تعیین نمایندگان، و ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی، مداخله داد (رز^۵ و دیگران، ۲۰۰۰، ۳۷). بعد «آزادی» انتخابات، متشکل از حقوق و آزادی‌های سیاسی بنیادین و بعد انصاف، ناظر بر جنبه‌های مختلف بی‌طرفی در فرایند انتخاباتی و همچنین، مفهوم قاعده‌مندی انتخابات است (خسروی، ۱۳۸۷). آزاد و منصفانه بودن انتخابات به کیفیت انتخابات اشاره دارد و تمایزبخش انتخابات صوری از انتخابات واقعی است. تنها در یک انتخابات آزاد و منصفانه است که اراده عمومی در نظام سیاسی تجلی می‌یابد (الکلیت، ۱۳۸۸؛ گیل، ۱۳۸۶). انتخابات آزاد و منصفانه دارای شاخص‌هایی است (شکل شماره ۲) که از طریق سنجش آن‌ها می‌توان میزان آزاد و منصفانه بودن انتخابات را تعیین کرد.

1. Unit of Analysis
2. Unit of Observation
3. Unit of Measurement
4. Free and Fair Elections
5. Rose

شکل شماره (۲). شاخص‌های عملیاتی مفهوم انتخابات آزاد و منصفانه



۵. توصیف وضعیت انتخابات در دوره جمهوری اسلامی ایران

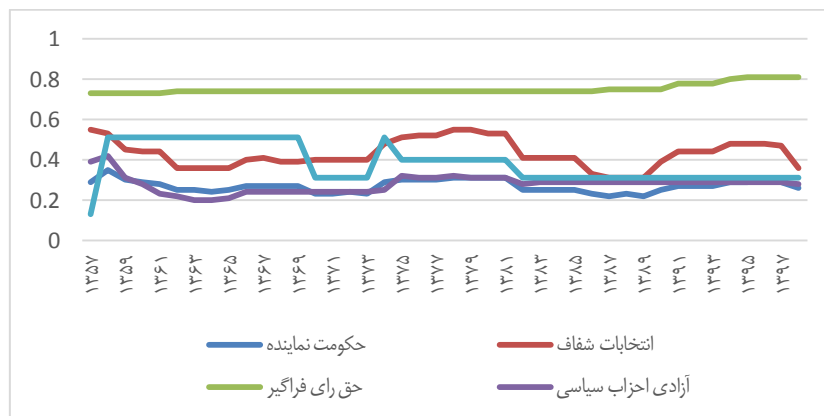
مؤسسات جهانی بسیاری، وضعیت انتخابات در سراسر جهان را به‌طور سالانه بررسی می‌کنند. از میان داده‌های موجود، می‌توان از شاخص‌های «حکومت نماینده» از مؤسسه بین‌المللی کمک به دموکراسی و انتخابات، و شاخص «انتخابات شفاف» از مؤسسه بین‌المللی تنوع دموکراسی، استفاده کرد^(۷)؛ زیرا، از یک سو، در این دو شاخص، همه جنبه‌های انتخابات «آزاد و منصفانه» در نظر گرفته شده است، و از سوی دیگر، تمام دوره جمهوری اسلامی ایران را پوشش می‌دهند؛ این درحالی است که داده‌های مؤسسه‌های دیگر، بیشتر دو دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران را دربر می‌گیرند. انتخاب هر دو شاخص، به این سبب است که بین معرف‌های هریک از دو شاخص، تفاوت‌های جزئی‌ای وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، در شاخص «حکومت نماینده»، معرف انتخابی بودن مقامات سطح یک نظام، در نظر گرفته شده

است، ولی در شاخص «انتخابات شفاف» چنین معرفی وجود ندارد؛ بنابراین، این دو شاخص به نوعی مکمل یکدیگر بوده و می توانند تصویر بهتر و دقیق تری از وضعیت انتخابات در ایران ارائه دهند؛ افزون بر این، با توجه به اینکه معمولاً مؤسسه های جهانی به سوگیری و سیاسی بودن متهم می شوند، بررسی وضعیت انتخابات از منظر دو سازمان متفاوت می تواند تاحدودی، شدت ادعای موردنظر را تعدیل کند. در ادامه، وضعیت انتخابات در دوره جمهوری اسلامی برپایه دو شاخص موردنظر، بررسی و توصیف شده است.

۱-۵. شاخص «حکومت نماینده»^۱ (مؤسسه بین المللی کمک به دموکراسی و انتخابات)^۲
شاخص حکومت نماینده، از چهار شاخص فرعی انتخابات شفاف^۳، حق رأی فراگیر^۴، احزاب سیاسی آزاد^۵، و حکومت انتخابی^۶ تشکیل شده است. هر شاخص، چندین معرف دارد و در مجموع، وضعیت انتخابات را در جوامع می سنجد.

نمودار شماره (۱). وضعیت جمهوری اسلامی در شاخص حکومت نماینده و چهار شاخص انتخابات شفاف، حق رأی

فراگیر، احزاب سیاسی آزاد و حکومت انتخابی (مؤسسه بین المللی کمک به دموکراسی و انتخابات)^(۸)



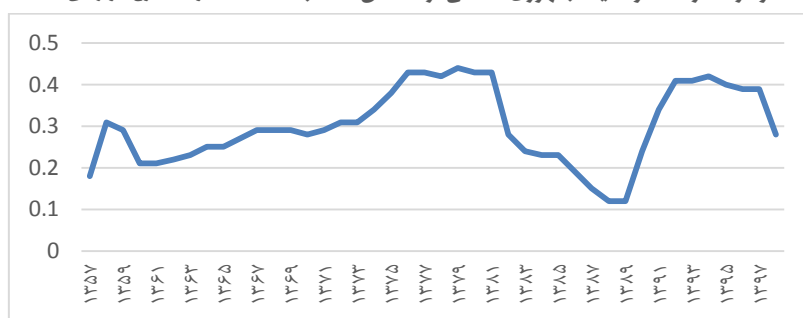
منبع: <https://www.idea.int/gsod-indices/#/indices/compare-attributes>

1. Representative Government
2. International Institute for Democracy and Electoral Assistance (IDEA)
3. Clean Elections
4. Inclusive Suffrage
5. Free Political Parties
6. Elected Government

۲-۵. شاخص «انتخابات شفاف» (مؤسسه بین‌المللی تنوع دموکراسی)^(۹)

شاخص موردنظر، یکی از شاخص‌های اصلی دموکراسی «انتخابی» و متشکل از ده معرف ارباب انتخاباتی نامزدها و رأی‌دهندگان توسط دولت، سایر خشونت‌های انتخاباتی (نزاع میان نامزدها)، تقلب در رأی‌گیری/بی‌نظمی در رأی‌گیری، خرید رأی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، استقلال نهاد برگزارکننده انتخابات، ظرفیت/توانایی نهاد برگزارکننده انتخابات، تحریم انتخابات، میزان حضور احزاب در انتخابات، و میزان دسترسی رقبا به رسانه است که مجموع نمره آن‌ها، نشان‌دهنده کیفیت انتخابات است.

نمودار شماره (۲). وضعیت جمهوری اسلامی در شاخص «انتخابات شفاف» (مؤسسه تنوع دموکراسی)^(۹)



منبع: <https://v-dem.net/dataanalysis/VariableGraph>

به منظور تعیین وضعیت جمهوری اسلامی در عرصه انتخابات، نمره‌های دریافتی در طول دوره موردنظر، تجمیع و با تقسیم آن‌ها بر تعداد سال‌ها، معدل به دست آمده است. نتایج محاسبات نشان می‌دهد که انتخابات در جمهوری اسلامی در هر دو شاخص، وضعیت نامطلوبی دارد که نشان‌دهنده وجود چالش‌هایی در این عرصه است؛ بنابراین، در بخش بعدی، چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی بررسی شده است.

جدول شماره (۱). وضعیت نهادمندی کسب قدرت سیاسی در دوره جمهوری اسلامی

ردیف	شاخص	دوره زمانی	مجموع نمرات	نمره میانگین	وضعیت
۱	«حکومت نماینده» (مؤسسه بین‌المللی کمک به دموکراسی و انتخابات)	۴۲ سال (از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۲۰)	۱۱۳۳	۰/۲۷	عملکرد پایین
۲	«انتخابات شفاف» (مؤسسه بین‌المللی تنوع دموکراسی)	۴۲ سال (از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۲۰)	۱۲۶۲	۰/۳۰	عملکرد پایین

1. The Varieties of Democracy Institute (V-Dem)

۶. توصیف چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی

چالش‌های انتخابات ایران، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از عوامل گوناگون قانونی، اقتصادی، فرهنگی، و... تأثیر می‌پذیرد. درواقع، گستره چالش‌های انتخابات در هر کشوری، بسیار گسترده است و به قوانین انتخاباتی محدود نمی‌شود، ولی به‌نظر بسیاری از پژوهشگران حوزه انتخابات، قوانین و مقررات، بیش از هر عامل دیگری، تعیین‌کننده کیفیت انتخابات است (هاروپ و میلر^۱، ۱۹۸۷، ۴۱؛ رُز^۲، ۲۰۰۰، ۸۶؛ بنابراین، در ادامه به برخی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی انتخابات که سبب کاهش کیفیت آن شده‌اند، اشاره می‌شود. گفتنی است، برخی از چالش‌ها، تنها ویژه برخی از انتخابات‌ها هستند^(۱۰)، ولی به‌طورکلی بر کیفیت وضعیت نظام انتخابات در یک کشور تأثیر می‌گذارند.

۱-۶. قانون انتخابات رهبری

هرچند در قانون اساسی جمهوری اسلامی، شیوه انتخاب و نظارت بر رهبری مشخص شده است، ولی به‌نظر می‌رسد، چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد. ازجمله این چالش‌ها می‌توان به «نامحدود» و «نامشخص بودن» مدت زمان رهبری، مناقشه درباره نحوه انتخاب یا انتصاب رهبر، و... اشاره کرد (کدیور، ۱۳۸۶).

۲-۶. قانون انتخابات ریاست جمهوری

نیروهای سیاسی بنیان‌گذار قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، در اصل ۱۱۵ قانون اساسی^(۱۱)، شرط‌هایی را برای نامزدهای ریاست جمهوری تعیین کردند که بعدها، چالش‌های بسیاری را برای انتخابات ایجاد کرد؛ به‌عنوان مثال، شرط «رجل بودن» رئیس جمهور، سبب تبعیض جنسیتی و محرومیت نیمی از جمعیت کشور از حق انتخاب شدن برای این سمت شده است؛ یا باتوجه به شرط «اعتقاد به مذهب رسمی کشور»، بخشی از شهروندان ایرانی به‌دلیل باورها و وابستگی‌های مذهبی غیرانتخابی، از حق نامزد شدن برای انتخابات ریاست جمهوری محروم هستند. شرط‌های دیگر نیز به‌گونه‌ای است که قابل‌سنجش و بررسی نیست و زمینه نظارت بر پایه سلیقه شخصی را برای شورای نگهبان فراهم می‌کند؛ به‌عنوان مثال، منظور از «مدیر و مدبر»، و معیار اندازه‌گیری آن چیست؟ میزان امانت و تقوای

1. Harrop and Miller

2. Rose

نامزدها چگونه قابل سنجش است؟ (مرهونی، ۱۳۹۲).

۳-۶. قانون انتخابات مجلس

در قانون انتخابات مجلس، ابهام‌ها و محدودیت‌هایی وجود دارد که سبب ایجاد چالش‌هایی در برابر انتخابات شده است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به مبهم بودن شرایط نامزدها^(۱۲)، عدم استقلال، و دولتی بودن هیئت‌های نظارت بر برگزاری انتخابات مجلس^(۱۳) اشاره کرد (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۸؛ حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰؛ طحان نظیف، ۱۳۹۱؛ طحان نظیف و کدخدامرادی، ۱۳۹۸).

۴-۶. قانون انتخابات مجلس خبرگان

به‌موجب ماده «۳» از فصل «دوم» قانون انتخابات مجلس خبرگان، خبرگان منتخب مردم باید «مجتهد» باشند و مرجع تشخیص آن نیز، شورای نگهبان است. باتوجه به اینکه اعضای شورای نگهبان، از سوی رهبری منصوب می‌شوند^(۱۴)، به‌نظر می‌رسد که این سازوکار به‌نوعی سبب تضعیف کارکرد مجلس خبرگان و ایجاد دور باطل می‌شود؛ به‌این‌معنا که منصوبان رهبری در شورای نگهبان، مسئول تأیید صلاحیت نامزدهایی هستند که قرار است بر عملکرد رهبری نظارت داشته باشند و این سازوکار ممکن است سبب اعمال صلاح‌دید شخصی و رد صلاحیت برخی نامزدها شود. همچنین، هرچند هیچ شرط جنسیتی‌ای برای نامزدهای مجلس خبرگان قرار داده نشده است، ولی در هر دوره، شورای نگهبان بنا به جایگاه نظارتی خود و با استفاده از اهرم نظارت استصوابی، داوطلبان زن برای حضور در انتخابات مجلس خبرگان را ردصلاحیت می‌کند؛ بنابراین، نیمی از جامعه از حق انتخاب شدن در این انتخابات محروم شده‌اند.

۵-۶. قانون انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا

هرچند برپایه قانون^(۱۵)، اقلیت‌های دینی از حق انتخاب شدن در این انتخابات برخوردارند، ولی این شرایط، محدود به اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی^(۱۶) است و افراد دیگر از این حق محرومند.

۶-۶. قانون نظارت بر انتخابات

برپایه اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان عهده‌دار نظارت بر انتخابات است. اما در این

اصل، به کیفیت و چندوچون نظارت^(۱۷)، اشاره‌ای نشده و همین امر، باعث بروز ابهام‌ها و تنش‌هایی شده است؛ از آنجاکه تفسیر قانون اساسی نیز به شورای نگهبان واگذار شده است، اعضای این شورا، نظارت بر انتخابات را افزون بر استطلاعی^(۱۸)، استصوابی^(۱۹) نیز می‌دانند (علینقی، ۱۳۹۳؛ شریف، ۱۳۷۸؛ ارشدی، ۱۳۸۵؛ فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۷). افزون‌براین، برخی از معیارها و شرایط مقرر در قوانین انتخابات (که پیشتر اشاره شد)، معیارهای ذهنی هستند، نه عینی، که راه را بر اعمال سلیقه و سلیقه‌ای شدن نظارت استصوابی باز می‌کنند. معیارها و شرایط داوطلب در قوانین یادشده به اندازه‌ای کلی و ذهنی است که حتی اگر نظارت استصوابی هم نبود، احراز این شرایط در داوطلبان را دشوار می‌کرد و سبب نظارت استصوابی می‌شد. همچنین، در مورد رسیدگی به شکایات در انتخابات نیز چالش‌هایی وجود دارد. براساس قانون، رسیدگی به شکایات در انتخابات، در صلاحیت شورای نگهبان است؛ به این معنا که مرجع نظارت بر تعیین صلاحیت نامزدها، همان مرجع رسیدگی به اعتراضات و شکایات‌های انتخاباتی است.

افزون بر موارد یادشده، مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که سبب تضعیف انتخابات در جمهوری اسلامی ایران شده است که ازجمله آن‌ها می‌توان به عدم استقلال و بی‌طرفی صداوسیما در زمان برگزاری انتخابات (بابایی، ۱۳۹۰)، عدم بی‌طرفی مجری برگزاری انتخابات (داوورپور، ۱۳۹۷؛ عطایی، ۱۳۹۴)، فقدان شفافیت مالی احزاب و تشکل‌ها (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸)، شفاف نبودن هزینه‌های تبلیغاتی انتخابات^(۲۰) (احمدوند، ۱۳۸۹؛ احمدوند و صابرمهانی، ۱۳۹۴؛ شم ابای و طجرلو، ۱۳۹۳؛ بزرگمهری، ۱۳۸۶؛ اکبری و دیگران، ۱۴۰۱)، غیرانتخابی بودن برخی مقام‌ها (مانند اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام^(۲۱))، اعضای شورای نگهبان^(۲۲)، رئیس قوه قضائیه^(۲۳)، رئیس سازمان صداوسیما) اشاره کرد.

۷. تبیین نظری چالش‌های انتخابات در جمهوری اسلامی

بنیان‌گذاران قوانین، نقش بسزایی در کیفیت و کارآمدی قوانین دارند؛ ولی، آنان در خلأ عمل نمی‌کنند، بلکه از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرند. قوانین انتخابات نیز از این قاعده مستثنا نبوده و کیفیت و چالش‌های آن را باید در ماهیت بنیان‌گذاران و بستری که قوانین در آن تأسیس شده‌اند، جست‌وجو کرد. درواقع، ناکارآمدی و چالش‌های قوانین انتخابات، از عواملی همچون منافع و باورهای بنیان‌گذاران قوانین و شکاف‌های سیاسی و فرهنگ جامعه تأثیر

می‌پذیرد. شاکله اصلی قوانین انتخابات در دوره جمهوری اسلامی، در سال‌های ابتدایی انقلاب و هم‌زمان با تأسیس قانون اساسی پی‌ریزی شده است. بنیان‌گذاران قانون اساسی، همان نیروهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بودند که با شدت و ضعف متفاوت، در فرایند تدوین قوانین نقش داشته‌اند. در میان نیروهای سیاسی گوناگون پس از انقلاب، نیروهای سیاسی اسلامی، به‌ویژه طیف فقه‌پرهیزی آن، نقش عمده‌ای در تدوین قوانین داشتند (باباپور، ۱۳۸۷)؛ زیرا، از قدرت (فرهنگی) بیشتری برخوردار بودند و همین امر باعث شد که الگوی پیشنهادی آن‌ها برای ساماندهی کسب قدرت سیاسی، از سوی جامعه پذیرفته شود. هرچند نیروهای دیگر نیز در زمینه قوانین انتخابات، چندان مخالفتی با نیروهای اسلامی نداشتند و اختلاف آن‌ها بیشتر بر سر مسائل اقتصادی و سیاست خارجی بود. ولی، در این میان، از یک سو، زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی، قدرت و در نتیجه، نقشی در فرایند تدوین قوانین انتخابات نداشتند^(۲۴) و همین امر سبب محرومیت آنان از حق انتخاب شدن در انتخابات ریاست جمهوری و خبرگان رهبری شد^(۲۵)؛ از سوی دیگر، اکثریت اعضا، از میان روحانیون بودند و به همین دلیل، نحوه ساماندهی کسب قدرت سیاسی، متناسب با منافع و باورهای آنان تنظیم شد؛ به عنوان مثال، تأسیس نهادی با عنوان شورای نگهبان و واگذاری حق نظارت بر انتخابات و تفسیر قانون اساسی به این شورا و واگذاری حق نصب و عزل اعضای شورا به ولایت فقیه، از جمله پیامدهای حضور حداکثری روحانیون در مجلس خبرگان قانون اساسی است (بیگی‌زاده، ۱۳۹۶). در واقع، نیروهای سیاسی مورد نظر، قواعد سیاسی را به گونه‌ای تأسیس کردند که جایگاه آن‌ها در ساختار سیاسی آینده ایران، حفظ و تثبیت شود (حسینی‌زاده، ۱۳۹۵). برتری نیروهای سیاسی اسلامی بر نیروهای سیاسی دیگر، ریشه در نزدیکی فکری آنان با فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه و شدت و گستردگی شکاف سیاسی سنت/تجدد دارد. براساس معیار باور به ادغام دین و دولت و تشکیل حکومت بر پایه موازین اسلامی، نیروهای سیاسی در این دوره به دو دسته کلی اسلامی و غیراسلامی قابل تقسیم‌بندی هستند و البته هریک از دسته‌های مورد نظر، دربردارنده گروه‌های فرعی گوناگونی است که هرچند در برخی مسائل، با یکدیگر اختلاف داشتند، ولی در مجموع، در مورد معیار اصلی (ادغام دین و دولت)، هم‌نظر بودند (جدول شماره ۲).

جدول شماره (۲). مؤسسان قوانین انتخابات و بستر نهادی آن در دوره ج.ا.ا

نیروها	زیرگروهها	نماینده شکاف سیاسی	منافع (سیاسی و اقتصادی) مؤسسان	قدرت نیروها	پایگاه اجتماعی نیروها	باور نیروها (باورهای مرتبط با انتخابات)
نیروهای سیاسی اسلامی	۱) نیروهای سیاسی اسلامی فقهاتی یا مکتبی/خط امام (مانند فداییان اسلام، حزب جمهوری اسلامی، جمعیت مؤتلفه اسلامی، و...)	سنت/تجدد	تثبیت جایگاه حاملان دین در ساختار سیاسی به منظور حفظ ارزش‌های دینی و مقابله با سکولاریسم، تجدد	دارای قدرت فرهنگی گسترده	بیشتر قشر روحانیت، بازاریان، و به لحاظ طبقاتی: طبقه پایین جامعه، طبقه متوسط سنتی، و روستاییان	تحدید انتخابات در چارچوب شرع؛ واگذاری قدرت سیاسی (فرماندهی نیروهای مسلح) به ولی فقیه؛ واگذاری حق نصب و عزل اعضای (روحانی) شورای نگهبان به ولایت فقیه؛ واگذاری نظارت بر انتخابات به علما (شورای نگهبان)؛
	۲) نیروهای سیاسی اسلامی چپ/سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌های اسلامی (مانند سازمان مجاهدین خلق، نهضت خدایران سوسیالیست)	کارگر/کارفرما، طبقه پایین/بالا، مرکز/پیرامون	تثبیت منافع کارگران در ساختار قدرت به منظور جلوگیری از استثمار آن‌ها توسط سرمایه‌داران	دارای قدرت فرهنگی محدود	بیشتر قشر روحانیت، طبقه پایین جامعه، روستاییان، کارگران، دهقانان	تحدید انتخابات در چارچوب شرع؛ واگذاری قدرت سیاسی (فرماندهی نیروهای مسلح) به ولی فقیه؛ واگذاری حق نصب و عزل اعضای (روحانی) شورای نگهبان به ولایت فقیه؛ واگذاری نظارت بر انتخابات به علما (شورای نگهبان)؛ تأکید بر اداره شورایی اسلامی
	۳) نیروهای سیاسی اسلامی لیبرال (مانند نهضت آزادی و حزب جمهوری خواه خلق مسلمان)	استبداد/دموکراسی	تثبیت منافع مردم در ساختار سیاسی در قالب انتخابات آزاد، به منظور جلوگیری از تضییع حقوق مردم توسط خودکامی	دارای قدرت فرهنگی محدود	بیشتر طبقه متوسط جدید، دانشجویان	واگذاری قدرت سیاسی (فرماندهی نیروهای مسلح) به رئیس قوه مجریه؛ محدودیت اختیارات برای شورای نگهبان؛ فقط واگذاری حق نظارت بر قوانین به منظور تطابق با موازین اسلامی به شورای نگهبان؛ انتخاب اعضای شورای نگهبان توسط مراجع تقلید یا مجلس شورای اسلامی؛
نیروهای سیاسی غیراسلامی	۱) نیروهای سیاسی ملی‌گرای/سکولار (مانند جبهه ملی، حزب ایران، حزب مردم ایران، و...)	استبداد/دموکراسی	تثبیت منافع مردم در ساختار سیاسی در قالب انتخابات آزاد، به منظور جلوگیری از تضییع حقوق مردم توسط خودکامی	دارای قدرت فرهنگی محدود	بیشتر طبقه متوسط جدید، دانشجویان	برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه، واگذاری قدرت سیاسی (فرماندهی نیروهای مسلح) به رئیس قوه مجریه؛ مخالفت با تأسیس نهاد شورای نگهبان و نهاد ولایت فقیه در قالب ساختار سیاسی
	۲) نیروهای سیاسی چپ/مارکسیستی (مانند حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان پیکار و حزب دموکرات کردستان)	کارگر/کارفرما، طبقه پایین/بالا، مرکز/پیرامون	تثبیت منافع کارگران در ساختار قدرت به منظور جلوگیری از استثمار آن‌ها توسط سرمایه‌داران	دارای قدرت فرهنگی محدود	بیشتر دانشجویان، قشر کارگران	اداره شورایی، تأکید بر نقش و جایگاه رهبری در زمامداری؛ واگذاری قدرت سیاسی به رهبر سیاسی؛ مخالفت با شورای نگهبان و ولایت فقیه

منبع: یافته‌های پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره فرهنگ سیاسی ایرانیان در دوره پهلوی (اول و دوم)، نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی ایران در دوره موردنظر، بیشتر از نوع فرهنگ سیاسی «تبعی» بوده است (دلاور، ۱۳۸۷؛ بشیریه، ۱۳۷۵؛ ملک‌ان، ۱۳۷۶؛ میری، ۱۳۷۴؛ اسماعیلی، ۱۳۸۸؛ ازغندی و دلاور، ۱۳۸۹؛ سروانی، ۱۳۸۳؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۶). به نظر می‌رسد در میان نیروهای سیاسی گوناگون، فرهنگ سیاسی سرامدان (نخبگان) نیروهای سیاسی اسلامی با فرهنگ سیاسی غالب جمعیت، نزدیکی بیشتری داشته است (نیکزاد، ۱۳۹۲). نتایج بسیاری از پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی بیشتر مردم در دوره پهلوی دوم، با باورهای اسلامی، همسویی بسیار زیادی داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان از آن با عنوان «فرهنگ اسلامی» نام برد (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹). افزون‌براین، رویکرد پرشتاب مدرنیزاسیون دولت پهلوی و بافت سنتی جامعه، سرانجام، سبب رویارویی خصمانه سنت با تجدد و حمایت بیشتر افراد جامعه از نیروهای سیاسی حامی سنت شد. البته نظام پهلوی نیز مانند جمهوری اسلامی، نظامی سنتی به‌شمار می‌آمد؛ زیرا، مبانی مشروعیت هر دو، ریشه در سنت دارد، ولی مشروعیت پهلوی، ریشه در سنت غیردینی (نظم پادشاهی) ایران، و مشروعیت جمهوری اسلامی، ریشه در سنت دینی دارد؛ ولی دینی نبودن مشروعیت پهلوی، سبب همسویی و حمایت پهلوی از برخی وجوه مدرنیزاسیون شد و اقدامات نوسازانه دولت نیز ایجاد شکاف سیاسی میان سنت و تجدد را در پی داشت و از درون شکاف موردنظر، نیروهای سیاسی حامی سنت شکل گرفتند و سرانجام، شدت و گسترده‌گی شکاف سنت و تجدد، موجب قدرتمندی نیروهای سیاسی اسلامی و برتری آن‌ها در تدوین قانون اساسی جدید شد؛ بنابراین، برپایه روش ردیابی فرایند، چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی به شکل زیر قابل تبیین است:

۱. آشنایی ایرانیان با غرب از اواخر دوره قاجار به این سو و ورود اندیشه‌های تجدد به ایران؛

۲. حمایت دولت پهلوی اول و دوم از برخی وجوه مدرنیزاسیون و درپیش گرفتن اقداماتی در راستای نوسازی ایران؛

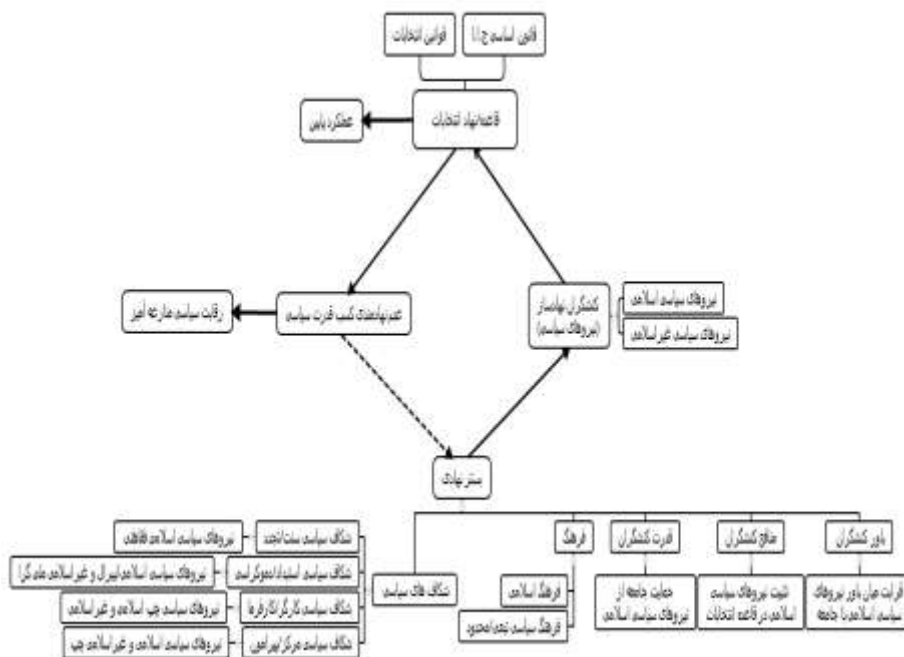
۳. تشدید رویارویی سنت و تجدد در پی اقدامات دولت پهلوی؛

۴. شکل‌گیری نیروهای سیاسی اسلامی از درون شکاف سیاسی سنت/تجدد؛

۵. وقوع انقلاب اسلامی و کشمکش میان نیروهای سیاسی گوناگون بر سر نحوه ساماندهی کسب قدرت سیاسی؛

۶. همسویی فکری نیروهای سیاسی اسلامی با جامعه؛

- شکل شماره (۳). تبیین نظری وضعیت نهادمندی کسب قدرت سیاسی در دوره جمهوری اسلامی



نتیجه‌گیری

فرزاد کلاته و همکار / شناسایی و تبیین چالش‌های پیش روی قاعده‌مندی کسب قدرت سیاسی در دوره...

سیاسی، لازم و ضروری است؛ زیرا، درغیراین صورت، خشونت و ستیز سیاسی رخ خواهد داد. تأسیس قاعده وراثت در عصر پیشامدرن و قاعده انتخابات در عصر مدرن، ریشه در همین ضرورت دارد. در هر دوره‌ای، بنیان‌گذاران قواعد، از عوامل گوناگونی تأثیر می‌پذیرند و کیفیت و کارآمدی قواعد به عوامل موردنظر بستگی دارد. قانون انتخابات در ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. پس از انقلاب اسلامی، نیروهای سیاسی مختلف در فرایند تأسیس قوانین انتخابات نقش داشتند، ولی نیروهای سیاسی اسلامی، به دلیل قدرت (فرهنگی) گسترده خود، از نقش بیشتری در این فرایند برخوردار بودند. نیروهای سیاسی موردنظر نیز قانون انتخابات را متناسب با باور و منافع خود تنظیم کردند تا جایگاهشان در ساختار قدرت، تثبیت شود. همین امر، به مرور سبب تبعیض و تضعیف انتخابات شده است. درواقع، تضاد میان منافع و باور بنیان‌گذاران قوانین انتخابات با انتخابات آزاد و منصفانه، سبب شکل‌گیری چالش‌های انتخابات در دوره جمهوری اسلامی شده است. افزون‌براین، فراوانی نسبی منافع حاصل از قوانین انتخاباتی حاکم نیز سبب تضعیف بیش‌ازپیش انتخابات شده و همچنین، هزینه اصلاح و بازنگری قوانین انتخابات را تشدید و با مشکلات جدی و مقاومت حامیان روبه‌رو کرده است. سرانجام می‌توان گفت، کاهش تنش و خشونت سیاسی در فرایند کسب قدرت سیاسی، مستلزم تنظیم رقابت سیاسی از طریق تأسیس قواعد کارآمد و موردقبول جامعه است؛ در صورتی که قواعد از دو ویژگی یادشده برخوردار باشند، به الگوی رفتاری افراد تبدیل خواهند شد و درغیراین صورت، انتخابات، کارکرد اصلی خود را از دست خواهد داد و به امری صوری تبدیل می‌شود. اصلاح چالش‌های انتخابات و تأسیس قواعد انتخاباتی کارآمد و موردپذیرش جامعه، نیازمند افزایش قدرت نیروهای سیاسی مخالف قواعد حاکم است تا بتوانند حامیان وضعیت حاکم را وادار به پذیرش اصلاح قواعد انتخابات کنند. افزایش قدرت نیروهای سیاسی تحول‌خواه نیز نیازمند رشد اقتصادی و به تبع آن، رشد طبقه متوسط مستقل جدید و افزایش آگاهی و رسانه و در نتیجه، تغییر و توسعه فرهنگ سیاسی جامعه و گذار از فرهنگ سیاسی تبعی-محدود به فرهنگ سیاسی مدنی است؛ زیرا، همه معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه، نتیجه منافع و مطالبه‌گری طبقه متوسط جدید و فرهنگ سیاسی مدنی است.*

یادداشت‌ها

۱. به نظر محمد بهشتی، فرهنگ، نظام دانایی جامعه ست که محصول تعامل جامعه با محیط، به قصد حفظ بقا در مواقع بحرانی و سعادتمندی در مواقع عادی است.... فرهنگ، صاحب‌خانه وجود افراد است (بهشتی، بی تا). البته، در گذشته، فقط اقلیم، عامل مهم و تعیین کننده در شکل گیری فرهنگ جوامع بوده است، ولی امروزه، اقتصاد (سرمایه داری یا اقتصاد رانتی و دولتی) و سیاست (نهاد دولت) و رسانه (اینترنت)، در شکل گیری و تغییر و تحول فرهنگ جوامع، مؤثر و تعیین کننده است. مفاهیمی همچون هژمونی فرهنگی (سرمایه داری)، مهندسی فرهنگی (دولت)، جهانی شدن فرهنگ (رسانه)، به نقش و جایگاه سه عامل نام برده در فرهنگ اشاره دارد. در مجموع، فرهنگ و فرهنگ سیاسی، مانند پلی است میان ساخت اجتماعی و ساخت سیاسی و نیروهای سیاسی مانند تسمه نقاله، باورهای سیاسی افراد را به ساخت سیاسی منتقل می کنند. از عامل فرهنگ و نقش آن در تأسیس نهادها می توان نتیجه گرفت که برای تغییر یا تأسیس نهادهای کارآمدتر، تغییر و توسعه فرهنگی لازم و ضروری ست.

۲. گفتنی است، نهاد با سازمان متفاوت است. سازمان‌ها، ارگان‌های اجرایی نهادها هستند (حسینی زاده، ۱۳۹۱).

۳. دارون عجم اوغلو و جیمز راینسون (۱۳۹۰، ۲۷۴-۲۶۷)، ضمن معرفی «بادوام بودن» و «ظرفیت تأثیرگذاری بر اقدامات» به عنوان مهم ترین ویژگی های نهادها، ویژگی های نهادهای سیاسی را «توانایی آن‌ها در تأثیرگذاری بر تخصیص قدرت سیاسی در آینده» معرفی کرده اند؛ شاخص مهمی که براساس آن می توانیم سطحی از تعیین را برای مرزهای مطالعه نهادی در حوزه سیاست مشخص کنیم.

۴. شکاف های سیاسی، بیانگر آن بخش از تمایزات و تعارضات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و... است که به عرصه سیاست کشیده شده و به خطوط درگیری میان نیروهای رقیب در صحنه سیاسی تبدیل شده اند. به بیان روشن تر، این شکاف ها از عرصه های گوناگونی سر بر می کشند، اما همین که متوجه ساختار قدرت سیاسی، گروه های حاکم، یا سیاست های جاری می شوند، ماهیتی سیاسی پیدا می کنند و به خطوط کشمکش سیاسی تبدیل می شوند (دلوری، ۱۳۷۸، ۱۷)؛ مانند شکاف فرهنگی سنت و تجدد، شکاف اقتصادی کارگر/کارفرما، شکاف اجتماعی شهر/روستا یا مرکز/پیرامون؛ حول شکاف های سیاسی، نیروهای سیاسی گوناگونی شکل می گیرد و نیروها، سخنگو و نماینده شکاف ها هستند و مطالبات آن ها را پیگیری می کنند.

۵. باور کنشگران نهاد ساز از نهادها، به ویژه نهادهای غیر رسمی، از جمله نهاد فرهنگ (دین، سنت) تأثیر می پذیرد و باورها بر انتخاب ها، رفتار، و ترجیحات افراد مؤثر است. در واقع، به این ترتیب، رابطه دوسویه تأثیر و تأثر بین ساختار و کارگزار شکل می گیرد.

۶. قدرت، به معنای «توانایی تحمیل اراده بر دیگران، حتی برخلاف میل آن ها» است؛ بنابراین، قدرت، در برگیرنده عنصر رابطه و نشانگر نسبت میان اطراف (طرفین مورد نظر) است که به «توانایی کنش» یا «حق کنش» تعبیر می شود. به همین دلیل، قدرت را پدیده ای «اجتماعی»

می‌دانند. توانایی تحمیل، از طریق دسترسی یا تملک منابع و امکانات مختلفی همچون منابع اقتصادی، ایدئولوژیک-فرهنگی و سیاسی، امکان‌پذیر می‌شود؛ بنابراین، براساس نوع ابزاری که در فرایند تحمیل اراده به‌کار می‌رود، قدرت اجتماعی را می‌توان به سه نوع قدرت سیاسی (نیروی نظامی)، قدرت اقتصادی (نیروی اقتصادی)، و قدرت فرهنگی - ایدئولوژیک (نیروی فکری) تقسیم کرد (Poggi, 1990, 3).

۷. افزون‌بر دو شاخص موردنظر، می‌توان به شاخص‌های دیگری همچون شاخص «انتخابات آزاد و منصفانه» از مؤسسه برتلسمان (از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰)، شاخص «فرایند انتخابات و کثرت‌گرایی» و «مشارکت سیاسی» از مؤسسه واحد اطلاعات اکونومیست (از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰)، شاخص «حقوق سیاسی» از خانه آزادی (از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰)، شاخص «پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر» از بانک جهانی (شاخص حکمرانی خوب) (از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۰) اشاره کرد.

۸. رتبه‌بندی: (۱) امتیاز صفر تا ۳۹: عملکرد پایین؛ (۲) امتیاز ۴۰ تا ۷۰: عملکرد متوسط؛ (۳) امتیاز ۷۱ تا ۱: عملکرد بالا.

۹. رتبه‌بندی: (۱) امتیاز صفر تا ۳۹: عملکرد پایین؛ (۲) امتیاز ۴۰ تا ۷۰: عملکرد متوسط؛ (۳) امتیاز ۷۱ تا ۱: عملکرد بالا.

۱۰. به‌عنوان مثال، محرومیت زنان از حق انتخاب شدن، تنها ویژه انتخابات ریاست‌جمهوری و خبرگان است و شامل انتخابات مجلس و شورای شهر نمی‌شود.

۱۱. اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب شود:

ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

۱۲. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، فصل سوم، ماده ۲۸: انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند: اعتقاد و التزام عملی به اسلام، التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، ابراز وفاداری به قانون اساسی، و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه.

۱۳. مواد ۳۱ و ۳۲ قانون انتخابات مجلس در راستای اصل حضور معتمدین در هیئت‌های اجرایی است؛ اما ایرادی که به این مواد وارد است، این است که اولاً، افراد معتمد باید توسط فرمانداران، برگزیده شوند و به تأیید شورای نگهبان برسند که این امر دقیقاً برخلاف اصل مردمی بودن انتخابات است؛ زیرا، با توجه به صراحت مواد یادشده، هیچ قیدوشرطی برای فرماندار در معرفی معتمدان به‌منظور تشکیل هیئت نظارت وجود ندارد و وی می‌تواند با توجه به معیارهای موردنظر خود، افراد را تعیین کند.

۱۴. اعضای شورای نگهبان شامل ۱۲ نفر هستند که شش نفر روحانی توسط رهبری منصوب می‌شود و شش نفر حقوق‌دان، توسط رئیس‌قوة قضائیه که منصوب رهبری است به مجلس معرفی و با رأی مجلس، نصب می‌شوند.

۱۵. قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، ماده ۲۶: انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند: اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه، ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تبصره ۱- اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی، به‌جای اسلام باید به اصول دین خود اعتقاد و التزام عملی

داشته باشند.

۱۶. برپایه اصل ۱۳ قانون اساسی، اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده عبارتند از: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی.

۱۷. به‌طور کلی، واژه «نظارت» ۱۲ بار و در ۱۰ اصل قانون اساسی به‌کار گرفته شده است. با بررسی قانون اساسی این نتیجه به‌دست می‌آید که قانون‌گذار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم واحد و یکسانی برای نظارت اراده نکرده است (سلیمانی، ۱۳۹۱) و همین امر، سبب ابهام در حوزه نظارت و سلیقه‌ای شدن آن شده است.

۱۸. نظارتی است که در آن وظیفه ناظر، تنها کسب اطلاع و گزارش آن به مقام یا مقامات ذی‌صلاح است؛ بنابراین، در نظارت اطلاعاتی، ناظر حق صدور حکم و دستوری را ندارد؛ مانند سازمان بازرسی کل کشور یا هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی؛ به‌عنوان مثال، بازرسان وزارت آموزش و پرورش، وظیفه تحقیق و تفحص در امور مدارس را به‌عهده دارند. آنان پس از اعمال نظارت خویش، گزارشی تهیه و به مقامات مربوطه منعکس می‌کنند؛ ولی چه در زمان بازرسی و چه در گزارش، حق صادر کردن هیچ‌گونه دستور و اعمال نظری را ندارند و به‌فرض اگر هم دستوری صادر کنند، مطاع و لازم‌الاجرا نیست.

۱۹. استصواب در لغت به‌معنای صوابدید است و مقصود از نظارت استصوابی، این است که ناظر افزون‌بر کسب اطلاع، صوابدید هم می‌کند؛ به‌این معنا که می‌تواند حکم یا دستوری هم صادر کند و حکم او نیز مطاع و نافذ است. یکی از موارد صریح نظارت استصوابی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۱۱ است که به نظارت قوه قضائیه بر حسن اجرای قوانین مربوط می‌شود.

۲۰. برپایه قوانین فعلی، نامزدهای انتخابات مجلس، ریاست‌جمهوری، و شورای شهر، الزامی برای اعلام هزینه‌های انتخاباتی ندارند. اما برپایه قانون بیشتر کشورهای دموکراتیک، هزینه‌های انتخاباتی داوطلبان باید شفاف باشد.

۲۱. برپایه اصل ۱۱۲ قانون اساسی، اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌کند. طبق این اصل، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز باید توسط رهبری انتخاب شود. همچنین، در تمام دوره‌های هفت‌گانه آن، هیچ زنی در این مجمع حضور نداشته است.

۲۲. توسط رهبری منصوب و عزل می‌شوند.

۲۳. اصل ۱۵۷ قانون اساسی: «به‌منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به‌عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.

۲۴. در میان اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی که در آن، متن نهایی قانون اساسی، تدوین و سپس، به همه‌پرسی گذاشته شد، تنها یک نفر زن حضور داشته است؛ و بیش از هشتاد درصد اعضا، از نامزدهای حزب جمهوری اسلامی و وابسته به طیف نیروهای سیاسی اسلامی فقهاتی بودند (قلفی، ۱۳۸۴).

۲۵. مانند محرومیت زنان و غیرشیعیان و غیرمسلمانان از حق انتخاب شدن در انتخابات ریاست‌جمهوری و خبرگان رهبری.

۲۶. به‌عنوان مثال، می‌توان به نظارت استصوابی اشاره کرد. تفسیر نظارت به نظارت استصوابی توسط

شورای نگهبان، و استفاده از آن در انتخابات، از اواخر دهه ۱۳۶۰ به این سو رخ داد و تداوم یافت. این اقدام، در پی فزونی نسبی منافع حاصل از حضور در ساختار قدرت سیاسی و به منظور جلوگیری از حضور نیروهای سیاسی دیگر در ساختار قدرت سیاسی بود و به موازات آن، میزان آزاد و منصفانه بودن انتخابات کاهش یافت.

منابع

- احمدوند، شجاع (۱۳۸۹). تبلیغات در قانون انتخابات مجلس. فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، ۱۲ (۳۰)، ۱-۲۰.
- احمدوند، شجاع؛ صابرماهانی، فردوس (۱۳۹۴). درآمدی مقایسه‌ای بر منابع مالی تبلیغات انتخاباتی: مطالعه نظام‌های انتخاباتی ایران، فرانسه، روسیه و آمریکا. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۷ (۴۹)، ۹-۳۵.
- احمدی، علی (۱۳۸۹). انتخابات در ایران (بررسی حقوقی و قانونی). تهران: نشر میزان.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ارشدی، علی‌یار (۱۳۸۵). نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، استصوابی یا استطلاعی. مجله حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷، ۴۳-۲۷.
- ازغندی، علیرضا؛ دلاور، ابودر (۱۳۸۹). نقش فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در سقوط محمدرضا شاه: بررسی موردی نخست‌وزیری امیرعباس هویدا از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۳، ۵۱-۷۶.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۸). فرهنگ سیاسی هیئت حاکم در دوره پهلوی. نشریه مطالعات تاریخی، ۶ (۲۶)، ۶۵-۲۶.
- اسماعیلی، علیرضا و دیگران (۱۳۷۸). اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول. اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس‌جمهور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۳). انتخابات و نظارت شورای نگهبان. نشریه حقوق اساسی، شماره ۲، ۴۸-۲۷.
- اکبری، محمدتقی و دیگران (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی نظام مالی انتخابات جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۱ (۳۵)، ۹۳-۱۱۸.
- باباپور، محمدمهدی (۱۳۸۷). گفتمان‌های فقهی-سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- بابایی، محمد (۱۳۹۰). بررسی سیاست‌های خبری صداوسیما در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم. رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- بزرگمهری، مجید؛ رسولی، نوید (۱۴۰۱). ارزیابی استقلال مرجع اصلی نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست، ۵۲ (۱)، ۵۳-۲۷.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی تبلیغات در نظام انتخاباتی ریاست‌جمهوری. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۱۱ (۴)، ۱-۲۴.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۵). ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی. مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، ۸۵-۷۴.
- بهشتی، سیدمحمد (بی‌تا). تأملات ایرانی: جستارهایی در منظر فرهنگی ایران. جلد اول، در دست نشر.

بیگی زاده، مرضیه (۱۳۹۶). تحول جایگاه نظارتی فقها بر مجلس از مشروطه تا تأسیس شورای نگهبان. رساله دکتری، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

پیرسون، پل (۱۳۹۳). سیاست در بستر زمان. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نشر نی.

پیترز، گای (۱۳۸۶). نظریه نهادگرایی در علم سیاست. ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

تاج زاده، سیدمصطفی (۱۳۸۲). در دفاع از انتخابات آزاد و عادلانه. تهران: فرهنگ و اندیشه.

جعفری، محمدحسین؛ بیدکی، سیدمحمدرضا؛ کمالیان، علی محمد (۱۳۹۷). اصل برابری در قوانین انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه. تهران: نیکوروش.

حبیب نژاد، سیداحمد (۱۳۹۰). شرایط انتخاب شونددگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی. فصلنامه علوم سیاسی، ۴(۵۵)، ۹۹-۱۳۰.

حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۹۱). از نهادگرایی تا گفتمان درآمدی بر کاربرد نظریه های نهادگرایی در علوم سیاسی. نشریه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم قم، ۱۵(۶۰)، ۸۳-۱۰۹.

حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵). اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه مفید.

خاتمی، محمد (۱۳۸۲). بررسی تحلیلی ایرادات شورای نگهبان به لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی. نشریه حقوق اساسی، ۱۰(۱)، ۳۷۷-۳۲۷.

خسروی، حسن (۱۳۸۷). حقوق انتخابات دموکراتیک. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

خلیلی، عبدالرضا (۱۳۹۵). انتخابات، تعادل و ثبات سیاسی. تهران: پلیکان.

داورپور، عزیراله (۱۳۹۷). وظایف و اختیارات وزارت کشور در انتخابات. تهران: انتشارات برتراندیشان

درستی، هاجر (۱۳۹۳). آسیب شناسی تبلیغات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در پرتو اصول حقوقی حاکم بر تبلیغات. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۱(۸۰)، ۹۰-۱۰۵.

دلاور، ابوذر (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در دوره پهلوی دوم. فصلنامه گفتگو، شماره ۵۲.

دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۸). بررسی ریشه های خشونت سیاسی و بی ثباتی سیاسی در ایران. رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

سروانی، علی اکبر (۱۳۸۳). بررسی مقایسه ای فرهنگ سیاسی نخبگان مذهبی در قبال نظام سلطنتی ایران سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

سریع القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سلیمانی، سجاد (۱۳۹۱). بررسی مفهوم نظارت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

شریف، محمد (۱۳۷۸). نگرش حقوقی به مقوله نظارت استصوابی. مجموعه مقالات نظارت استصوابی، ج ۱، تهران: نشر افکار.

شم آبادی، ابوالقاسم؛ طجریلو، رضا؛ پهلوانلو، افسانه (۱۳۹۳). نظارت مالی بر انتخابات در حقوق موضوعه ایران. تهران: آراه.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). دوره سه جلدی. تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷). تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران.

- فصلنامه علمی-پژوهشی متین، شماره ۴۰، ۹۱-۱۱۶.
- طحان نظیف، هادی (۱۳۹۱). نگاهی گذرا بر آسیب‌شناسی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی. فصلنامه ناظر امین، شماره ۴۴.
- طحان نظیف، هادی؛ کدخدامرادی، کمال (۱۳۹۸). آسیب‌شناسی نظام حقوقی حاکم بر فرایندهای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی در پرتو سیاست‌های کلی انتخابات. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۹(۴)، ۱۱۲-۱۴۸.
- عجم‌اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز (۱۳۹۰). کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند. ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور. تهران: نشر روزنه.
- عطایی، سیدجواد (۱۳۹۴). نقش وزارت کشور در انتخابات در جمهوری اسلامی ایران. تهران: طرح نو.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۹۳). نظارت استصوابی. تهران: نشر نی.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۷۸). نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان. تهران: نشر نی.
- فارسون، سمیع؛ مشایخی، مهرداد (۱۳۷۹). فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. ترجمه معصومه خالقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۷). شورای نگهبان؛ نظارت بر انتخابات، تبیین و تحلیل صلاحیت شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات و بررسی شبهات پیرامون آن. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
- قلفی، محمدوحید (۱۳۸۴). مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران. تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- قلی‌پور، آرزو (۱۳۸۶). نهادها و ساختارها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها). تهران: سمت.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- الکلیت، یورگن (۱۳۸۸). انتخابات آزاد و منصفانه. ترجمه احمد مرکز مالگیری. مجله مجلس پژوهش، ۱۱(۴۶).
- گرچی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در بوته نقد. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰(۴)، ۳۵۲-۳۳۳.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۵). تاریخ سیاسی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- گلشنی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای اصلاح آسیب‌های آن. مجله رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۵، ۱۳۶-۱۰۷.
- گیل، گای گودوین (۱۳۸۶). انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه بین‌المللی. ترجمه قاسم زمانی و جمال سیفی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- مرهونی، محسن (۱۳۹۲). ارزیابی قانون انتخابات ریاست‌جمهوری مصوب ۱۳۹۱. شیراز: دانشگاه شیراز.
- مشفق، محمدعلی (۱۳۹۶). کندوکاو آسیب‌شناسانه بر نظام انتخابات. تهران: کویر.
- ملکان، معجد (۱۳۷۶). فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کثرت‌گرایی سیاسی در ایران طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- میری، محمد (۱۳۷۴). تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تأکید بر ۱۳۳۲ تا

۱۳۶۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

نورث. داگلاس (۱۳۷۷). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. ترجمه محمدرضا معینی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

نورث. داگلاس و همکاران (۱۳۹۵). خشونت و نظم‌های اجتماعی. ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده. تهران: انتشارات روزنه.

نیکزاد، ایمان (۱۳۹۲). مطالعه فرهنگ سیاسی روحانیون مخالف رژیم پهلوی دوم (امام خمینی (ره)، آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

هاجسون، جفری (۱۳۸۹). رویکرد اقتصاد نهادی و ماهیت نهادها. ترجمه محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب، محمود مشهدی احمد و علی نیکونستی. گردآوری و ترجمه در: اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق. همتی، ایرج (۱۳۹۱). رأی، رأی پهلوی است: نگاهی به ماهیت انتخابات در دوره پهلوی. چاپ پنجم. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

یاوری، اسدالله (۱۳۹۶). بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر. فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰، ۲۱۳-۲۳۷.

- Bell, D. (1988). *The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties (with a new afterword)*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Bradley, Megan (2007). *Political Islam, Political Institution and Civil Society in Iran*. International Development Research Centre (IDRC).
- Easton, David (1953). *The Political System: An Inquiry into the State of Political Science*. 2nd ed. Alfred A. Knopf.
- Harrop, Martin and Miller, Charlie (1987). *Election And Voter : A Comparative Introduction*. London Macmillan.
- Knight, Jack (1992). *Institutions and Social Conflict*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lane, J. & Ersson, S. (2000). *The New Institutional Politics: Performances and Outcomes*. London: Routledge.
- Poggi, Gianfranco (1990). *The State: it's Nature, Development and Prospects*. California: Stanford University Press.
- Poggi, Gianfranco (2001). *Forms of Power*. Cambridge: Polity.
- Rose, Richard and Others (2000). *Internatinoal Encyclopedia of Election*. London: Macmillan press.



Research Paper

The Narrowness of Life- World in Iran; Investigating the Relationship between the System and Life-World from Qajar Period to the Islamic Revolution

Ehsan Mozdakhah¹  Morteza Manshadi²  Somaye Hamidi³ 

1. Ph.D. Student of Political Science (Contemporary of Iranian Issues) Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
3. Associate Professor, Department of Political Science, Birjand University, Mashhad, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.512>

Receive Date: 30 April 2023

Revise Date: 17 June 2023

Accept Date: 27 June 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

By reflecting on Jürgen Habermas's theory of world exploitation, this research examines the influence of the system as a factor or obstacle to the evolution of the Iranian world and the public sphere from the Qajar period to the Islamic Revolution. Therefore, the analysis of the Iranian biosphere and the impact of the exploitation of the biosphere on social political developments is the focus of this research. The research question is: How was the relationship between the system and the life of the world from the Qajar period to the Islamic revolution, and what is its relationship with political-social developments? The hypothesis of the research has been presented as follows: the life of the Iranian world in the Qajar era was faced with depravity and in the Pahlavi regime with the systematic reproduction of the exploitation of the world of life, which prevented the formation of communicative action and finally appeared in the form of social reaction, i.e., the Islamic Revolution.

In general perception, it seems that the political system controls and manages the society. In the later literature, this perception is presented with new and more complex concepts, which include the examination of the relationship between power and knowledge. Because the governments are always sensitive to the centers of publishing and dissemination of information at the macro level and their main effort is to take the pulse of the society. Examining the relationship between power and knowledge took on new dimensions with Jürgen Habermas. In such a way that the factor of "dominance" such as power and the effect of "dominable" such as institutions of the public domain are in the center of attention. In this way, the two concepts of world life and system emerge. The life of the world includes an area beyond the private sphere, where a background of common meanings (symbolic interaction) is provided with the help of the processes of agreement, discussion and negotiation. The World-Life includes structural elements (institutions, normative structures, and social practices) that make social reproduction possible. Historical evidence shows that the Qajar period saw extensive changes in the social field, the results of which are evident in the political field such as the constitutional movement.



* Corresponding Author:

Morteza Manshadi, Ph.D.

E-mail: manshadi@um.ac.ir





The power struggle between the government and the society from the Qajar to the Islamic Revolution can be a touchstone for examining the relationship between the Iranian system and the world. The study of the history of Iran's social developments indicates that the world of intellectuals during the Qajar period and the constitutional movement is the first world life that has provided the possibility of critical thinking about public issues in Iran. This world life was mostly due to its ugliness and mixing with tyranny and the expansion of the role of religion in politics and the public sphere. This beginning is directly related to the historical course of Iran's life. Therefore, the study of the life of the Iranian world from this point until the Islamic Revolution has been considered.

Methodology

The research method we have used in this article is the analytical framework of Jürgen Habermas, which is used in the form of the critical school, which is mainly used by Frankfurt thinkers. Research done by this method tries to go beyond the Shallow and dominant Stream and cast light on the real Structures which are hidden behind the events. As mentioned in the epilogue, our main consideration in this research would be the How was the relationship between the system and the world-life from the Qajar period to the Islamic revolution and what is its relationship with political-social developments. To respond to this question, we employed the system and World-Life and the structures of consciousness evolution made by Habermas.

Result and Discussion

Historical evidence shows that the Qajar period saw extensive changes in the social field, the results of which are evident in the political field such as the constitutional movement. The power struggle between the government and the society from the Qajar to the Islamic Revolution can be a touchstone for examining the relationship between the Iranian system and the world. The study of the history of Iran's social developments indicates that the world of intellectuals during the Qajar period and the constitutional movement is the first world life that has provided the possibility of critical thinking about public issues in Iran. This life of the world was mostly due to its ugliness and mixing with tyranny and the expansion of the role of religion in politics and the public sphere. This beginning is directly related to the historical course of Iran's life. The social, political and cultural structure of life in the Iranian world and during the Qajar era was mainly rural and nomadic or based on the clan-state. During this period, agricultural economy has been the dominant way of life of Iranians. Rural and peasant society due to very weak communication, population dispersion, lack of awareness, lack of developmental systematization, rule of lord-serf rule, activism of governors of provinces, lack of active and dynamic social movements to change the way of life and the formation of a living world carrying liberation values One of the reasons for the deterioration of the life of the Iranian world is based on its traditionality and lack of development. The Qajar patrimonial government has tried to create a consolidation system with the strategy of non-separation between office and ruler and identification of office with the ruler. A structure that did not grant any rights to others, and from the chancellor to the petty professionals of the court, all servants were considered equal. Another feature of the Californization system of Qajar as an ineffective political model was the informality of politics and personal-oriented decision-making in line with the shah's Homayoni menus, which framed a kind of pre-modern autocracy. In this regard, the decision-making of the Qajar government has been rhizomatic, which means that the legal system was not used.



Pahlavi Systematic reproduction of the exploitation of the Iranian World-Life

After the start of the First World War, the process of the deterioration of the Iranian constitutional government accelerated and with the support of local and foreign powers, the foundations for the success of Reza Shah were paved. With the collapse of Qajar, a period of suspension and vacuum was born in the world of Iranian life, and it was in such a situation that Reza Shah came to work with the claim of changing and transforming the life of the world. One of the most important principles and plans of the first Pahlavi system to change the life of the Iranian world of that day is the creation of a powerful and centralized central government in order to establish security and put an end to socio-political anarchism as well as fugitive movements. From the center of the channel of life - power was pointed. From the coup, Reza Khan was thinking about increasing power and concentrating it for socio-political control. In his coup statement, he announced that in addition to creating a strong government, a strong army will be urgently needed. Because this structure is the only component to save Iran in governance. He also stated about the systematization and hierarchy of the government and politics structure that his government is trying to create an order so that there is no discrimination between Gilanis, Tabrizis and Kermanis, and practically the unity of the ruling be made. This action and Reza Khan's emphasis on having an army (coercive power) shows his efforts for comprehensive governance in the Iranian society and the life of the world, because by this means he could exercise social control.

The Pahlavi side; Utopia and disturbance in the world life the Iranian

But with the effectiveness of Mohammad Reza Shah, the exercise of power in the life of the world became polarized and was exercised from five spheres, which included the court of the parliament, the cabinet, the foreign force and the third power. In the field of politics and system building, Mohammad Reza Shah used the element of ideology to deal with crises and the survival of his political structure in order to give strength to the system. Considering the complex situation in Iran's social world, Mohammad Reza Shah tried to remove the weakness of political legitimacy from the ideological component so that he could justify his government through the ideological factor. Pahlavi II's ideology was practically a reproduction of the archaic nationalism of Shah friendship and patriotism, which, with its spread in the public sphere, including the newspaper Radio Education and Training, religious parties, the Pahlavi Foundation, and the organization of the Art Festival, tried to be included in the world of representation. It had a modern utopia and the acquisition of legitimacy.

Conclusion

Based on the findings of the research, it can be said that Habermas pays special attention to the communication wisdom of the demands of the activists, its relationship with the official and legal systems, mutual relationships that can pay attention to the aspects of social life, and he has always tried and to present a comprehensive and dialectical picture of the less noticed part of the biological world. In Habermas' integrated social theory, agency is more important than structure, and it is social actors who are at the first level of his theoretical importance, and the attention Habermas gives to communicative action shows the importance of the human agent in his opinion. The life of the Iranian world from the Qajar era to the end of the Pahlavi era has been in the tyranny and exploitation of the political system or system. Historical evidence is proof of the claim that in the Qajar era, extensive changes took place in the social context, the results of which were in the political



field, such as the constitutional movement was evident. The power struggle between the government and the society from Qajar to the end of the Pahlavi era can be a measure to examine the relationship between the system and the life of the Iranian world. In this research, the freedom of the world's life from the dominance of the evolution factor of the public domain was considered.

Keywords: Habermas, World-Life, Qajar, Pahlavi, Exploitation.

References

- Ahmadzadeh M. (2013). "Platforms of limitation and social development in Qajar era Iran (with emphasis on the pathology of security institutions)". *Journal of Police History Studies*. 1 (2) pp. 45-74. (In Persian)
- Atabaki, Toraj (2021). *Authoritarian Modernism: Society and Government in the Age of Reza Shah*. 8th Edition. Translated by Mehdi Haqikat Khah. Tehran: Qaqnos Publishing. (In Persian)
- Bohman, James, and William Rehg (2014). *Jürgen Habermas*. Stanford Encyclopedia of Philosophy. Edited N. Zalta. Fall.
- Eslami, R. (2015). "Constitutional State and Mechanical Governmentality". *State Studies*, 1(1), 176-215. (In Persian).
- Fultner, B. (2014). *Jürgen Habermas: key concepts*. London: Routledge.
- Habermas, J. (1992). *Autonomy and solidarity: interviews with Jürgen Habermas*. New York: Verso.
- Habermas, J. (2010). "Technical progress and the social life-world". *Technology and values: Essential readings*, 169-75.
- Habermas, J., & Fultner, B. (2003). *On the pragmatics of social interaction: Preliminary studies in the theory of communicative action*. Cambridge: MIT Press.
- Hafezi, S. M., & Jazaei, M. (2021). "A critical reflection on the modern state Pahlavi I with an emphasis on the characteristics of a fragile state". *Historical Studies*, 12(1), 49-72 (In Persian).
- Hafezi, S. M., & Sinaee, V. (2020). "Suspension of constitutionalism, state of exception; Reza Shah's success in gaining the monarchy". *Research Letter of Political Science*, 15(3), 49-75 (In Persian).
- Hafezi, S. M., Najafzadeh, M., Khalili, M., & Eslami, R. (2021). "Politicize suffering: An analysis of the transition from Qajri Ritual Power to Pahlavi disciplinary power". *Research Letter of Political Science*, 16(4), 49-80 (In Persian).



- Hasanzade, M., Kazemi, H., & Sazmand, B. (2021). "A Comparative Study of the Pattern of Exercising Power and Legitimacy in the Monarchy, Monarchy and Islamic System in the History of Iran". *Journal of Defense Policy*, 30(115), 175-205 (In Persian)
- Holub, R. C. (2013). *Jurgen Habermas: Critic in the public sphere*. London: Routledge.
- Honneth, A., & Joas, H. (Eds.). (1991). *Communicative action: essays on Jürgen Habermas's the theory of communicative action*. Cambridge: MIT Press.
- Jost, T. (2006). *The End of the End of Ideology*. New York: New York University.
- Lidz, Victor. (2019). *Strengthening the Strong Program in Cultural Sociology*. Austria: Innsbruck University Press.
- Lovat, T. (2013). "Jürgen Habermas: Education's reluctant hero". In *Social theory and education research*. London: Routledge. (pp. 81-95).
- Meobius, Stephan. (2021). *Sociology in Germany*. London: Palgrave Macmillan.
- Nazari, A. A. (2020). "Retrospective Ideas and representing nostalgia in contemporary Iran". *Research Letter of Political Science*, 15(3), 201-236 (In Persian).
- Shokraneh Arzanaghi, O., & Akhavan Kazemi, M. (2021). "The Role of the Legitimacy Crisis in the fall of the Second Pahlavi Regime". *Islamic Revolution Research*, 10(1), 70-94 (In Persian)
- Tamer, Yasin (2010). *Change in the Education system of Iran*. Ankara: Middle East Technical University.

تنگنای زیست‌جهان ایرانی؛ بررسی نسبت سیستم و زیست‌جهان از دوره قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی

احسان مزدخواه^۱ * مرتضی منشادی^۲  سمیه حمیدی^۳ 

۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران) دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲ نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=0356869207/3%](https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=0356869207/3%3)

 <https://doi.net/dor/20.1001.1.1735790.1403.19.2.7.3>

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

هابرماس،

زیست‌جهان، قاجار،

پهلوی، استثمار

این پژوهش با تأمل در نظریه استثمار زیست‌جهان یورگن هابرماس، تأثیر سیستم را به‌عنوان عامل یا مانع تکامل زیست‌جهان ایرانی و حوزه عمومی از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی بررسی کرده است؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر، تحلیل زیست‌جهان ایرانی و تأثیر استثمار زیست‌جهان بر تحولات سیاسی-اجتماعی است. پرسش پژوهش این است که «رابطه سیستم و زیست‌جهان از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی چگونه بوده و چه نسبتی با تحولات سیاسی-اجتماعی داشته است؟» براین اساس، فرضیه پژوهش نیز این است که «زیست‌جهان ایرانی در عصر قاجار با بدقوارگی و در حکومت پهلوی با بازتولید سیستمی استثمار جهان‌زیست روبه‌رو بود که مانع شکل‌گیری کنش ارتباطی شده است و سرانجام، در قالب واکنش اجتماعی، یعنی انقلاب اسلامی، نمایان شد. روش پژوهش، به‌کارگیری داده‌های تاریخی و همچنین، مطالعات کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است.

* نویسنده مسئول:

مرتضی منشادی

پست الکترونیک: manshadi@um.ac.ir

مقدمه

در برداشت عمومی چنین به نظر می‌رسد که نظام سیاسی، جامعه را کنترل و مدیریت می‌کند. این برداشت در ادبیات متأخر با مفاهیم نوین و پیچیده‌تری ارائه شده است و بررسی رابطه قدرت و دانش را دربر می‌گیرد؛ زیرا، حکومت‌ها همواره در مورد مراکز تولید، نشر، و پخش اطلاعات در سطح کلان حساس هستند و در راستای به‌دست گرفتن نبض جامعه، بسیار تلاش می‌کنند. بررسی رابطه قدرت و دانش با طرح دیدگاه‌های یورگن هابرماس، ابعاد جدیدی به‌خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که عامل «سلطه‌گر» مانند قدرت و معلول «سلطه‌پذیر» مانند نهادهای حوزه عمومی در کانون توجه قرار گرفت و این‌گونه بود که دو مفهوم زیست‌جهان سیستم پدید آمد. زیست‌جهان، عرصه‌ای فراتر از حوزه خصوصی را دربر می‌گیرد که در آن، پس‌زمینه‌ای از معانی مشترک (تعامل نمادین) به‌یاری فرایندهای توافق، بحث، و مذاکره فراهم می‌آید. زیست‌جهان دربردارنده عناصر ساختاری (نهادهای، ساختارهای هنجاری، و رویه‌های اجتماعی) است که بازآفرینی اجتماعی را ممکن می‌کند. البته، نمی‌توان حوزه عمومی را هم‌معنی جامعه مدنی دانست. در یک الگوی شبیه‌سازی می‌توان جامعه مدنی را مشابه بخش سخت‌افزاری و جهان‌زیست را بخش نرم‌افزاری دانست که در ارتباط با یکدیگر، ولی متفاوت از هم، مشغول به کار هستند. افزون‌براین، نمی‌توان حوزه عمومی را با جامعه نیز یکی دانست و تنها آن بخش از جامعه که در گفت‌وگویی برابر در مورد مسائل عمومی وارد می‌شود، در حیطه جهان‌زیست قرار گیرد.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در دوره قاجار، تحولات گسترده‌ای در حوزه اجتماعی رخ داده است که نتایج آن در حوزه سیاسی (مانند جنبش مشروطه) مشهود است. جدال قدرت میان دولت و جامعه از قاجار تا انقلاب اسلامی می‌تواند سنجه‌ای برای بررسی نسبت سیستم با زیست‌جهان ایران باشد. مطالعه تاریخ تحولات اجتماعی ایران، حاکی از این است که زیست‌جهان روشنفکران در دوره قاجار و جنبش مشروطیت، نخستین زیست‌جهانی است که امکان تفکر نقادانه در مورد موضوعات عمومی را در ایران فراهم کرده است. این زیست‌جهان بیشتر با بدقوارگی و آمیختگی آن با استبداد و گسترده‌ی نقش مذهب در سیاست و حوزه عمومی همراه بود و این آغاز با روند تاریخی زیست‌جهان ایران، ارتباط مستقیم دارد؛ بنابراین، بررسی زیست‌جهان ایران از این نقطه تا انقلاب اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش حاضر، این است که «رابطه سیستم و زیست‌جهان از دوره قاجار

تا انقلاب اسلامی چگونه بوده و چه نسبتی با تحولات سیاسی-اجتماعی داشته است؟» مقاله حاضر با ردیابی تحولات زیست‌جهان با تکیه بر داده‌ها و شواهد تاریخی، نسبت سیستم با زیست‌جهان ایران را بازنشانی کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

در باره مباحث مربوط به تاریخ معاصر ایران (از قاجاریه تا انقلاب اسلامی) آثار پژوهشی پرشماری به چاپ رسیده است که در ادامه به چند مورد از آن‌ها اشاره خواهد شد.

نجف‌زاده (۱۳۹۷) در کتاب «جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی»، با توجه به رویکرد ساختارگرایی و چارچوب جامعه شبکه‌ای به تحلیل امر دینی در جامعه ایرانی از دوران صفویه تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ پرداخته است و در واقع، در این اثر به نوعی از شرایط اجتماعی و سیاسی ایران در دوران مشروطه و پهلوی پرده‌برداری شده است. علی اسدی و مجید تهرانیان (۱۳۹۸) در کتاب «صدایی که شنیده نشد» دهه ۱۳۵۰ در ایران را با رویکردی آینده‌نگرانه بررسی کرده‌اند. نویسندگان این کتاب با توجه به آمار مربوط به همان دوران، اشاره کرده‌اند که نظام سیاسی از چه حوزه‌ای غفلت کرد و این غفلت چگونه موجب بر ساخت انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شد.

مهدی رهبری (۱۳۹۱) در کتاب «مشروطه ناکام؛ تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد»، ماهیت مشروطه‌خواهی در ایران، چگونگی واکنش جامعه و سیاست ایرانی به پدیده تجدد و مدرنیته، و علت ناکامی مشروطه در تقابل با نظم اقتدارگرا، را بررسی کرده است. محمود سریع‌القلم (۱۳۹۷) در کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی»، به اقتدارگرایی در نظام سیاسی ایران به عنوان عامل مهم عقب‌ماندگی کشور اشاره کرده و عواملی چون فقدان مدیریت و تصمیم‌سازی، نبود اجماع درون‌نخبگانی و میان‌نخبگانی بر سر مسائل اساسی کشور، و... را زمینه‌ساز تقابل میان جامعه و دولت دانسته که خروجی چنین وضعی، لحظه انقلاب اسلامی و خشم اجتماعی بوده است.

رضا سرحدی و مهدی نجف‌زاده (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل نسبت قدرت دولت و جامعه با گذار به دموکراسی؛ مطالعه موردی جنبش مشروطیت»، موضوع تقابل میان دولت و جامعه از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را بررسی کرده‌اند. آنان اشاره کرده‌اند که در دوره قاجار، ضعف حکومت مرکزی و سیاست‌های استبدادی، سبب اعتراضات

اجتماعی‌ای مانند انقلاب مشروطه شد. در دوران پهلوی، با اعمال سیاست‌های مدرنیزاسیون و اصلاحات، شکاف میان دولت و جامعه افزایش یافت و گروه‌های مختلف اجتماعی، به‌ویژه روحانیون و طبقات پایین، به مقاومت در برابر رژیم پرداختند. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، اوج این تقابل‌ها بود که سرانجام، به سرنگونی رژیم پهلوی و تغییر نظام سیاسی کشور انجامید. در مجموع، تاریخ ایران در این دوره، نشان‌دهنده کشمکش مستمر میان قدرت دولتی و طبقات مختلف اجتماعی است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

هابرماس از جمله اندیشمندان مکتب فرانکفورت است که سال‌ها زیر نظر آدورنو به تحصیل و مطالعه پرداخت. این مکتب، اشتیاق فراوانی به آزادی انسان دارد، هرچند امکان تحقق آن در عالم واقع را مطرح و بررسی نمی‌کند. در آرا و نظام اندیشگی هابرماس، تحلیل ساختارهای اجتماعی به چشم می‌خورد؛ به‌گونه‌ای که وی جهان را چندبُعدی و چندگونه می‌داند. به‌نظر هابرماس، زبان، وسیله‌ای است که انسان به‌واسطه آن، محیط پیرامونی و اجتماعی خود را تغییر می‌دهد. به‌بیان روشن‌تر، زبان، زمینه‌ساز پدیدارشدگی علاقه عملی^۱ برای تغییر به‌واسطه اخلال در زیست‌جهان (جهان‌زیست اجتماعی) است (بومن و ویلیام، ۲۰۰۷، ۶۲)؛ به‌گونه‌ای که بر عمل و کنش متقابل انسانی، یعنی نحوه شناخت و شیوه‌های هدایت سازمان‌های اجتماعی جدید، مؤثر است و زمینه‌ساز تغییر می‌شود.

در بیان و گفتمان هابرماسی، علاقه عملی، موجب پیدایش گفتمان‌های بخشی^۲ می‌شود. این گفتمان در بافتار ذهنی هابرماس، به‌این معناست که عمل متقابل و اخلال در جهان‌زیست اجتماعی-انسانی، او را به‌سوی رهایی‌یابی از سیستم انقیادی سوق می‌دهد و نجات را در تغییر این شرایط می‌داند (فالتنر^۳، ۲۰۱۴، ۲۳-۲۱). چنین فرایندی، موجب پیدایش علوم انتقادی می‌شود که هابرماس، آن را مبتنی بر توانایی در اندیشیدن و کنشگری فعالانه به‌گونه‌ای خودآگاه و استدلال‌پایه و تصمیم‌گیری براساس حقایق بازشناسایی‌شده درباره یک جامعه می‌داند. به‌بیان روشن‌تر، علاقه به تغییر از طریق واسطه‌هایی چون قدرت پدیدار

1. Practical Interest
2. Emancipatory Interest
3. Fultner

می‌شود و از پرتوآن، مبارزه در اجتماع برای تغییر بروز پیدا می‌کند. در بافتار فلسفی-سیاسی هابرماس و فهم استدلالی از عمل ارتباطی^۱ می‌توان به این روایت رسید که ساخت‌یابی یک نظم اجتماعی دموکراتیک و همه‌گیر، نیازمند تعامل پویا و توافق است؛ به‌همین دلیل، با شناخت ناسازه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هویتی، و...، نظم اجتماعی می‌تواند به‌سوی تغییر رویه، یعنی رهایی‌بخشی از انقیاد و ساخت یک زیست‌جهان تعاملی-گفت‌وگویی، حرکت کند (هولوب^۲، ۲۰۱۳، ۴۹-۴۸؛ موبیوس^۳، ۲۰۲۱، ۹۸).

نقطهٔ قانونی اندیشهٔ سیاسی هابرماس، تضمین یک جامعهٔ دموکراتیک است که در آن، فرد با استفاده از عقلانیت ارتباطی و ابزارهای عقلانی، فرصت مشارکت، گفت‌وگو، و بیان خواسته‌ها را داشته باشد؛ اما به‌بیان هابرماس، چنانچه چنین منطق و بستری به‌وجود نیاید، سیستم در زیست‌جهان (جهان‌زیست اجتماعی) اختلال ایجاد می‌کند که سرانجام، چنین فرایند و رویه‌ای، منجر به تضاد و تعارض اجتماعی خواهد شد. به‌نظر هابرماس، چنین فرایندی، به‌این‌معناست که تغییر، زمانی روی می‌دهد که همهٔ امکانات رشد و توسعهٔ تمام شده باشند و مشکلات، همچنان ادامه یابند که در چنین وضعیتی، نوعی پرورش تکاملی نامحتمل^۴ روی می‌دهد؛ یعنی جامعه از حالتی به حالت دیگر تغییر پیدا می‌کند (هابرماس، ۱۹۹۲، ۵۵؛ تقویان، ۱۳۹۷، ۱۳۳).

هابرماس، تکامل در جوامع بشری را محصول عمل و کنش آگاهانه می‌داند که خود این رویه را هنجارها، ایستارها، و هستارهای ارزش‌گرایانه شکل و ساختار می‌دهند و برای فهم تغییر اجتماعی، ضروری و راهبردی هستند. در ذهن هابرماس، تکامل جوامع انسانی به‌عنوان حوزهٔ عمومی و یک وضعیت گفت‌وگوی اجتماعی، از اهمیت بالقوه‌ای برخوردار است و امکان ظهور موقعیت گفتار ایده‌آل، از رهگذر کنش ارتباطی زیست‌جهان برای رهایی‌سازی خود (سوژه) از انقیاد پدید می‌آید. هابرماس در این‌باره می‌گوید، دخالت‌گرایی دولت در اجتماع، انسداد اجتماعی، و به‌حاشیه‌بردن عقل ابزاری و عقلانیت ارتباطی می‌تواند نقطه و

1. Communicative Action
2. Holub
3. Moebius
4. Unlikely Evolutionary Thrust

کانون خطرسازی برای جوامع و دولت‌ها باشد و آن‌ها را به‌سوی آرمان‌شهر منفی^۱ سوق دهد (مصباحیان، ۱۳۹۸، ۱۶۹-۱۶۶). به‌نظر هابرماس، افزایش قدرت دخالت دولت در نظام اجتماعی می‌تواند بحران عقلانیت^۲ را پدید آورد. چنین امری در اندیشه هابرماس، بدین معناست که دولت، ضمن ناتوانی در کنترل و توزیع، بستر ساز هرج و مرج می‌شود؛ به‌گونه‌ای که جامعه به‌سوی ناآرامی و اخلال در زیست‌جهان انسانی حرکت خواهد کرد و ضمن ایجاد بحران مشروعیت برای دولت، حوزه‌هایی از تعارض و تقابل با آن شکل می‌گیرد.

اخلال در زیست‌جهان و تضعیف عقل ارتباطی، توانایی فرگشت اجتماعی^۳ را به جامعه می‌دهد که به‌باور هابرماس، یعنی رهایی از انقیاد بر مناسبات اجتماعی حاکم است. به بیان روشن‌تر، کنش ارتباطی در زیست‌جهان هابرماسی، یعنی موقعیتی که در آن کنشگران براساس عناصر کلامی-زبانی، هم‌فهمی، و موضع‌گیری‌های متقابل، زمینه برساخته‌سازی کنش‌گرایی جدید را فراهم کنند. این ساخته شدن کنش^۴ برپایه معانی مشترک در یک فضای اجتماعی که از سوی سیستم دچار استثمار شده و اخلال‌شدگی را تجربه می‌کند، می‌تواند سبب خلق کنش‌های نوپدیدی برای تغییر وضعیت موجود شود. خلق کنش‌های عملیات برای تغییر و اجماع در روابط میان‌ذهنی^۵، اهمیت فراوانی دارد؛ اجماعی که در فرایند آن جامعه با همکاری، تعامل، و مشارکت مردمی، ره‌نشانی برای یک جامعه مطلوب‌تر را ترسیم و برای تحقق آن اقدام می‌کند و کنش مشترکی را برای نجات زیست‌جهان و رهایی بخشی از سلطه سیستم صورت‌بندی می‌نماید و در نتیجه، امکان گفت‌وگوی اجتماعی و کنش اجتماعی بدون وقفه برای تغییر شرایط استثمارگونه فراهم می‌شود (لیدز^۶، ۲۰۱۹، ۱۰-۹). به‌نظر هابرماس، سه نوع نظام علائقی در ساحت‌های وجودی سیاسی-اجتماعی وجود دارد که می‌تواند در رهایی بخشی مورد توجه قرار گیرد:

۱. شناخت تک‌ذهنی و انضباط‌گونگی کنش: علاقه بشر به رابطه ابزاری با دیگری یا طبیعت را مشخص، و براساس آن، امکان تسلط رویکردهای انضباط‌گرایانه را صورت‌بندی

1. Negative Utopia
2. Rationality Crisis
- 3 Social evolution
4. Act Constructing
5. Intersubjectivity
6. Lidz

می‌کند که چنین منطقی به بیان وی، به معنای استعمار در زیست‌جهان اجتماعی-انسانی است؛

۲. خودفهمی و خودآگاهی «خود» ساخته: یکی دیگر از مطالب و مؤلفه‌های رهایی‌بخشی، علاقه عملی به تغییر و فاصله‌گیری از سلطه است. تفاهم ادراک‌های بیناذهنی، خودفهمی، و خودآگاهی، از جمله عناصر ضروری برای تغییر شرایط به‌شمار می‌آیند که جریان امور اجتماعی و جهان‌زیست را به‌سوی رهایی‌بخشی و جدایی‌سازی از سیطره اخلاص‌ها به‌پیش می‌برند؛

۳. رهایی‌بخشی برای تغییر وضعیت: سرانجام، مناقشه‌آمیزترین مرحله علایق سه‌گانه، به‌نظر هابرماس، رهایی از نظم اخلاص‌گر است که در این مرحله، حوزه عمومی و زیست‌جهان به‌سوی تغییر حرکت می‌کنند.

شکل شماره (۱). نظام‌های علایق گونه هابرماسی برای تغییر در زیست‌جهان انسانی



منبع: یافته‌های پژوهش

به‌نظر هابرماس، تغییر و تحول اجتماعی، نیازمند جداسازی ناسازه‌های ویرانگر عقلایی (وجه سلبی)، یعنی به‌کارگیری خرد ابزاری^۱ است؛ به‌باور وی، جست‌وجوی افراطی برای دستیابی به منافع اقتصادی، تعرض به گستره همگانی، و تهدید منافع خصوصی مردم و نظام اجتماعی، محصول به‌کارگیری خرد ابزاری از سوی دولت‌ها است درحالی‌که جامعه می‌تواند با بهره‌گیری از خرد انتقادی، فضای جدیدی را در زیست‌جهان صورت‌بندی کرده و تغییر را به‌ظهور برساند. به‌طورکلی، شناسایی ناسازواری‌ها و هماهنگی میان کنش‌گفتاری با اجماع برای

تغییر و تحول، به سبب قدرت زاینده‌گی^۱ خود، می‌تواند سبب تغییر در زیست جهان استعمار شده شود. چنین تغییری به معنای گذار از جامعه منفعل، منفصل، و بی‌تحرك (که منجر به فتودالی شدن حوزه عمومی شده است) به جامعه و زیست جهان دارای قدرت تغییر دهنده‌گی و رهایی بخشی است.

۳. حاکمیت الگوواره بدقوارگی جهان زیست در پیشاپهلوی

ساختار اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی زیست جهان ایرانی در دوران قاجار، بیشتر روستایی و عشایری بود یا بر پایه ایل-دولت استوار شده بود. در این دوران، اقتصاد کشاورزی، شیوه مسلط بر زیست جهان ایرانیان بوده است. جامعه روستایی و دهقانی، به دلیل ارتباطات بسیار ضعیف، پراکنده‌گی جمعیتی، نبود آگاهی، فقدان سیستم‌سازی توسعه‌گرایانه، حاکمیت نظم ارباب‌ورعیتی، کنشگری حاکمان ولایات، نبود جنبش‌های اجتماعی فعال و پویا برای تغییر شیوه زندگی و شکل‌گیری جهان زیست حامل ارزش‌های رهایی، از دلایل بدقوارگی زیست جهان ایرانی با محوریت سنتی بودن و عدم توسعه‌مندی بوده است (فوران، ۱۴۰۱، ۲۱۱؛ آبراهامیان، ۱۳۹۹، ۱۵). در حوزه عمومی ایرانی عصر قاجار، از جمله در روزنامه‌ها، مشکل و بدقوارگی زیست جهان ایرانی را ناشی از عدم حاکمیت قانون می‌دانستند. روزنامه‌هایی چون «قانون»، «حبل‌المتین»، و «مساوات»، با دفاعیه‌هایی از «قانون»، مشکل مملکت را بی‌قانونی معرفی می‌کردند (حیدری، ۱۳۹۹، ۸۵)؛ به عنوان نمونه، روزنامه «حبل‌المتین»، در یادداشتی با عنوان «ناخوشی ایران»، به این نتیجه می‌رسد که «مرض ایران، یکی است که او را به اصطلاح عامه، استبداد گویند» (حبل‌المتین، ص ۱۰، سوم ربیع‌الاول، در: توکلی ترقی، ۱۳۸۱، ۹۸). این مسئله بازنمایی و واگویی شده در «حبل‌المتین» به این معناست که زیست جهان ایرانی، دچار استبدادزدگی بوده است که خود، عاملی برای بدقواره شدن آن است. جامعه ایرانی راکد، منفعل، بی‌تغییر، و گرفتار در نظام ایلپاتی (به عنوان کهن‌الگوی ساخت نظم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی) در عصر قاجار، مانع سیستمی شدن و توسعه یافتگی ایران آن زمان شد. نظم قاجار، نوعی ساخت‌یابی نظم کالیفرنیزاسیون بود که در آن، ناتوانی دولت در تغییر و تحول اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی بسط یافته بود. مهم‌ترین دلایل انفعال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جهان زیست عصر قاجار عبارتند از: عدم استقلال اصناف شهری، فقدان باز اجتماعی شدن، سیطره دولت بر اقتصاد شهری و تولیدات

جامعه روستایی از طریق کارگزاران و خراج‌بگیران غیرحکومتی، عدم ارتباط اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی کارآمد در نظام‌های شهری-روستایی، عدم مصونیت طبقه متوسط، منازعات پیوسته درون‌ایلی، مذهبی، و قومی به دلیل نبود نظام مناسب حل و فصل‌کننده سازمان‌یافته، و عدم پیدایی گروه‌های اجتماعی جدید (سرحدی، ۱۳۹۵، ۳۳-۳۰). لرد کرزن، که در پایان قرن نوزدهم به ایران عصر قاجار سفر کرد، نظام حکمرانی ایرانی را از نوع «سلطنت مطلقه» دانست که در آن، شاه، محور تصمیم‌گیری است و هرگونه سیاستی از او ناشی می‌شود. سخنان کرزن، نشان‌دهنده وضعیت نابهنجار (بدقواره) زیست جهان ایرانی و نظام حکمرانی قاجار است. وی می‌گوید: «در کشوری که این چنین از نظر رشد اصول قانونی، عقب‌مانده و به لحاظ شکل و قانون‌های پارلمانی و منشورهای قانونی، فقیر است، و این چنین سنت‌های دیرین مشرق‌زمین در آن قدرتمند، نقش شخص {فرد}، چنان‌که انتظار می‌رود، به طور گسترده‌ای در حال اوج گرفتن است و حکومت ایران، جز کاربرد خودکامانه قدرت از سوی تعدادی خودکامه، از بزرگ تا کوچک، یعنی شاه تا کدخدای یک ده کوچک، نیست (آبراهامیان، ۱۳۹۹، ۱۶؛ کرزن، ۱۳۸۸).

منطق سیاست‌ورزانه قاجاریه، به عنوان یک الگوی پیشامدرنیستی و پیشاقانونی، این گونه عمل می‌کرد که پادشاه، شاه‌شاهان، قبله عالم، نگهبان گله، و سایه خداوند بر روی زمین بود و در این شرایط، اطاعت‌پذیری، کانون جهان‌زیست ایرانی بود؛ به گونه‌ای که مردم، رعیت به‌شمار می‌آمدند و واجد بار معنایی حقوقی-قانونی و ضابطه‌مندبودگی نبودند. در متون این دوره، نسبت «سلطان» و «رعیت»، مانند نسبت روح به جسد است. مادام که «روح را صفا و اعتدال می‌باشد، جسد را ایضاً اعتدال و استقامت و صحت و سلامت است؛ مردم، ودایع پروردگارند و جان و مال و عرض و ناموسشان، سپرده فرمانروا» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج ۱، ۲۰۴). در این شیوه تفکر، مردم، فرمانبردارند و فرمانروا، عامل هدایت آنان؛ به همین سبب، خداوند برای هدایت آنان در امور دین، پیغمبران را فرستاد و برای نظام جهان، ملوک را گماشت:

کانرا خدای، صاحب و والی، شبان بود
(آدمیت، ۱۳۵۶، ۸۳)

هستند فی‌المثل غله گوسفند، خلق

در چنین سیستمی، شاه، تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و بالاترین مقام عالی‌قانون‌گذاری بود و در نتیجه چنین روایت‌هایی، سیستم بر شخص محوری استوار شده بود. شاهان قاجار، خود را سایه خداوند و کشور را ملک شخصی خود می‌پنداشتند؛ به گونه‌ای که مشروعیت سیاسی خود

را نیز از این طریق به دست می‌آوردند.

درباره نظریه مشروعیت‌پایگی حکومت قاجار می‌توان گفت، این نظام سیاسی در جریان یک اتحاد عشیره‌ای-ایلیاتی، کسب حمایت بزرگان دیوان‌سالار، و حذف مدعیان قدرت، روی کار آمد که این فرایند، نشانگر سیستمی نبودن و سلسله‌مراتبی نشدن نظام سیاسی قجری است (حسن‌زاده، محمدی، و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۸۶-۱۸۵). سرجان ملکم در کتاب «تاریخ ایران» می‌نویسد: «قاعده این است که در مردم این ملک، پادشاه هرچه بخواهد، می‌تواند بکند و هرچه کرد، بر ایشان محدودیتی نیست؛ در عزل، نصب، قضاوت، ضبط اموال، سلب روح رعایا، امری علی‌الطلاق است» (ملکم، ۳۰۸). این گفته ملکم را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که زیست‌جهان ایرانی در عصر قجری، کاملاً زیر سلطه شاه و نظام سلطنت بوده و این الیگارشی سلطه‌جو، کنترل روح و بدن رعایا، یعنی حکومت‌مندی استبدادپایه‌ای را ساخت‌یابی کرده بود (اسلامی، ۱۳۹۴، ۱۹۵). حاکمان قاجار در راستای استمرار چنین ساختی از قدرت، حکومت ایالات و ولایات مهم را به شاهزادگان می‌سپردند (اعطای منصب به تهدیدات منصب شاهی) یا حکومت ایالت‌ها را از طریق مزایده به شاهزادگان می‌فروختند. در چنین شرایطی، حاکمان ایالات به خودکامگانی دست‌نشانده تبدیل می‌شدند که هر از گاهی از حکومت مرکزی هم سرپیچی می‌کردند و بیشتر مسئولیت خود را دادن مالیات و اعطای قشون نظامی می‌دانستند. چنین روندی، حکایت از فقدان سیستم کارآمد حکمرانی در عصر پیشاپهلوی در جهان‌زیست ایرانی دارد (نجفی اندرور و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۵۸).

حکومت پاتریمونال قاجار با راهبرد سیاست عدم تفکیک میان منصب و حاکم و هویت‌یابی مناصب با حاکم، درصدد ایجاد یک نظام تحکیمی بود؛ ساختاری که هیچ حقوقی برای دیگری قائل نبود و از صدراعظم گرفته تا خرده‌پیشه‌گان درباری، همه، نوکران همایونی به‌شمار می‌آمدند. ویژگی دیگر نظم کالیفرنیزاسیون قجری، به‌عنوان یک مدل ناکارآمد سیاست‌ورزی، غیررسمی بودن سیاست و تصمیم‌گیری شخص‌محورانه در راستای خواسته‌های همایونی شاه بود که نوعی از خودکامگی پیشامدرن را چارچوب‌بندی کرده بود. در این راستا، تصمیم‌گیری حکومت قاجاری، فصلی بوده است؛ یعنی درواقع، سیستم قانونی-حقوقی‌ای در کار نبود (دهقان‌زاده، ۱۳۹۹، ۵۳-۴۸)؛ بنابراین، در حکومت و زیست‌جهان ایرانی عصر قاجار، قانون‌گذاری، چهره‌ای استبدادی داشت و سیستم ضابطه‌محور قانون‌پایه‌ای به شکل و شاکله مدرنیستی، ایجاد نشده بود و در چنین شرایطی، به‌واسطه

مشروعیت سلطنتی، زیست جهانی بدقواره، شکل و سازمان یافته بود.

۱-۳. دولت پیشامدرن و استبداد در زیست جهان قجری

سازمان و ساختار دولت در عصر پیشامدرن، از منطق ایلپاتی پیروی می‌کرد؛ نظامی ایلپاتی و قبیله‌ای که از دوره طاهریان تا اواخر دوران قاجاریه بر زیست جهان سیاسی-اجتماعی ایرانی حاکم بوده است. این مسئله، ریشه‌نشانی از استعارگی عصیت قومی، تمایل به غلبه اخلال، کشمکش، استعمار، وضعیت آنومیک، و مرکزیت یک حکومت، دارد. درواقع، ساختار قدرت پیشامدرن ایرانی، فاقد دولت در معنایی است که امروزه می‌شناسیم، بلکه دولت در چنین ساختاری به معنای یک نیروی قهری وابسته و آیینی است.

ساختار حکومت قاجاریه تا پیش از مشروطه، فاقد دولت متمرکز بوده است؛ زیرا، جرقه‌های دولت‌سازی آن در نیمه قرن نوزدهم، یعنی دوران مطالبه نظم جدید و اصلاحات موسوم به تنظیمات‌گری، آغاز، و از زمان پهلوی اول به این سو ایجاد شد. الگوی قدرت در عصر پیشامدرن (قاجار)، مبتنی بر غلبه بر نیروهای گریز از مرکز، یعنی قبایل و ایلات است که خود، شکل نوپدیدی از خلق قدرت جدید را موجب می‌شود. به بیان روشن‌تر، امر پروبلماتیک شدن قدرت در ایران دوره قاجار، به معنای رویارویی با ایل و قبیله و اساساً به صرفه‌سازی اداره سرزمینی در جهان زیست ایرانی است. رساله‌ها و گفت‌وگوهای به‌جامانده از عصر قاجار، بازنمایی دقیقی از وضعیت زیست جهان ایرانی در آن دوره ارائه داده‌اند؛ جهان‌زیستی که به سبب نبود فضای تعاملی-گفت‌وگویی، دچار چالش شده بود؛ به عنوان نمونه، در رساله «منهاج‌العلی»، چرایی و چگونگی وضعیت استعمارشدگی و استبدادگونگی زیست جهان ایرانی به گونه‌ای نظام‌مند بررسی، و نوعی تفکر انتقادی از سیاست‌های حکومت قاجاریه مطرح شده است. این رساله که صورت‌بندی دقیقی از شاخص‌های شیء‌شدگی و استبدادبودگی جامعه ایرانی ارائه داده است، ضمن توجه به حوزه‌های حکمرانی (سلطنت) و تقنین (قانون)، ریشه بدبختی و عقب‌ماندگی ایران عصر پیشامدرن را شاه می‌داند. در قسمتی از رساله یادشده بیان شده است: «در هر نظامی که سلطنت‌کنندگی و قانون در دست یک نفر باشد، این نظام، فاقد سیستم بهنجار برای حکمرانی بوده و از اساس، مطلقه است و سلطان و سلطنت‌جائر، متکی به هیچ قانون و سیستمی که استبداد و استعمار را به حاشیه برد، نیست؛ مسلماً هم دستگاه دولت مختل، غیرمنظم، و بدون سیستم است و هم ملت، فقیر و مملکت، خراب گردد» (زرگری‌نژاد،

۱۳۸۰، ۲۶۵-۲۶۳؛ حیدری، ۱۳۹۹، ۶۱-۵۸).

نکات مطرح شده در رساله «منهاج‌العلی» این گونه قابل‌بازخوانی است که در عصر پیشامدرن ایرانی، جهان‌زیست تعاملی -گفت‌وگویی و سیستم در ساختار سیاسی ایران، جایگاهی نداشت، بلکه نظام شاهی و سلطنت، قدرتی چیره بر کنترل زیست‌جهان بوده و عقل (خرد) ارتباطی^۱، که متغیری برای تغییر زیست‌جهان است، را سرکوب و به حاشیه رانده بود. درواقع، همه‌گیری گفتمان استبداد و استثمار در زیست‌جهان ایرانی عصر پیشامدرن، به‌ویژه در حوزه عمومی، موجب شد که شرایط نابسامان در کلام روحانیون عصر قاجار، بازنمایی شود. علامه نائینی در رساله معروف خود با عنوان «تنبيه‌الامة و تنزیه‌المله»، شرایط زیست‌جهان ایرانی عصر قاجار را این گونه توصیف می‌کند: «این قسم از سلطنت و از باب تصرف آحاد که بر طبق میل شخصی سلطان (شاه) است، تملیک و استبدادیه می‌باشد و ملتی که به‌دست این شاه در اسارت باشد، اسرا و اذلا گویند» (نائینی، ۱۳۹۳، ۴۲). این سخن علامه نائینی، به‌این معناست که حاکمیت چنین سلطنتی، سبب تکوین یک وضعیت نابسامان در زیست‌جهان ایرانی و استثمارشدگی حوزه عمومی می‌شود. جامعه و ساختار سیاسی ایران عصر قاجار، به‌دلیل تلاقی تاریخی سه رخداد بزرگ در ایران پیشامدرن، وضعیتی بغرنج‌گونه را در حیات اجتماعی-سیاسی زیست‌جهان ایرانی، مفصل‌بندی کرده بود (کرونین، ۱۴۰۰، ۷۸)؛ به‌عنوان مثال، بحران قحطی بزرگ وبا و جنگ با روس، موجب تغییر زیست‌جهان ایرانی عصر قاجار شده بود.

طالبوف در «کتاب احمد» می‌نویسد: «آن ناخوشی‌های وحشت‌گون، چون وبا، طاعون، و قحطی بزرگ اقتصادی، در جایی اتفاق افتاد که مردمش از جهل و کاهلی، به‌پای نمی‌خیزند و جملگی، منتظر معجزه‌اند» (طالبوف، ۱۴۰۰، ۵۸). این سخن طالبوف به‌این معناست که زیست‌جهان ایرانی در عصر پیشامدرن، عامل انفعال، عقب‌ماندگی، و بازتولید استبدادشدگی بوده است و چنین نظامی در عقب‌ماندگی با دولت شریک است؛ دولتی که فاقد دستگاه بوروکراتیک و ارتشی منظم برای اعمال قدرت بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۲۸). در این چرخه قدرت، فرمانروا نامحدود بوده و در کار خود، بدون پشتوانه قانونی از خودمختاری برخوردار است (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲۶-۲۴)؛ بنابراین، ساختار قدرت سیاسی قاجاریه، شبیه منظومه‌ای

1. Wisdom Communicative

بود که یک هسته مرکزی داشت و سایر عناصر ساختاری، پیرامون آن قرار می‌گرفتند که هر یک کارکردی همسو با جایگاه خویش در کل منظومه به‌عهده داشتند. در این طرح هندسی، هسته مرکزی را شاه تشکیل می‌داد و طبقات اجتماعی، باتوجه به میزان دوری و نزدیکی خود به مبدأ قدرت، نظام یافته بودند. در نتیجه نمی‌توان چشمداشت سیستم‌بودگی از قاجاریه داشت و آزادی زیست جهان از اسارت بی‌قانونی، چشمداشتی خلاف امر واقع است.

حکومت در این دوران با استفاده از فنون و شیوه‌های کلاسیک، بر جهان‌زیست ایرانیان و همچنین، حوزه عمومی، نظارت کامل داشت و با کنترل آن از طریق عاملان حکومتی، نوعی اختلال را در نظم اجتماعی به‌وجود آورده بود. این شیوه اعمال قدرت، کاملاً روشن و واضح عمل می‌کرد و هیچ وجه مخفیانه و قدرت سرپوش‌گذارانه‌ای را به‌نمایش نمی‌گذاشت، بلکه در همه سرزمین‌های محروسه ایرانی، از قدرت به‌مثابه یک توانایی بهره‌برداری می‌شد که خود، عاملیتی در راستای کنترل زیست جهان ایرانی در آن زمان بود (حافظی و دیگران، ۱۴۰۰، ۶۱). به‌بیان روشن‌تر، قجری‌بودگی قدرت در این دوره، به‌این معنا بود که شاه و عاملانش با کنترل و نظارت بر جهان‌زیست و حوزه عمومی، سعی در هدایت از بالا، راهبری رعیت، و مطیع‌سازی اُبّه ایرانی داشتند. یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی قاجارها، مطلق‌گرایی سیاسی در قدرت آیینی بود. عواملی چون فقدان محدودیت قانونی برای اعمال قدرت حاکمان از یک‌سو، و وسعت دامنه قدرت خودسرانه آنان از سوی دیگر، باعث شد که امنیت اجتماعی در ایران در آستانه تضعیف‌شدگی قرار گیرد. این امر، بیانگر مطلق‌العنان بودن سلطان بود که بی‌تردید در تضعیف حقوق فردی و اجتماعی زیست جهان ایرانی عصر پیشامدرن، نقش مهمی ایفا می‌کرد و مردمان در این منطق قدرت، «ضعیفان بیچاره و ازهمه‌جا‌آواره‌ای» تصور می‌شدند که تنها مرحمت سلطان می‌توانست آن‌ها را از «دریای عدم به ساحل وجود» برساند (احمدزاده، ۱۳۹۳، ۵۳-۵۲).

۲-۳. شکاف در روابط دولت قجری با زیست جهان؛ تلاش جامعه برای رهایی از انقیاد دولت قجری از ضعف و بی‌سازمانی جامعه بهره می‌گرفت و بر همین مبنا مرکزیت یافته بود. در چنین شرایطی، دولت قاجار، باتوجه به بازخواست نشدن از سوی جامعه (زیست جهان)، به ساختاری غیرپاسخ‌گو و ناتوان تبدیل شده بود. این دولت قادر به حل درگیری‌های اجتماعی، اعمال قانون، یا تأمین خدمات عمومی نبود. مدیریت و کوچ دادن اجباری ایلات و تقویت

برخی و تضعیف برخی دیگر برای برقراری موازنه قدرت و سرانجام، بخشیدن زمین و پول برای ساکن کردن ایلات و کاستن از توان رزمی آن‌ها، ازجمله راهبردهای دولت قجری برای مدیریت سیاسی ایران زمین بود (لمبتون، ۱۳۶۲، ۲۶۹-۲۶۸). حکومت قاجار، ظاهر یک نظام حکمرانی را داشت و قادر بود در برخی قلمروهای محدود و شهرها، مقداری قدرت اعمال کند. ظرفیت پوشالی حکومت قجری در نتیجه غیرمنسجم بودن، سبب می‌شد که در بیشتر مواقع حاکمیتش برای مقابله با قدرت‌های گریز از مرکز محلی، ناپدید و غایب باشد (مارتین، ۱۳۹۸، ۴۳-۴۲). در کنار این مسائل، ترویج رشوه‌خواری، قانون‌گریزی، تضعیف بنیه اقتصادی کشور، آنارشیسم قضایی، بی‌توجهی به مراکز علمی، جایگزینی اوهام و خرافات به جای متون پایه‌ای، و ده‌ها ویژگی دیگر، عصاره و تحفگی حکام قجری برای زیست‌جهان ایرانی بوده است. درواقع، در بزنگاه و زمانه نابهنگام پادشاهان قاجار، صحبت از سیستم‌شدگی و قانونی بودن، امری بیهوده بود؛ زیرا، همه تصمیمات، شخصی و با محوریت شاه گرفته می‌شد. این وضعیت در خوانش هابرماسی این‌گونه معنا و بازخوانی می‌شود که در نتیجه خلأ و شکاف در میانه امر سیاسی و استثمار در زیست‌جهان ایرانی به واسطه استبداد لویاتانی حاکم، حق انحصاری تصمیم‌گیری با شاه بود و او با کنار گذاشتن خرد قانونی-حقوقی و دخالت گسترده در حوزه عمومی، قدرت متمرکز را از آن خود کرده بود.

در جامعه قجری که به چنین ساخت سیاسی‌ای اجازه رشد داده بود، این‌گونه نبود که اراده معطوف به قدرت، غایب باشد، بلکه خطرات پیگیری این اراده برای فرادستان (رهبر سیاسی) بیش از اندازه چشمگیر بود. باید توجه داشت که اعمال سیطره سیاسی، بیشتر تشویق دیگران به پیروی از فرمان‌ها است تا سرکوب عریان. فقدان ظرفیت حکومت، ابزاری قوی در اختیار رهبران می‌گذاشت. در این تلاش، حکومت قاجار، به جای تأمین خدمات عمومی، قانون‌گرایی، و ارتباط با حوزه زیست‌جهان، از پاداش دادن برای کسب اطاعت بهره می‌برد که نوعی اعمال قدرت آیینی، به عنوان دال مرکزی کنترل زیست‌جهان بود (تنکابنی، ۱۳۸۹، ۲۸؛ توکلی طوقی، ۱۳۹۵، ۷۸؛ حافظی و دیگران، ۱۴۰۰، ۶۲). اعطای سِمَت و امتیاز به کسانی که می‌خواستند آنان را به پشتیبان خود تبدیل کنند، راهبرد ارزشمندی بود؛ به عنوان نمونه، دولت قاجار، در نوروز هر سال، حق جمع‌آوری عوارض گمرکی ناحیه خاصی را به برنده مزایده، که غالباً از اعیان ثروتمند بود، می‌فروخت و او را وزیر گمرک می‌نامید، اما هیچ‌گاه عضو کابینه نمی‌شد (فلور، ۱۳۶۶، ۱۹۱). مردمان عصر قاجار، صاحب حقوق به‌شمار نمی‌آمدند، بلکه

منتظران حکومتی بودند که شاید به آن‌ها رسیدگی کند و شاید نکند. خان خانان در رساله «در اصلاح امور» از روزهای پساترور ناصرالدین‌شاه و دورانی که انتقاد به حکومت و فکر ترقی‌پروری در حال قوت گرفتن بود، می‌نویسد: «کار ملک، بی‌نهایت بی‌سامان است و حال خلق، به‌غایت پریشان؛ دست تعدی عمال، دراز است و دستگاه دادرسی، ناساز؛ هرکس هرچه‌اش از دست آید، کند و هرچه‌اش از زبان درآید، گوید. نه آمر را جز رأی خویش دستوری و نه مأمور را جز نفع خویش، منظوری؛ اگر اتفاق را حکمی با حقیقت وفاق دهد، چندان ناسخ و منسوخ در میان آید که عارض از عرض و حاکم از حکم، پشیمان شوند؛ لیکن به تأییدات خدا و تأکیدات خداوند، امیدواری هست که بازار هرج‌ومرج، کاسد و کار تعدی و تخطی، فاسد شود و رونقی در مهام امور آید؛ و رمقی در تن جمهور و به آرای صائب و عزم ثابت خدایگان اعظم، ولی التعم ایدالله جیشه و ابدالله عیشه، بعید نیست و امید است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج ۴، ۲۷۴-۲۷۳).

این مسائل، فاصله و گسست در روابط میان دولت (سیستم) با زیست‌جهان (جامعه) را نمایان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که جامعه، گذار خود را در عاملیت مذهب می‌بیند. در دوره قاجاریه، هردو مفهوم «ملت» و «دولت» با چالش‌های معرفت‌شناسانه روبه‌رو شده بود. در این دوران، نقش علما و مذهب در حوزه عمومی و زیست‌جهان ایرانی بسیار پررنگ شد و آنان نقطه کانونی این حوزه بودند؛ این نقش‌آفرینی، سبب ایجاد شکاف میان علما و دربار (شاه) و حکومت شد. در سراسر دوران حکومت ناصری، کنش ارتباطی میان علما و شاه، پیوسته به‌سوی تعارض و تقابل پیش می‌رفت. امین‌الدوله در نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه گزارش کرد: «ظلم و ستم دولتیان، سبب شد که مردم «ملت» به پیشوایی روحانیت صحنه‌گذارند و آنان را تنها ملجأ خود در مقابل ظلم بدانند» (نجف‌زاده، ۱۳۹۷، ۱۳۵). از دیگرسو، زیست‌جهان قجری، رهایی خود را در مشروطیت هم می‌دید؛ جنبشی که در تلاش برای شکست سیستم اقتدارگرا بود و سرانجام نیز موفق به شکست نظام اقتدارگرای قاجار نشد. درواقع، این حرکت و تحول اجتماعی هم نتوانست بر بهبود زیست‌جهان مؤثر افتد و درعمل، قفس استبداد و استثمار به آزادی، رهایی، دموکراسی، و برابری منجر نشد و از رهگذر رخداد مشروطیت، کودتای رضاخان و بازتولید سیستمی استبداد در زیست‌جهان ایرانی متولد شد.

۴. پهلوی؛ بازتولید سیستمی استثمار جهان زیست ایرانی

پس از آغاز جنگ جهانی اول، فرایند زوال دولت مشروطه ایرانی شتاب گرفت و با همراهی قدرت‌های محلی-خارجی، مسیر روی کارآمدن رضاشاه هموار شد. با فروپاشی قاجار، دوران تعلیق و خلأ در جهان زیست ایرانی آغاز شد و در چنین شرایطی بود که رضاشاه با ادعای تغییر و تحول (جراحی) زیست جهان بر سر کار آمد. از مهم‌ترین اصول و برنامه‌های حکومت پهلوی اول برای تغییر در زیست جهان ایرانی آن روز می‌توان به ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر و متمرکز به منظور برقراری امنیت و پایان دادن به آنارشیزم اجتماعی-سیاسی و همچنین، حرکت‌های گریز از مرکز از رهگذر زیست-قدرت اشاره کرد. رضاخان از زمان کودتا به این‌سو، به افزایش قدرت و تمرکز آن برای کنترل اجتماعی-سیاسی می‌اندیشید. وی در بیانیه کودتای خود اعلام کرد که ضمن ایجاد یک حکومت قوی، به ارتش قوی هم نیاز مبرم خواهد داشت؛ زیرا، این سازه، تنها راهکار نجات ایران در حکمرانی است. وی همچنین درباره سیستمی شدن و سلسله‌مراتبی بودن ساختار حکومت و سیاست بیان می‌دارد که حکومت و دولت او درصدد است، نظامی ایجاد کند تا میان گیلانی‌ها، تبریزی‌ها، و کرمانی‌ها تبعیضی نباشد و عملاً یکدست‌شدگی حاکم شود (سردارنیا، ۱۴۰۰، ۱۳). این اقدام و تأکید رضاخان بر داشتن ارتش (قوة قهریه)، نشان از تلاش وی برای حکومت‌مندی فراگیر در جامعه و زیست جهان ایرانی دارد؛ زیرا، این‌گونه می‌توانست به کنترل اجتماعی اقدام کند (حافظی و جزایی، ۱۴۰۰، ۱۱۱).

رضاخان برای صعود از نردبان قدرت، شگردها و تاکتیک‌های متفاوت و متنوعی را به کار بست. وی در سال ۱۳۰۲ با کسب حمایت اکثریت اعضای حزب اصلاح‌طلبان در جریان انتخابات مجلس چهارم، توانست به نخست‌وزیری برسد. ازجمله دلایل حمایت این حزب از رضاخان می‌توان به فضای ناامن جهان زیست ایرانیان، قانون‌گریزی و بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی بازمانده از دوره قاجاریه و مشروطه، شعارها و برنامه‌های اعلامی رضاخان مبنی بر جراحی جهان زیست و نظم اجتماعی ایران، و تأکید بر سیستم‌سازی و حاکمیت قانون، امنیت، و توسعه اشاره کرد (اتابکی، ۱۴۰۰، ۴۷-۴۵). پس از کسب مقام نخست‌وزیری، دومین اقدام رضاخان برای افزایش «قدرت»، گسترش ایده جمهوری‌خواهی و لزوم کسب مقام ریاست جمهوری بود. به همین دلیل وی می‌بایست ضمن خنثی‌سازی تهدیدها و مخالفت‌های تند از سوی افرادی چون سیدحسن مدرس، تاکتیک‌های سیاسی متنوعی را به کار می‌گرفت و متحدان جدیدی می‌یافت (شکرانه و اخوان کاظمی، ۱۳۹۹، ۲۰۴). وی در همین راستا، با دور

زدن قانون، تقلب، و به‌دست آوردن متحدان جدید پارلمانی (مانند حزب تجدد، جمعیت ایران جوان، و حزب اصلاحیون) توانست اکثریت مجلس پنجم را به‌دست آورد و بستر رسیدن به قدرت کامل را هموار کند. نظام رضاشاهی، با توجه به مقوله تبدیل قدرت به اقتدار در گام نخست، برای تغییر افکار در حوزه عمومی علیه قاجاریه، به بازنمایی یک آرمان‌شهر جدید با تأکید بر باستان‌گرایی اقدام کرد و در گام دوم، تظاهر به دین‌داری و توجه به امر مذهب برای توسعه اجتماعی ایران را مدنظر قرار داد که خود، نوعی تلاش در راستای به‌حاشیه‌راندگی عقلانیت ارتباطی در زیست جهان ایرانی بود (اکبری، ۱۳۹۳، ۲۷۷).

۱-۴. سرکوب و مطیع‌سازی سوژه ایرانی؛ رضاشاه و حرکت به‌سوی استثمار زیست جهان

رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت، قدرت‌های محلی و سران ایلات و عشایر را مهم‌ترین مانع بر سر راه امنیت و هویت خود تعریف‌شده پهلویسم می‌دانست و به‌همین دلیل، راهبرد سرکوب آنان را در پیش گرفت. اگرچه نظام بوروکراسی، آموزشی، رسانه‌ها، نظام قضایی، و روشنفکران، با گفتمان ناسیونالیسم نوگرایانه اقتدارگرا در امر اخلاص در زیست جهان ایرانی همراه شدند، اما استفاده از قدرت سخت‌افزاری، یعنی داشتن یک ارتش قوی و دارای قدرت سرکوب‌کنندگی نیز از جمله اهداف اولیه سیستم رضاشاهی بود (حافظی و سینیایی، ۱۳۹۹، ۶۱-۵۹؛ صحرایی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۵۵). در چنین فضایی، هویت‌های فروملی یا محلی، ملزم به پذیرش سیاست همانندسازی پهلویسم در زمینه پذیرش زبان فارسی، لباس متحدالشکل، کشف حجاب، خلع سلاح عمومی، اسکان اجباری عشایر، و انهدام در فرهنگ و هویت باستان‌گرایانه شدند که همه این نشانگان، بیانگر تلاش سیستم برای استثمار زیست جهان است. تلاش پهلوی اول و سیستم استثماری رضاشاهی پس از جریان کودتا، سرکوب نیروهای گریز از مرکز در مازندران، گیلان، خراسان، کردستان، آذربایجان، لرستان، ترکمن‌صحرا، خوزستان، بلوچستان، و فارس، به‌عنوان کانون‌های مقاومت در برابر سیستم استبدادی-استثماری، را در دستورکار قرار داد تا بتواند از طریق چنین اقدامات و کنش‌هایی، حوزه عمومی یکدست‌شده و جهان‌زیست کنترل را به‌وجود آورد. اقدامات دولت رضاشاه در سرکوب جنبش جنگل در سال ۱۳۰۰ و سرکوب شدید قیام پسیان و ژاندارمری توسط عاملان دولت قوام مانند شوکت‌الملک، علم، سردار معزز، بجنوردی، شجاع‌الملک، و سالارخان بلوچ، در عمل، بسترهای مقاومت با استبداد و استثمار زیست جهان را در نطفه خفه کرد

(سینایی، ۱۳۹۶، ۲۹۵).

به بیان روشن‌تر، استفاده از سیاست حذف، کشتن، و خانه‌نشین کردن اجباری نخبگان ابزاری مانند تیمورتاش، سردار اسعد، علی‌اکبر داور، و تدین در راستای سرکوب و مطیع‌سازی سوژه ایرانی و بهنجارسازی آن در جهت کنترل و استثمارشدگی زیست‌جهان بوده است. شکل‌گیری بسیاری از نهادها و سازه‌های مدرن در عصر پهلوی اول، امری اتفاقی نبود، بلکه، به بیان هابرماس، برآمده از یک عقلانیت کارکردی و سیاسی با هدف تغییر زیست‌جهان یا زیست‌سیاست ایرانی بود (مقدس، ۱۳۹۸، ۱۶۶). با روی کار آمدن رضاشاه، تحولاتی در جامعه و زیست‌سیاست ایرانی، به وجود آمد و بخش مهمی از نظم اجتماعی آن روز ایران، پدیدارشدگی رضاشاه را آمیزه رخدادی به‌شمار می‌آوردند که می‌توانست آزادی در پس استبداد باشد. عده‌ای وی را ناجی قدرتمندی می‌دانستند که توانایی تغییر شرایط را دارد و می‌تواند جهان‌زیست آزاد را به‌ارمغان آورد. اما جامعه و روشنفکران از این نکته غافل بودند که خودشان، نخستین قربانیان بازتولید سیستم استثمارگرایانه رضاشاهی خواهند بود. شرایط زیستی ایران در سال‌های پایانی قاجاریه به‌گونه‌ای بود که آثار نومیدی در چهره عموم روشنفکران نمایان بود و تنها راه نجات ایران، زیست‌سیاست، و زیست‌جهان را معجزه می‌دانستند. حسین مکی در این باره می‌نویسد: «مدرس برای کودتا نقشه داشت. سردار اسعد بختیاری و عده‌ای از خوانین در چهل ستون متمرکز شده تا به تغییر اقدام کنند. نصرت‌الدوله می‌خواست به سرعت از غرب بگذرد و به تهران برسد. سید ضیاء با کانون‌های قدرت در سازش بود و {حتی} استاروسلسکی، فرمانده نیروهای قزاق، نیز خیال کودتا در سر داشت» (مکی، ۱۳۷۴، ۷۱).

در چنین شرایطی بود که کودتای ۱۲۹۹ رخ داد؛ حرکتی که هدف آن، انضباط‌گری در حوزه عمومی زیست-سیاست و جهان‌زیست ایرانی به‌منظور بهنجارسازی نظم اجتماعی-سیاسی بود و با استقبال روشنفکران در جهت رهایی از استثمار و استبداد همراه شد (مقدس، ۱۳۹۸، ۱۵۴).

۲-۴. عقلانیت ارتباطی در دوره پهلوی اول و صورت‌بندی زیست‌جهان بهنجارسازی شده
پس از جریان مشروطه، به‌عنوان یک کلان‌رانش عمیق در زیست‌جهان ایرانی، می‌توان بر گفتمان برساخته‌شده از سوی روشنفکران تمرکز کرد؛ زیرا، همین خواسته‌ها در دوران پهلوی

اول به بار نشست و رنگ و بوی واقعیت به خود گرفت. به بیان روشن‌تر، مهم‌ترین نقش در بر ساخته شدن عقلانیت ارتباطی جامعه در عصر پهلوی اول، به عهده روشنفکران، به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم حوزه عمومی بود؛ به عنوان مثال، سیدحسن تقی‌زاده، از تأثیرگذارترین روشنفکران مطرح این دوره، در نخستین شماره جدید مجله «کاوه» بیان می‌کند: «چاپ روزنامه... مسلک و مقصدش، ترویج تمدن اروپایی در ایران است. جهاد علیه تعصب، خدمت به ملیت، تقویت آزادی داخلی و خارجی، از دیگر وظایف آن است... (کاوه، ۱۲۹۰، ش ۳۶، ۱-۲). ترویج چنین گفت‌وگوهایی در قالب عقلانیت ارتباطی جدید در جامعه ایرانی، نشان‌دهنده این است که کشور، نیازمند اصلاح سیستم‌سازی فضای آزاد در حوزه عمومی و تغییر اندیشه توسعه و پیشرفت است و راه حل آن هم در استبداد و استثمار منور، یعنی وجود یک حکومت مرکزی مقتدر نهفته است که بتواند از طریق سیستم و ساختار، برای کنترل زیست جهان و بهنجار سازی آن، اقدام کند. در مجله «ایران‌شهر» به مدیریت کاظم‌زاده، عباس اقبال، حسین نفیسی، و تقی ارانی نیز چنین دغدغه‌هایی مطرح شده است. این نویسندگان بر این نظر بودند که با یک جریان انقلابی در داخل و مبارزه با زیست جهان عقب مانده ایرانی می‌بایست جهل، خرافات، و فقر زدوده شود که پیشران چنین تغییری، ظهور مستبد دانا است، یا به بیان یکی از نویسندگان روزنامه «شفق سرخ»، «یک مصلح، یک منور فکرباز که هر روز صبح با زور، درب منزل‌ها را جارو کند، چراغ کوچه را به زور {اجبار} روشن نماید و لباس یکنواخت را به اجبار فراهم آورد» (شفق سرخ، ۱۳۰۲، ش ۴۹، ۴). این عبارت خود، بیانگر بستر سازی برای ظهور یک نظام استبدادی - استثمار جلدید به منظور مدیریت زورمدارانه زیست جهان ایرانی است.

یکی دیگر از افراد و روشنفکرانی که در ترویج و هموار سازی مسیر روی کار آمدن نظام رضاشاهی نقش مؤثری داشت، علی اکبرخان داور است. وی که از شاگردان ویلفردو پارتو در دانشگاه لوزان فرانسه بود، بر این نظر بود که چاره زیست جهان ایرانی، نظام استبدادی کوتاه گذرا است که می‌تواند روح ایرانی را با زور متحول کند. به بیان روشن‌تر، عقلانیت ارتباطی روشنفکرانه جامعه ایرانی در زمانه رضاشاه، استقلال و تحول در زیست جهان ایرانیان را زیر درفش پهلوی و پیشرفت از طریق قدرت رضاشاه مدنظر داشت و در واقع، تجدد استبداد مآبانه و استثمار سیستمی جهان زیست را منطق گفت‌وگویی ساختار تصمیم‌گیری رضاشاهی می‌دانست. در چنین شرایطی بود که از تکنولوژی‌های قدرت برای کنترل و نظارت بر زیست جهان رونمایی

شد؛ امری که با پلیسی شدن نظم اجتماعی امکان پذیر شد و هیچ پنهان شدنی در قبال آن ممکن نبود (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۴۲۰). رضاشاه با پشتیبانی طبقه متوسط جدید، یعنی نظامیان و روشنفکران، به قدرت رسید و از طریق آن، برنامه نوسازی آمرانه را پیاده سازی کرد. وی درصدد بود که با حمایت این طبقه، روحانیت و اشرافیت زمین دار را کنار بزند و زیست جهان کنترلی و بهنجار مورد نظر خود را ایجاد کند. به بیان روشن تر، ایدئولوژی متناقض طبقه متوسط جدید در دوران پهلوی سبب درپیش گرفتن تجلی جدیدی از تکنولوژی های قدرت، یعنی گفتمان باستان گرایی ناسیونالیستی، از سوی رضاشاه شد که خود، نوعی تناقض گفتمانی میان ملی گرایی واپس گرا و نوگرایی اقتدار طلبانه بود.

احسان طبری درباره این تناقض می نویسد: «از یک طرف، سیاست بسط نیروهای مولده و تجدد در پرده شعارهای شوونیستی راجع به عظمت ایران دنبال می شد، و از طرف دیگر، چنین ایدئولوژی ای جانشین لیبرالیسم و دموکراسی بود...» (طبری، بی تا، ۷۳). رضاخان در دوره تصدی بر وزارت جنگ و نخست وزیری، مطبوعات مخالف با حکومت را به حاشیه راند و فعالیت آنان را محدود کرد. دستگیری میرزاده عشقی، مدیر روزنامه «قرن بیستم» در سال ۱۳۰۳، به دلیل مخالفت با گفتمان جمهوری خواهی رضاخان، از جمله اقدامات انجام شده در این راستا بود. عشقی، مدتی پس از دستگیری، ترور شد؛ همچنین، حسین صبا، مدیر روزنامه «ستاره ایران»، در میدان توپخانه به فلک کشیده شد که نمونه دیگری از تقابل نظام رضاشاهی با حوزه عمومی در ایران بود (کاتم، ۱۳۹۹، ۳۲۶). در دوران رضاشاه برای نخستین بار، قدرت سیستم به زیست قدرت تبدیل شد و سیاست های استثمار سازی زیست جهان ایرانی را شکل داد. اقدامات رضاشاه به منظور ایجاد دادگستری، دولت فراگیر، شهربانی، ارتش مقتدر، دخالت گسترده نظامیان در اداره کشور، و تهیه و تصویب قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴، همگی از نشانگان استثمار زیست جهان از سوی سیستم بود (سادات، ۱۳۹۶، ۴۱). در واقع، در سیستم پهلوی اول، اجماع سازی فلسفی، امری ناممکن بود که به روی کار آمدن یک دولت بی یال انجامید؛ دولتی که در عمل، توانایی حل مسئله را نداشت. محمود افشار، بنیان گذار مجله «آینده»، در بهمن ۱۳۰۶ می نویسد: «حکومت ایران، سیاست ندارد. دولت بی سیاست، چون کشتی بی سکان است. کشتی بی سکان، دستخوش امواج دریا {و تلاطم} می شود. موجی بدین جانب و بادی بدان سویش می کشاند و آخر الامر، طعمه گردابش می کند. ناخدای کشتی باید بیدار باشد! ناخدای کشتی مملکت چه کسانی است؟...»

هر رژیم و هر کابینه‌ای روی کار آمد، با مواردی دلفریب جامعه را استثمار می‌کرد. هیچ هیئت دولتی، درست نمی‌دانست چه می‌خواهد، چه می‌تواند، و خصوصاً چه باید بکند. هیچ‌یک حقایق و احتیاجات اساسی مملکت را تشخیص نداده و هیچ پُگرام جدی برای اصلاحات نداشتند و ندارند...» (افشار، ۱۳۰۵، ۴۵۳).

رضاشاه در خرداد ۱۳۱۰، با تصویب قانون اقدام‌کنندگان علیه امنیت ملی و استقلال کشور، زمینه‌های مخالفت و مقاومت با سیستم را از بین برد و نوعی خودکامگی اخلاقی‌ساز را در زیست‌جهان، در قالب ساخت یک نظم کالیفرنیزاسیون (به بیان هابرماس) ایجاد کرد. در این شرایط، حسین مکی می‌گوید: «هیچ‌کس در مدت مذکور در خانه، حجره، و تجارت‌خانه خود، در ملک و مزرعه و کارخانه امنیت نداشت. {آناشیسیم} دیوان‌سالارانه به‌قدری دامنه پیدا کرده بود که هر مأمور امنیه، خداوندگاری به‌شمار می‌رفت. در یک کلام، ناامنی، استثمار، استبداد، غارت، و آدم‌کشی، مرکزیت این دوره بود و حقوق ملت در طاق نیستی گذاشته شد و آزادی قلم از میان رفت» (مکی، ۱۳۶۱، ج ۴، ۲۵). در کنار این مسائل، پلیسی شدن زیست‌جهان اجتماعی و محدودیت فعالیت مطبوعات نیز سبب گسترش فضای اختناق شد. در این دوره، شهربانی به نیرومندترین ابزار اعمال قدرت رضاشاه تبدیل شد و برای اخلاقی کردن حوزه عمومی از همه روش‌های سرکوب رونمایی کرد. احسان طبری از فضای خفقان آن زمان این‌گونه می‌گوید: «بیم، هراس، و بی‌اعتمادی، چنان بر روحیه مردم مسلط شد که در خانه‌های خود از ترس جاسوسان شهربانی، جرئت حرف زدن نداشتند؛ به‌طوری که رؤسای شهربانی در کشور، هریک دیکتاتور مطلق و همه‌کاره بودند» (طبری، بی‌نا، ۴۹). از سال ۱۳۱۰ به‌این‌سو، دولت و قدرت انضباطی رضاشاه، فضای خفقان سیاسی سنگین، ترور، سانسور مطبوعات، و به‌حاشیه راندن حوزه عمومی را گسترش داد؛ اقداماتی که نوعی اخلاقی کردن زیست‌جهان به‌شمار می‌رفت. اگرچه با ظهور پهلوی اول، برخی از نشانه‌ها و شکل‌های مدرنیته، مانند قدرت بوروکراسی دولتی مرکزی، ارتش، شهرنشینی، نظام آموزشی، نظام تولید کارخانه‌ای، راه‌آهن، دانشگاه، دادگستری، و شهربانی به‌وجود آمد، اما این سیستم‌سازی در راستای قدرت شاه و اعمال قدرت در حوزه عمومی بود.

در زمانه پهلوی اول، تلاش‌هایی برای سیستم‌سازی انجام شد؛ به‌عنوان مثال، نوسازی در حوزه اجتماعی از جمله تعلیم و تربیت (ساخت مدارس)، تدوین و تنظیم سرفصل‌های آموزشی برپایه شیوه‌های غربی، ساخت دانشگاه به سبک کالج‌های اروپایی (غربی) انجام شد

(نجف‌زاده و خطیبی، ۱۳۹۳، ۱۰۹)، اما این نوسازی اجتماعی، سبب تحرک اجتماعی و عقلانیت ارتباطی با محوریت یک جامعه گفت‌وگویی-تعاملی نشد و درواقع، ابزاری برای کنترل زیست‌جهان بود.

نظام رضاشاهی با ترویج ایدئولوژی نوگرایانه، درصدد بود تا ضمن ایجاد یک سیستم، نوع جدیدی از اخلال را در جهان‌زیست و حوزه عمومی ایرانیان، که متکی به فره شاهنشاهی و تفکر ایران‌شهری بود، پیاده‌سازی کند. چنین روایتی از ملی‌گرایی، به استبداد و قدرت استثماری حکومت در جهان‌زیست انجامید؛ به‌گونه‌ای که نظم اجتماعی موجود می‌بایست مطیع اوامر شاه باشد. اساساً حکومت رضاشاه با قبضه کردن قدرت، راه را برای سرکوب و استثمار زیست‌جهان (از سال ۱۳۱۲) هموار کرد. وی از قوه قهریه (ارتش) به‌عنوان یک نهاد و سازه سرکوب، ایجاد خفقان، ترس، و اخلال در زیست‌جهان ایرانی بهره برد و این اقدام، سبب سرکوب کانون‌های مقاومت و زیرزمینی شدن فعالیت‌های جامعه مدنی شد. اما از سال ۱۳۱۳ به‌این‌سو، چارچوب استثمار و استبداد در زیست‌جهان، به‌واسطه قدرت حداکثری و لویاتانی رضاشاه شدت گرفت و درعمل، ساختارسازی و سیستمی شدن و در یک کلام، "Nation-State"، عقیم ماند.

نظام پهلوی اول و قدرت انضباطی آن، در پی بهنجارسازی بود که با استفاده از تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها، مناسبات موجود در جهان‌زیست اجتماعی را تعیین می‌کرد. قدرت انضباطی، به‌جای تمرکز بیش‌ازحد بر مسئله‌وارگی قدرت، به شبکه‌سازی دقیق برای اعمال قدرت در پیکره اجتماعی اقدام می‌کند (اسمارت، ۱۳۹۸، ۱۱۸). با آغاز عصر پهلوی اول و دوم، انسان در زیست‌جهان، به‌عنوان یک اُبژه قابل کنترل تعریف شد و در نتیجه، عصر استثمار نوین جهان‌زیست از دریچه قدرت انضباطی ظهور یافت.

۵. پهلوی دوم؛ آرمان‌شهر و اخلال در زیست‌جهان ایرانی

با روی کار آمدن محمدرضاشاه، اعمال قدرت در زیست‌جهان قطبیت یافت و از پنج حوزه اعمال می‌شد که شامل دربار، مجلس، کابینه، نیروی خارجی، و قدرت سوم بود (آبراهامیان، ۱۳۹۵، ۲۰۹-۲۰۷). محمدرضاشاه در زمینه سیاست و سیستم‌سازی از عنصر ایدئولوژی برای مقابله با بحران‌ها و بقای ساختار سیاست‌ورزی خود بهره جست تا به مانایی سیستم کمک کند. وی با توجه به وضعیت پیچیده زیست‌جهان اجتماعی ایران سعی کرد با استفاده از مؤلفه ایدئولوژی، ضعف

مشروعیت سیاسی را از بین ببرد تا بتواند حکومت خود را از طریق امر ایدئولوژیکال، موجه جلوه دهد (جوست^۱، ۲۰۰۶، ۶۲۵). ایدئولوژی پهلوی دوم، درعمل، بازتولید ناسیونالیسم باستان‌گرایانه، شاه‌دوستی، و میهن‌پرستی بود که با اشاعه آن در حوزه عمومی، ازجمله در روزنامه‌ها، رادیو، آموزش و پرورش، احزاب، مذهب، بنیاد فرهنگ، بنیاد پهلوی، و سازمان جشن هنر، سعی در شمول‌یافتگی آن در زیست‌جهان، بازنمایی یوتوپای مدرن، و کسب مشروعیت داشت (نهاوندی و ایوب‌ماتی، ۱۳۹۲، ۱۳۷)؛ ازاین‌رو، پهلوی دوم به‌منظور حل‌وفصل بحران مشروعیت سیاسی و کسب قدرت برای نظارت و کنترل بر زیست‌جهان از نهادهای گوناگونی بهره گرفت؛ به‌عنوان مثال، از آموزش و پرورش برای تصویرسازی شاهانه از عقل‌کل‌بودن شاه، ترویج حس ناسیونالیستی، و القا و تقویت آموزه‌های ایرانشهری استفاده کرد و از رسانه برای تقویت زبان فارسی، پویایی موسیقی ایرانی، تقویت وحدت ملی، وطن‌دوستی، خلق تصویری خیرخواهانه از شاه، و تخریب چهره علما و مذهب به‌منظور خنثی‌سازی معضل بحران مشروعیت بهره جست (تامر^۲، ۲۰۱۰، ۴۳). پهلوی دوم از روزنامه نیز به‌عنوان یک ابزار اثرگذار بر زیست‌جهان ایرانی بهره برد؛ به‌گونه‌ای که از آن برای اشاعه ایدئولوژی موردنظر خود استفاده کرد که در تعمیق بحران عقلانیت رژیم شاه مؤثر بود. روزنامه «اطلاعات»، ازجمله ابزارهای فعال در حوزه عمومی زیست‌جهان ایرانی آن دوران بود که از آن بهره‌برداری حکومتی می‌شد. مسعودی دراین‌باره می‌گوید: «اثرگذاری این نوشتار، شگفت‌انگیز بود؛ زیرا، از آن‌پس، زبان تعریف و تمجید از شاهان‌شاه باز شد و اقدامات خیرخواهانه ایشان تجلی پیدا کرد و بر مقبولیت ایشان افزوده گشت» (مسعودی، ۱۳۲۹، ۲۱۳).

بازتولید نیروی سرکوب، هم‌زمان با افزایش اعتمادبه‌نفس شاه و خروج عامل خارجی (متفقین) از ایران آغاز شد؛ به‌همین دلیل، محمدرضاشاه پهلوی در اوایل حکومتش دریافت که برای حفظ سیستم و گفتاره پهلویسم، داشتن نهادهای اجبارکننده و دارای قدرت، ضروری است. اگرچه بازمعماری نهادهای سرکوب و در رأس آن، ارتش، پس از شهریور ۱۳۲۰ با هدف نظم‌سازی و برقراری یک نظام حکمرانی پویا و بادوام انجام شد، اما غایت نهایی این اقدام، کنترل زیست‌جهان و به‌حاشیه‌بردگی گفتمان‌های رهایی‌بخش و همچنین، روایت‌های تحول‌خواهانه بوده است (سینایی، ۱۳۹۶، ۴۲۸). یکی دیگر از اقدامات محمدرضاشاه پهلوی، بازسازی قدرت سرکوب‌کنندگی در قالب ساواک، نیروهای مسلح، و گسترده‌سازی

1. Jost

2. Tamer

آنان در سراسر کشور بود. باتوجه به چنین سیاستی، بیشتر مناطق کشور، دارای پادگان نظامی و مراکز آموزشی شدند. مرکز آموزشی زرهی شیراز، صفر-چهار بیرجند، و صفر-پنج کرمان ایجاد شدند و هدف نهایی این راهبرد، پلیسی شدن زیست جهان اجتماعی به منظور حفظ نهاد سلطنت و سرکوب کانون‌های مقاومت رژیم، مانند روحانیت، گروه‌های چپ، و جبهه ملی بوده است.

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که از ۱۹ تا ۲۵ مهر ۱۳۵۰ در پاسارگاد شیراز برگزار شد، نمونه دیگری از منطق خودبزرگ‌پنداری تبلیغات و تئاتری شدن سیاست بر روی صحنه نمایش توسط نظام پهلوی دوم بود. این جشن‌ها که «مهمانی قرن» نام گرفته بود، تلاش نظام شاهنشاهی برای کسب هویت و امنیت بود تا از طریق آن، آرمان شهر موردنظر شاه را بازنمایی کند. این جشن که با هزینه سنگین ۱۲ تا ۳۰۰ میلیون دلاری به سرانجام رسید، فرصتی برای کانون‌های مقاومت و تقابل با رژیم پهلوی ایجاد کرد. اگرچه هم‌زمان با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، طرح‌های بزرگی افتتاح شد، اما بوروکراسی و مدیریت ناکارآمد سیستمی، توزیع ناعادلانه امکانات، و نبود توازن روستایی-شهری، موجب تلاش زیست جهان برای تغییر و تحول و گذار به سوی یک جامعه بالکانیزه شده گردید و به نوعی هم‌زمانی بحران اقتصادی و عقلانیت، سبب واکنش به محرومیت نسبی و تکاپوی طبقات محروم برای مقابله با سیستم شد؛ به گونه‌ای که مرکزیت مطلق در تصمیم‌گیری و فقدان آزادی مدنی- رسانه‌ای، سرانجام، به روی کار آمدن جامعه تبعی و شکل‌گیری کانون‌های مقاومت-تعارض با رژیم در شکل همگرایی ساختاری جزئی درون ساختار سیاسی و اگرایی سازمان‌یافته به صورت واکنش و اعتراض اجتماعی رخ نمود.

زیست جهان ایرانی با گذر از دوره قاجار به پهلوی، خواهان نوستالژی‌ای بود که بیشتر ریشه در فرهنگ سیاسی سنتی ایرانیان داشت. اقدامات نظام پهلوی، به ویژه در دوران محمدرضا شاه، در راستای رویارویی با جامعه (زیست جهان)، حوزه عمومی، و مذهب، سبب شد که احساس گناه مهبی جامعه را فراگیرد و به گفته حافظ فرمانفرمائی، جامعه، سود خود را در بازگشت به سنت می‌دید و پروبلماتیک‌های سیستمی را به وجود آورد. به همین دلیل بود که مردم ایران در برابر اهداف و ایده‌های محمدرضا شاه، رفتار نامتعادلی بروز دادند و سرانجام، انقلاب اسلامی به عنوان یک لحظه تروماتیک در رژیم پهلوی پدیدار شد. در کنار این مسئله، بافتار و گفتار بیگانه‌هراسی در دوره پهلوی با شکل‌گیری گفتمان چپ در زیست جهان ایرانی

تقویت شد و به همین دلیل، هم‌زمانی احساسات نوستالژیک‌گرایی و حس ترس و گناه از واگذاری سنت و هویت به «امر مدرنیسم»، سبب رخداد انقلاب اسلامی شد. این حس نوستالژیک و بازگشت به خویش‌نخست خویش، پیوسته در قالب‌های متنوعی به زیست‌جهان اجتماعی القا می‌شد و زمینه‌های مبارزه با نظام استبدادی-استثماری را فراهم می‌کرد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گفتمان بازگشت به سنت و اسطوره‌گرایی ایجاد شد تا راه را بر ساخت یک آرمان‌شهر اسلامی و مذهبی هموار کند. نوستالژیک‌گرایی در دهه‌های پایانی رژیم پهلوی، به‌معنای پی‌جویی آینده در گذشته ایرانی، یعنی بازگشتی به گذشته فراقاعی و خالی از تعارض، بود. به بیان روشن‌تر، نوستالژی ایرانی در اواخر رژیم پهلوی، واکنشی به خودگسستگی^۱ و تلاشی برای خودپیوستگی^۲ جهان و رهایی و اجماع انقلابی به‌منظور آنچه جامعه نمی‌خواهد، بوده است که در عمل، نوعی بازنمایی رترو توپیک ایرانی است (نظری، ۱۳۹۹، ۲۱۱-۲۰۹). در این زیست‌جهان، ابزارهای متنوعی خواستار تغییر شرایط و ترسیم یک وضعیت مطلوب بودند؛ به‌عنوان مثال، سینما که همچون ققنوس جامعه ایرانی برای گذار به نوستالژی (سنت) بود، با تولید آثاری چون «شرمسار» و «قیصر»، و در بستر ادبیات، آثاری چون «سووشون»، «چوب‌به‌دست‌های ورزیل»، «سرگذشت کندوها»، «ترس و لرز» و همچنین، کتاب اثرگذار مذهبی آن دوره، یعنی «حکومت اسلامی» از امام خمینی (ره) از گفتمان پسااستعماری، ضرورت گذار از استبداد و استثمار سیستمی، و توجه به عامل سنت پرده‌برداری کردند و سرانجام این فرایند، بازخیزی رمانتیسیم ایرانی در دهه پایانی پهلوی بود تا شور انقلابی جدیدی در زیست‌جهان ایرانی در قالب انقلاب اسلامی بروز پیدا کند.

نتیجه‌گیری

برپایه یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت، هابرماس به خرد ارتباطی، خواسته‌های کنشگران، و ارتباط آن با نظام‌های رسمی و قانونی، توجه ویژه‌ای دارد؛ روابط متقابل که می‌توانند جنبه‌های زندگی اجتماعی را مورد توجه قرار دهند و همواره سعی داشته‌اند تصویر جامع و دیالکتیکی از بخش کمتر مورد توجه جهان زیست ارائه دهند. در نظریه اجتماعی تلفیقی

1. Self-Discontinuity

2. Self-Continuity

هابرماس، کارگزار مهم‌تر از ساختار است و این کنشگران اجتماعی هستند که در درجه نخست اهمیت قرار دارند. توجه هابرماس به کنش ارتباطی، گویای اهمیت عامل انسانی در نظرگاه اوست. پژوهش حاضر بر این دیدگاه استوار است که زیست‌جهان ایرانی از دوران قاجاریه تا پایان عصر پهلوی زیر سیطره استبداد و استثمار سیستم یا نظام سیاسی بوده است. شواهد تاریخی، گواه این مدعاست که در دوره قاجار، تحولات بسط‌یافته‌ای در بستر اجتماعی رخ داده است که نتایج آن در حوزه سیاسی در مواردی مانند جنبش مشروطه مشهود بود. جدال قدرت میان دولت و جامعه از قاجار تا پایان دوران پهلوی می‌تواند سنجه‌ای برای بررسی نسبت سیستم با زیست‌جهان ایرانی باشد. در این پژوهش، فراغت زیست‌جهان از سلطه، به‌عنوان عامل تکامل حوزه عمومی در نظر گرفته شده است. همچنین، تحول از زیست‌جهان سنتی به مدرن با تحول از سنت به مدرنیته در جامعه ایران همسو می‌شود. زیست‌جهان قجری با بدقوارگی و آمیختگی آن با استبداد و گستردگی نقش مذهب در سیاست و حوزه عمومی همراه شده بود که این آغاز با روند تاریخی زیست‌جهان ایرانی، ارتباط مستقیمی دارد. اما با فروپاشی قاجاریه، پهلوی با توسل به رویکرد سیستمی، استثمار زیست‌جهان را آغاز کرد. رضاشاه با تأکید بر عاملیت مدرنیته، ناسیونالیسم، و اندیشه پهلویسم، سعی در یکدست‌سازی اجتماعی در جهان زیست داشت. در این دوران، ترویج ناسیونالیسم نوگرای آمرانه، خود عاملی برای مطیع‌سازی و کنترل سوژه ایرانی در جهان زیست به‌شمار می‌آمد. با فروپاشی نظام استبدادی رضاشاهی و روی کار آمدن محمدرضاشاه پهلوی، دوران جدیدی در حیات زیست‌جهان ایرانی کلید خورد. وی با توسل به اندیشه ایران‌شهری، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، ایفای نقش در نظام جهانی، و ایجاد دستگاه مخوف امنیتی-اطلاعاتی‌ای چون ساواک، سعی در هویت‌سازی برای «خود» و گسترده‌سازی استبداد و استثمار در جهان زیست ایرانی داشت، اما ققنوس جامعه ایرانی به‌واسطه این سیستم سرکوبگر از خاک برخاست و ایده بازگشت به خویشتن خویش زیست‌جهان اعتراضی-انقلابی به‌شکل انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و به‌روایتی هابرماسی، ذهن سوپرکتیو، فضایی منحصربه‌فرد را ایجاد کرد. این دسترسی منحصربه‌فرد با همبستگی ساختاری میان سوپرکتیویته و بیناذهنیت‌ها، مسیر تغییر زیست‌جهان را پیمود. در فرایند اجتماعی شدن، عقل ارتباطی در جامعه ایرانی به موازات بزرگ شدنش، به‌طور هم‌زمان گام‌هایی به‌سوی تغییر برداشت. اساساً این برون‌ی شدن رخداد (انقلاب سال ۱۳۵۷)، پیامد تغییر در روابط اجتماعی بود. جامعه ایرانی با پا گذاشتن در محدوده ارتباطی عقل یا خرد

اجتماعی که سوژکتیویته «خود» ما سوژه‌ای که روابطش با خودش را به عهده می‌گیرد - به تغییر شرایط پرداخت.*

منابع

- اتابکی، تورج (۱۴۰۰). تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه. چاپ هشتم. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: نشر ققنوس.
- احمدزاده، محمدمیر (۱۳۹۳). بسترهای تحدید و توسعه اجتماعی در ایران عصر قاجاریه (با تأکید بر آسیب‌شناسی نهادهای امنیت‌ساز). نشریه مطالعات تاریخ انتظامی، ۱(۲)، ۷۴-۴۵.
- اسلامی. روح‌الله (۱۳۹۴). دولت مشروطه و حکومت‌مندی مکانیکی. دولت‌پژوهی، ۱(۱)، ۲۱۵-۱۷۶.
- اسمارت، بری (۱۳۹۸). میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر اختران.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۹). پی‌جویی آینده در گذشته و بازنمایی امر نوستالژیک در ایران معاصر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۳)، ۲۳۶-۲۰۱.
- افشار، محمود (۱۳۰۵). سیاست و اقتصاد. آینده، ۱(۸)، ۴۵۳-۴۴۹.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجاریه و پهلوی اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. چاپ پنجم. تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۹). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی. تهران: نشر شیرازه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- بیانی، فرهاد؛ گلابی، فاطمه؛ علیپور، پروین (۱۳۹۴). زیست‌جهان یا نظام؟ زیست‌جهان و نظام؟. فصلنامه راهبرد، ۲۴(۷۷).
- تقویان، ناصرالدین (۱۳۹۷). هابرماس، زبان و کنش هم‌رسانشی. تهران: نشر قصیده‌سرا.
- حافظی، سید مرتضی؛ سینائی، وحید (۱۳۹۹). تعلیق مشروطیت، وضعیت استثنا؛ کامیابی رضاشاه در کسب سلطنت. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۳)، ۷۵-۴۹.
- حافظی، مرتضی و دیگران (۱۴۰۰). سیاسی کردن رنج؛ واکاوی گذار از قدرت آیینی قجری به قدرت انضباطی پهلوی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶(۴).
- حافظی، مرتضی؛ جزایی، محدثه (۱۴۰۰). تأملی انتقادی بر دولت مدرن پهلوی اول براساس شاخص‌های دولت‌شکننده. فصلنامه جستارهای تاریخی، ۱۲(۱)، ۱۲۷-۱۰۵.
- حسن‌زاده، کاظم؛ سازمند، حجت (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی الگوی مشروعیت و اعمال قدرت در نظام قاجاری، پهلوی و جمهوری اسلامی. مجله سیاست دفاعی، ۳۰(۱۱۵)، ۲۰۵-۱۷۵.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹). واژگونه‌خوانی استبداد ایرانی. تهران: انتشارات مانیا هنر.
- دهقان‌زاده، رضا (۱۳۹۹). توسعه درون‌زا؛ نگاه جامعه‌شناختی به امکان توسعه در دوره صفویه و قاجار. تهران: نشر اندیشه احسان.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۹۸). سیاست‌نامه‌های قاجاری: سی‌ویک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: نگارستان اندیشه.

- سادات، سید محمود (۱۳۹۶). تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول. گنجینه اسناد، ۲۷(۴)، ۴۳-۲۰.
- سرحدی قهری، رضا (۱۳۹۵). بررسی چستی ارزش‌ها و ابزارهای بازا اجتماعی شدن سیاسی در دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نشر میزان.
- سینایی، وحید (۱۳۹۶). دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- شفق امروز، سال دوم، ۱۷ سنبله ۱۳۰۲، شماره ۴۹.
- شکرانه، امید؛ اخوان کاظمی؛ مسعود (۱۳۹۹). واکاوی نقش بحران مشارکت در سقوط رژیم پهلوی دوم. دولت‌پژوهی، ۷(۲۸).
- صحرایی علیرضا و دیگران (۱۳۹۸). تعلیق مشروطیت، برتری استثناء برآمدن دولت مطلقه پهلوی. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۱۴(۲)، ۱۶۴-۱۳۱.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۴۰۰). کتاب احمد. چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- طبری، احسان و دیگران (بی‌تا). پنجاه سال تبهکاری و خیانت سلسله پهلوی. بی‌جا: بی‌نا.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- فوران، جان (۱۴۰۱). مقاومت شکننده: (تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی). ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات رسا.
- کاتم، ریچارد (۱۳۹۹). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۸). دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار. چاپ ۱۱. تهران: نشر مرکز.
- کاوه، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰، شماره ۳۶.
- کرزن، لرد (۱۳۸۸). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- کرونین، استفانی (۱۴۰۰). نان و عدالت در ایران عصر قاجار. ترجمه امیرحسین غلامپور و نیما شمسایی. تهران: انتشارات ژرف.
- لمبتون، آن‌کاترین سواين‌فورد (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. چاپ سوم. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصباحیان، حسین (۱۳۹۸). مدرنیته و دیگری آن؛ مواجهه‌ای انتقادی با تفسیر هابرماس از مدرنیته به مثابه پروژه‌ای ناتمام. تهران: نشر آگه.
- مقدس، محمود (۱۳۹۸). سازوکارهای انضباطی ایجاد ابژه بهنجار در عصر پهلوی اول بر مبنای نظریه حکومت‌مندی فوکو. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۰(۴)، ۱۷۰-۱۴۶.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست‌ساله ایران. جلد اول. تهران: نشر امیرکبیر.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۷). جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی. تهران: نشر تپسا.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۳). از هم‌زمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی-سیاسی گسترش آن در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۱۴(۱)، ۹۲-۱۱۵.

نجف‌زاده، مهدی؛ خطیبی‌قوژدی، محمد (۱۳۹۳). از مهندسی اجتماعی تدریجی تا مهندسی اجتماعی آرمانی: مقایسه تطبیقی رویکرد روشنفکران نسل اول و دوم پهلوی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۶(۵)، ۹۵-۱۱۶.

نجفی، اندرور؛ رفیعی، امیرتیمور؛ جمالی، یوسف؛ کریم، محمد (۱۳۹۸). *قانون‌گرایی دوره قاجار و نقش آن در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران (انقلاب مشروطه)*. فصلنامه تاریخ، ۱۴(۵۵)، ۱۴۷-۱۲۹.

- Bohman, J. (2012). *Political Philosophy*. The Routledge Companion to Social and Political Philosophy. 158.
- Fultner, B. (2014). *Jurgen Habermas: Key Concepts*. Routledge.
- Habermas, J. (1992). *Autonomy and Solidarity: Interviews with Jürgen Habermas*. Verso.
- Habermas, J. (2010). *Technical Progress and the Social Life-World*. Technology and Values: Essential Readings, 169-75.
- Habermas, J. & Fultner, B. (2003). On the Pragmatics of Social Interaction: Preliminary Studies in the Theory of Communicative Action.
- Holub, R. C. (2013). *Jurgen Habermas: Critic in the Public Sphere*. Routledge.
- Honneth, A. & Joas, H. (Eds.). (1991). *Communicative action: Essays on Jürgen Habermas's The Theory of Communicative Action*. MIT Press.
- Jost, T. (2006). *The End of The End of Ideology*. New York University.
- Lidz, Victor. (2019). *Strengthening the Strong Program in Cultural Sociology*. Innsbruck University Press.
- Lovat, T. (2013). Jürgen Habermas: Education's reluctant hero. *In Social Theory and Education Research* (pp. 81-95). Routledge.
- Meobius, Stephan. (2021). *Sociology In Germany*. Palgrave Macmillan.
- Tamer, Yasin (2010). *Change in the Education system of Iran*. Middle east Technical University.

Contents

○ Complex Irregularities in the Development Formation of Iran in the Structural Transformation of Late Capitalism (1979-2021) / <i>Abolfazl Anaei and Hossein Masoudnia</i>	7
○ Political Islam; From “Excommunication Discourse” to “Proliferation Discourse”; With the Focus on the Opinions of Seyyed Qutb and Imam Khomeini / <i>Seyed Mohammad Nasser Taghavi</i>	47
○ State of Sensitive: Suspension and Elimination of the Law in Light of the Negation of the Exceptional Status / <i>Seyyed Abbas Hoseini Davarani, Masoud Akhavan Kazemi and Qodrat Ahmadian</i>	77
○ Relative Deprivation and Political Instability; Case Study: Protests of November 2019 / <i>Abouzar Delavar and Mohammad Radmard</i>	123
○ Evaluating the Impact of Biometric Technologies on the Quality of State Governance; With Emphasis on Iran/ <i>Afshin Karami</i>	165
○ Identifying and Explaining the Challenges Facing the Regularity of Gaining Political Power in the Period of the Islamic Republic of Iran/ <i>Farzad Kalateh and Faez Dinparast</i>	197
○ The Narrowness of Life- World in Iran; Investigating the Relationship between the System and Life-World from Qajar Period to the Islamic Revolution / <i>Ehsan Mozdakhah, Morteza Manshadi and Somaye Hamidi</i>	231

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XIX. No.2. Spring 2024

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی ☐ پژوهشی ☐ سایر ☐

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email: نماير:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲